احکام خانواده و آداب ازدواج

نویسنده: محمد تقی مدرسی

## پيش‏گفتار

الحمد للَّه رب العالمين وصلى اللَّه على محمد وآله الميامين وبعد..

برادر وخواهر با ايمان، خدايى را سپاس مى‏گذارم كه به من وشماتوفيق داد تا آموزشهاى اين دين حنيف وفقه احكام درخشان شريعت‏را بكاويم، به ويژه در نزديكترين مسائل زندگى شخصى خود يعنى‏ازدواج. آيا هدف از ازدواج ساختن خانه صلح، آرامش وتقوى‏نيست؟ خانه نور كه همان خانه ايده‏آل اسلام است با آنچه كه در آن‏نهفته است از احكام الهى كه ما را از كارهاى پليد وزشت حفظ مى‏كندواز لغزش‏گاههاى هوس وشهوت باز مى‏دارد وما را تا آنجا بالا مى بردكه پاكى است، وبا رحمت ما را در انجام مسؤليتهايمان در زندگى يارى‏مى‏رساند.

برادر وخواهر با ايمان، از عوامل نيك بختى در دنيا ورستگارى درروز رستاخيز، ژرف انديشى در دين ماست پيش از آنكه به هر كارى‏بپردازيم به ويژه تأمل ودقت در احكام ازدواج وشالوده ريزى خانه والاى‏اسلامى‏است، بر اين جهت واز خداوند سبحان خواستم كه مرا درپژوهش اين بخش از فقه سرشار اسلامى كامياب گرداند، وخداوندزمانى خواست مرا بر آورد كه توانستم به همراه گروهى از دانشمندان‏نزديك به دو سال، مسائل مربوط به ازدواج را بر پايه ادله تفصيلى آن‏بكاهم وخداوند توفيق آن را عنايت فرمود كه با يارى برخى از برادران‏به گونه‏اى فشرده اين پژوهش را بنگارم وما در اين كار امور زير راپيوسته فراچشم خويش داشتيم:

اول - بهره برى از آيات قرآن كريم كه در فهم حكمت قوانين الهى‏هدف احكام دينى، بينشمان را فزونى مى‏دهد.

دوم - پرتوگيرى از نور احاديثى كه احكام را با زبانى رساودريافتهاى ژرف وجدانى، آشكار مى سازد.

سوم - پرداختن به سنن وآداب در كنار واجبات ومحرمات.

چهارم - رعايت فشردگى در بيان مسائلى كه رويداد آنها در اين‏روزگار اندك است.

از خداوند مى‏خواهم تلاش ما را از ريا وشهرت‏طلبى حفظ كندوبرادران وخواهران را از اين مختصر بهره رساند وعمل آنها را به اين‏مسائل مجزى قرار دهد كه اوست شنونده دعاها.

محمّدتقى المدرسى‏

١٥/جمادى الثانى/١٤١٥ ه . ق‏

## بخش اول‏ : نكات مقدّماتى‏

### ١ - بينشهاى قرآنى

در ساختار كانون خانواده‏ اگر در آيات قرآنى و به ويژه "سوره نور" بادقت نگاه كنيم به‏خواست خدا به اين حقيقت خواهيم رسيد كه مقصود از احكام‏شريعت پيرامون پيوند ميان مرد وزن ساختن خانه‏اى آكنده از ايمان‏است وخانواده براين پايه‏ها استوار مى‏باشد:

١ - ديواره اين خانه همان حدود شرع است در مورد زن ومردزناكار، چه هر يك از آن دو بى هيچ ملاطفتى )بنا بر اصل حكم‏شرعى( به صد ضربه تازيانه محكوم‏اند.. خداوند مى‏فرمايد:)الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ‏وَحُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ(١)).

"زنان ومردان زناكار را هر يك صد ضربه تازيانه بزنيد واگر به خداوروز قيامت ايمان داريد مبادا كه در اجراى حكم خدا نسبت به آنان‏دستخوش رأفت گرديد، بايد گروهى از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده‏كنند."

٢ – بدين سان دين، احترام به كانون خانواده را با دژ بندى آن به وسيله‏نرده هايى محكم بنيان نهاده است كه مى‏توان آن را در تحريم پيوندجنسى ميان مرد وزن، جز آنگاه كه پروردگار مى فرمايد جلوه‏گردانست وشايد همين اصل در ساير احكام مربوط به پيوند ميان مردوزن از جمله تحريم )قذف( - نسبت دادن تهمتهاى جنسى به‏ديگران - جارى دانست، البته اين موجب مى‏شود كانون زنا شويى اززبان بيهوده‏گويان در امان بماند واحترامى اجتماعى براى آن در نظرآيد.

خداوند مى‏فرمايد: )وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحَصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِشُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلاَ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَأُولئِكَ هُمُ‏الْفَاسِقُونَ(٢)).

"كسانى كه زنان پاكدامن را متهم )به عمل منافى عفت( مى‏كنند،سپس چهار شاهد )بر مدعاى خود(نمى آورند، آنها را هشتاد تازيانه‏بزنيد، واز آن پس هرگز شهادتشان را نپذيريد كه آنها همان فاسقانند."

٣ - براى تجليل خاص از خانواده وحفظ حرمت آن در برابر زبانهاخداوند حرام كرده است كه مردى به همسر خود نسبت زنا دهدواحكام لعان را بر او فرض گردانيده است، چنانكه جامعه را ازبه كارگيرى مسائل جنسى از سوى باندهاى مختلف در راه منافع‏سياسى باز داشته، ومسلمانان را به والاترين ادب، مؤدب ساخته‏است وكسانى را كه تهمت جنسى به ديگران مى‏زنند رسوا كرده‏است. خداوند مى‏فرمايد: )إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ‏آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ(٣)).

"براى كسانى كه دوست دارند در ميان اهل ايمان كار منكرى اشاعه‏وشهرت يابد، در دنيا وآخرت عذابى درد آور مهياست. وخدا مى‏داندو شما نمى‏دانيد."

٤ - خداوند احترام به خانه را واجب گردانيده است واز ما خواسته‏بدون گرفتن اجازه به خانه‏اى درنيائيم وحكمت آن را هم در اين‏دانسته كه چنين كارى براى مسلمانان پاكتر وبهتر خواهد بود.

خداوند مى‏فرمايد: )يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ‏حَتَّى‏ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى‏ أَهْلِهَا ذلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ \* فَإِن لَّمْ‏تَجِدُوا فِيهَا أَحَداً فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى‏ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُواهُوَ أَزْكَى‏ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ(٤)).

"اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد به خانه‏اى غير از خانه خود، بدون‏طلب اجازه وبر ساكنانش سلام كرده باشيد داخل آن نشويد، اين براى‏شما بهتر است، باشد كه پند گيريد. واگر در خانه، كسى را نيافتيد داخل‏نشويد تا شما را رخصت دهند واگر گويند باز گرديد، باز گرديد. اين‏برايتان پاكيزه‏تر است وخدا به هر كارى كه مى‏كنيد آگاه است."

٥ - خداوند به زنان ومردان مؤمن دستور مى‏دهد از آنچه برايشان‏حرام گردانيده چشم فرو بندند، وروشن كرده كه اين كار براى آنهابسى بهتر است. خداوند مى‏فرمايد: )قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ‏وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكَى‏ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ \* وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ‏يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... (٥)).

"به مردان مؤمن بگو كه چشمان خويش را )از نگاه ناروا( ببندندوشرمگاه خود را )از عمل زشت ونگاه ديگران( محفوظ دارند. اين‏برايشان پاكيزه تر است، زيرا خدا به كارهايى كه مى كنند آگاه است \* وبه‏زنان مؤمن بگو كه چشمان خويش را )از نگاه ناروا( ببندند وشرمگاه‏خود را )از عمل زشت ونگاه ديگران( محفوظ دارند...".

از اين آيه در مى‏يابيم كه مقصود حفظ شرمگاه، وپاكيزگى قلب اززنا وفتنه‏هاى بر خاسته از آن است، زيرا كه نگاه كردن زناى چشم‏ تيرى است از تيرهاى ابليس. پس فروبستن چشم از نگاه ناروا پرهيزاز گرفتار شدن در دامى است كه بسى خطرناكتر است. وشايد ازهمين روست كه در آيه شريفه امر به "غض بصر" نموده ومفهوم آن‏ظاهراً نه اين است كه چشم خود را كاملاً ببنديم بل مراد از آيه كريمه‏اين است كه نگاه خود را تيز نكنيم.

٦ - خدا زندگى اجتماعى را با تحريم )تَبَرُّج( - آشكار كردن زينت‏وزيبايى‏هاى زن در برابر بيگانه - از انگيزشهاى جنسى پاك ساخته‏است، وزنان مؤمن را از اين كه زينت خويش را هويدا سازند - جزآنكه قهراً ظاهر مى‏شود - بازداشته است. ونمونه آن را همان حرمت‏آشكار سازى سينه‏ها وگردنها قرار داده است، وبه زنان دستور داده‏است كه مقنعه‏هاى خود را تا گريبان فرو گذارند واز آن گروههايى رااستثنا كرده است كه عبارتند از: شمارى از خويشان، بندگان، مردان‏خدمتگزار وكودكان مادام كه بر شرمگاه زنان آگاهى نداشته باشند.از زنها نيز زنان سالخورده استثنا شده است وبه آنها اجازه داده شده‏است در صورتيكه زينتى ندارند بخشى از لباسهاى خود را بنهندوحكمت آن هم اين است كه اميد نمى‏رود اين عده به نكاح كسى درآيند.

خداوند مى‏فرمايد: )...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ‏بِخُمُرِهِنَّ عَلَى‏ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَ‏أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْنِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ‏الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى‏ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن‏زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(٦)).

")زنان مؤمن( زينتهاى خود را جز آن مقدار كه پيداست)بربيگانه( آشكار نكنند ومقنعه‏هاى خود را تا گربيان فرو گذارندوزينتهاى خود را آشكار نكنند، جز براى شوهران خود وپدران وپدران‏شوهر وپسران خود وپسران شوهر وبرادران خود وپسران برادر وپسران‏خواهر خود، يا زنان همكيش خود يا بندگان خود يا مردان خدمتگزارخود كه رغبت به زن ندارند، يا كودكانى كه از شرمگاه زنان بى خبرند،ونيز چنان پاى بر زمين نزنند تا آن زينت كه پنهان كرده‏اند معلوم شود.اى مؤمنان! همگان به درگاه خدا توبه كنيد باشد كه رستگار گرديد."

٧ - خداوند ورود به اطاق خواب را از سوى اعضاى خانواده جززن وشوهر وكودكان در اوقات مخصوص حرام كرده است، كه افرادغالباً در اين اوقات برهنه ويا در لباس كوتاهند )كه از اين امر لزوم‏رعايت آداب وشؤون اسلامى در لباس پوشيدن را در مى‏يابيم(خداوند مى‏فرمايد: )يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ‏وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُم مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الفَجْرِ وَحينَ تَضَعُونَ‏ثِيابَكُمْ مِن الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلاَةِ الْعِشَاءِ ثَلاَثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلاَعَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى‏ بَعْضٍ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ‏الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَليمٌ حَكِيمٌ(٧))

"اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد. بايد بندگان ملكى شما وآنها كه هنوزبه سن بلوغ نرسيده‏اند در سه وقت از شما براى وارد شدن )به اطاق‏خواب واستراحت( رخصت طلبند. پيش از نماز صبح وهنگام ظهر كه‏لباس از تن بيرون مى‏كنيد وبعد از نماز عشاء، اين سه وقت، وقت خلوت‏شماست. در غير اين سه وقت بر شما وآنها باكى نيست اگر بر يكديگربگذريد خدا آيات را اين چنين براى شما بيان مى‏كند وخدا دانا وحكيم‏است."

خداوند ورود به اطاق خواب پدر ومادر را به هنگام خواب‏واستراحت براى كودكان مادامى كه به سن بلوغ نرسيده‏اند استثناكرده است، پس هر گاه آنها نيز به سن بلوغ رسيدند بايد براى ورود به‏اطاق اجازه بگيرند. خداوند مى‏فرمايد:

)وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ‏كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِه وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ(٨)).

"وچون اطفال شما به حد بلوغ رسيدند بايد رخصت طلبند همانندكسانى كه قبل از ايشان رخصت من طلبيدند. خدا آيات را اين چنين براى‏شما بيان مى‏كند وخدا دانا وحكيم است."

چنانكه پيرزنان را از قانون حجاب استثنا كرده است ومحور اين‏حكم اين است كه پير زنان شهوت را بر نمى‏انگيزند وازدواج با آنهااميد نمى‏رود، مشروط بر آن كه زينتى نداشته باشند وبه آنها اجازه‏داده شده است كه جامه از خويش برگيرند، ولى خداوند براى آنها نيزعفت را بهتر دانسته. خداوند مى‏فرمايد:

)وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لاَ يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ‏ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(٩)).

"وزنان سالخورده كه از ولادت وعادت باز نشسته واميد ازدواج‏ونكاح ندارند بر آنان باكى نيست اگر اظهار تجملات وزينت خود نكنندكه جامه‏هاى خود را از تن )نزد نامحرمان( برگيرند، واگر بازهم عفت‏وتقوى بيشتر گزينند )وجامه برنگيرند( بر آنان بهتر است. وخدا)بسخنان خلق( شنوا وآگاه است."

٨ - خداوند بر زنان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهحرام كرده كه در سخن گفتن آن گونه‏بگويند كه در دل بيماران هوا وهوس فتنه بر انگيزد وموجب طمع آنان‏در آنچه خطر ناكتر است گردد. خداوند مى‏فرمايد: )يَا نِسَاءَ النَّبِيِ‏لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ‏وَقُلْنَ قَوْلاَ مَعْرُوفاً(١٠)).

"اى زنان پيامبر شما همانند ديگر زنان نيستيد )بلكه مقامتان رفيع‏تراست( اگر تقوا پيشه كنيد، پس به نرمى )با مردان نامحرم( سخن‏مگوئيد، مبادا آنكه دلش بيمار )هوا وهوس( است به طمع افتد، و به‏نيكى سخن گوئيد."

شايد مقصود سخن گفتن همراه با عشوه است كه طمع كسانى را برمى‏انگيزد كه دلى بيمار دارند ودر انجام كار زشت طمع مى‏كنند. به‏نظر مى‏رسد اين حكم همه زنان را در برمى گيرد.

٩ - خداوند بر زنان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآشكار كردن زينت وزيبايى‏هاى‏خود را در برابر نامحرمان حرام كرده وآنها را ملزم به خانه نشينى‏نموده است. خداوند مى‏فرمايد:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولَى‏...(١١)).

"ودر خانه‏هاى خود بمانيد ومانند زينت نمايى روزگار جاهليت‏پيشين، زينت نمايى نكنيد..."

١٠ - خداوند وعده وقرار گذاشتن پنهانى با زنان را حرام گردانيده‏است، جز انكه سخنى نيكو ومشروع باشد )منظور خواستگارى‏براى ازدواج بر اساس روشهاى مشروع است(.

خداوند مى‏فرمايد: )وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيَما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِأَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلكِن لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن‏تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً(١٢)).

"واگر به كنايت از آن زنان خواستگارى كنيد يا انديشه خود را در دل‏نهان داريد باكى بر شما نيست، زيرا خدا مى‏داند كه از آنها به زودى يادخواهيد كرد ولى در نهان با آنان قرار وپيمانى نگذاريد، مگر آن كه به‏وجهى نيكو ومشروع سخن گوييد."

١١ - در پى آن به مردان مجرد دستور مى‏دهد پيوند زناشويى قرارسازند واز تهيدستى نهراسند: )وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى‏ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ‏عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(١٣)).

"بايد مردان بى زن وزنان بى شوهر وبندگان وكنيزان صالح وشايسته‏خود را همسر دهيد، اگر بينوا باشند خدا به كرم ولطف خود توانگرشان‏خواهد ساخت كه خدا رحمتش وسيع )ونامتناهى وبه احوال بندگان(آگاه است."

١٢ - خداوند از اين كه دختران جوان به فحشاء مجبور گردند نهى‏كرده است، )واين البته پس از زمانى است كه آنها را امر به ازدواج‏مى‏كند(.

خداوند مى‏فرمايد: )...وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ‏تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌرَّحِيمٌ(١٤)).

"ودختران خود را اگر خواهند كه پرهيزگار باشند به خاطر طمع مال‏دنيوى به زنا وادار نكنيد، هر كس كه آنان را به زنا وادارد خدا براى آنان‏كه به اكراه بدان كار وادار گشته‏اند آمرزنده ومهربان است."

از اين آيات شريفه، درمى‏يابيم كه مقصود قرآن ساختن خانه‏زناشويى است به دور از زنا، قذف، تهمت ودروغ بستن، ودژ بندى آن‏در پرتو عفت وپاكى چشم وبازداشتن از "تَبَرُّج"، -زينت نمايى زن دربرابر نامحرمان - وحرمت لحظات استراحت وموارد استثنا از تحريم‏نگاه وآرايش وآشكار كردن زينت در برابر ديگران كه همان در ميان‏نبودن حكمت اين حرمت است، همچون آرايش نزد خويشان ونزدكسانى كه به زن نياز ندارند نظير خدمتگزاران مرد وكودكان وكسانى‏همچون زنان كهنسال كه اميدى به نكاح آنها نمى‏رود.

با تأمل وانديشه دقيق در آيات مذكور وتدبر در تأكيد قرآن پيرامون‏تزكيه وپاكى در مى‏يابيم كه حكمت بسيارى از احكام مربوط به زن‏حفظ جامعه از زنااست. خداوند تبارك وتعالى بارها به صراحت‏حكمت تشريع وقانونگذارى را در اين موارد بيان فرموده، واين‏احكام را در پيوند با نياز جنسى واميد ازدواج ورسيدن به سن بلوغ‏معرفى مى كند.

بدين ترتيب فقهاى ما از مجموع احكام شريعت، نگاه كردن توأم‏با لذت و ريبه را حرام دانسته حتى در موارد استثنا شده، ومقصود از)لذت( آنچه غريزه وشهوت را بر مى انگيزد و)ريبه( يعنى ترس ازافتادن در عمل حرام.

وقرآن كريم بيان داشته است كه از برجسته‏ترين ويژگيهاى مؤمنان‏حفظ شرمگاه است. خداوند مى‏فرمايد: )وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ‏حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَى‏ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنِ‏ابْتَغَى‏ وَرَاءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْعَادُونَ(١٥)).

"وآنها كه دامان خود را )از آلوده شدن به بى عفتى( حفظ مى‏كنند\* وتنها آميزش جنسى به همسران وكنيزان ملكى‏شان دارند كه دربهره‏گيرى از آنان ملامت نمى‏شوند \* وكسانى كه غير از اين طريق را طلب‏كنند، تجاوزگرند."

بدين ترتيب در مى يابيم كه حكمت احكام شريعت پيرامون رابطه‏مرد وزن همان پاكدامنى، عفت وحفظ جامعه از به بازى گرفتن كانون‏خانواده است. واللَّه العالم.

### 2- احكام اجازه خواهى‏

قرآن كريم مى‏فرمايد: )يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ‏أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُم مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحينَ‏تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ مِن الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ‏عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى‏ بَعْضٍ كَذلِكَ يُبَيِّنُ‏اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَليمٌ حَكِيمٌ(١٦))

"اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! بايد مملوكهاى شما )بردگانتان(وهمچنين كودكانتان كه به حد بلوغ نرسيده‏اند در سه وقت از شما )براى‏ورود به خلوتگاه واطاق خوابتان( از شما اجازه بگيرند، قبل از نمازصبح، ونيم روز )ظهر( هنگامى كه لباسهاى )معمولى( خود را بيرون‏مى‏آوريد، وبعد از نماز عشا، )اين اوقات سه گانه( سه وقت خصوصى‏براى شماست، در غير اين سه وقت گناهى بر شما وبر آنان نيست )كه‏بدون اجازه وارد شوند( وبرگِرد يگديگر بگرديد، اين چنين خداوندآيات را براى شما تبيين مى كند وخداوند دانا وحكيم است."

خداوند مسلمانان را چنين تربيت كرده كه به بندگان وكنيزان ملكى‏وكودكان نابالغ خود دستور دهند كه به هنگام ورود به خلوتگاههاى‏ايشان )اطاق خواب واستراحت( اجازه بگيرند. اوقات اين‏خلوتگاهها عبارتند از پيش از پگاه وهنگام قيلوله )بعد از ظهر(وهنگام خواب شب پس از نماز عشاء.

از اين آيه الهام مى‏گيريم كه انسان دو گونه خلوتگاه دارد كه وروددر آن از سوى ديگران بدون اجازه گرفتن جايز نيست:

نخستين آن عمومى است، كه هيچ يك از مردم اجازه ندارد به‏خانه كسى در آيد مگر پس از اجازه خواستن.

دوم: خاص اهل خانواده وتوابع آنان به جز زن وشوهر است. كه هرانسانى بايد در اوقات استراحت اذن ورود بطلبد ودر زمانهايى كه‏احتمال مى‏رود آدمى برهنه يابه معاشرت زناشويى مشغول باشد.

از اين سخن پروردگار: )ثَلاَثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ( "سه وقت خلوتگاه‏شماست"، در مى‏يابيم كه اين حكم، همه خلوتگاهها را در برمى گيردحتى اگر در غير اين اوقات باشد وآن به عرف هر گروهى بستگى‏دارد. پس اگر در ميان برخى از مردم هنگام استراحت، پس از نمازصبح باشد ونه پيش از آن - چنانكه امروزه بسيارى از خانواده‏ها چنين‏هستند - حكم اجازه خواهى ورخصت طلبيدن، آن وقت را نيز در برمى‏گيرد.

ونيز از اين سخن پروردگار: )الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ( "بندگان ملكى‏شما". فهميده مى شود كه بنده ملكى خواه زن باشد يا مرد مى‏توانددر غير اوقات خلوتگاه براى ارائه خدمت به درون اطاقها رفت وآمدكند همانطور كه براى طفل غير بالغ جايز است.

واز اين سخن خداوند كه مى‏فرمايد:

)وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ‏كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِه وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ(١٧)).

"وهنگامى كه اطفال شما به سن بلوغ مى‏رسند بايد) در همه اوقات(اجازه بگيرند، همان گونه كه اشخاصى كه قبل از آنها بودند اجازه‏مى‏گرفتند، اين گونه خداوند آياتش را براى شما تبيين مى كند وخداوندعالم وحكيم است."

از اين سخن خداوند چنين در مى‏يابيم كه آن كودكى بايد اجازه‏بگيرد كه به سن تميز يعنى سنى كه بتواند خوب وبد را از هم‏تشخيص دهد رسيده باشد.

در حديثى حلبى از امام صادق‏عليه‌السلام روايت كرده كه به حضرت‏عرض كردم: آيا مرد بايد هنگام ورود بر پدرش اجازه بگيرد؟

حضرت فرمود: آرى.. من در حالى از پدرم اجازه مى‏گرفتم كه‏مادرم نزد او نبود، بلكه زن پدرم در كنار او به سر مى‏برد. مادرم مرده‏بود در حالى كه من نوجوان بودم وشايد در خلوتگاهشان چيزى بودكه دوست نداشتم كه آنان را در آن حال به طور ناگهانى ببينم وآنها نيزاين كار را از من ناپسند مى داشتند، پس دريافتم در اين هنگام گفتن‏سلام )به صداى بلند( بهتر ونيكوتر است.(١٨)

### 3- فقه نگاه‏

### الف - احكام عمومى قرآن كريم: )

### قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكَى‏ لَهُمْ إِنَ‏اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ \* وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ‏فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ...(١٩))

"به مردان مؤمن بگو كه چشمان خويش را )از نگاه ناروا( ببندندوشرمگاه خود را )از عمل زشت( محفوظ دارند، اين برايشان‏پاكيزه‏تراست، زيرا خدا به كارهايى كه مى كنند آگاه است \* وبه زنان‏مؤمن بگو كه چشمان خويش را )از نگاه ناروا( ببندند وشرمگاه خود را)از عمل زشت( محفوظ دارند وزينتهاى خود را جز آن مقدار كه‏پيداست )بر بيگانه( آشكار نكنند."

### حديث شريف:

١ - در صحيح فضيل آمده است كه از امام صادق‏عليه‌السلام پيرامون دوساعد زن پرسيدم كه آيا آنها از زينت محسوب مى شوند كه در اين‏فرموده خداوند به آن اشاره شده است: )وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّالِبُعُولَتِهِنَّ( "زنان مؤمن زينت خود را آشكار نكنند مگر براى شوهران‏خود..؟"

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: آرى.. وهر آنچه زير وپائين‏تر از مقنعه است‏زينت است، وهر آنچه جز مچ دست است كه دستبند بر آن مى بندندزينت است.(٢٠)

٢ - در موثق زراره از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام پيرامون اين سخن خداوند:)إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا( جز آن مقدار "از زينت كه ظاهر است". آمده است‏كه فرموده: )مقصود از زينت ظاهر سرمه وانگشترى است(.(٢١)

٣ - نيز حضرت‏عليه‌السلام مى فرمايد: )نگاه اول از تو، ونگاه دوم به زيان‏تو، ونگاه سوم نابودى تو در آن است(.(٢٢)

### تفصيل احكام:

١ - جايز نيست مردى در غير ضرورت به زنى بيگانه نگاه كند مگردر حد متعارف )صورت ودست( مشروط به اينكه توأم بالذت وريبه)يعنى ترس از افتادن در عمل حرام( نباشد.

٢ - جايز است به محرمهاى نسبى يا رضاعى ياسببى نگريست‏مشروط بر آن كه محرميت سببى بر اساس ازدواج شرعى باشد.

٣ - نگاه كردن به زنان اهل كتاب، بلكه مطلق زنان كافر جايز است،به شرط عدم لذت جويى وبا اطمينان از عدم افتادن در عمل حرام‏ولى احوط آن است كه در نگاه كردن به مقدارى بسنده شود كه‏معمولاً آنها را نمى پوشانند. وبه نظر مى رسد با اين كيفيت اشكالى‏ندارد به زنان باديه نشين وروستا نشين ونيز زنانى كه توجهى به نهى ازمنكر نمى‏كنند نگريست.

### ب - موارد جواز نگاه ولمس كردن حديث شريف:

١ - از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام در حديثى آمده است كه فرمود: برچشم فرض است كه به آنچه خداوند برآن حرام كرده است ننگرد وازآنچه خدا باز داشته روى برتابد واين همان وظيفه ايمانى اوست.خداوند مى‏فرمايد: )قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوافُرُوجَهُمْ( "به مردان مؤمن بگو كه چشمان خويش را )از نگاه ناروا(ببندند، وشرمگاه خود را محفوظ دارند". پس خداوند مؤمنان رابازداشته از اين كه به شرمگاه يكديگر نظر كنند يا مردى به شرمگاه‏برادر خويش بنگرد وبايد شرمگاه خويش را از اينكه برادرش بدان‏نظر كند حفظ كند ونيز فرموده: )وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَ‏وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ( "وبه زنان مؤمن بگو كه چشمان خويش را )از نگاه‏ناروا( ببندند، وشرمگاه خود را محفوظ دارند."

پس نبايد زنى به شرمگاه خواهرش بنگرد وبايد شرمگاه خويش رااز نگاه خواهرش بپوشاند، وحضرت‏عليه‌السلام فرمود: مقصود از هر چه درقرآن پيرامون حفظ فرج وشرمگاه آمده حفظ آن از زناست مگر اين آيه‏كه مقصود از آن حفظ از نگاه است.(٢٣)

٢ - از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: )شايسته نيست زنى نزدزنى يهودى يا مسيحى خود را بنماياند، زيرا آنها زنان مسلمان را براى‏همسرانشان توصيف خواهند كرد.((٢٤)

٣ - از پيامبر اسلام‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت شده است: )كسى كه زنى را براى‏مردى چنان توصيف كند كه او را به فتنه اندازد وبر اثر آن فحشايى‏به جاى آورد، از دنيا نمى‏رود مگر آن كه مورد خشم وغضب خداوندقرار گرفته شده باشد.((٢٥)

### تفصيل احكام:

١ - هر مرد وزنى مى تواند بدون ريبه وترس از افتادن در عمل‏حرام وبه دور از انگيزش جنسى به همجنس خويش بنگرد، مگر به‏شرمگاه او كه جز براى زن وشوهر بر كسى روانيست وهر كس بايدشرمگاه خود را از ديگرى حفظ كند.

٢ - مكروه است زن مسلمان خود را در برابر زن يهودى يا مسيحى‏بنماياند، زيرا آنها اين را براى مردانشان توصيف خواهند كرد وشايداين حكم درباره همه زنانى كه چنين مى كنند جارى شود.

٣ - نگاه كردن ولمس نمودن زن اجنبى )وبرعكس( جايز است‏هرگاه ضرورت ايجاب كند واين ضرورت نزد شارع مقدس از حرام‏بودن نگاه ولمس كردن مهمتر باشد، پس نگاه ولمس كردن تنها درحدود ضرورت جايز است.

وبراى اين مسأله نمونه هايى وجود دارد كه ذكر مى شود:

### الف - نگاه كردن ولمس نمودن به منظور درمان ومعالجه

همچون‏گرفتن نبض ودرمان شكستگى وباند پيچى زخم جايز است، البته‏مشروط بر آن كه همجنس براى درمان كردن يافت نشود ونگاه كردن‏ولمس نمودن جايز نيست جز به مقدار ودر حدود ضرورت.

### ب - هنگام نجات دادن كسى از غرق شدن يا آتش سوزى ونظايرآن

نيز نگاه ولمس كردن جايز است واين البته هنگامى كه نجات دادن‏بر نگاه يا لمس كردن متوقف باشد.

### ج - نگاه كردن براى شهادت دادن، يا شاهد شدن

اگر ضرورت‏باشد جايز است، واقوى عدم جواز نگاه به زناكاران است براى‏شهادت دادن، مگر آنكه نگاه نكردن فسادى را انتشار دهد، وحدودخداوند را به تعطيلى كشاند ويا هرچيز ديگرى را سبب شود كه نزدشارع اهميتى بيش از نگاه كردن دارد.

### ج - احكام نگاه كردن به زنان سالخورده قرآن كريم: )

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ‏ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(٢٦)).

"وزنان سالخورده )كه از ولادت وعادت بازنشسته( واميد ازدواج‏ونكاح ندارند، بر آنان باكى نيست اگر زينت نمايى نكنند كه جامه‏هاى)چادرهاى( خود را از تن )نزد نامحرمان( برگيرند، واگر بازهم عفت‏وتقوى بيشتر گزينند )وجامه برنگيرند( بر آنان بهتر است وخدا )به‏سخنان خلق( شنوا وآگاه است."

### حديث شريف:

در صحيح بزنطى به نقل از امام رضاعليه‌السلام در )قرب الاسناد( آمده‏است كه از حضرت پرسيدم: آيا جايز است مرد به موى خواهر زن‏خود بنگرد؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "خير، مگر آنكه زن سالخورده‏اى‏باشد".

گفتم: "خواهر زنش وزن بيگانه يكسانند..؟"

حضرت فرمود: "آرى."

عرض كردم: "اگر سالخورده بود به كجاى او مى توان نگريست"؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "موى ودو ساعد او."(٢٧)

تفصيل احكام: تعريف: )وَالْقَوَاعِدُ( كه در آيه شريفه آمده است بر زنان‏سالخورده‏اى اطلاق مى شود كه نياز واميدى به ازدواج ندارند.

شرع مقدس جايز دانسته به اين گروه از زنان نگريست البته به‏مقدار متعارف كه از مقدار مو وساعد ونظاير آن تجاوز نمى‏كند، امّامانند سينه وشكم ونظاير آن كه معمولاً پوشيده داشته مى‏شود نبايدآشكار گردد، ومرد را شايسته نيست بدان نظر كند وزنان سالخورده‏نيز نبايد چندان آرايش وزينت را آشكار كنند، والبته آرايش وزينت برحسب زمان ومكان فرق مى‏كند ومعيار آن هم عرف مى‏باشد.

### د - احكام نگاه كردن به پسر بچه ودختر بچه قرآن كريم:

خداوند در بيان افرادى كه زن مى‏تواند خود را از آنان نپوشاندمى‏فرمايد: )..أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى‏ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ(٢٨)).

".. يا كودكانى كه از شرمگاه زنان بى خبرند."

### حديث شريف:

١ - از امام رضاعليه‌السلام نقل است كه فرمود: "از پسر بچه در حالى كه‏هفت ساله است خواسته مى‏شود كم كم با نماز آشنا شود ولى زن‏موى خود را از او نمى پوشاند تا آن كه محتلم وبالغ گردد."(٢٩)

٢ - در حديثى از عبد الرحمان بن حجاج آمده است كه از امام‏كاظم‏عليه‌السلام پيرامون دختر بچه‏اى پرسيدم كه به سن بلوغ نرسيده كه‏چه هنگام بايد موى خود را بپوشاند از كسى كه با او محرميتى نداردوچه وقت بايد به هنگام نماز مقنعه بپوشد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "مويش را نمى‏پوشاند تا زمانيكه قاعده شودونماز بر او حرام گردد."(٣٠)

تفصيل احكام: واژه "مميز" به كودكانى اطلاق مى‏شود كه به سنى رسيده‏اند كه‏مى‏توانند درستى را از نادرستى تشخيص دهند گرچه به سن بلوغ‏نرسيده باشند ومقصود از "كودك مميز" كودكانى هستند كه مى‏توانندشرمگاه را از ديگر اعضاى جسم تشخيص دهند ومفهوم عورت رادرك كنند، وكودك غير مميز خلاف آن است.

١ - به كودكان دختر وپسر غير مميز مى‏توان نگاه ولمس‏شان كردوپوشش شرعى در برابر آنها واجب نيست، بلكه ظاهر ادله شرعيه برجواز نگاه كردن به ايشان تا قبل از بلوغ دلالت دارد، البته آنگونه كه‏نگاه كردن به آنها شهوت را بر نيانگيزد يا موجب فتنه وافتادن در عمل‏حرام نگردد.

٢ - باكى نيست اگر مردى دختر بچه‏اى را ببوسد كه محرم او نيست‏كما اينكه جايز است پيش از آنكه سن او به شش سال برسد وى را دردامن خود قرار دهد، البته مشروط بر آنكه اين بوسيدن ودر دامن‏گرفتن از روى شهوت نباشد.

### ه - حدود رابطه ميان مرد وزن نامحرم‏ قرآن كريم:

١ - )فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ(٣١)).

"پس زنهار، نازك ونرم )بامردان نامحرم( سخن نگوئيد، مبادا آن‏كه دلش بيمار )هوا وهوس( است به طمع افتد."

٢ - )وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ(٣٢)).

"به مؤمنان بگو چشمان خويش )از نگاه ناروا( فرو نهند."

### حديث شريف:

١ - از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل است كه فرمود: "زنان ناتوان هستندوعورت، پس ناتوانى آنها را با سكوت بپوشانيد وعورتهاى آنها را درخانه پنهان كنيد."(٣٣)

٢ - از امير المؤمنين‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "در سلام كردن برزنان )نامحرم( پيشى نگيريد وآنها را به طعام دعوت نكنيد."(٣٤)

٣ - نيز امير المؤمنين‏عليه‌السلام مى فرمايد: "اى مردم عراق به من خبررسيده كه‏زنان شما در راه مزاحم‏مردان مى‏شوند، آيا شرم‏نمى‏كنيد؟"(٣٥)

٤ - ودر روايتى از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام آمده است كه از ايشان‏سؤال شد: آيا زنان مى‏توانند در نمازهاى عيد قربان، فطر وجمعه‏شركت نمايند؟" حضرت‏عليه‌السلام در پاسخ فرمود: "نه مگر زن‏سالخورده."(٣٦)

٥ - از ابو بصير به نقل از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام آمده است كه گفت )به‏حضرت عرض كردم: آيا مرد مى‏تواند با زن غير محرم دست بدهدومصافحه كند؟ حضرت‏ عليه‌السلام فرمود: "خير، مگر از روى پوشش."(٣٧)

٦ - در موثق سماعه آمده است كه از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام پرسيدم آيامرد مى تواند با زن )نامحرم( مصافحه كند؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود:"خير، مرد نمى‏تواند با زن مصافحه كند، مگر زنى كه ازدواج كردن بااو حرام باشد؛ همچون: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر،ونظاير آن، ولى زنى كه جايز است مرد با او ازدواج كند نبايد به‏مصافحه با او بپردازد مگر از روى پوشش والبته نبايد دست او را فشاردهد."(٣٨)

### تفصيل احكام:

تعريف: زن بيگانه يا اجنبى در اصطلاح فقه به هر زنى گفته‏مى‏شود كه مرد در اصل شرع بتواند با او ازدواج كند، يعنى هر زنى‏جز محارمى همچون خواهر، عمه، خاله.(٣٩)

١ - مرد مى‏تواند صداى زن بيگانه را - مشروط به اينكه همراه‏بالذت ويا ريبه نباشد - گوش كند اگر چه احتياط استحبابى در ترك آن‏است در غير موارد نياز وضرورت عرفى.

٢ - حرام است زنى صداى هيجان برانگيز خود را به گوش مردى‏بيگانه رساند.

٣ - مصافحه كردن با زنى بيگانه جز از روى پوشش جايز نيست،آن هم بى آنكه دست او را فشار دهد.

٤ - باكى نيست اگر شخص بدون شهوت يا ترس از افتادن در عمل‏حرام محارم خود را لمس كند.

٥ - مكروه است مردى در سلام بر زنان )نا محرم( پيشى گيردوآنها را به طعام فرا خواند واين كراهت در زن جوان شديدتر است .

٦ - نشستن در جايگاه زن كه تازه از آن بلند شده است كراهت‏دارد، مگر پس از آنكه گرماى آن مكان به سردى مبدل شود.

٧ - احتياط در نگاه نكردن به عضو جداشده‏اى از بيگانه مثل‏دست، بينى، زبان ونظاير آن است. ولى دندان، ناخن وموى استثناشده است، اگرچه اقوى جواز مى‏باشد.

٨ - زن مى‏تواند موى ديگرى را به موى خود پيوند زند وهمسرش‏مى‏تواند به اين موى بنگرد ولى ديگرى نمى‏تواند بدان نظر كند، زيرااين موى، موى او به شمار مى آيد.

### ٤ - حكم نگاه كردن به منظور ازدواج‏

### حديث شريف:

١ - از محمد بن مسلم آمده است كه گفت از امام محمد باقر عليه‌السلام پيرامون مردى پرسيدم كه مى خواهد ازدواج كند آيا چنين مردى‏مى‏تواند به زن مورد نظر نگاه كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى، او آن زن را به گرانترين بهاء مى‏خرد."(٤٠)

٢ - از حسن بن السرى آمده است كه به ابى عبد اللَّه‏عليه‌السلام عرض‏كردم: آيا مردى مى تواند به زنى كه قصد ازدواج با او را دارد نيك‏بنگرد وبه پشت وچهره او نگاه كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى باكى نيست كه مرد به چهره وپشت زنى‏بنگرد كه مى خواهد با او ازدواج كند."(٤١)

٣ - در حديثى از يونس به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام آمده كه به‏ابى عبد اللَّه‏عليه‌السلام عرض كردم آيا جايز است مرد به زنى بنگرد كه‏مى‏خواهد با او ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى. وجامه‏اى نازك براى او بپوشد، زيرا اومى خواهد اين زن را به گرانترين قيمت بخرد."(٤٢)

٤ - در حديثى از عبد اللَّه بن الفضل به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام آمده‏است كه آيا جايز است مرد به موى وزيبائى‏هاى زنى بنگرد كه‏مى‏خواهد با او ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر همراه با لذت جويى نباشد اشكالى‏ندارد."(٤٣)

### تفصيل احكام:

مرد مى‏تواند به زنى كه از او خواستگارى مى‏كند بنگرد، زيرامى‏خواهد او را شريك زندگى خويش قرار دهد وبا عقد ازدواج دائم‏با او پيوند بر قرار سازد ونيز اين حكم نسبت به زن جارى است، چه‏بعيد نيست كه او نيز بتواند در صورت نياز براى شناخت بيشتر به‏مردى بنگرد كه به خواستگارى او آمده است، چون علتى كه درروايات ذكر شده در هر دو طرف وجود دارد.

در اين زمينه تفصيلاتى است كه ذيلاً به آنهااشاره مى‏كنيم:

١ - مرد مى‏تواند به چهره، دست، موى وزيبائيهاى زنى كه‏مى‏خواهد با او ازدواج كند، بنگرد، البته مشروط بر آن كه اين احتمال‏وجود داشته باشد كه او را به همسرى بر گزيند، ولى احتياط در اين‏است كه تنها به زنى بنگرد كه نيّت ازدواج با او را دارد، اما نگاه كردن‏به زنان به منظور گزيدن يكى از آنها براى ازدواج بنا به احتياط جايزنيست، كما اينكه جواز نگاه كردن مشروط به اين است كه مرد قبلاً اورا نشناسد، واز اوصاف او – به طورى كه او را از نگاه كردن كاملاً بى نيازكند - شناختى نداشته باشد.

٢ - جواز نگاه كردن به ديگر اعضاى زن، جز زيبائى‏هاى او و جزنگاه كردن از پس جامه‏اى نازك براى شناخت ابعاد اندام او، بعيد به‏نظر مى‏رسد، و احتياط آن است كه از زن اجازه گرفته شود، ومردنبايد بدون آگاهى واجازه زن به اعضاى دلرباى او بنگرد، به ويژه اگرنگاه كردن موجب هتك زن يا دزدانه نگريستن به او مى شود، زيرازيبائى‏هاى وى از حقوق اوست وتصرّف در حقوق ديگرى بدون‏اجازه او جايز نيست.

٣ - نگاه كردن به چنين زنى بايد به دور از قصد لذت جوئى باشد.

٤ - اگر با نگاه اول به زن آگاهى لازم به دست نيامد مى‏تواند نگاه راتكرار كرد.

### 4- ازدواج، سنّتى الهى‏ قرآن كريم:

١ - )وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى‏ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوافُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(٤٤)).

"بايد مردان بى زن وزنان بى شوهر وبندگان وكنيزان صالح وشايسته‏خود را همسر دهيد، اگر بينوا باشند خدا به كرم ولطف خود توانگرشان‏خواهد ساخت كه خدا رحمتش وسيع )ونامتناهى، وبه احوال بندگان(آگاه است."

٢ - )وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ‏بَيْنَكُم مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (٤٥)).

"و از نشانه‏هاى او اينكه همسرانى از جنس خودتان براى شما آفريد تادر كنار آنان آرامش بيابيد، و در ميانتان مودّت و رحمت قرار داد؛ در اين،نشانه‏هايى است براى گروهى كه تفكّر مى‏كنند."

٣ - )يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَازَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَ‏اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبَاً(٤٦))

"اى مردم بترسيد از پروردگارتان، آن كه شما را از يك تن بيافريدوهم از آن جفت او را خلق كرد واز آن دو تن مردان وزنان بسيار پديدآورد وبترسيد از آن خدايى كه با سوگند به نام او از يكديگر چيزى‏مى‏خواهيد وزنهار از خويشاوندان نبريد، كه همانا خدا مراقب اعمال‏شماست."

### حديث شريف:

از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآمده است كه فرمود:

١ - "ازدواج سنت من است، پس هر كه از اين سنت روى برتابد ازمن نيست."(٤٧)

٢ - "هيچ بنيانى در اسلام بنا نهاده نشد كه نزد خدا از ازدواج‏محبوبتر باشد."(٤٨)

٣ - "كسى كه ازدواج كند نصف دينش را بدست آورده پس بايدخدا را در نيمه ديگر بپرهيزد."(٤٩)

### تفصيل احكام:

اسلام از آن جهت مردم را به ازدواج فراخوانده كه آن را ركنى‏حياتى مى‏شمرد ولذا آن را مستحب مؤكد مى‏داند كه گاهى به وجوب‏نيز مى‏رسد، وخداوند تبارك وتعالى در آيات عديده قرآن كريم بر آن‏تشويق كرده واز حكمت وپاره‏اى احكام آن سخن به ميان آورده است‏چنانكه پيامبر گرامى‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهوامامان معصوم‏عليهم‌السلام نيز در روايات بسيارى‏بر آن تشويق كرده‏اند كه ما در آغاز بخشى از آنها را آورديم وبه‏خواست خدا در هر فصل از اين موجز به اندازه لازم باز هم ديگراحاديث وروايات را خواهيم آورد.

قرآن كريم اشاره كرده است كه ازدواج از سنتهاى الهى زندگانى به‏شمار مى رود وانسان بايد با اين سنت همسويى داشته باشد ونيز اين‏سنت پاسخى است به مقتضيات فطرت آدمى كه با آن سرشته‏شده‏است. خداوند در بيان چيرگى سنت "دوئيت" و "زوجيت" برهر چيز مى فرمايد: )وَمِن كُلِّ شَيْ‏ءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ(٥٠))؛"واز هر چيزى دو نوع )نر وماده( بيافريديم، تا مگر متذكر حكمت خداشويد."

پروردگار در جارى شدن اين حكم بر انسان به اعتبار آن كه او نيزبخشى از آفرينش است مى‏فرمايد: )وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجاً (٥١))؛ "خدا شما را از خاك خلق كرد وسپس از نطفه‏بيافريد، وبعد از آن شما را جفت..جفت )مرد وزن( قرار داد."

آثار ازدواج‏ ازدواج موجب جلب خير وبركت در روزى‏است، چنانكه خداوندمى‏فرمايد: )إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(٥٢)).

"اگر بينوا باشند خدا به كرم ولطف خود توانگرشان خواهد ساخت كه‏خدا رحمتش وسيع )ونامتناهى وبه احوال بندگان( آگاه است."

ونيز اسحاق بن عمار از امام صادق‏عليه‌السلام در حديثى نقل مى‏كند كه‏به حضرت عرض كردم آيا درست است كه مردم مى‏گويند فردى نزدپيامبر آمد ونزد ايشان از تنگدستى وفقر شكايت كرد، وحضرت سه‏بار به او دستور ازدواج داد؟

حضرت امام صادق‏عليه‌السلام فرمود: "آرى.. درست است" سپس‏امام فرمود: "روزى به همراه زن وخانواده است."(٥٣)

آرى! آيا روزى از نزد خدا نيست، وآيا زن وفرزندان نزد خدايى كه‏براى هر چيز روزى قرار داده روزى ندارند؟ مرد با يافتن احساس‏مسؤوليت نسبت به خانواده فعاليتش را فزونى مى‏دهد، وبدين‏ترتيب انرژى ونيروى كار او صد چندان مى شود ودر پرتو آن امكانات‏اقتصادى را در محيط زندگى خود متحول مى‏كند.

بدين سان متون اسلامى ازدواج را مورد تشويق قرار مى‏دهندومردم را از عاقبت روى برتافتن از ازدواج بر اساس ترس از تهيدستى‏باز مى‏دارند. آيا خداوند در صورتى كه آدميان اين گام را بردارندگشودن در رزق وروزى را براى ايشان تضمين نكرده است؛ گامى كه‏خير را نصيب ايشان وجامعه مى‏سازد؟

ازدواج در خدمت امت‏ از آثار اجتماعى ازدواج افزايش جمعيت يكتا پرست مسلمان درجاى جاى زمين است بدين ترتيب انسان متأهل در فزونى باريكتاپرستى در زمين سهيم است.

امام باقرعليه‌السلام به نقل از پيامبر اكرم‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "چه چيز مانع ازآن مى‏شود مؤمن خانواده بر گزيند شايد كه خداوند نسلى نصيب اوسازد كه با كلمه )لا اله الا اللَّه( زمين را سنگينى وثبات بخشد."(٥٤)

از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل است كه فرمود: ".. در طلب فرزند باشيد كه من‏مايلم شما را در روز قيامت - در مقايسه با امتهاى ديگر - فزونتريابم."(٥٥)

از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "اگر مى‏توانى نسلى تحويل‏جامعه دهى كه بار تسبيح وتنزيه خداوند را در زمين افزايش دهندچنين كن."(٥٦)

ازدواج، يارى دين‏ متون اسلامى تأكيد دارند كه ازدواج ابزارى است براى بالا بردن‏سطح ايمان انسان مسلمان.

يك جوان داراى حجم قابل توجهى از انگيزه‏هاى جنسى است كه‏پيوسته بر او فشار مى آورند تا آنها را اشباع كند، اين انگيزه‏هاى فعال- اگر بر آورده نشوند - در زندگى انسان نقش ويرانگر ايفا مى‏كنندونيروها وتوانائيهاى بشر را مى‏فرسايند واو را به تباهى وعقده‏هاى‏جنسى مهلك مى‏كشاند، ولى ازدواج مانع از آن مى‏شود كه جوان درپليدى فرو رود، واو را وا مى دارد كه انرژى خود را در زمينه‏هاى‏مطلوب به كار بندد.

علاوه بر آن كه ازدواج نياز جنسى فرد را فرو مى نشاند، نياز روانى‏او را نيز كه قرآن بدان اشاره دارد بر مى آورد:

)وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَوَدَّةًوَرَحْمَةً(٥٧)).

"واز آيات الهى آن است كه از جنس خودتان جفتى آفريد تا در كناراو آرامش يابيد وميانتان دوستى ومحبت قرار داد."

انسان در پرتو ازدواج نياز عاطفى وروانى خود را از راه محبت‏ودوستى والفت به همسر خود تأمين مى‏كند.

واين بيان قرآنى داراى عمق بلاغت وزيبائى است كه همسربخشى جدا از "خود" است كه اين "خود" جز بدو كمال نمى‏يابدوپيوستگى با آن در پرتو دوستى‏صورت‏مى‏پذيرد؛ عاطفه‏اى برخاسته‏از نياز مادى ودر پرتو رحمت ومهربانى عاطفه‏اى جان گرفته از نيازمعنوى وروانى. در پرتو اين دوستى ومهربانى است كه ساختار بنيان‏خانواده كه جايگاه آرامش والفت است فراهم مى‏آيد، به ويژه اگرحاصل اين ازدواج فرزندان صالح وبابركتى باشد كه خانه را از گرمى‏وشادى بپا كند وموجب شود كه هر يك از زن ومرد در برابرموجوديت خانواده، كه در ساختار آن وبالا بردن بناى آن شريك‏بوده‏اند، احساس مسؤوليت مشترك كنند.

اينك بيائيد تا در كنار هم بر سر خوان روايات شريفه بنشينيم‏ومعارف مهمى را پيرامون حكمت ازدواج از آن بر گيريم:

١ - از پيامبر اكرم‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل شده است كه فرمود: "هيچ چيز نزدخدا محبوبتر از آن نيست كه در عرصه اسلام خانه‏اى به ازدواج آبادگردد."(٥٨)

٢ - ونيز از پيامبر اسلام روايت شده است كه: "كسى كه مى‏خواهددر حالى خدا را ديدار كند كه پاك وپاكيزه است همسر برگزيند."(٥٩)

٣ - وايضاً از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهآمده است: "دو ركعت نماز يك‏متأهل برتر است از مجردى كه شب را به عبادت گذرانده وروز را به‏روزه."(٦٠)

نكوهش پديده بى همسرى‏ روايات انسان عزبى را كه مى‏تواند ازدواج كند واز آن سر برمى‏تابد سرزنش كرده است وآن را از عوامل مساعد ناقص بودن دين‏انسان وسستى ايمان او شمرده‏اند، به سبب اينكه در همه سطوح‏خطرات وآثارى منفى در پى دارد.

از پيامبر اكرم‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل است كه فرمود:

"بيشتر اهل دوزخ عزبها هستند."(٦١)

"پست‏ترين مردگان شما عزبها هستند."(٦٢)

آرى، اقتضاى بى زنى وعزب بودن گسستن ومحو نسل انسان وياداوست وتوشه او را از دنيا بر مى‏چيند. آيا هر انسانى نيازمند فرزندان‏صالحى نيست كه پس از مرگ او ونوميديش از زندگى، با انجام‏كارهاى نيكو وطلب رحمت ومغفرت به آن توشه رسانند؟

بخش دوم : آنهايى كه ازدواج با ايشان حرام است‏

### 1 - آنهايى كه با اختلاف دين بر انسان حرام مى‏شوند قرآن كريم:

)وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى‏ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكَةٍ وَلَوْأَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى‏ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكٍ وَلَوْأَعْجَبَكُمْ أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ‏آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ(٦٣)).

"با زنان مشرك ازدواج نكنيد، مگر آنكه ايمان آورند وهمانا كنيزكى‏با ايمان بهتر از زن آزاد مشرك است، هرچند از حسن او بشگفت آئيدوزن به مشركان ندهيد، مگر آنكه ايمان آورند، وهمانا بنده مؤمن بسى‏بهتر از آزاد مشرك است، هرچند از مال وجمالش بشگفت آئيد،مشركان شما را به آتش جهنم خوانند )از راه جهل وضلالت( وخداوندبه بهشت ومغفرت خود خواند) از راه لطف وعنايت( وخداوند براى‏مردم آيات خويش بيان فرمايد، باشد كه هشيار ومتذكر گردند."

٢ - )يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ‏بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلاَ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَاهُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم مَا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَ‏أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذلِكُمْ‏حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ(٦٤)).

"اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، زنا نيكه به عنوان اسلام وايمان)ازديار خود( هجرت كرده وبه سوى شما آمده‏اند خدا به ايمانشان داناتراست، شما از آنها تحقيق كرده وامتحانشان كنيد، اگر با ايمانشان شناختيدآنها را ديگر به شوهران كافرشان برنگردانيد، كه هرگز اين زنان مؤمن بر آن‏كفار وآن شوهران كافر بر اين زنان حلال نيستند، ولى مهر ونفقه‏اى كه‏شوهران هزينه آن زنان كرده‏اند به آنها بپردازيد وباكى نيست كه شما باآنان ازدواج كنيد در صورتيكه اجر ومهرشان را بدهيد وهرگز متوسل به‏حفاظت زنان كافر نشويد، وشما )اگر زنانتان از اسلام به كفر بازگشتند( ازكفار مهر ونفقه مطالبه كنيد، آنها هم مهر ونفقه طلبند، اين حكم خدااست ميان شما بندگان وخدا )به حقايق امور( دانا و)به مصالح خلق(آگاه است."

٣ - )الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ‏وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوْتُواالْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي‏أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ(٦٥)).

"امروز آنچه پاكيزه است براى شما حلال شده وغذاهاى اهل كتاب‏براى شما حلال وغذاهاى شما براى آنها حلال است وزنان پاكدامن ازمسلمانان واهل كتاب براى شما حلال هستند ومى توانيد با آنها ازدواج‏كنيد به شرط اين كه مهر آنها را بپردازيد وازدواج از طريق مشروع باشد نه‏به صورت زنا ونه به صورت دوست پنهانى انتخاب كردن، وهر كس كه‏نسبت به آنچه بايد به آن ايمان بياورد كفر بورزد؛ اعمال او بر باد مى رودودر آخرت در زمره زيانكاران خواهد بود."

اين آيات كريمه حرمت ازدواج بين مؤمنان ومشركان را بيان مى‏كند، پس يك مرد مؤمن نبايد با زن مشرك ازدواج كند، چنانكه يك‏مشرك حق ندارد با زن مؤمنى پيوند زناشويى بر قرار سازد وهرگاه زنى‏از سرزمين كفر به سرزمين اسلام هجرت كرد نكاح او فسخ مى شود،ولى جايز است مرد مؤمن زن ذمى را از اهل كتاب به عقد در آورد البته‏مشروط بر آن كه آن زن عفيفه باشد.

وجايز نيست زنان كافر را به عنوان همسر نگهداشت، شايد به‏دلالت سياق مقصود زنان مشرك باشد، يا آيه پس از نزول آيه ديگرى‏در سوره مائده نسخ شده باشد، زيرا اين سوره آخرين بخشى از قرآن‏است كه نازل شده است وبر حسب احاديث رسيده ساير سور قرآنى‏را مى‏تواند نسخ كند.

### حديث شريف:

١ - حفص بن غياث روايت كرده، مى‏گويد: يكى از برادران به من‏نامه‏اى نوشت واز من خواست كه از امام صادق‏عليه‌السلام مسائلى راپرسش كنم ومن از حضرت پرسيدم كه آيا اسير مى‏تواند در دارالحرب )يعنى در كشور كافر محارب( ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: )اين كار را ناخوش مى دارم، اگر اين كار درسرزمين روم صورت پذيرد حرام نيست ونكاح به شمار مى آيد، امادر سرزمين ترك وديلم وخزر حلال نمى باشد."(٦٦)

٢ - معاويه بن وهب به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام نقل مى‏كند كه ازحضرت پيرامون مرد مؤمنى سؤال شد كه با زنى يهودى يا مسيحى‏ازدواج مى كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر ميتواند زن مسلمانى بستاند ديگر او را بازن يهودى ومسيحى چكار؟"

پس عرض كردم: اگر عاشقش شده باشد چه؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر او را گرفت بايد مانع از آن شود كه وى‏شراب بنوشد وگوشت خوك بخورد، وبدون آنكه در دين اين مردكاستى پديد آيد."(٦٧)

٣ - زراره از امام باقرعليه‌السلام نقل مى كند كه گفت از حضرت‏عليه‌السلام شنيدم‏كه مى فرمود: "باكى نيست اگر مردى در حالى كه زن دارد با زن‏يهودى يا مسيحى به عقد مؤقت ازدواج كند."(٦٨)

٤ - محمد بن مسلم به نقل از امام باقرعليه‌السلام مى گويد: ازحضرت‏عليه‌السلام پيرامون ازدواج با زن يهودى ومسيحى سؤال كردم،حضرت‏ عليه‌السلام فرمود: "اشكالى ندارد،آيا نمى‏دانى در زمان پيامبريك زن يهودى همسر طلحه بن عبد اللَّه بود."(٦٩)

٥ - ابن الحجاج به نقل از امام ابو الحسن‏ عليه‌السلام مى آورد كه ازحضرتش پيرامون مردى مسيحى سؤال كردند كه با زنى مسيحى‏ازدواج كرده ولى زن پيش از آنكه آن مرد با او همبستر شود اسلام‏آورده است، حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "عقد ازدواجش با آن مرد به پايان‏مى رسد واز آن مرد نه عده‏اى نگه مى دارد ونه مهرى مى گيرد."(٧٠)

٦ - در روايتى از منصور بن حازم آمده است كه گفت از امام‏صادق‏عليه‌السلام پيرامون مردى زرتشتى سؤال كردم كه زنى از دين خود را به‏همسرى داشت ودر پى آن، مرد مذكور يا همسرش اسلام آورد.حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "مرد منتظر پايان يافتن زمان عده زن باقى‏مى‏ماند، اگر مرد يا زن پيش از انقضاء عده ايمان آورد، كه در اين حال‏هر دو به‏نكاح اول خود باقى مى مانند واگر آن زن اسلام نياورد تاانقضاى مدت عده، از آن مرد جدا مى‏گردد."(٧١)

٧ - ساباطى روايت كرده مى گويد: از امام صادق‏عليه‌السلام شنيدم كه مى‏فرمود: "اگر مسلمانى كه از پدر ومادرى مسلمان، زاده شده است ازاسلام مرتد شد ونبوت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرا انكار وايشان را تكذيب كرد،خون او براى شنونده مباح است وزنش از روز مرتد شدن از او جدامى شود واموالش ميان ورثه او تقسيم مى گردد، وزن او عده كسى كه‏شوهرش مرده است نگه مى دارد وبر امام است كه او را بكشدوتوبه‏اش را نپذيرد."(٧٢)

### تفصيل احكام:

١ - جايز نيست مرد مسلمان با زن مشرك ازدواج كند، اما ازدواج‏با زن اهل كتاب مانند يهودى ومسيحى ومجوسى بنا به حكم قويترجايز است، ولى در مورد مجوسى احتياطى وجود دارد كه نبايدناديده گرفته شود، اما در آئينهاى ديگر باكراهت شديد همراه است‏كه اين كراهت در عقد غير دائم وزنان مستضعف دينى اهل كتاب‏كاهش مى‏يابد وشايسته است آنها را در رعايت پاكيزگى وطهارت‏وپرهيز از آشاميدن شراب وخوردن گوشت خوك ونظاير آن به آداب‏اسلامى مؤدب سازد.

٢ - اگر مردى از اهل كتاب مسلمان شد بر ازدواج خود با زنش كه‏از اهل كتاب است باقى مى ماند واگر زن بدون شوهر اسلام آوردازدواج آن دو باطل است، ولى اگر مرد نيز پيش از انقضاء عده اسلام‏بياورد، به آن زن سزاوارتر خواهد بود وهر دو بر ازدواجشان باقى‏مى‏مانند، اين حكم در صورتى است كه مرد باهمسرش همبستر شده‏باشد، اما پيش از آن ازدواج مستقيماً باطل مى‏شود ومهرى به آن زن‏تعلق نمى‏گيرد.

٣ - مرتد شدن از دين پيش از دخول موجب فسخ ازدواج مى‏گردد، اما پس از آن اگر زن مرتد شد يا مردى مرتد شد كه در اصل غيرمسلمان بوده است، انتظار كشيده مى شود تا عده آن زن پايان يابد،اگر توبه نكردند ازدواج آنها از هنگام ارتداد باطل مى گردد واگر توبه‏كردند بر ازدواج نخستين‏شان باقى مى مانند، اما اگر عده زن از آن مردسپرى شد ازدواجشان فسخ مى‏گردد، واگر پس از آن توبه كردند،وخواستند به يكديگر رجوع كنند بايد از نو عقد كنند.

٤ - اگر مسلمان فطرى )كسى كه از پدر ومادر مسلمان زاده شده‏است( مرتد شود ازدواج از لحظه ارتداد باطل مى گردد، چون‏توبه‏اى براى او نيست.

٥ - روا نيست با زن يا مردى ناصبى ازدواج كرد، ولى ازدواج بازنى كه بر مذهب غير شيعه است اشكال ندارد.

ونيز زن شيعه مى تواند با مردى غير شيعه ازدواج كند با احتياطى‏كه در شرايط عادى نبايد ناديده گرفته شود، زيرا زن دين خود را ازهمسرش مى گيرد.

### ٢ - محارم نسبى‏

قرآن كريم مى فرمايد: )حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ‏وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ(٧٣)).

"حرام شد براى شما )ازدواج با( مادرانتان ودخترانتان وخواهرانتان‏وعمه‏هايتان وخاله‏هايتان ودختران برادران ودختران خواهرانتان..."

### تفصيل احكام:

محرمهاى نسبى كه ازدواج با آنان حرام است به شرح زير مى‏باشند:

١ - مادر ومادر بزرگ وهرچه بالاتر رود، چه مادر بزرگ از سوى‏پدر باشد يا از مادر.

٢ - دختر ونوه‏هاى دختران نوه هرچه پايين آيند.

واگر مردى بداند كه دخترى از او زاده شده است نبايد با او ازدواج‏كند حتى اگر شرعاً نسبش با او منتفى شده باشد، چنانكه زائيده زناباشد، يا مادر او را لعان كرده باشد.

٣ - دختران پسر هرچه پايين آيند.

٤ - خواهران، خواه از پدر يا از مادر يا از هر دوى آنها باشند.

٥ - دختران خواهر ودختران فرزندان ايشان.

٦ - عمه، چه خواهر تنى پدر باشد يا خواهر ناتنى او، ونيزعمه‏هاى پدر وعمه‏هاى مادر.

٧ - خاله، چه خواهر تنى مادر باشد يا خواهر ناتنى، وخاله مادروخاله پدر وبه همين ترتيب هرچه بالاتر رويم.

٨ - دختران برادر )خواه برادر تنى باشد يا ناتنى( ونيز نوه دختربرادر ودختر نوه پسرى او يا نوه دخترى او.

٩ - دختران خواهر )خواه تنى باشد يا ناتنى( ودختران ايشان. به‏همين ترتيب همچون زنان، مردان بر زنان نيز محرم مى شوند پس‏پدر، عمو ودايى هرچه بالا روند، پسر وهرچه پايين آيد، وبرادروپسران او، وپسران خواهر.

### ٣ - محارم رضاعى

‏ قرآن كريم مى فرمايد: )حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ‏وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّلاتِي أَرْضَعْنَكُمْ‏وَأَخَوَاتُكُم مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِن‏نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ‏أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ‏غَفُوراً رَحِيماً(٧٤)).

"حرام شد بر شما )ازدواج با( مادرانتان، ودخترانتان، وخواهرانتان،وعمه‏هايتان، وخاله‏هايتان، ودختران برادر، ودختران خواهر، ومادران‏رضاعى، وخواهران رضاعى، ومادران زنانتان، ودختران زنانتان كه دردامن شما تربيت شده‏اند، اگر با آن زنان همبستر شده‏ايد، ولى اگر با آنان‏همبستر نشده‏ايد )وطلاق دهيد( باكى نيست بر شما )كه با دختران آنان‏ازدواج كنيد( ونيز )حرام شد بر شما ازدواج با( زن فرزندان صلبى )نه‏زن پسر خوانده( شما ونيز حرام شد جمع ميان دو خواهر )يعنى كه دريك وقت هر دو را به زنى گيرند( مگر آنچه پيش از نزول اين حكم )درعصر جاهليت( اتفاق افتاده است، كه خدا از آن درگذشت، زيراخداوند در حق بندگان بخشنده ومهربان است."

### بينشهاى وحى‏

الف - شريعت اسلام گروهى از زنان را بر مردان حرام گردانيده كه‏از آن جمله است مادر رضاعى وخواهر رضاعى. اين تحريم در سياق‏بيان محارم نسبى همچون مادر وخواهر آمده است كه دلالت بر آن‏دارد كه خويشاوندى رضاع وشير دادن همچون خويشاوندى نسب‏است، بنابر اين آنچه به وسيله خويشاوندى نسبى حرام مى‏شود، به‏واسطه خويشاوندى رضاعى نيز حرام مى‏گردد.

ب - اين بيان قرآنى كه مى‏فرمايد: وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّلاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِنَ الرَّضَاعَةِ("مادران رضاعى شما" و )

( "وخواهران رضاعى‏شما"، گواه عدم انتشار حرمت است مگر پس از آن كه زن شيرده مادرگردد ودختر او خواهر كودك شير خوار، وچنين نمى‏شود مگر پس ازآن كه جسم او از شير اين زن رشد كند، وچنان كه در حديث شريف‏آمده است استخوان او محكم وگوشت او برويد واين، پس از ده بارشير دادن يا بيشتر يا پس از يك شبانه روز شير خوارگى تحقق‏مى‏يابد.

ج - هرگاه زن شيرده مادر گردد، مادر بزرگ فرزند شير خواره،وعمه برادر زاده او، وخاله خواهر زاده او نيز مى‏گردد، چنانكه شوهران و نيز براى اين طفل پدر رضاعى مى شود ودليل اين فراگيرى اين‏سخن خداوند است كه )وَأَخَوَاتُكُم مِنَ الرَّضَاعَةِ( وخواهران رضاعى‏شما. پس خواهر نسبت به شير خوار، بدو نسبت مى يابد به سبب‏مادر واين خود دليل آن است كه انتساب وخويشاوندى با كودك شيرخوار مى تواند از طريق انتساب به مادر باشد.

### حديث شريف:

١ - در حديثى منقول از امام باقرعليه‌السلام آمده است كه پيامبر اكرم ‏صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏فرمود: " به سبب رضاع همان حرام شود كه به سبب نسب."(٧٥)

٢ - از زياد بن سوقه روايت است كه گفت: به امام باقرعليه‌السلام عرض‏كردم: آيا رضاع حد خاصى دارد كه آن را معتبر بشماريم؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "شيرخوارگى در كمتراز يك‏شبانه‏روز يا پانزده‏بار شير دادن متوالى از يك زن واز شير يك مرد، بدون آنكه شير دادن‏زنى ديگر ميان آن فاصله بيندازد، موجب محرميت نمى‏شود."(٧٦)

٣ - امام صادق ‏عليه‌السلام در پى پرسش از چگونگى محرم شدن به سبب‏رضاع فرمود: "آن رضاعى كه گوشت را بروياند، واستخوان را محكم‏سازد."

راوى مى‏گويد: عرض كردم آيا كودك با ده بار شير خوارگى محرم‏مى‏شود؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه، زيرا با ده بار شير خوارگى نه گوشتى‏مى‏رويد ونه استخوانى محكم مى شود."(٧٧)

پاورقي ها

١) سوره نور، آيه ٣.

٢) سوره نور، آيه ٤.

٣) سوره نور، آيه ١٩.

٤) سوره نور، آيات ٢٨ - ٢٧.

٥) سوره نور، آيات ٣١ - ٣٠.

٦) سوره نور، آيه ٣١.

٧) سوره نور، آيه ٥٨.

٨) سوره نور، آيه ٥٩.

٩) سوره نور، آيه ٦٠.

١٠) سوره احزاب، آيه ٣٢.

١١) سوره احزاب، آيه ٣٣.

١٢) سوره بقره، آيه ٢٣٥.

١٣) سوره نور، آيه ٣٢.

١٤) سوره نور، آيه ٣٣.

١٥) سوره مؤمنون، آيات ٧ - ٥.

١٦) سوره نور، آيه ٥٨.

١٧) سوره نور، آيه ٥٩.

١٨) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٥٧، از ابواب مقدّمات نكاح، باب ١١٩،حديث‏٢.

١٩) سوره نور، آيات ٣١ - ٣٠.

٢٠) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٤٥، ابواب مقدّمات نكاح وآداب آن، باب ١٠٩،حديث ١.

٢١) همان، حديث ٣.

٢٢) همان، ص‏١٣٩، ابواب مقدّمات نكاح وآداب آن، باب ١٠٤، حديث ٨.

٢٣) تفسير الميزان، ج‏١٥، ص‏١١٥، به نقل از كافى.

٢٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٣٣، ابواب مقدّمات نكاح وآداب آن، باب‏٩٨،حديث ١.

٢٥) همان، حديث ٤.

٢٦) سوره نور، آيه ٦٠.

٢٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٤٤، باب ١٠٧، حديث ١.

٢٨) سوره نور، آيه ٣١.

٢٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٦٩، باب ١٢٦، حديث ٣.

٣٠) همان، حديث ٢.

٣١) سوره احزاب، آيه ٣٢.

٣٢) سوره نور، آيه ٣١.

٣٣) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٧٣، باب ١٣١، حديث ١.

٣٤) همان.

٣٥) همان، ص‏١٧٤، باب ١٣٢، حديث ١.

٣٦) همان، ص‏١٧٧، باب ١٣٦، حديث ٢.

٣٧) همان، ص‏١٥١، باب ١١٥، حديث ١.

٣٨) همان، ج‏١٤، ص‏١٥١، باب ١١٥، حديث ٢.

٣٩) بنگريد به حديث قبلى امام صادق‏‏عليه‌السلام.

٤٠) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٥٩، ابواب مقدّمات نكاح وآداب آن، باب‏٣٦،حديث‏١.

٤١) همان، حديث ٣.

٤٢) همان، ص‏٦١، ابواب مقدمات نكاح وآداب آن، باب ٣٦، حديث ١١.

٤٣) همان، ص‏٥٩، حديث ٥.

٤٤) سوره نور، آيه ٣٢.

٤٥) سوره روم، آيه ٢١.

٤٦) سوره نساء، آيه ١.

٤٧) مستدرك الوسائل، ابواب مقدّمات نكاح، باب ١، حديث ١٥.

٤٨) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣، ابواب مقدّمات نكاح وآداب آن، باب ١،حديث ٤.

٤٩) همان، ص‏٥، حديث ١٢.

٥٠) سوره ذاريات، آيه ٤٩.

٥١) سوره فاطر، آيه ١١.

٥٢) سوره نور، آيه ٣٢.

٥٣) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٥، باب ١١، حديث ٤.

٥٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣، باب ١، حديث ٣.

٥٥) همان، حديث ٦.

٥٦) همان، ص‏٥، باب ١، حديث ٩.

٥٧) سوره روم، آيه ٢١.

٥٨) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٥، باب ١، حديث ١٠.

٥٩) همان، ص‏٦، حديث ١٥.

٦٠) همان، ص‏٧، باب ٢، حديث ٢.

٦١) همان، ص‏٨، باب ٢، حديث ٧.

٦٢) همان، ص‏٧، حديث ٣.

٦٣) سوره بقره، آيه ٢٢١.

٦٤) سوره ممتحنه، آيه ١٠.

٦٥) سوره مائده، آيه ٥.

٦٦) وسائل‏الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤١٣، ابواب‏آنچه به‏سبب كفر حرام مى‏شود، باب‏٢،حديث ٤.

٦٧) همان، ص‏٤١٢، باب ٢، حديث ١.

٦٨) همان، ص‏٤١٥، باب ٤، حديث ٢.

٦٩) همان، ص‏٤١٦، ابواب آنچه با كفر حرام مى شود، باب ٥، حديث ٤.

٧٠) همان، ج‏١٤، ص‏٤٢٢، باب ٩، حديث ٦.

٧١) همان، ص‏٤٢١، باب ٩، حديث ٣.

٧٢) همان، ج‏١٨، كتاب الحدود، ابواب حد المرتد، ص‏٥٤٥، باب ١، حديث ٣.

٧٣) سوره نساء، آيه ٢٣.

٧٤) سوره نساء، آيه ٢٣.

٧٥) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٨٠، ابواب ما يحرم بالرضاع، باب ١، حديث ١.

٧٦) همان، ص‏٢٨٢، باب ٢، حديث ١.

٧٧) همان، ص‏٢٨٣، حديث ٢.

## فقه اسلامي

### شرايط رضاع‏

١ - در حديثى منقول از امام صادق‏عليه‌السلام آمده كه از ايشان پرسيده‏شد از زنى كه بدون زايش شير دارد ودختر وپسرى را از اين شيرتغذيه مى كند آيا همين شير، همچون رضاع، آن دو را با هم محرم‏مى‏سازد؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "خير."(٧٨)

٢ - در خبرى به نقل از امام على‏عليه‌السلام آمده است كه فرمود: "شيرحرام، حلال را حرام نمى كند، مانند زنى كه با شير همسرش كودكى‏را شير دهد، سپس با شيرى كه از زنا به وجود آمده است ديگرى‏راشير دهد."(٧٩)

### تفصيل احكام:

فقها براى رضاعى كه محرميت به دنبال دارد شروطى را به شرح‏زير نهاده‏اند:

### شرط اول

- اين كه شير، پس از ازدواج باشد اين شرط فروعى دارد كه آنها را بيان مى كنيم:

الف - اين كه شير زن در پى ازدواج پديد آمده باشد، پس اگردوشيزه‏اى شير در سينه او روان شود وكودكى را با آن شير تغذيه كند،اين شير موجب محرميت او نمى‏شود وبر پايه احاديث رسيده‏پيوندى را به وجود نمى‏آورد، ولى احتياط آن است كه از ازدواج با آن‏كه اصطلاحاً مادر رضاعى يا خواهر رضاعى ناميده مى‏شود پرهيزگردد.

ب - اگر زنى - والعياذ باللَّه - زنا داد وحامله شد ووضع حمل كردوسپس كودكى را با شير خود تغذيه كرد، اين شير موجب محرميت اونمى‏گردد وبر حسب نظر مشهور فقهاء، واحتياط آن است كه مانندمسأله پيشين پرهيز شود.

ج - اگر مردى با زنى به گمان اين كه همسر اوست نزديكى كند - كه‏در اصطلاح فقهى شبهه ناميده مى‏شود - وآن زن حامله شود وطفلى‏به دنيا آورد، فراگيرى محرميت با اين شير، موافق احتياط است.

د - اگر زن حامله‏اى طلاق داده شود وسپس وضع حمل كندوكودكى را شير دهد موجب محرميت مى‏شود، زيرا اين شير به‏واسطه ازدواج صحيح پديد آمده است.

ه - اگر زن حامله‏اى طلاق داده شود وسپس وضع حمل كندودوباره به عقد مرد ديگرى در آيد وكودكى را شير دهد، محرميت‏پديد مى‏آيد، ولى صاحب شير همسر اول اوست، بنابراين همسراول پدر رضاعى آن كودك به شمار مى‏آيد نه همسر دوم زن، مگر آن‏كه از نو حامله شود وشير اول قطع گردد ودوباره شير در سينه او پديدآيد كه فقها گفته‏اند: اين شير از آن شوهر دوم است واو پدر رضاعى‏كودك است نه شوهر اول.

اگر ما از نظر علمى امكان يافتيم منشأ شير را شناسايى كنيم‏ودريابيم كه آيا اين شير از حاملگى اول است يا دوم بايد به علم عمل‏كنيم وصاحب شير )همسر اول يا دوم( را پدر رضاعى طفل‏بشماريم.

### شرط دوم

- مقدار شير خوارگى قرآن كريم مى فرمايد: )وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّلاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِنَ‏الرَّضَاعَةِ...(٨٠)).

"... ومادران رضاعى شما، وخواهران رضاعى شما..."

از اين آيه استفاده مى‏كنيم آن شير خوارگى كه محرميت را موجب‏مى‏شود همان است كه زن شيرده را مادر ودختر او را خواهر مى‏گرداند. ومادر، اصل وجود انسان است وشيرى كه نه گوشتى بروياندونه خونى پديد آورد كافى نخواهد بود.

### حديث شريف:

١ - از امام صادق‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "رضاع محرميتى راموجب نمى‏شود مگر آن كه خون وگوشتى را پديد آورد."(٨١)

٢ - ونيز مى‏فرمايد: "رضاع محرميتى را موجب نمى‏شود مگر آن‏كه گوشتى بروياند واستخوانى را محكم گرداند."(٨٢)

٣ - حضرت باقرعليه‌السلام به هنگام پرسش از حد رضاع فرمود: "رضاع‏در كمتر از يك شبانه روز يا پانزده بار شير دادن پى در پى، از يك زن‏كه آن شير حاصل يك مرد باشد بدون آنكه شير زن ديگرى ميان آن‏فاصله شده باشد، موجب محرميت نمى‏شود."(٨٣)

٤ - از ابن ابى يعفور روايت شده كه گفت: از حضرت‏عليه‌السلام پرسيدم‏چگونه رضاع موجب محرميت مى شود؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر به قدرى شير دهد كه شكم كودك پرگردد واين موجب مى شود كه گوشت او برويد وخون در او پديد آيدوچنين است كه محرميت به وجود مى آيد."(٨٤)

### تفصيل احكام:

روييدن گوشت، معيار محرميت‏ براى آن كه رضاع موجب محرميت شود وخويشى پديد آورد بايدبه قدرى باشد كه گوشتى بروياند وخونى بسازد واستخوانى استوارگرداند، واين امر به وسيله افزايش وزن ورشد پيوسته استخوان‏وجريان خون در گونه‏ها وطراوت چهره كودك ونظاير آن از علاماتى‏كه مادران شير دهنده مى شناسند، فهميده مى‏شود.

واقوى آن است كه روييدن گوشت وپديد آمدن خون كفايت‏مى‏كند حتى اگر استخوان كه - ظاهراً - در مرحله بعد قرار دارد استوارنگردد.

بايد روييدن به گونه‏اى اساسى به تعداد شير دادنها از همان زن‏بستگى داشته باشد، اما در صورتيكه كودك با شير ديگرى تغذيه كندشرط تحقق نمى‏يابد.

شارع مقدس به هدف آسان‏گيرى ووسعت بر مردم براى تحقق اين‏شرط دو حد عرفى قائل شده كه عبارتند از:

شير خوردن يك شبانه روز يا پانزده بار پى در پى شير بخورد.

### الف - شير خوارگى يك شبانه روز:

اگر كودكى از نيمروز جمعه تا ظهر روز شنبه از پستان يك زن شيربخورد آن زن مادر رضاعى او مى گردد به شرط آن كه غذاى طفل دراين مدت تنها شير او باشد، اما اگر از شير يا خوراك ديگرى تغذيه كردبه گونه اى كه - به واسطه آن - استخوانش استوار گشت يا گوشت بر اوروييد وخون در او پديد آمد كفايت نمى كند.

آرى، غذاى اندك زيانى نمى‏رساند.

واگر كودك در طول اين مدت مريض باشد يا زن شيرده آنقدر كم‏شير باشد كه شير او نه گوشتى را بروياند ونه خونى را پديد آورد ايجادمحرميت دور به نظر مى رسد وپيمودن راه احتياط در چنين موردى‏بهتر است.

### ب - شير خوارگى پانزده باره:

هرگاه شمار شير دادن به پانزده رسيد اين شير گوشت مى‏روياندوخون پديد مى آورد، اما اگر ده بار شير دادن توانست استخوانى رااستوار گرداند يا گوشتى را بروياند يا خونى را پديد آورد ظاهراً كفايت‏مى كند ودر غير اينصورت خير.

### وبراى هر يك بار شير دادن شروطى وجود دارد بدين شرح:

١ - اينكه يك نوبت شير دادن، عرفاً كامل باشد، وعلامت آن اين‏است كه كودك سيرآب مى شود ودهان از پستان برمى‏گيرد وچه بساخواب او را بربايد، اما اگر از پستان ناراحت شد يا به كسى توجه كردكه با او بازى مى كند وپستان را رها كرد وسپس به خوردن شير روى‏آورد نوبت جديدى در شير خوارگى شمرده نمى‏شود ودر واقع‏تكميل نوبت اول است.

٢ - اينكه دفعات شيرخوارگى پى در پى باشد پس اگر دو زن‏شيرده به تناوب )يكى در ميان( به كودك شير دهند كفايت نخواهدكرد حتى اگر اين دو زن همسر ان يك مرد باشند.

آرى، اگر به كودك مقدار اندكى شير يا قندآب در اثناى شيرخوارگى داده شود به گونه‏اى كه شير زن شيرده غذاى اصلى اوشمرده شود كه گوشت وخون از آن پديد مى آيد، به توالى زيان‏نمى‏رسد. اما اگر پديد آمدن گوشت وخون به واسطه غذا ياآشاميدنى، يا به واسطه هر دو آن به علاوه شير شيرده پديد آيد، ايجادمحرميت بعيد مى نمايد.

٣ - اينكه شير خوارگى مستقيماً از طريق پستان صورت پذيرد، امااگر شير را از پستان بدوشند وسپس به كودك بدهند، به نظر غالب‏فقها موجب محرميت نمى شود، زيرا ديگر رضاع ناميده نمى شودواحتياط بهتر است به ويژه اگر با اين شير گوشت وخون پديد آيد.

اما در صورتيكه مكيدن پستان به وسيله لوله‏اى انجام شود كه به‏پستان متصل است زيانى نمى رساند، زيرا فقها اين مورد را رضاع‏مى‏شمرند واين قيد در شير خوارگى يك شبانه روز نيز آمده است.

٤ - برخى از فقها شرط كرده‏اند كه شير خوارگى بايد در حيات زن‏شيرده صورت پذيرد، پس اگر طفل شيرخوار آخرين نوبت شيرش راپس از مرگ زن شيرده بخورد كفايت نمى كند، زيرا رضاع ناميده‏نمى‏شود ودر چنين موردى نبايد احتياط ترك گردد.

### شرط سوم

- شيرخوارگى پيش از گرفتن كودك از شير قرآن كريم مى‏فرمايد:

)وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ (٨٥)).

"ومادران بايست دوسال كامل فرزندان خود را شير دهند، آن كسى‏كه خواهد فرزند را شير تمام دهد..."

### حديث شريف:

١ - امام صادق‏عليه‌السلام نقل كرده كه پيامبر اكرم‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهمى فرمايد: "پس‏از گرفتن كودك از شير، ديگر شير خوارگى ورضاع نخواهد بود."(٨٦)

٢ - از امام صادق‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "شير خوارگى پيش ازدوسال وپيش از آن است كه كودك از شير ستانده شود."(٨٧)

٣ - حماد بن عثمان از امام صادق‏عليه‌السلام نقل مى كند كه فرمود: "بعداز گرفتن از شير، شير خوراگى در ميان نيست. عرض كردم از شيرگرفتن چيست؟ فرمود: "دو سالى كه پروردگار فرموده است."(٨٨)

### تفصيل احكام:

شرط است كه شير خوارگى در دو سال كمال يابد، اما اگر كودكى‏پس از تمام شدن دو سال شير بخورد محرميت ميان او ودايه‏اش پديدنمى آيد، زيرا در روزهاى از شير گرفتن بوده است.

اين شرط نيست كه عمر فرزند نسبى دايه كمتر از دو سال باشد،ولى بهتر است در مورد دايه احتياط رعايت شود، چنانكه بهتر است‏درباره كودكى كه از شير ستانده شده وسپس از زن مرضعه‏اى‏شيرخورده است، اگر چه قبل از تمام شدن دوسال باشد بااحتياط عمل شود واقوى عدم لزوم عمل به اين احتياط در هر دو مورد است‏بدين ترتيب اگر خوردن اخرين نوبت شير پيش از آن كه كودك به دوسال برسد تمام شود محرميت ايجاد مى گردد ودر غير اين صورت‏خير.

ملاك: گذشت بيست وچهار ماه از سن كودك شير خواره است،نه آغاز يا پايان سال هجرى.

### شرط چهارم

### - شير يك مرد

### حديث شريف:

١ - عمار ساباطى روايت كرده مى گويد: از امام صادق‏‏عليه‌السلام ‏پيرامون نوجوانى پرسش كردم كه )دركودكى( از زنى شير خورده‏است آيا اين شخص مى تواند با خواهر رضاعى پدرى آن زن ازدواج‏كند؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه، زيرا هردو خواهر از شير يك زن تغذيه‏كرده‏اند كه از آن يك مرد بوده است."

گفتم: آيا مى‏تواند با خواهر رضاعى مادرى آن زن ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اشكالى ندارد، چون خواهرى كه به كودك‏شير نداده از مردى است غير از مرد خواهرى است كه به كودك شيرداده وچون مردان مغاير بودند اشكالى ندارد."(٨٩)

٢ - محمد بن ابى نصر روايت كرده مى گويد از ابو الحسن‏عليه‌السلام اززنى پرسش كردم كه دخترى را شير داده است وهمسرش پسرى از زن‏ديگرى دارد. آيا پسر شوهر او مى تواند با دخترى كه آن زن شير داده‏ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "شير از آن يك مرد است."(٩٠)

### تفصيل احكام:

مرد )شوهر( محور احكام شير خوارگى است وشير، از آن اوتلقى مى شود ومحرميت زمانى فراگير مى شود كه شير از آن يك مردباشد اگرچه زنها متعدد باشند ولى در مقابل محرميت فراگير نمى‏شوداگر مردان متعدد باشند حتى اگر زن شيرده يكى باشد. توضيحات اين‏شرط به اين قرار است:

١ - زهرا همسر جعفر است كه پسرى به نام هادى را شير داده‏ورقيه همسر دوم جعفر دختر بچه‏اى را به نام اسماء شير داده. پس‏هادى نمى‏تواند با اسماء ازدواج كند، زيرا هر دو، از شيرى كه از آن‏جعفر )همسر ومرد( بوده تغذيه كرده‏اند اگر چه سخن از دو زن‏شيرده در ميان است.

٢ - سپس جعفر همسرش زهرا را طلاق مى دهد وزهرا با مردديگرى ازدواج مى كند واز شير خود - كه پس از ازدواج دوم‏وحاملگى از همسر جديد روان گشته - دختر بچه‏اى را به نام هاجرتغذيه مى كند آيا هادى مى تواند با هاجر ازدواج كند؟

آرى! زيرا شير از آن مرد است ودر اين جا اگر چه زن شير ده - درهر دو مورد - يكى بيشتر نيست، ولى سخن از دو مرد در ميان است‏ودر روايت ديگرى نيز اشاره به حرمت نكاح اين دو آمده است ولى‏فقها بدان توجهى نكرده‏اند.

٣ - زهرا از همسر دوم خود دخترى را به نام صديقه به دنيامى‏آورد. آيا جايز است هادى كه زهرا او را شير داده است با صديقه‏ازدواج كند؟

خير، جايز نيست، زيرا فرزندان نسبى زهرا بر كسانى كه او شيرداده حرام هستند، ولى در صورت اختلاف همسر، فرزندان رضاعى‏آن زن، محرم همديگر نمى شوند.

مفهوم احتياط در رضاع‏ در برخى از فروع گذشته به )احتياط( توصيه كرديم. مفهوم‏احتياط در اين جا چيست؟

احتياط يعنى ترك ازدواج با كسانى كه ترديد داريم كه با فرد،پيوندى رضاعى دارند ولى - از طرف ديگر - نبايد به آن دختر نگاه كندوپوشش شرعى بايد رعايت شود.

پس دختر از نظر ازدواج احتياطاً محرم اين پسر تلقى مى شود وازنظر نگاه كردن، بيگانه.

### فراگيرى محرميت در رضاع‏

### حديث شريف:

١ - از امام صادق‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "حضرت على‏عليه‌السلام نام‏دختر حمزه را براى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبرد. وحضرت فرمود: آيا ندانسته‏اى‏كه او دختر برادر رضاعى من است."(٩١) پيامبر اكرم وعمويش حمزه ازيك زن شير خورده بودند.

٢ - از امام صادق‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "زن را جايز نيست كه‏عمو يا دايى رضاعيش او را به نكاح خود در آورد."(٩٢)

٣ - عثمان بن عيسى به نقل از ابو الحسن‏عليه‌السلام روايت كرده مى گويدبه ايشان عرض كردم: برادرم با زنى ازدواج كرده واز او بچه‏اى به دنياآورده است وسپس زن برادرم دختركى را از عامه مردم شير داده‏است. آيا جايز است با اين دخترك كه زن برادرم او را شير داده‏ازدواج كنم؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "خير، زيرا به واسطه رضاع همان حرام مى‏شود كه به واسطه نسب."(٩٣)

تفصيل احكام: رضاع وشير خوارگى، ميان كودك وشيرده‏اش ونيز بين او وهمسرزن شيرده، پيوندى همچون پيوند نسبى برقرار مى سازد واين كودك‏به طور كامل فرزند آن دو است. بدين ترتيب محرميت از طريق اين دوبه نزديكان نفوذ مى يابد. پس مادرِ زن شيرده جده او وخواهرش‏خاله او وخواهر پدر، عمه او مى گردد واگر اين طفل مؤنث باشد برپسران نسبى زن شيرده محرم مى‏شود وبر پسران نسبى ورضاعى آن‏مرد )بنا به تفصيلى كه گذشت( ونيز بر برادر زن شيرده )زيرا دايى اومى‏گردد( ونيز بر برادرِ مرد )زيرا عموى او مى‏شود(.

معيار آن است كه به جاى كلمه )رضاع( كلمه )نسب( را قراردهيم وسپس ببينيم آيا پيوند خويشى محكوم به عنوان محرمى است‏كه ما اورا در رضاع نيز محرم قرار مى دهيم واگر در نسب چنين نيست‏در رضاع نيز نخواهد بود. پس اگر مادر نسبى محرم است، مادررضاعى نيز محرم مى‏باشد واگر خواهر، عمه وخاله نسبى محرم‏هستند، همين خويشان از طريق رضاع نيز محرم مى‏باشند. وزنى كه‏پدر نسبى من با او ازدواج كند بر من حرام مى شود ونيز اگر پدررضاعى من با زنى ازدواج كند، آن زن نيز بر من حرام مى شود وزن‏پسر نسبى من بر من حرام است چنان كه زن پسر رضاعى من بر من .

اما خواهر برادر نسبى من، غير محرم است اگر ميان من وآن زن‏پيوندى جز آن نباشد، همچنين خواهر برادر رضاعى من، ومادربرادر نسبى من محرم است نه از آن نظر كه مادر برادر من است، بلکه ازاين نظر كه يا مادر من نيز هست يا زن پدر من مى‏باشد بنابر اين مادربرادر رضاعى من بر من محرم نيست، اگر من وپسر عمويم از يك زن‏شير خورديم آيا مادر او بر من محرم مى شود؟

او محرم نيست، زيرا در شريعت عنوان محرمى با نام )مادربرادر( نسبى وجود ندارد تا رضاعى او محرم به شمار آيد.

### حكم خواهر رضاعى پسر

### حديث شريف:

على بن شعيب به ابو الحسن‏عليه‌السلام نوشت: زنى كه يكى از فرزندان‏مرا شير داده است، آيا من مى‏توانم با يكى از فرزندان او ازدواج كنم؟

حضرت‏عليه‌السلام چنين پاسخ نگاشت: "اين كار بر تو جايز نيست، زيرافرزندان او به منزله فرزندان تو هستند."(٩٤)

### تفصيل احكام:

١ - بيشتر فقهاى ما گفته‏اند: جايز نيست، مردى با خواهران‏رضاعى پسرش ازدواج كند، زيرا آنها به منزله دختران او مى‏باشند.

ولى برخى از فقها جواز اين امر را مى‏دهند، زيرا اين زنان در اصل‏شرع داخل عنوان تحريمى نسبى نيستند، ولى احتياط همان است كه‏فقهاى مشهور گفته‏اند.

٢ - تفاوتى نيست ميان فرزندان صاحب شير )مرد( كه پدررضاعى پسرش گشته است، بين اين كه فرزندان نسبى يا رضاعى اوباشند.

٣ - اما فرزندان زن شيرده، آن دسته از آنان بر پدر كودك شير خوارمحرم هستند كه فرزندان نسبى زن شيرده باشند نه فرزندان رضاعى‏او.

٤ - باكى نيست اگر مرد با خواهر رضاعى خواهر خود يا خواهررضاعى برادر خود ازدواج كند همچنانكه در نسبى آن اشكالى نيست‏پس اگر پدر من با زن مطلقه‏اى ازدواج كند كه دخترى از همسرنخست خويش دارد آيا من مى‏توانم با آن دختر ازدواج كنم؟

آرى! زيرا او علي رغم اينكه ممكن است خواهر برادر من شود ولى‏ارتباطى خويشاوندى با من ندارد، چه، نه مادر او مادر من است ونه‏پدر او پدر من. پس ازدواج با او براى من جايز است، حكم رضاعى‏او نيز چنين است زيرا خويشاوندى رضاعى پائين‏تر از نسبى است.

### حكم شير خوارگى پس از ازدواج‏

### حديث شريف:

از امام باقرعليه‌السلام نقل است كه فرمود: "اگر مردى با دختركى شيرخواره عقد ازدواج ببندد وزنش او را شير دهد ازدواج او باطل‏مى‏شود."(٩٥)

### تفصيل احكام:

چون شير خوارگى دقيقاً همچون نسب موجب محرميت است،پس زناشويى گذشته را باطل مى‏كند همچون كه از زناشويى آينده‏مانع مى‏گردد، اين حكم مسائلى دارد كه ذيلاً بيان مى‏شود.

١ - اگر مردى با دختركى شيرخوار ازدواج كند، ومادر يا مادر بزرگ‏ويا خواهر ويا زن پدر يا زن برادرش هر يك با شير خود او را طبق‏شرايط شرعى تغذية كند ازدواجش با او باطل مى شود، زيرا اين‏دختر با شير خوردن از مادر او خواهر رضاعى، و با شير خوردن ازمادر بزرگ پدرى يا مادر بزرگ مادرى او به عمه يا خاله‏اش بدل شده‏است وبا شير خوردن از خواهرش به دختر خواهر او تبديل شده‏است، وبا شير خوارگى اين كودك از زن پدرش تبديل به خواهرپدرى‏اش گشته است وبا تغذيه از شير همسر برادرش به دختربرادرش بدل شده است وهمان گونه كه اين عناوين با نسب موجب‏محرميت مى‏شود با رضاع نيز محرميت را در پى دارد.

٢ - اگر مردى با دختركى شير خوار ازدواج كند وهمسر او آن دختررا شير دهد هر دو براى هميشه بر او حرام مى‏شوند، در صورتيكه باهمسر اول، كه همسر كوچك را شير داده، همبستر شده باشد، چراكه در اين صورت، دخترك شير خوار، دختر همسرى مى‏گردد كه اين‏مرد با او همبستر شده، در حاليكه همسر اولى مادر همسرش گشته،ومادر همسر به طور ابد بر شوهر حرام مى شود، در صورتيكه)ربيبه( يعنى دختر همسر حرام مى شود به شرط همبستر شدن بامادرش.

اما در مورد مهر گفته‏اند:

از ميان رفتن نكاح يعنى عدم اقتضاى چيزى. آرى اگر در باطل‏شدن عقد ولو بدون هيچ عمد وعلمى همسر بزرگ سبب شده باشد،ضامن پرداخت مهر همسر كوچك مى باشد، چه، اين كار ستم است‏وخداوند به اجراى عدل دستور داده كه اقتضا دارد حق هر حقدارى‏به او داده شود.

اما احتياط آن است كه ولى شير خوار در مهر مصالحه كند، زيراشيرخوار با عقد، مستحق مهر گشته است.

### آداب ومستحبات شير خوارگى

### حديث شريف:

١ - از امام صادق‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "شير خوارگى بيست‏ويك ماه است وكمتر از آن ستم است بر كودك."(٩٦)

٢ - كسى از امام موسى بن جعفر نقل كرده كه از حضرت‏‏عليه‌السلام ‏پيرامون زنى پرسيدم كه از زنا كودكى آورده وپرسيدم آيا شير اوشايستگى تغذيه را دارد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه شير او شايستگى دارد ونه شير دختر اوكه از زنا زاده شده است."(٩٧)

٣ - در حديث ديگرى آمده است: "كودك با شير زن )گبر( تغذيه‏نشود ولى با شير زن يهودى ومسيحى كه شراب ننوشد تغذيه‏مى‏شود."(٩٨)

٤ - امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "شير خوارگى از زن يهودى‏ومسيحى بهتر است از زن ناصبى."(٩٩)

٥ - امير المؤمنين‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "بنگريد چه كسى به كودكانتان‏شير مى‏دهد كه كودك با )آثار روانى( همان شير به جوانى مى‏رسد."(١٠٠)

٦ - پيامبر اكرم‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "نگذاريد زن احمق يا زنى كه چشم‏او ضعيف است به فرزندتان شير دهد كه شير اثر وضعى دارد."(١٠١)

٧ - حضرت على‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "براى شير دادن بر گزينيد چنان‏كه براى ازدواج بر مى‏گزينيد كه شير سرشتها را تغيير مى‏دهد."(١٠٢)

٨ - امام باقرعليه‌السلام مى‏فرمايد: "شير زن زيبا وخوشرو به كودكانتان‏دهيد نه شير زن زشت رو، كه شير اثر وضعى دارد."(١٠٣)

٩ - فضل ابو العباس از امام صادق‏عليه‌السلام پرسيد: "آيا مرد )شوهر(سزاوارتر است نسبت به كودك يا زن؟"

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "مرد، ولى اگر زن به شويش كه او را طلاق‏داده بگويد: من كودكم را، با همان اجرتى كه به ديگرى خواهى داد،شير مى‏دهم در اين صورت آن زن نسبت به كودك سزاوارتر است."(١٠٤)

### تفصيل احكام:

١ - شايسته است زنان را مانع از آن شد كه كودكان مختلف مردم رابى‏هيچ قيد وبندى شير دهند، زيرا ممكن است فراموش كنند كه به‏چه كسى شير داده‏اند ومردم در حرام افتند.

٢ - پيوند رضاعى موجب حرمت ازدواج وحليت نگاه كردن‏مى‏شود، ولى ميان طرفهاى رضاع موجب ارث نمى‏گردد، بلكه بايدبا يكديگر با نيكى رفتار كنند واگر كودك شير خواره از طرف مادر يتيم‏است شير دادن او از سوى يك خانواده موجب مى‏شود او همچون‏عضوى از اعضاى آن خانواده گردد.

٣ - مستحب است كه مادر، كودك خود را با شير خويش تغذيه‏كند، زيرا شير او قابل جايگزينى نيست، واگر ترسيد مبادا در حالت‏ندادن شير زيانى به طفل رسد، دادن شير بر او واجب مى‏شود.

٤ - مدت شير دادن دو سال كامل است ومادر بايد مدت آن راكامل كند، مگر آن كه بترسد زيانى به خود وارد شود.

٥ - مادر مى‏تواند براى شير دادن به فرزند خود از پدر فرزند اجرت‏بطلبد، ولى اگر مزدى كه او خواست بيش از مزد معمول باشد پدرمى‏تواند براى فرزندش زن شيرده‏اى بگيرد كه ارزانتر تمام شود.

٦ - شايسته است پدر ومادر پيرامون از شير گرفتن فرزند با يكديگررايزنى ومشورت كنند.

٧ - اگر پدرى مى‏خواهد زن شيرده اى براى فرزندش برگزيند بهتراست بهترين را انتخاب كند ونسبت به عقل، دين، رفتار، اخلاق،جمال وسلامتى او از بيماريها توجه داشته باشد كه شير اثر وضعى‏دارد.

٨ - مكروه است كه زنى يهودى يا مسيحى را براى شير دادن برگزيند، واولى عدم اختيار زن )گبر( وناصبى براى شيردادن است‏مگر به هنگام اضطرار، وهمچنين كسى كه شيرش از روس پيگرى‏باشد.

٩ - فقها مى‏گويند: از آن جا كه همسر برادر محرم انسان نيست‏وگاهى در يك خانه زندگى مى‏كنند، وهمى موجب مى‏شود در نگاه‏كردن به سختى افتند، لذا شيوه‏اى را پيشنهاد مى‏كنند تا اين سختى ازميان برود، وراه آن هم اين است كه برادر با كودكى شير خوار ازدواج‏كند )به طور موقت، يا به طور دائم ولى بعداً او را طلاق دهد(وسپس همسر برادر او، اين شيرخواره را )در مدّت عقد( با شيرش‏تغذيه كند به گونه‏اى كه موجب انتشار حرمت گردد، در اين صورت‏زن برادر، مادر رضاعى همسر او مى‏گردد كه به اين ترتيب براى‏هميشه محرم او خواهد بود.

١٠ - اثبات رضاع با راههاى شرعى وعقلانى ديگرى صورت‏مى‏پذيرد، همچون اعتراف وحصول يقين وآنچه اطمينان را موجب‏شود ونيز شهادت دو عادل ونظاير آن .

١١ - اخيراً شاهد آن هستيم كه رحم به اجاره گرفته مى‏شود،به طوريكه نطفه تلقيح شده زن وشوهر در رحم زنى بيگانه قرار مى‏گيردوكودك در رحم غير از مادر رشد مى‏يابد. آيا اين نيز همان حكم‏رضاع را دارد به اين اعتبار كه كودك در طول چند ماه از آن زن تغذيه‏كرده تا آن كه عرفاً مادر او تلقى مى‏شود يا آن كه چنين نيست وآن زن‏نيز همچون ديگر زنان بيگانه است؟

احوط واقوى آن است كه اين زن مادر رضاعى به شمار مى‏آيدواحكام رضاع بر او بار است، واين از ظاهر آيه مباركه: )وَأُمَّهَاتُكُمُ‏الَّلاتِي أَرْضَعْنَكُمْ( فهميده مى‏شود واللَّه العالم.

### ٤ - ديگر محرمات‏

### الف - محرمات سببى (١٠٥) قرآن كريم:

١ - )وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً...(١٠٦)).

"و او كسى است كه از آب انسانى آفريد، و او را دارى پيوند نسبى‏و سببى گردانيد..."

٢ - )وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةًوَمَقْتاً وَسَاءَ سَبِيلاً \* حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ‏وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّلاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم‏مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِن نِسَائِكُمُ اللَّاتِي‏دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ‏مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراًرَحِيماً(١٠٧)).

"زن پدر را نبايد به نكاح درآوريد )بعداز نزول اين حكم( مگرآنچه از اين پيش )در زمان جاهليت( كرده‏ايد، كه خداوند از آن‏درگذشت، زيرا كارى است زشت ومبغوض خدا وعملى بس قبيح است.حرام شد بر شما )ازدواج با( مادرانتان، ودخترانتان، وخواهرانتان،وعمه‏هايتان، وخاله‏هايتان، ودختران برادر، ودختران خواهر، ومادران‏رضاعى، وخواهران رضاعى، ومادران زنانتان، ودختران زنانتان كه دردامن شما تربيت شده‏اند، اگر با آن زنان همبستر شده‏ايد، ولى اگر با آنان‏همبستر نشده‏ايد )وطلاق دهيد( باكى نيست بر شما )كه با دختران آنان‏ازدواج كنيد( ونيز )حرام شد بر شما ازدواج با( زن فرزندان صلبى )نه‏زن پسر خوانده( شما ونيز حرام شد جمع ميان دو خواهر )يعنى كه دريك وقت هر دو را به زنى گيرند( مگر آنچه پيش از نزول اين حكم )درعصر جاهليت( اتفاق افتاده است، كه خدا از آن درگذشت، زيراخداوند در حق بندگان بخشنده ومهربان است."

### حديث شريف:

١ - از ابو جعفر نقل است كه فرمود: ".. هرگاه مردى با زنى‏به حلال ازدواج كرد اين زن بر پدر وپسر آن مرد حلال نگردد."(١٠٨)

٢ - از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام پيرامون مردى پرسش كردند كه ميان او وزنى‏فجور وعمل زشتى رخ داده است، از حضرت‏عليه‌السلام پرسيدند: آيا اين‏مرد مى‏تواند با دختر آن زن ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر در حد بوسه ونظاير آن بوده مى‏تواند بادختر او ازدواج كند، ومى تواند -اگر خواست- با خود او ازدواج‏كند."(١٠٩)

٣ - به نقل از عياشى در تفسير او از ابو حمزه به روايت از ابو جعفرامام باقرعليه‌السلام درباره مردى سؤال شده است كه با زنى ازدواج كرده‏وپيش از دخول طلاقش داده، آيا دختر اين زن بر آن مرد حلال‏است؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "امير المؤمنين در اين باره داورى كرده است؛اشكالى ندارد، خداوند مى‏فرمايد: )وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِن‏نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ(١١٠))"

"وحرام شد بر شما ازدواج با( دختران زنانتان كه در دامن شما تربيت‏شده‏اند، اگر با آن زنان همبستر شده‏ايد، ولى اگر با آنان همبستر نشده‏ايد)وطلاق دهيد( باكى نيست بر شما )كه با دختران آنان ازدواج كنيد."

ولى اگر با دختر ازدواج كند وسپس او را طلاق دهد پيش از آن كه‏دخولى صورت گيرد مادر آن زن بر آن مرد حلال نگردد.

راوى گويد: عرض كردم آيا اين دو يكسان نيستند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه اين يكى همچون آن يكى نيست.خداوند مى‏فرمايد: )وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ( "يعنى ومادران زنانتان"، دراين مورد همچون آن مورد استثنايى نكرده، اين يكى مبهم است‏وشرطى ندارد ولى آن يكى مشروط )به دخول( است."(١١١)

٤ - از حضرت باقرعليه‌السلام روايت شده است كه فرمود:

"مرد نمى‏تواند با دختر برادر، ويا دختر خواهر همسرش به عنوان‏هووى عمه ويا خاله ازدواج كند مگر با اجازه همسر اول )كه عمه ياخاله همسر دوم است(، ولى مى‏تواند با عمه ويا خاله همسرش‏بدون اجازه دختر برادر ويا دختر خواهر او، ازدواج كند."(١١٢)

### تفصيل احكام:

تعريف: "مصاهره" يا پيوند سببى: پيوندى است ميان يكى از دوطرف با خويشاوندان ديگرى كه به واسطه ازدواج يا ملك يمين)خواه تملك عين رقبه باشد يا تملك منفعت همچون تحليل(حاصل مى‏شود، يا به واسطه )شبهه يا زنا( يا نظر كردن ولمس‏كردن )در يك مورد كه تفصيلش مى‏آيد(.

١ - همسران هر يك از پدر هرچه بالا رود، و پسر هرچه پايين آيد،چه از روى نسب باشد يا رضاع، عقد دائم باشد يا متعه، به مجردعقد، حتى اگر دخولى صورت نگرفته باشد بر ديگرى حرام گردد ودراين رهگذر ميان آزاد وبرده )در زوجين وپسر وپدر( تفاوتى نيست.

٢ - بر شوهر مادر همسر حرام مى‏شود )به مجرد عقد، حتى درصورتى كه دخول صورت نگرفته باشد( هرچه بالا رود )همچون‏مادر بزرگ ومادر مادر بزرگ او( خواه نسبى باشد يا رضاعى. ونيزحرام مى‏شود دختر همسر به شرط حصول دخول، خواه دختر زن دردامان همسر رشد وتربيت يافته باشد يا چنين نباشد، حتى اگر اين‏دختر پس از طلاق وازدواج با شوهرى ديگر به دنيا آمده باشد.

٣ - جايز نيست كسى با دختر برادر زنش، ويا دختر خواهر زنش‏ازدواج كند، مگر با اجازه ويا رضايت اين دو )كه عمه ويا خاله همسرجديد مى‏باشند(، بدون آن كه تفاوتى باشد ميان عقد دائم يا غيردائم يا آن كه عمه وخاله علم داشته باشند به اين ازدواج يا ندانند،واگر راضى شدند وسپس رجوع كردند عقد صحيح خواهد بود،وبنابر اقوى عكس آن جايز است )ازدواج با عمه زن يا خاله زن پس‏از ازدواج با دختر برادر يا دختر خواهرش، اگرچه عمه وخاله از مسأله‏ناآگاه بوده باشند(.

### ب - آن كه با زنا حرام مى‏گردد

### حديث شريف:

١ - محمد بن مسلم در روايت صحيح به نقل از امام باقر يا امام‏صادق‏‏عليه‌السلام نقل كرده كه از حضرت‏عليه‌السلام درباره مردى پرسيدند كه بازنى زنا مى‏كند، آيا آن مرد مى‏تواند با دختر او ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه، ولى اگر زنى همسر او باشد، و بعد از آن‏با مادر يا خواهر او زنا كند، همسرش بر او حرام نگردد چرا كه حرام‏نمى‏تواند حلال را فاسد وباطل كند."(١١٣)

٢ - در حديث ابن صباح كنانى به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است‏كه: "هر گاه مردى با زنى زنا كرد دختر آن زن هرگز بر او حلال نگردد،واگر قبلاً با دختر او ازدواج كرده باشد ودخولى صورت نپذيرفته‏باشد، اين ازدواج باطل مى‏گردد، واگر با دختر او ازدواج كرده باشدودخول هم صورت گرفته باشد وسپس با مادر دختر فجورى )عمل‏منافى عفّت( انجام دهد، اين عمل ازدواج اين مرد با دختر آن زن رافاسد وباطل نمى‏سازد )در صورتى كه دخول صورت گرفته باشد(واين است مفهوم آن سخن كه حرام، حلال را تباه نسازد."(١١٤)

٣ - ابو بصير از حضرت صادق‏عليه‌السلام درباره مردى سؤال كرد كه آن‏مرد با زنى زنا كرد وسپس به نظرش آمد كه با او ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "حلال است، آغاز آن سفاح )زنا( بوده،وپايانش نكاح است، آغاز آن حرام بوده، وپايان آن حلال."(١١٥)

### تفصيل احكام:

١ - زنايى كه پس از ازدواج پيش آيد موجب حرمت نمى‏شود،البته مشروط بر آن كه پس از دخول باشد، پس اگر مردى با زنى‏ازدواج كرد وسپس با مادر يا دختر او زنا كرد زنش بر او حرام‏نمى‏شود، ولى اگر پيش از دخول باشد احتياط آن است كه اين زن راترك كند.

٢ - اگر پدر با همسر پسرش زنا كند، اين زن بر پسر او حرام‏نمى‏گردد ونيز اگر پسرى با همسر پدرش زنا كند آن زن بر پدرش حرام‏نمى‏گردد.

لواط نيز اگر پس از ازدواج صورت گيرد ازدواج صحيح را از ميان‏نمى‏برد، پس اگر مردى بعد از ازدواج، با برادر زنش يا پدر يا پسر او-والعياذ باللَّه - لواط كند همسرش بر او حرام نمى‏گردد اگرچه‏احتياط، جدا شدن از آن زن است.

٣ - اگر زنا پيش از ازدواج صورت گرفته باشد، پس اگر با عمه ياخاله بوده باشد موجب حرمت دختران آن دو مى‏گردد، واگر با غير ازعمّه يا خاله صورت گرفته باشد احوط، تحريم است.

٤ - در حكم سابق، تفاوتى نيست ميان اين كه زنا از پيش صورت‏گرفته باشد يا از عقب.

٥ - برخى وطء به شبهه را در موجب شدن حرمت، همچون زنادانسته‏اند، البته اگر پيش از نكاح باشد، بر خلاف اين كه پس از آن‏باشد واين احوط است.

### موارد شك‏

١ - اگر در وقوع وعدم وقوع زنا شك شود بنا بر عدم آن گذاشته‏مى‏شود.

٢ - اگر شك شود كه زنا پيش از ازدواج بوده يا پس از آن، بنابر اين‏گذاشته مى‏شود كه پس از ازدواج بوده است.

٣ - تفاوتى نيست ميان اين كه زنا اختيارى يا اجبارى بوده باشد،يا آن كه زنا كننده بالغ يا غير بالغ بوده باشد، وچنين است زنى كه زناداده وهمه اين احكام مشروط بر صدق فجور وزناست بر افعالشان.

٤ - اگر مردى دانست با يكى از دو زن زنا كرده ولى يقين حاصل‏نكرد با كدام يك، احتياط كردن بر او واجب است اگر هر يك از آن دوزن، مادر يا دختر دارند، اما اگر يكى از آن دو زن، مادر ودختر نداشته‏باشد ظاهراً ازدواج با مادر يا دختر ديگرى جايز است.

### ج - حرمت جمع دو خواهر قرآن كريم مى‏فرمايد:

)...وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ...(١١٦)).

"ونيز حرام شد جمع ميان دو خواهر..."

١ - در صحيح محمد بن قيس از ابو جعفرعليه‌السلام آمده است كه‏فرمود: "امير المؤمنين‏عليه‌السلام درباره دو خواهر داورى كرده كه مردى‏يكى از آن دو را به ازدواج در آورده است وپس از حامله شدن‏طلاقش داده است وسپس از خواهرش خواستگارى كرده است‏وپيش از آن كه خواهرش وضع حمل كند، اين دو خواهر را با يكديگرجمع كرد )يعنى با خواهر مطلقه‏اش ازدواج كرد( وامير المؤمنين‏دستور داد آخرى را رها كند تا خواهر مطلقه‏اش وضع حمل كند،وسپس از او خواستگارى كند، ودو بار به او مهر بپردازد."(١١٧)

٢ - در قرب الاسناد به نقل از امام رضاعليه‌السلام آمده است كه ازحضرت‏عليه‌السلام پيرامون مردى پرسش كردم كه زنى دارد، آيا او مى‏تواندخواهر آن زن را متعه كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "خير."(١١٨)

٣ - از فروع كافى از حضرت باقر ويا امام صادق ‏عليه‌السلام نقل شده كه‏درباره مردى كه با دو خواهر در يك عقد ازدواج كرد حضرت‏‏عليه‌السلام ‏فرمود: "اختيار با مرد است كه هر يكى را خواست نگه مى‏داردوديگرى را رها بسازد."(١١٩)

### تفصيل احكام:

ازدواج كردن با دو خواهر در يك وقت، حرام است، واينك فروع‏اين مسأله:

١ - بر مرد جايز نيست در ازدواج دو خواهر را با هم جمع كند،خواه ازدواج دائم باشد يا موقت، چه خويشاوندى، اين دو خواهرنسبى باشد يا رضاعى.

٢- اگر مردى با زنى ازدواج كند وسپس خواهر او را به عقد درآورد، عقد دومى باطل خواهد بود خواه پس از دخول بر اولى باشديا پيش از آن، واگر بر دومى دخول كرد اولى بر او حرام نمى‏گردد،زيرا ازدواج با اولى حلال و با دومى حرام بوده، وحرام، حلال راباطل نسازد.

٣ - اگر همزمان دو خواهر را باهم عقد كرد يا يكى را عقد كردووكيلش در همان زمان دومى را به عقد او در آورد هر دو عقد باطل‏گردد، اگر چه اين سخن هم موجه است كه يكى از آن دو رابرمى‏گزيند )كه در اين صورت عقد دومى باطل مى‏گردد.(

٤ - اگر مردى دو خواهر را به عقد در آورد، سپس شك كند كدام‏عقد پيشتر بوده يا در همزمانى آنها ترديد نمايد، بنا به احتياط هر دوعقد محكوم به بطلان مى‏باشد.

٥ - اگر مردى با يكى از دو خواهر ازدواج كرد وسپس او را طلاق‏رجعى داد، جايز نيست با خواهر ديگرش ازدواج كند، مگر آن كه‏اولى از عده بيرون آيد، واگر طلاق به سبب عيبى كه به فسخ‏مى‏انجامد، يا طلاق خلع بود، آن مرد مى‏تواند - حتى قبل از تمام‏شدن عده - با ديگر خواهرش ازدواج كند، ودر اين هنگام زن‏نمى‏تواند از بذل - يعنى پولى يا چيزى كه در طلاق خلع به شوهربخشيده - رجوع كند، زيرا طلاق ديگر رجعى نمى‏شود.

٦ - اگر مردى با يكى از دو خواهر زنا كرد، مى‏تواند در مدت‏استبراء اولى )مدتى كه زن زنا داده بايد به جاى عده صبر كند( بادومى ازدواج كند. وهمچنين است اگر به شبهه با او نزديكى كرده‏باشد واحوط اعتبار خروج است از عده، به ويژه اگر از طرف مرد شبهه‏باشد واز طرف زن، زنا به سبب آگاهى آن زن به اينكه آن مرد شوهر اونيست، بنا بر نص خاص كه از معصومين وارد شده است.

٧ - در روايات مستفيض آمده است كه هرگاه شخص با زنى ازدواج‏موقت )متعه( كند وسپس مدتش به سر آيد جايز نيست با خواهر اوازدواج كند، مگر پس از انقضاى عدّه او.

### د - حرمت ازدواج زن در عدّه‏ قرآن كريم:

١ - )...وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى‏ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ...(١٢٠)).

"وعزم عقد وازدواج مكنيد تا زمان عده آنها به سر آيد..."

٢ - )فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّى‏ تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَجُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا(١٢١)).

"پس اگر باز زن را طلاق )سوم( داد ديگر براى او حلال نيست )كه‏رجوع كند( مگر آن كه به نكاح مردى ديگر در آيد، وهر گاه آن شوهردوم زن را طلاق دهد، زن با شوهر اول )كه سه طلاق داده( مى‏توانندبه زوجيت بازگردند..."

### حديث شريف:

١ - حلبى به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام مى‏گويد: "اگر مردى در مدت‏عدّه زنى با او ازدواج كرد وبر او دخول نمود ديگر آن زن تا ابد بر اوحلال نگردد چه مرد عالم باشد يا جاهل، ولى اگر دخول نكرده‏باشد، براى جاهل حلال است )يعنى مى‏تواند بعد از تمام شدن عده‏با او ازدواج كند( ولى براى ديگر )كه آگاه بوده( حلال نمى‏شود."(١٢٢)

٢ - محمد بن مسلم مى‏گويد: از امام صادق‏عليه‌السلام پيرامون مردى‏پرسيدم كه با زنى در عدّه او ازدواج كرده است؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آن دو از هم جدا مى‏شوند وهرگز آن زن بر اوحلال نگردد."(١٢٣)

٣ - اسحاق ابن عمار مى‏گويد: به ابو ابراهيم‏عليه‌السلام عرض كردم به ماخبر رسيده است كه پدرتان فرموده اگر مردى با زنى در مدت عده‏اش‏ازدواج كند ديگر آن زن بر آن مرد حلال نگردد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اين در صورتى است كه عالم باشد، ولى اگرجاهل باشد از آن زن جدا مى‏شود وآن زن عده نگه مى‏دارد وسپس ازنو ازدواج مى‏كند."(١٢٤)

٤ - زراره از امام صادق‏عليه‌السلام روايت مى‏كند كه حضرت‏عليه‌السلام فرمود:"عده وحيض از آن زنان است، پس اگر زنى در مورد آن ادعايى كردتصديق مى‏شود."(١٢٥)

### تفصيل احكام:

١ - جايز نيست مرد با زنى ازدواج كند كه در عده همسر قبلى خوداست، خواه ازدواج او دائم بوده يا موقت، وخواه عده طلاق بائن(١٢٦)باشد يا رجعى يا عده وفات يا عده وطء به شبهه .

٢ - اگر مردى در اين حالت با زنى ازدواج كند چنانچه هر دو ازحكم وموضوع آگاهى داشته‏اند يا حتى يكى از آن دو آگاهى داشته‏باشد چه با آن زن مباشرت كرده باشد يا خير آن زن براى هميشه براين مرد حرام گردد.

٣ - ونيز نكاح براى هميشه حرام مى‏شود اگر هر دو جاهل باشند،ولى مشروط به آن كه مرد با زن آميزش نمايد.

٤ - تفاوتى نيست ميان ازدواج دائم ومتعه ويا اين كه آميزش ازطريق طبيعى يا غير طبيعى صورت گرفته باشد.

٥ - محور حكم، آگاهى مرد است. پس اگر مرد نسبت به حرام‏بودن ازدواج در عده آگاهى نداشت يا نمى‏دانست كه زن مورد بحث‏همچنان در عده به سر مى‏برد، آن زن بر او حرام نگردد، حتى اگركسى كه مباشرت به اجراى عقد ازدواج كرده است آگاه بوده باشد،مثل اين كه وكيل آگاه او به رغم دانستن حكم تحريم اقدام به اجراى‏عقد كرده باشد، يا ولى آگاه او كار تزويج را صورت داده باشد كه دراين صورت آن زن بر آن مرد حرام نمى‏گردد.

٦ - اگر مردى در زنى كه مى‏خواهد با او ازدواج كند شك كرد كه آيادر عده است يا نه، ونداند كه او قبلاً در عده بوده است مى‏تواند با اوازدواج كند. ونيز اگر قبلاً بداند كه او در عده بوده وترديد داشته باشدكه همچنان در عده است، وزن به او بگويد كه عده‏اش به پايان رسيده‏است.

٧ - اگر اجمالاً بداند كه يكى از دو زن مورد نظر در عده است، ولى‏نداند كدام يك، بايد ازدواج با هر دو را ترك گويد، واگر با يكى از آن‏دو ازدواج كند ازدواج باطل است، ولى اين ازدواج حرمت هميشگى‏به دنبال ندارد، زيرا اطمينانى در كار نيست كه اين ازدواج در عده‏صورت گرفته باشد، مگر آن كه با هر دو ازدواج كند كه در اين صورت‏يكى از آن دو - بطور اجمالى - بر او حرام مى‏گردد، وبايد هر دو راطلاق دهد.

٨ - اگر مردى زنش را طلاق بائن داد، آن زن بايد عده نگه دارد،پس اگر آن مرد خواست در اين عده، آن زن را دو باره به عقد خوددرآورد، جايز است، زيرا عده از او بوده نه از ديگرى.

### ه - احكام

### ازدواج با زن شوهردار

### حديث شريف:

١ - در موثق اديم به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است كه فرموده:"زنى كه ازدواج كند در حالى كه شوهر دارد، از هم جدا شوند ]يعنى‏از شوهر جديد[ وهرگز با هم ازدواج نكنند."(١٢٧)

٢ - در موثق زراره به نقل از امام باقرعليه‌السلام درباره زنى كه شوهرش‏مفقود شده، يا خبر مرگ شوهرش را آورده‏اند، و او ازدواج كرده‏سپس شوهرش باز آمده واو را طلاق داده‏است.

حضرت فرمود: "اين براى هر دو شوهر يك عده سه ماهه نگه‏مى‏دارد، وشوهر دومى براى هميشه حق ندارد با او ازدواج كند."(١٢٨)

### تفصيل احكام:

١ - ازدواج با زن شوهردار، مانند ازدواج با زنى كه در عده است،موجب حرمت ابدى مى‏گردد.

٢ - اگر مردى با زنى كه شوهر دارد، با آگاهى از شوهردار بودنش،ازدواج كند آن زن مطلقاً بر او حرام گردد خواه با او آميزش كرده باشديا خير.

٣ - اگر با جهل با آن زن ازدواج كرده باشد تنها اگر با او آميزش كرده‏باشد حرامش گردد.

### الحاق فرزندان در ازدواج با زن عده‏دار

### حديث شريف:

١ - در مرسل جميل بن صالح به نقل از برخى اصحابش به نقل ازامام‏عليه‌السلام درباره زن عده دارى كه در عده، ازدواج كرده آمده است.."آن دو از هم جدا شوند، وبراى هر دو شوهر يك عده نگه دارد واگرپس از شش ماه يا بيشتر كودكى به دنيا آورد از آن دومى است، واگرپيش از شش ماه كودكى به دنيا آورد اين كودك از آن اولى است."(١٢٩)

٢ - از زراره آمده است كه گفت.. "از امام صادق‏عليه‌السلام پيرامون‏مردى پرسش كردم كه زنش را طلاق داد وسپس آن زن بعد از گذشت‏عده ازدواج كرد، و پس از پنج ماه كودكى آورد، پس آن كودك از آن‏اولى است واگر در كمتر از شش ماه كودكى آورد از آن مادر وپدر اولى‏اوست، واگر پس از شش ماه كودكى آورد از آن دومى است."(١٣٠)

### تفصيل احكام:

١ - اگر مردى با زنى كه در عده است ازدواج كرد، و بدون آن كه‏بداند آن زن در عده بوده، با او آميزش كند، وآن زن، با آن كه شوهرسابقش با او آميزش كرده بوده حامله مى‏گردد وسپس زن، كودكى رابه دنيا مى‏آورد، از نظر اين كه آيا كودك از اولى است يا دومى‏احكامى دارد بر اساس مدتى كه از آميزش با اين يا آن مى‏گذرد:

الف - اگر از آميزش شوهر دوم با زن كمتر از شش ماه گذشته وازآميزش همسر اول بيشترين مدتى كه براى حاملگى لازم است‏نگذشته باشد، فرزند به شوهر اول ملحق مى‏شود.

ب - اگر از آميزش اول بيشترين مدت حاملگى گذشته واز آميزش‏دومى شش ماه يا بيشتر تا مدتى كمتر از بيشترين زمان حاملگى‏گذشته باشد، فرزند به شوهر دوم مى‏رسد.

ج - اگر از آميزش اول بيشترين مدت حاملگى گذشته واز آميزش‏دومى كمتر از شش ماه گذشته باشد، كودك به هيچ يك نمى‏رسد.

د - اگر از اولى شش ماه يا بيشتر گذشته باشد، واز دومى نيزچنين، نظر اقوى آن است كه فرزند در صورت نبودن نشانه‏هاى ديگر- همچون آزمايشهاى علمى مورد اطمينان كه آن را به اولى مى‏رساند -به دومى مى‏رسد.

ه - همين حكم منطبق است اگر ازدواج با شوهر دوم پس از تمام‏شدن عده اول صورت گرفته باشد، وشك كنند كه فرزند به كه‏مى‏رسد.

تداخل دو عده‏ اگر دو عده در زن جمع شد همچون عده وطء به شبهه وعده‏طلاق يا عده وفات ونظاير آن. آيا اين دو عده باهم تداخل مى‏يابند ياتعدد واجب است؛ يعنى عده‏ها از هم جدا گرفته مى‏شوند؟

در اين مورد احوط، ترتيب احكام تعدّد است.

### و - حرمت

### ازدواج در حال احرام

### حديث شريف:

١ - از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است كه فرمود: "... وشخص مُحرِم‏اگر با علم به اينكه ازدواج در حال احرام حرام است، ازدواج كند آن‏زن ديگر بر او حلال نگردد."(١٣١)

٢ - ونيز مى‏فرمايد: "مُحرِم نبايد ازدواج كند و نبايد كسى را به‏ازدواج كسى در آورد واگر ازدواج كرد، يا براى كسى كه مُحرِم نيست‏عقد ازدواج جارى كند، تزويجش باطل است."(١٣٢)

٣ - از ابو جعفرعليه‌السلام نقل است كه فرمود: "امير المؤمنين پيرامون‏مردى داورى كرد كه در حال احرام زنى را به عقد خود درآورده بود،امير المؤمنين به او حكم كرد كه رهايش كند ونكاح او را به چيزى‏نگيرد تا آن گاه كه از احرام بيرون آيد، پس هر گاه مُحِل شد او را اگرخواست خواستگارى كند، وخانواده زن اگر خواستند او را تزويج‏كنند، واگر نخواستند تزويج نكنند."(١٣٣)

٤ - از امام صادق‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "اگر شخص مُحرِم درحال احرام ازدواج كرد ميان آن دو جدايى اندازند وديگر براى هميشه‏نزد هم باز نگردند."(١٣٤)

### تفصيل احكام:

١ - جايز نيست مرد مُحرِم، زنى مُحرِم يا مُحِل را در هر شرايطى به‏عقد خود در آورد.

٢ - هر گاه ازدواج با علم به حرمت صورت گرفت آن زن براى‏هميشه بر آن مرد حرام گردد خواه با او آميزش كرده باشد يا خير.

٣ - اگر ازدواج با جهل صورت گرفته باشد بنابر اقوى‏ آن زن بر آن‏مرد حرام نگردد چه با او آميزش كرده باشد يا نه، ولى به هر حال عقدباطل است.

٤ - در باطل بودن ازدواج وتحريم هميشگى تفاوتى نيست در اين‏كه احرام براى حج واجب باشد يا مستحب، و يا عمره واجب باشديا مستحب، ونيز تفاوتى نيست بين اينكه ازدواج به عقد دائم باشد يامتعه.

٥ - اگر فرد شك كرد كه تزويجش در احرام بوده يا پيش از آن، بنارا بر اين مى‏نهد كه در حال احرام نبوده است.

٦ - اگر در حال احرام وبا آگاهى از حكم وموضوع ازدواج كردوسپس در يافت كه احرامش فاسد بوده، عقد او صحيح است‏وموجب تحريم نمى‏شود.

٧ - مُحرِم مى‏تواند محلّى را وكيل كند كه پس از بيرون آمدن او ازاحرام تزويجش كند، ونيز مى‏تواند محرمى را وكيل گرداند كه پس ازاحلال هر دوى آنها )يعنى وكيل وموكّل( تزويجش كند.

پاورقي ها

٧٨) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص‏٣٠٢، ابواب آنچه با رضاع حرام مى شود، باب ٩،حديث ١.

٧٩) مستدرك الوسائل، ج‏٢، ص‏٥٧٤، كتاب النكاح، ابواب مايحرم بالرضاع،باب ١١، حديث ١.

٨٠) سوره نساء، آيه ٢٣.

٨١) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٨٩، ابواب آنچه با رضاع حرام مى‏شود، باب ٣،حديث ١.

٨٢) همان، حديث ٢.

٨٣) همان، ص‏٢٨٢، ابواب آنچه با رضاع حرام مى شود، باب ٢، حديث ١.

٨٤) همان، ص‏٢٩٠، باب ٤، حديث ١.

٨٥) سوره بقره، آيه ٢٣٣.

٨٦) قطعه‏ايست از يك روايت طويل در: وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٩٠،باب ٥، حديث ١.

٨٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٩١، باب ٥، حديث ٤.

٨٨) همان، حديث ٥.

٨٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٩٤، باب ٦، حديث ٢.

٩٠) همان، ص‏٢٩٥، باب ٦، حديث ٧.

٩١) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٠٠، باب ٨، حديث ٦.

٩٢) همان، حديث ٥.

٩٣) همان، حديث ٧.

٩٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٠٦، باب ١٦، حديث ١.

٩٥) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٠٢، باب ١٠، حديث ١.

٩٦) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏١٧٧، باب احكام اولاد، باب ٧٠، حديث ٥.

٩٧) همان، ج‏١٥، ص‏١٨٤، باب ٧٥، حديث ١.

٩٨) همان، ص‏١٨٥، باب ٧٦، حديث ١ .

٩٩) همان، ص‏١٨٧، باب ٧٧، حديث ١.

١٠٠) همان، ص‏١٨٨، باب ٧٨، حديث ١ .

١٠١) همان، حديث ٤.

١٠٢) همان، حديث ٦.

١٠٣) همان، ج‏١٥، ص‏١٨٩، باب ٧٩، حديث ١.

١٠٤) همان، ص‏١٩١، باب ٨١، حديث ٣.

١٠٥) دو گونه زن محرم در ميان است. محرم سببى كه سبب تحريم جز پيوندخويشاوندى نسبى است كه در شرع مفصل آمده است همچون مادر زن،ومحرم نسبى كه پيوند خويشاوندى ورابطه نسب، سبب تحريم است همچون‏مادر وخواهر.

١٠٦) سوره فرقان، آيه ٥٤.

١٠٧) سوره نساء، آيات ٢٣ - ٢٢.

١٠٨) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣١٣، ابواب آنچه با مصاهره ونظاير آن حرام شود.باب ٢، حديث ٢.

١٠٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٢٣، ابواب آنچه با مصاهره ونظاير آن حرام شود،باب ٦، حديث ٣.

١١٠) سوره نساء، آيه ٢٣.

١١١) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٥٦، باب ٢٠، حديث ٧.

١١٢) همان، ص‏٣٧٥، باب ٣٠، حديث ١.

١١٣) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٢٦، باب ٨، حديث ١.

١١٤) همان، ص‏٣٢٧، باب ٨، حديث ٨.

١١٥) همان، ص‏٣٣٠، باب ١١، حديث ١.

١١٦) سوره نساء، آيه ٢٣.

١١٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٦٦، ابواب آنچه با مصاهره ونظاير آن حرام‏گردد، باب ٢٤، حديث ١.

١١٨) همان، ص‏٣٦٧، باب ٢٤، حديث ٤.

١١٩) همان، ص‏٣٦٨، باب ٢٥، حديث ٢.

١٢٠) سوره بقره، آيه ٢٣٥.

١٢١) سوره بقره، آيه ٢٣٠.

١٢٢) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٤٥، ابواب آنچه با مصاهره ونظاير آن حرام‏گردد، باب ١٧، حديث ٣.

١٢٣) همان، ص‏٣٥٠، باب ١٧، حديث ٢٢.

١٢٤) همان، ص‏٣٤٧، باب ١٧، حديث ١٠.

١٢٥) همان، ج‏٢، كتاب الطهارة ابواب حيض، ص‏٥٩٦، باب ٤٧، حديث ١.

١٢٦) طلاق بائن طلاقى است كه به موجب آن شوهر حق ندارد به همسر سابقش‏رجوع كند مگر با عقد جديد، اما طلاق رجعى خلاف آن است، يعنى مردمى‏تواند تا همسرش از عده خارج نشده، هرگاه اراده كرد به همسرش رجوع‏كند.

١٢٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٤١، ابواب آنچه با مصاهره ونظاير آن حرام‏گردد، باب ١٦، حديث ١.

١٢٨) همان، حديث ٢.

١٢٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٤٧، باب ١٧، حديث ١٤.

١٣٠) همان، ج‏١٥، ص‏١١٧، ابواب احكام الاولاد، باب ١٧، حديث ١١.

١٣١) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٧٨، باب ٣١، حديث ١.

١٣٢) همان، ج‏٩، ص‏٨٩، ابواب محرمات احرام، باب ١٤، حديث ١.

١٣٣) همان، ص‏٩٢، باب ١٥، حديث ٣ .

١٣٤) وسائل الشيعه، ج‏٩، ص‏٩١، باب ١٥، حديث ٢ .

## فقه اسلامي

### ز - ازدواج با زانيه‏

قرآن كريم مى‏فرمايد: )الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَايَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ(١٣٥)).

"مرد زناكار جز با زن زناكار يا مشرك ازدواج نمى‏كند، وزن زناكار راجز مرد زناكار يا مشرك، به ازدواج خود در نمى‏آورد، واين كار بر مؤمنان‏تحريم شده است."

### حديث شريف:

١ - در صحيح زراره آمده است كه گفت از امام صادق‏عليه‌السلام پيرامون‏اين آيه قرآنى )الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ‏أَوْ مُشْرِكٌ( پرسش كردم. حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اينان زنانى هستندمشهور به زنا، ومردانى مشهور به زنا، كه به )انجام فعل حرام( زناشهرت يافته‏اند وبدان شناخته شده‏اند، و )برخى از( مردم امروزاينگونه مى‏باشند، پس هر كس بر او حد زنا اقامه شود، يا به زناشهرت يافته است، سزاوار نيست كسى با او ازدواج كند مگر آن كه‏بداند توبه كرده‏است."(١٣٦)

٢ - در )قرب الاسناد( آمده است كه از امام صادق‏عليه‌السلام پيرامون‏زنى روسپى پرسش كردم كه آيا مرد مسلمان مى‏تواند با او ازدواج‏كند؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى چه چيز مانع از اين كار مى‏شود؟ولى اگر چنين كرد بايد مواظب پاكدامنى همسرش باشد، تا فرزندش‏مورد شبهه قرار نگيرد."(١٣٧)

٣ - از زراره به نقل از ابو جعفرعليه‌السلام آمده است كه گفت ازحضرت‏عليه‌السلام پيرامون مردى پرسش شد كه از زنى خوشش آمده وپس‏از پرس وجو دريافت آن زن در زمينه اعمال زشت وفجور موردستايش است.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اشكالى ندارد با او ازدواج كند وپاكدامنش‏بدارد."(١٣٨)

٤ - در موثق اسحاق بن حريز به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است‏كه به حضرت‏عليه‌السلام عرض كردم؛ مردى با زنى عمل زشت زنا انجام‏مى‏دهد، وسپس ميل مى‏كند با او ازدواج كند آيا اين كار بر اورواست؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى اگر از او دورى كند تا عده‏اش به پايان‏رسد، ورحمش از آب ناپاك، پاك گردد، در اين هنگام مى‏تواند با اوازدواج كند، البته در صورتى جايز است با او ازدواج كند كه به توبه اوآگاهى يابد."(١٣٩)

### تفصيل احكام:

براى مشاركت دين مبين اسلام در جهت از ميان بردن نمادهاى‏پليدى، پستى وفساد در جامعه، شريعت اسلامى به مردان اجازه‏داده است با زنانى كه متهم به زنا هستند ازدواج كنند، البته مشروط برآن كه توبه شان آشكار گردد، واز پليديهايى كه بدان دامن مى‏آلاينددست كشند. اين مسأله، فروع وتفصيلاتى دارد كه اينك به بيان آنهامى‏پردازيم:

١ - اشكالى ندارد زن زناكار پس از توبه به عقد مردى كه به او زناداده يا جز او در آيد، ولى بهتر واحتياط آن است كه ازدواج پس از)استبراء( باشد، يعنى زمانى كه رحم او به وسيله يك نوبت حيض‏ديدن از آب مرد زناكار پاك گردد، اما زن حامله به استبراء نياز ندارد،ومى شود مستقيماً وبدون فاصله او را به ازدواج در آورده وبا اوهمبستر شود.

٢ - احتياط آن است كه از ازدواج با زن مشهور به زنا خوددارى‏شود مگر پس از دانستن توبه او، بلكه نبايد اين احتياط را از دست دادكه نبايد با زن زناكار مطلقاً )يعنى چه مشهور به زنا باشد يا مشهورنباشد( ازدواج كرد مگر پس از دانستن توبه او، ونشانه آن هم اين‏است كه به بدكارى فراخوانده شود، پس اگر خويشتن دارى كرد،معلوم مى‏شود توبه كرده است.

### فروع زنا

١ - اگر زن - والعياذ باللَّه - زنا كرد بر همسرش حرام نمى‏شود، حتى‏اگر زن بر آن اصرار داشته باشد، ولى ظاهراً مستحب آن است كه اگربه زنا شهرت يافت طلاقش دهد بلكه اين كار، احوط است.

٢ - اگر مردى با زنى كه ازدواج كرده به عقد دائم ياموقت، زنا كند،احوط آن است كه اين زن براى هميشه بر آن مرد حرام خواهد شد،اگر چه اقوى عدم حرمت است وحكم زنا با زنى كه در عده رجعى‏هست، نيز چنين است.

٣ - در اين مورد بر مرد جايز نيست با آن زن پس از جدا شدن ازشوهرش با طلاق يا مرگ يا انقضاى مدت صيغه ازدواج كند.

### ح - محرمات به سبب لواط

### حديث شريف:

١ - در صحيح ابن ابى عمير از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام درباره مردى كه باپسركى بازى كرده رسيده است كه فرمود: "اگر در آن پسر دخول‏شده، دختر وخواهر آن پسر بر آن مرد حرام گردد."(١٤٠)

٢ - نيز از امام‏عليه‌السلام درباره مردى كه با پسركى بازى كرده پرسش شدكه آيا مادر اين پسرك بر آن مرد حلال است؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر در او دخول شده، نه."(١٤١)

٣ - امام‏عليه‌السلام درباره مردى كه با برادر زنش جمع شده مى‏فرمايد:"اگر در او دخول كرده باشد، زنش بر او حرام گردد."(١٤٢)

### تفصيل احكام:

### عمل زشت لواط

( - والعياذ باللَّه - يكى از عوامل تحريم‏هميشگى است. پرداختن به چنين انحرافى موجب تحريم نسبت به‏خويشاوندان شخص مفعول مى‏شود، كه تفصيل آن را ذيلاً بيان‏مى‏داريم:

١ - اگر كسى با ديگرى - والعياذ باللَّه - لواط كرد ودخول - حتى به‏مقدارى از ختنه‏گاه - صورت گرفت، مادر مفعول ومادران مادر اوهرچه بالا روند بر فاعل حرام گردد ودختر ودختران ونوادگان‏دخترش هرچه پايين آيند وخواهرش نيز بر او حرام شود، ودر اين‏ميان تفاوتى نيست كه آيا مفعول بزرگ يا كوچك بوده باشد، واحوط تحريم است اگرچه فاعل هم كوچك بوده باشد اگر چه اقوى خلاف‏آن است.

٢ - بر عكس مسأله فوق، مادر فاعل ودختر وخواهرش بنا به نظراقوى بر مفعول حرام، نگردد.

٣ - اگر مفعول، خنثى باشد مادر ودختر خنثى بر فاعل حرام‏مى‏شود، زيرا اين گونه آميزش جنسى )اگر خنثى مذكر باشد( لواطو)در صورتى كه مؤنث باشد( زنا محسوب مى‏شود، وحكم تحريم،هر دو صورت را در برمى گيرد.

٤ - احوط، حرمت مادر ودختر مفعول است بر فاعل، اگر چه‏لواط پس از ازدواج با يكى از اين دو باشد، به ويژه آن كه اگر مرد زن راطلاق دهد، وبخواهد از نو با او ازدواج كند.

٥ - اين حكم، مادر وخواهر ودختر رضاعى را نيز در برمى گيرد.

٦ - اين حكم حالت اجبار وشبهه را در بر نمى‏گيرد، اگر چه‏احوط، انتشار حرمت است.

٧ - اگر شك كرد كه ادخال صورت گرفته يا نه اصل را بر عدم‏مى‏نهد.

٨ - باكى نيست اگر پسر فاعل با دختر يا خواهر مفعول يا مادر اوازدواج كند، ولى بهتر است با دختر او ازدواج نكند.

### ط - محرمات به سبب لمس ونگاه‏

### احاديث شريف:

١ - از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيده است كه فرمود: "خداوند به مردى ننگردكه به شرمگاه زنى ودختر او نگريسته باشد."(١٤٣)

٢ - در صحيح محمد بن مسلم از امام‏عليه‌السلام درباره مردى سؤال شدكه با زنى ازدواج كرد و به سرش نگاه كرد، وبرخى از اعضايش را ازنگاه گذراند سؤال شد آيا اين مرد مى‏تواند با دختر اين زن ازدواج‏كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه، اگر عضوى از او را ديده باشد كه ديدن‏آن بر ديگرى حرام است، او نبايد با دختر آن زن ازدواج كند."(١٤٤)

٣ - از ابى ربيع رسيده است كه گفت: از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام پيرامون‏مردى سؤال شد كه با زنى ازدواج كرده وچند روزى با او بوده‏ونتوانسته با او كارى انجام دهد جز آن كه اعضايى از او را ببيند كه‏ديدنش بر جز او حرام است سپس اورا طلاق مى‏دهد، آيا اين مردمى‏تواند با دختر آن زن ازدواج كند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: آيا شايستگى آن را دارد در حالى كه آن را ازمادر او ديده كه ديده!(١٤٥)

### تفصيل احكام:

از ديگر عوامل تحريم، نيز ديدن ولمس كردن است از روى‏شهوت كه به برخى از خويشاوندان اختصاص دارد وتفصيل آن چنين‏است.

١ - اگر مردى كنيز مملوكى داشته باشد كه از روى شهوت بدونگريسته يا لمسش كرده باشد، آن كنيز بر پسر او حرام گردد، وبنابراقوى عكس آن نيز صحيح است.

٢ - مادر كنيز فوق - كه مورد لمس ونگاه از روى شهوت قرار گرفته -وبنابر وجه اقوى بر لمس كننده وبيننده حرام نيست ولى احوط،اجتناب است.

٣ - احوط براى مرد آن است كه از دخترى كه مادرش را - از روى‏شهوت - لمس كرده يا بدو نظر افكنده اجتناب كند، اگر چه وجه اقوى‏عدم حرمت است.

٤ - اقوى آن است كه از روى شهوت چهره ودو دست زن را ديدن‏ولمس كردن، موجب تحريم نمى‏شود، ولى احتياط مقتضى اجتناب‏است.

٥ - نگاه ولمس كردن اگر از روى شهوت نباشد، يا براى آزمايش،يا معالجه صورت پذيرد، يا تصادفى واتفاقى باشد اگرچه شهوت رابرانگيزد از حكم لمس ونگاه كردنى كه موجب تحريم مى‏گردد خارج‏است، مگر آن كه قصد مرد اين باشد كه شهوت را برانگيزد، چنانچه‏براى شهوت‏انگيزى شرمگاه زن يا پستان او را لمس، يا او را به آغوش‏كشد، كه ظاهراً تمامى اينها داخل در احكام لمس است، واللَّه العالم.

## بخش سوم : پيرامون عقد نكاح‏

### ١ - احكام عقد دائم‏

### حديث شريف:

١ - محمد بن على بن الحسين به سند خود از زرارة بن اعين نقل‏كرده كه مى‏گويد: هنگامى كه ابو جعفر محمد بن على الرضاعليه‌السلام بادختر مأمون ازدواج كرد، خود خطبه عقد خواند وفرمود: "سپاس‏خدايى را كه نعمتها را تمام مى‏كند - تا آن جا كه فرمود -: اين اميرالمؤمنين است كه بر پايه احكام الهى دخترش را به ازدواج من درآورد." سپس ميزان مهر را بيان داشت وفرمود: "يا امير المؤمنين آيامرا تزويج كردى؟" گفت: "آرى، پس گفت: قبلتُ ورضيتُ -پذيرفتم وخشنودم."(١٤٦)

٢ - از ابو جعفرعليه‌السلام نقل است كه فرمود: "زنى نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآمدوعرض كرد: مرا به ازدواج در آور." پيامبر فرمود: "كدام مردحاضر است با اين زن ازدواج كند؟" مردى بلند شد وعرض كرد:من اى پيامبر خدا. پس چون پيامبر از مهر پرسيد، مرد گفت: چيزى‏ندارم.... پيامبر فرمود: "آيا چيزى از قرآن را نيك مى‏دانى؟" گفت:آرى. پيامبر فرمود: "شما را به عقد يكديگر در مى‏آورم بر پايه آنچه‏از قرآن نيك مى‏دانى. آن را به اين زن بياموز."(١٤٧)

٣ - در حديث طولانى از اميرالمؤمنين‏عليه‌السلام رسيده كه به زنى فرموده‏است: "آيا تو ولى و سرپرستى دارى؟" عرض كرد: آرى، اينهابرادران من هستند. حضرت‏عليه‌السلام به آنها فرمود: "حكم من درباره شماوخواهرتان رواست؟" عرض كردند آرى. امير المؤمنين‏عليه‌السلام فرمود:"خداوند ومسلمانان حاضر را گواه مى‏گيرم كه من اين دختر را به عقداين پسر در آوردم در قبال چهار صد درهم كه از دارايى خود من‏است."(١٤٨)

### تفصيل احكام:

### تعريف:

حقيقت عقد نكاح، التزامى است طرفينى در همزيستى‏با يكديگر در يك زندگى مشترك، كه به موجب آن زن بر مرد حلال‏مى‏شود، وآن عبارت است از )ايجاب( زن يا وكيل او، و)قبول( مرديا وكيل او، به مصداق اين‏آيه قرآنى كه: )وَأَخَذْنَ مِنكُم مِيثَاقاً غَلِيظاً(١٤٩)).

"و همسران شما پيمان محكمى ) به هنگام عقد ازدواج ( از شماگرفته‏اند."

### الف - شرايط صيغه عقد

١ - ايجاب بايد از سوى زن يا وكيل او با لفظ )نكاح( يا )تزويج(باشد، ودر نكاح دائم لفظ )متعه( نيز كافى است ، به شرط آن كه‏اشاره‏اى شود كه دلالت بر قصد دوام داشته باشد.

سپس، آيا ايجاب وقبول بايد تنها با تلفظ زبانى باشد )يعنى‏مستقيماً بر زبان آورده شود( يا هرگونه اظهار، مانند امضا بر ورقه عقدهم مى‏تواند كفايت كند؟

پاسخ اين است كه بى شك احتياط آن است كه با لفظ صورت‏پذيرد.

٢ - در عقد شرط است كه در صورت امكان -بنابه احتياط مستحب- به زبان عربى ايراد گردد اگرچه، به وسيله وكيل انجام‏شود.

٣ - در غير از صورت پيش گفته، مى‏شود عقد را با زبان ديگرى‏جارى كرد، به شرط آن كه مفهوم نكاح وتزويج را برساند.

٤ - احتياط، گفتن دو لفظ "ايجاب وقبول" به صيغه فعل ماضى‏است، ولى صيغه مستقبل وجمله خبريه نيز كفايت مى‏كند، وحتى باجمله‏اى كه ظاهرش امر يا استفهام باشد به شرط آن كه مفاد آن انشاءعقد باشد.

٥ - احتياط آن است كه ايجاب از سوى زن باشد وقبول از جانب‏شوهر اگرچه اقوى، جواز عكس است.

### چگونگى ايجاب وقبول:

### الف - از سوى خود زن

واز سوى خود مرد: زن مى‏گويد: "زَوَّجتُكَ" يا "اَنكَحتُكَ" يا "مَتَّعتُكَ" نفسي على‏الصُداقِ المعلوم. سپس مرد مستقيماً پاسخ مى‏دهد: "قَبِلتُ‏التَّزوِيج" يا مى‏گويد: "قَبِلتُ النِّكاحَ" يا مى‏گويد: "قَبِلتُ المُتعَة."

### ب - از سوى وكيل زن ووكيل مرد:

وكيل زن به وكيل مرد مى‏گويد: "زَوَّجتُ" يا "انكَحتُ" يا"مَتَّعتُ" مُوَكِّلَتى )نام زن برده مى‏شود( مُوَكِّلَكَ )نام مرد برده‏مى‏شود( على الصُداقِ المعلوم.

وكيل مرد بلا فاصله جواب مى‏دهد: "قَبِلتُ لِمُوَكِّلى )نام مرد برده‏مى‏شود( التَّزويج" يا "النِّكاحَ" يا "التمتيع."

### تبصره

١ - لازم نيست در عبارتهاى عقد تطابق لفظى وجود داشته باشد،يعنى طرف مقابل مى‏تواند الفاظ ديگرى را غير از آنكه در ايجاب ياقبول استفاده شده، به كار گيرد مثلاً زن مى‏تواند بگويد: "انكَحتُكَ‏نَفسي( ومرد بگويد: "قَبِلتُ التَّزويج( واز كلمه )تزويج( به جاى‏كلمة )نكاح( استفاده كند. همين گونه است حكم ساير متعلقات،چنان كه اولى بگويد: ".. على المَهرِ المعلوم" و ديگرى بگويد: "..على الصُداقِ المعلوم."

٢ - انسان گنگ كافى است با اشاره يا هر وسيله ديگرى همچون‏نوشتن، يا اثر انگشت كه بر عقد دلالت كند قبول وايجاب را برساند،البته مشروط بر آن كه اين عمل در ميان عرف نمايانگر عقد باشد.

٣ - اگر يكى از دو طرف صيغه عقد را غلط تلفظ كند، چنانچه اين‏غلط معنى را تغيير داد، صيغه عقد كفايت نخواهد كرد، ولى اگرتغيير دهنده معنى نبود اشكال ندارد، مشروط بر آن كه تلفظ غلط درساير متعلقات صيغه عقد باشد نه در دو لفظ "ايجاب وقبول"، واماتلفظ غلط دو لفظ ايجاب وقبول، بنابر احتياط، كفايت نمى‏كند چنان‏كه بگويد: "جوزتك" به جاى "زوَّجتُكَ." حكم اشتباه در اعراب‏الفاظ نيز چنين است.

٤ - در جارى كردن صيغه عقد، قصد انشاء يعنى بيان صيغه عقدبه هدف اجراى عقد، شرط است.

٥ - براى اجرا كننده صيغه عقد شرط نيست مفهوم صيغه را به‏گونه‏اى تفصيلى بداند، بلكه كافى است به همين نكته آگاهى داشته‏باشد كه مفهوم اين صيغه انشاء نكاح وتزويج است، ولى با اين حال،احوط، داشتن آگاهى تفصيلى است.

٦ - موالات يعنى پى در پى بودن ايجاب وقبول شرط است، بدين‏معنى كه لفظ قبول مستقيماً وبدون فاصله پس از ايجاب ذكر گردد،ومعيار اين است كه نزد عرف پى درپى بودن صدق كند، واگرفاصله‏اى در آن باشد كه عرفاً خللى به پى در پى بودن آن وارد نكندصحيح است، چنان كه يكى از دو طرف پيشدستى كند وبگويد:"انكحتك" وطرف ديگر چيزى نگويد مگر پس از آن كه سرپرستش‏او را نصيحت كند تا قانع شود وبگويد "قَبِلت"، زيرا اين فاصله ميان‏ايجاب وقبول با مقتضيات عقد تناسب دارد.

٧ - يكى بودن مجلس ايجاب وقبول شرط نيست "بدين معنى كه‏صيغه عقد در يك مكان جارى شود."

پس اگر طرف قبول در مجلس حضور نداشته باشد وطرف ايجاب‏عبارت ايجاب را تلفظ كند، وطرف قبول پس از شنيدن خبر آن،بگويد: "قَبِلتُ" عقد صحيح خواهد بود، به شرط آن كه فاصله‏طولانى در ميان نيفتد، ومعاقده ومعاهده صدق يابد، چنان كه اگر اورا مورد خطاب قرار دهد واو در مكان ديگرى باشد ولى صداى او رامى‏شنود، وبدون فاصله زياد "قَبِلتُ" را بگويد عقد، صدق مى‏يابد.واز همين رو عقد، به وسيله تلفن يا فاكس يا تلگراف به شرط صدق‏عرفى عقد، صحيح خواهد بود.

### ب - شرايط عاقد

- شرط است كه عاقد، يعنى جارى كننده صيغه عقد از كمال)كه به بلوغ وعقل محقق مى‏گردد( برخوردار باشد، خواه براى خودعقد كند يا براى ديگرى، چه به عنوان وكيل يا ولى وسر پرست‏شرعى، ويا فضولى باشد(١٥٠)

٢ - بر اين اساس عقد كودك يا مجنون يا مست، اعتبارى نداردواحتياط، عدم اعتبار عقد مست است حتى پس از به هوش آمدن‏واجازه دادن.

٣ - عقد انسان سفيه(١٥١) اشكالى ندارد اگر در اجراى صيغه، وكيل‏ديگرى باشد، يا با اجازه ولى، براى خود عقد را اجرا كند.

٤ - عقد انسان مجبور در اجراى صيغه براى ديگرى يا براى خودبلا اشكال است، در صورتى كه پس از مرتفع شدن حالت اجبار به‏عقد، اجازه دهد.

٥ - مرد بودن، شرط عاقد نيست، پس زن نيز مى‏تواند به وكالت ازديگرى صيغه عقد را جارى كند، چنان كه جايز است براى خود نيزصيغه عقد بخواند.

٦ - شرط است زوج وزوجه به وجهى تعيين گردند كه هر يك از آن‏دو با اسم يا وصف يا اشاره از ديگران جدا گردند. پس اگر طرف‏ايجاب بگويد: "زَوَّجتُك احدى بناتي"، يعنى: تو را به عقد يكى ازدخترانم درمى آورم. يا بگويد: "زَوَّجتُ بنتي احد ابنيك"، يعنى:دخترم را به عقد يكى از پسران تو درمى آورم، يا يكى از آن دو، يااينكه هر يك از دو طرف شخصى را معين كند )در اجراى صيغه‏عقد( غير از آن كه ديگرى تعيين نموده، عقد صحيح نخواهد بود.

٧ - شرط نيست در نكاح، هر يك از زن ومرد، اوصاف تفصيلى‏يكديگر را بدانند. بنابر اين پس از مشخص شدن فرد مورد نظر،ندانستن اوصاف ثانوى او، زيانى به عقد نمى‏رساند.

٨ - در نكاح دائم يا متعه شرط كردن خيار فسخ(١٥٢) خود عقد جايزنيست واگر چنين شرطى شود، اقوى بطلان عقد است، اما شرط خيار در مهريه به گونه‏اى كه تزلزلى به خود عقد راه نيابد مانعى‏ندارد، ودر غير اين صورت يعنى اگر شرط فسخ در مهر اصل عقد رامتزلزل مى‏سازد باطل مى‏باشد، ولى زمان آن بايد مشخص شود،واگر پيش از انقضاى مدت، مهر فسخ شود چنان است كه عقد بدون‏ذكر مهريه بوده باشد، ولذا به )مهر المثل((١٥٣) رجوع مى‏شود. امّا درمتعه، از آن جا كه بدون مهريه صحيح نمى‏باشد لذا شرط كردن خيارفسخ در مَهْر خالى از اشكال نيست.

### ج - اولياى عقد

قرآن كريم: ١ - )فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ(١٥٤)).

"... نبايد كه آنها را از شوهركردن منع كنيد هرگاه )به طريق مشروع(با ازدواج با مردى توافق كنند..."

٢ - )إِلاَّ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ(١٥٥)).

"مگر آن كه ايشان، خود يا كسى كه عقد نكاح به دست اوست آن راببخشد."

### حديث شريف:

١ - از ابو جعفرعليه‌السلام نقل است كه فرمود: "زنى كه صاحب اختيارخويش است وسفيه نيست وتحت تكفل كسى هم قرار ندارد،ازدواج كردن با او، بدون وجود ولىّ جايز است.(١٥٦)"

٢ - از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "دختر باكره‏اى كه پدردارد بدون اجازه پدرش ازدواج نمى‏كند."(١٥٧)

٣ - از ابو الحسن‏عليه‌السلام نقل است كه فرمود: "اذن واجازه دختر باكره‏سكوت اوست وزن بيوه اختياردار خود است."(١٥٨)

٤ - از عبد اللَّه بن صلت روايت است كه گفته‏است: "از ابو عبداللَّه‏عليه‌السلام پيرامون دختر كوچكى پرسش كردم كه پدرش او را تزويج كرده‏است، وپرسيدم: اگر اين دختر بالغ شد، آيا در برابر پدرش اختياردارد؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه، در برابر پدرش اختيار ندارد." سپس‏از حضرت‏عليه‌السلام درباره دختر باكره‏اى پرسش كردم كه به حد زنانگى‏رسد، عرض كردم آيا در برابر پدرش اختيار دارد؟

فرمود: "در برابر پدرش اختيار ندارد، تا اين كه بزرگ شود."(١٥٩)

٥ - از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام درباره مردى كه مى‏خواهد خواهرش را به‏ازدواج در آورد، روايت شده است: "با دختر مشورت مى‏كند، پس‏اگر دختر سكوت كرد همين رضايت او خواهد بود واگر نپذيرفت او رابه ازدواج در نمى آورد". واگر بگويد: "فلانى را به ازدواج من درآور، او را به ازدواج كسى در مى‏آورد كه بدو راضى است."(١٦٠)

### تفصيل احكام:

تعريف: "اولياى عقد" اصطلاحاً به كسانى گفته مى‏شود كه‏صلاحيت اجراى عقد يا اجازه دادن براى اجراى عقد را دارند نسبت‏به مرد وزنى كه به هر دليل صلاحيت كامل اجراى عقدرا ندارند.

١ - اولياى عقد عبارتند از: پدر وپدر بزرگ از سوى پدر، يعنى پدروپدران او وهرچه بالاتر، پس پدرِ مادرِ پدر در شمار آن مندرج‏نيست.

٢ - ولايت پدر وجد نسبت به كودك ومجنونى كه جنونش به بلوغ‏متصل باشد، وحتى بنا به اقوى منفصل باشد، ثابت است، ولى اين‏دو نسبت به مرد بالغ ورشيد، ونسبت به زن بالغه ورشيده بيوه(١٦١)ولايتى ندارند.

٣ - نسبت به دختر باكره رشيده، احتياط گرفتن اذن از ولى او است‏اگرچه اقوى اجراى تصميم آن دختر است اگر اختيار دار خود باشدوعملاً از ولايت ولى، خارج شده باشد، واگر ولى غائب بودبه طوريكه اجازه گرفتن از او امكان نداشت، ودختر نياز به ازدواج‏داشت، اعتبار اذن ولى ساقط مى‏شود.

٤ - در ولايت جد، زنده يا مرده بودن پدر، شرط نيست.

٥ - هر يك از پدر وجد در ولايت، مستقل هستند، پس اشتراك دردادن اذن واجازه گرفتن يكى از آن دو از ديگرى لازم نيست. پس هريك از آن دو پيشى گرفت - با مراعات آنچه مراعاتش لازم است -براى ديگرى مورد باقى نمى‏ماند، ودر حالت همزمانى، عقد جدمقدم است ونيز هنگامى كه دو تاريخ دانسته نشود.

٦ - صحت تزويج پدر وجد وبه جريان افتادن اين تزويج، مشروط است به اين كه فسادى بر آن مترتب نشود، بلكه احتياط، در اين جا،مراعات مصلحت است. براى مثال: ولى نبايد كسى را كه زيرسرپرستى اوست، به ازدواج كسى در آورد كه در او عيبى است،خواه عيبى كه موجب فسخ مى‏شود يا خير، چون در آن فساد نهفته‏است.

اما اختيار همسران در پايين‏ترين مهر براى پسر وبالاترين مهر براى‏دختر، شرط نيست.

٧ - اگر ولى )پدر وجد( مانع از ازدواج دختر باكره‏اى شود،به طوريكه موجب ضرر وزيان به او، ويا حرجى براى او، ويا سبب‏فسادى در جامعه شود، ولايت آن ولى ساقط مى‏گردد ودخترمى‏تواند خود رأساً وبدون اذن ولى اقدام به ازدواج كند، واگر دخترباكره، غير رشيده باشد ولايت از آن حاكم شرع خواهد بود .

### مسائل فرعى‏

١ - براى زنى كه اختياردار خود مى‏باشد مستحب است كه از پدروجدش اذن خواهد، واگر آنها نباشند برادرش را وكيل گيرد، واگرچندين برادر داشت در صورت يكسان بودن در امتيازات، برادربزرگتر را بر گزيند، ودر غير اين صورت بر پايه موازين شرعى برادرمتقى‏تر وداناتر ودور انديشتر را بر گزيند.

٢ - وصى مى‏تواند مجنونى را كه تحت سرپرستى اوست ودر حال‏جنون به سن بلوغ رسيده ونيازمند ازدواج باشد، به ازدواج در آوردواحتياطاً اين امر بايد پس از اذن حاكم شرع صورت پذيرد، وشايسته‏است در اين امر مصلحت را در نظر گيرد، چه مصلحت فرد باشد يامصلحت جامعه.

٣ - همين حكم بر صغير )كودك نابالغ( نيز منطبق است واحوط آن است كه منتظر بلوغ او بمانند، مگر آن كه ضرورتى در ميان باشدكه پس از اذن حاكم ووجود مصلحت، ديگر اشكالى در ميان نخواهدبود، ودر اين حالت وجود دلالت عمومى در وصيت نامه كافى‏است، اگرچه وصيت كننده بدان تصريح نكرده باشد. مثلاً كافى‏است در وصيت نامه آمده باشد كه وضع فرزندان اصلاح شود.

٤ - حاكم شرع مى‏تواند كسى را كه هيچ گونه ولىّ اعم از پدر وجدووصىّ ندارد، به شرط نياز يا اقتضاى مصلحت عمومى، به ازدواج‏درآورد. واين بدان اعتبار است كه حاكم، ولىّ امر است يا مرجع امورحسبيه. واگر حاكم شرع وجود نداشت، ودر صورت اقتضاى‏مصلحت بر ديگر مؤمنان وجوب كفايى مى‏يابد ودر اين حالت كسى‏را از ميان خود بر مى‏گزينند كه به اين امر همت گمارد.

٥ - در حديث شريف آمده است كه سكوت باكره دلالت بررضايت او دارد، پس اگر در ازدواج با او اجازه بخواهند واو رد نكندهمين، دليل پذيرش اوست، زيرا شأن دختر اقتضا دارد كه از به زبان‏آوردن قبول، شرم كند. آرى اگر اين سكوت عرفاً دليل رضايت تلقى‏نشود مانند اين كه دختر آن قدر خجالتى باشد كه از به زبان آوردن‏عدم پذيرش هم حيا كند، در اين صورت سكوت او دليل رضايتش‏نخواهد بود.

### د - شرايط وحدود اولياى عقد

١ - در ولايت اولياء ياد شده در عقد، بلوغ، عقل واسلام اگر مُوَلّى‏عليه مسلمان باشد شرط است .

٢ - اقوى ثبوت ولايت پدر كافر است بر فرزند كافر.

٣ - اقوى ثبوت ولايت برده است بر فرزندانش، ولى خود او نيزتحت ولايت وسرپرستى مالكش مى‏باشد، پس ولايت او محدود به‏ولايت مالك خواهد بود.

٤ - واجب است بر وكيل در عقد ازدواج كه از آنچه نظير شخص‏مورد نظر، مهر وساير خصوصياتى كه موكِّل براى او مشخص كرده پافراتر ننهد والا عقد، فضولى خواهد بود كه صحت آن متوقف به‏اجازه موكِّل است.

### ه - احكام عقد فضولى‏

### حديث شريف:

١ - در حديثى منقول از امام باقر عليه‌السلام آمده است كه از حضرت‏ عليه‌السلام ‏درباره مردى پرسيدند كه مادرش در غياب او تزويجش كرده است.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "ازدواج جايز است )يعنى لازم نيست(شخص متزوج اگر بخواهد مى‏پذيرد واگر نخواهد رد مى‏كند، ولى اگررد كرد مادرش بايد مهر را بپردازد."(١٦٢)

٢ - در حديث ديگرى از امام رسيده است كه از حضرت‏عليه‌السلام درباره‏برده‏اى پرسيدم كه بدون اجازه اربابش ازدواج كرده‏است؟

حضرت فرمود: "اين بسته به خواست ارباب اوست اگر بخواهداجازه مى‏دهد واگر نخواهد آن دو را از هم جدا مى‏كند."(١٦٣)

### تفصيل احكام:

### تعريف:

منظور از عقد فضولى عقدى است كه از كسى سرزده‏باشد كه صلاحيت عقد را ندارد. نمونه‏هاى آن به شرح زير است:

برادرى بدون اجازه خواهرش، او را به ازدواج در مى‏آورد، يامادرى پسرش را به ازدواج در مى‏آورد، يا وكيل زن، او را بدون اجازه‏به عقد ديگرى در مى‏آورد، يا ولى مولى عليه را به ازدواج كسى درمى‏آورد كه در او عيبى است، يا برده‏اى بدون اذن اربابش ازدواج‏مى‏كند. اينها همه نمونه‏هاى عقد فضولى هستند.

١ - اقوى، صحت عقدى است كه به نحو فضولى صورت گرفته‏باشد پس از اجازه دادن طرف اصلى عقد، خواه از يك طرف فضولى‏بوده باشد، يا از هر دو طرف.

٢ - در اجازه دادن، اداى لفظ خاصى شرط نيست، بلكه با هرچه‏كه نشان دهنده رضايت به عقد باشد حاصل مى‏شود. بل بافعلى كه‏دلالت بر رضايت داشته باشد نيز حاصل مى‏شود.

٣ - اجازه، كاشف از صحت عقد است از هنگام وقوع عقد، پس‏بايد پيامدهاى عقد از زمان عقد بر آن مترتب شود.

### و - ادّعاى زوجيّت‏

### حديث شريف:

١ - از يونس روايت شده است كه گفت: از امام رضاعليه‌السلام درباره‏مردى پرسيدم كه در شهرى با زنى ازدواج كرد واز او پرسيد: آياهمسر دارى؟ زن پاسخ داد: خير، ومرد او را به ازدواج خود درآورد. سپس مردى آمد وگفت: او زن من است، ولى زن آن را انكاركرد. در اين هنگام وظيفه مرد چيست؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "او، زن آن مرد است مگر آن كه )مرد ادعاكننده( بينه‏اى اقامه كند."(١٦٤)

٢ - از عبد العزيز بن مهتدى رسيده است كه گفت: از امام رضا عليه‌السلام پرسيدم كه: قربانت گردم برادرم مُرد ومن با زن او ازدواج كردم، پس‏عموى من آمد وادعا كرد كه او را در پنهان به عقد خود در آورده‏است. از زن، مسأله را جويا شدم واو اين مطلب را به شدت انكار كردوگفت: هرگز ميان من واو چيزى نبوده است. حضرت‏عليه‌السلام فرمود:لازم است بر تو اقرار آن زن، ولازم است بر او انكار آن زن.(١٦٥)

٣ - از ميسر رسيده است كه گفت: به ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام عرض كردم:زنى را، در صحرا كه هيچ كسى در آنجا نيست، ملاقات كردم واز اوپرسيدم: آيا همسرى دارى؟ او گفت: خير، پس من با او ازدواج‏كردم؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى )اشكالى ندارد( چون زن در امورشخصى خود تصديق مى‏شود."(١٦٦)

### تفصيل احكام:

### قاعده:

اصل در اين زمينه آن است كه زنان در مسائل شخصى‏خود ومربوط به ازدواج يا متعه تصديق مى‏شوند ومرد بايد بر اساس‏اطلاعات زن عمل كند، چنان كه در حديث پيش آمده است. اين‏اصل فروع وتفصيلاتى دارد كه برخى از آنها را در زير مى‏آوريم:

١ - هرگاه مردى ادعاى ازدواج با زنى را نمايد وزن او را تصديق‏كند، يا زنى همسرى با مردى را ادعا كند ومرد او را تصديق كند، درظاهر شرع، به نفع آن دو حكم داده مى‏شود.

٢ - اگر شواهد دلالت بر آن داشته باشد كه هدف از ادعاى ازدواج‏باكسى ضايع كردن حق طرف سوم است، محتمل آن است كه برحسب اصولى كه در اين گونه ادعاها مراعات مى‏گردد اين ادعا موردنظر قرار گيرد.

٣ - اما اگر يكى از آن دو ادعاى همسرى كند وديگر انكار ورزداصول مرافعه قضايى بر آنها جارى مى‏شود.

٤ - اگر مردى با زنى ازدواج كند كه ادعاى بى همسرى مى‏كند،سپس مرد ديگرى ادعاى همسرى او كند، به ادعاى او اعتنا نمى‏شودمگر با وجود بيِّنه يا دلايل كافى كه موجب شود ما در سخن زن ترديدروا داريم.

٥ - اگر يكى از دو طرف از پيوند همسرى آگاه باشد، وطرف ديگراز آن خبرى نداشته باشد. اولى بايد بر اساس علمش عمل كند وآثارزوجيت را بر آن مترتب نمايد، در حالى كه اين كار براى طرف دوم‏واجب نيست، واولى هم نمى‏تواند دومى را بر آن كار وادار سازد.

اين در مقام ثبوت است، اما در مرحله اثبات براى مردم، حكم‏حاكم شرع مسأله را فيصله مى‏دهد.

٦ - جايز است بدون كاوش، زنى را كه ادعاى بى همسرى مى‏كندبه ازدواج در آورد اگر چه بداند قبلاً شوهر داشته است و او ادعا كندكه شوهرش مرده يا از او طلاق گرفته است، مگر آن كه در ادعاى خودمورد سوء ظن باشد پس احوط آن است كه در وضع او تحقيق شود.

٧ - اگر فردى غايب شد وخبرى از او نرسيد وزنش ادعا كرد كه‏خبر مرگ او را دريافت كرده جايز است كسى با او ازدواج كند، اگرچه‏به سخن او يقين نيابيم، مادامى كه دروغش بر ما هويدا نباشد، ولى‏احوط آن است كه از ازدواج با او خوددارى شود مگر پس از تحقيق‏اگر مورد سوء ظن باشد.

### ٢ - احكام مهر

قرآن كريم: ١ - )وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْ‏ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ‏هَنِيئاً مَرِيئاً(١٦٧)).

"مهر زنان را در كمال رضايت وطيب خاطر به آنها بدهيد، پس اگرپاره‏اى از آن را به رضايت به شما بخشيدند برخوردار شويد كه آن شما راحلال وگوارا خواهد بود."

٢ - )وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَتَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً \* وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى‏بَعْضُكُمْ إِلَى‏ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِيثَاقاً غَلِيظاً(١٦٨)).

"واگر تصميم گرفتيد كه همسر ديگرى به جاى همسر خود انتخاب‏كنيد، ومال فراوانى )به عنوان مهر( به او پرداخته‏ايد، چيزى از آن رانگيريد، آيا براى بازپس گرفتن )مهر زنان( متوسل به تهمت وگناه‏مى‏شويد؟ چگونه آن )مهر( را باز پس مى‏گيريد در حالى كه با يكديگرتماس وآميزش كامل داشته‏ايد، وهمسران شما پيمان محكمى به هنگام‏عقد ازدواج از شما گرفته‏اند."

٣ - )لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَ‏فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعَاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاًعَلَى الْمُحْسِنِينَ \* وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةًفَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُواأَقْرَبُ لِلْتَّقْوَى‏ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(١٦٩)).

"باكى بر شما نيست اگر زنانى را كه با آنها نزديكى نكرده‏ايد ومهرى‏برايشان مقرر نداشته‏ايد طلاق دهيد، ولى آنها را به چيزى در خوربهره‏مند سازيد، توانگر به قدر توانش ونادار به قدر توانش، اين كارى‏است شايسته نيكوكاران. واگر برايشان مهرى مقرر كرده‏ايد وپيش ازنزديكى طلاقشان دهيد، نصف آنچه مقرر كرده‏ايد به آنها بپردازيد مگرآن كه ايشان خود يا كسى كه عقد نكاح به دست اوست آن را ببخشدوبخشيدن شما به پرهيزگارى نزديكتر است وفضيلت‏هايى كه در نيكويى‏به يكديگر است فراموش مكنيد وخدا به كارهايى كه مى‏كنيد آگاه‏است."

٤ - )يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهاً وَلَا تَعْضُلُوهُنَ‏لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ‏فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى‏ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً(١٧٠)).

"اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد شما را حلال نيست كه زنان را به اكراه‏وجبر به ارث ببريد، وبر زنان سختيگرى وبهانه جويى مكنيد كه قسمتى ازآنچه را كه به آنها داده‏ايد باز پس ستانيد مگر آن كه عمل زشتى‏ومخالفتى از آنها آشكار شود، وبا آنان به نيكويى رفتار كنيد واگر شما را اززنان خوش نيامد، چه بسا چيزها كه شما را از آن خوش نمى‏آيد در حالى‏كه خدا خير كثيرى در آن نهاده باشد."

### ژرف انديشى در آيات‏

- از اين آيه كريمه(١٧١) الهام مى‏گيريم كه مهر، همان صداق است‏واين كه مرد بايد آن را به عنوان هديه وبخشش به همسرش بپردازدونبايد روزى در پس گرفتن آن طمع كند، زيرا آن يك پيشكش وهديه‏است وگويى كه برابر ندارد، وخداوند آن را مقرر فرموده است ونبايدداد وستدى مادى تلقى شود.

واينچنين است فرق بين مهر واجرت )در كنيزان ملكى، وزنان‏صيغه‏اى(، زيرا مهر صداق است كه بايد آن را پيشكش وهديه‏دانست، در حالى كه اجرت در برابر بضع است .

٢ - از آيه مباركه(١٧٢) مفهومى به دست مى‏آوريم كه اين معنى راآشكارتر مى‏سازد، پس هرگاه مردى به همسرش مهر داد وسپس‏خواست كه او را طلاق دهد وبا زن ديگرى ازدواج كند جايز نيست‏مهر را از آن مطالبه كند حتى اگر مقدار مهر فراوان باشد )براى مثال‏يك بار شتر طلا باشد(.

٣ - از آيه بعد(١٧٣) چنين به دست مى‏آيد كه موجب مقرر شدن مهر،عقد )پيمان استوار( ودخول )از بين بردن پرده بكارت( است‏وهرگاه عقد، صورت پذيرد نيمى از مهر مستقر وثابت مى‏گردد پس‏اگر او را در اين هنگام )يعنى قبل از دخول( طلاق دهد بايد اين نيم رابه زن بپردازد مگر آن كه زن، آن را به مرد ببخشد )واين توصيه‏خداست به زن واولياء او تا از اين نصف مهر كه بر عهده مرد مستقرشده است بگذرند( اين توصيه را در دو آيه(١٧٤) مى‏خوانيم. اما اگر مرددخول را انجام داد وپرده بكارت را از بين برد همه مهر بر عهده اومستقر وثابت مى‏گردد.

٤ - مرد نبايد همسر خود را آن قدر آزار رساند تا از مهر خود چشم‏بپوشد وسپس او را طلاق دهد مگر آن كه عواملى شرعى در كار باشدوبراى مثال زن به طور آشكار فحشا كند.(١٧٥)

٥ - واينچنين است كه بينشهاى وحى مارا بدان جا مى‏برد كه مهر- بنا به اصل قانون شرع - حقى است مشروع از حقوق زن، پس اگرمرد براى او مهرى مشخص نكرد وآهنگ طلاق او نمود بايد بر حسب‏توانائيش بدو چيزى دهد )كه اصطلاحاً متعه گفته مى‏شود( وبايد به‏هنگام مشخص نمودن آنچه بايد به زن بدهد، حال ووضع هر دو درنظر گرفته شود؛ )توانايى مالى مرد، واستحقاق عرفى زن( .

### حديث شريف:

١ - از امام صادق‏عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: "صداق بر عهده مرداست نه زن، اگر چه كار آن دو يكى است، زيرا مرد هنگامى كه‏نيازش را از آن زن ستاند از نزد او برمى خيزد ومنتظر آرامش زن باقى‏نمى‏ماند وبه همين سبب صداق، بر دوش مرد است نه زن."(١٧٦)

٢ - محمد بن مسلم از امام صادق‏عليه‌السلام نقل مى‏كند كه: كمترين‏مقدار كافى از مهر چقدر است فرمود: "يك كله قند."(١٧٧)

٣ - فضيل بن يسار به نقل از امام باقرعليه‌السلام مى‏گويد: "صداق، همان‏مقدار كم يا زيادى است كه دو طرف بر آن سازش كنند."(١٧٨)

٤ - از وشاء روايت شده است كه گفته از امام رضاعليه‌السلام شنيده‏است: "اگر مردى با زنى ازدواج كند ومهر او را بيست هزار قرار دهدوبراى پدر او ده هزار، مهر صحيح است، وآنچه براى پدرش قرارداده فاسد."(١٧٩)

٥ - امام باقرعليه‌السلام در مورد اينكه مى‏توانيم منفعت را مهر قرار دهيم،از سيره رسول روايت مى‏كند كه: زنى نزد پيامبر آمد وعرض كرد: مرابه ازدواج )كسى( در آور، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: "چه كسى براى اين زن‏پاپيش مى‏نهد؟" مردى بلند شد وگفت: يا رسول اللَّه! من او را به‏ازدواج خود در مى‏آورم. پيامبر فرمود: "به او چه مى‏دهى؟" آن مردگفت: چيزى ندارم. پيامبر گفت: "نه." پيامبر همين سخن را تكراركرد وغير از آن مرد كسى برنخاست، سپس پيامبر براى بار سوم سخن‏خود را تكرار نمود، وآن مرد بلند شد. پيامبر فرمود: "آيا از قرآن‏چيزى نيكو مى‏دانى؟" گفت: آرى. پيامبر فرمود: "شما را به ازدواج‏هم در مى‏آورم بر اساس آنچه از قرآن نيكو مى‏دانى، پس آن را به اين‏زن هم بياموز."(١٨٠)

٦ - بريد عجلى از امام باقر نقل مى‏كند كه: از امام‏عليه‌السلام درباره مردى‏پرسيدم كه با زنى ازدواج كرد به شرط آن كه سوره‏اى از قرآن را به اوبياموزد. حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "دوست ندارم بر او دخول كند، مگراينكه آن سوره را به او بياموزد، وچيزى به او دهد."(١٨١)

٧ - ابن عواض مى‏گويد: از امام صادق درباره كسى پرسيدم كه‏با زنى ازدواج مى‏كند ومالى ندارد كه به او بدهد ودخول مى‏كند.امام‏عليه‌السلام فرمود: "مسأله‏اى نيست، اين دينى است كه زن بر عهده آن‏مرد دارد."(١٨٢)

٨ - عبيد بن زراره مى‏گويد: به امام صادق‏عليه‌السلام عرض كردم: يك‏مرد مسيحى با يك زن ازدواج مى‏كند به شرط اينكه مهر سى خم‏شراب وسى رأس خوك باشد، وسپس هر دو اسلام مى‏آورندودخولى هم صورت نگرفته است امام‏عليه‌السلام فرمود: "مرد بايد ببيندبهاى خوك وشراب چقدر است وقيمت آن را براى زن بفرستدوسپس دخول انجام دهد، وهر دو بر نكاح نخستين خود هستند."(١٨٣)

٩ - على بن حمزه روايت مى‏كند ومى گويد: به ابو الحسن‏الرضاعليه‌السلام عرض كردم كه مردى با زنى ازدواج مى‏كند به شرط اينكه‏مهر او يك خدمتگزار باشد وامام به من فرمود: "خدمتگزارى‏متوسط." عرض كردم: اگر خانه‏اى باشد، فرمود: "خانه‏اى‏متوسط."(١٨٤)

### تفصيل احكام:

١ - هر چه دو طرف بر آن سازش كنند مى‏تواند در عقد ازدواج به‏عنوان مهر قرار گيرد.

٢ - مهر مى‏تواند عين يا منفعت يا حقى باشد، پس اگر زنى را به‏عقد خود در آورد ومهر او را آموزش قرآن كريم يا فقه قرار داد جايزاست.

٣ - اگر مهر آن باشد كه مرد براى مدتى خود را اجير كند، جايزاست اگر منفعتش به آن زن باز گردد. و براى مشخص شدن مهر كافى‏است كه آن مشاهده شود، مانند: اين قطعه زمين يا اين خرمن گندم يااين گردنبند طلا.

٤ - مهر، از نظر كمى يا زيادى، حدى ندارد وبهتر است به قدر مهرالسُنّة يعنى پانصد درهم نقره باشد، واگر مردى بخواهد بر آن افزون‏كند بهتر است كه آن را هديه دهد.

٥ - اگر مهر را چيزى مجهول قرار دهد )همچون آموزش سوره‏اى‏از قرآن، بدون آن كه مشخص شود، يا آموزش زبان عربى، يا دادن‏قطعه زمينى زراعى( پس اگر تكيه به عرف داشته باشد صحيح است‏وبايد براى مشخص نمودن آن به عرف رجوع شود، اما اگر به عرف‏ تكيه نداشته باشد مهر باطل مى‏گردد وبه مهر المثل باز مى‏گرددواحوط در آن، صلح وسازش است. واگر زن رضايت داشته باشد كه‏مقدر نمودن مهر خود را به مرد واگذارد، مسأله به احكام تفويض بازمى‏گردد.

٦ - اگر مردى براى مهر زن، كالاى فاسد يا پول تقلبى يا چك بلامحل مقرر كرد، در اين صورت مهر به مقدار صحيح آن خواهد بوديعنى قيمت كالا يا مقدار پول يا مبلغ چك، وگفته شده است به مهرالمثل باز مى‏گردند.

### فروعى پيرامون مهر

قرآن كريم: )الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى‏ النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى‏ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ‏أَمْوَالِهِمْ...(١٨٥)).

"مردان از آن جهت كه خدا بعضى را بر بعضى برترى داده است وازآن جهت كه از مال خود نفقه مى‏دهند بر زنان تسلط وحق نگهبانى‏دارند."

از آيه شريفه چنين به دست مى‏آيد كه قيمومت مرد بر زن به سبب‏تدبير مرد است )وهمين سبب است كه موجب مى‏شود برخى ازمردم برخى ديگر را رهبرى كنند( ونيز به سبب نفقه‏اى است كه مردمى‏دهد، پس اگر نفقه ندهد ديگر بر زن قيمومتى نخواهد داشت.

### حديث شريف:

١ - از ابن ابى نصر روايت شده كه گفته است: از امام موسى بن‏جعفرعليه‌السلام پرسيدند درباره مردى كه دختر خود را به ازدواج در آورد،آيا مى‏تواند مهر او را بخورد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "خير، اين حق را ندارد."(١٨٦)

٢ - فضيل بن يسار به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام درباره مردى خبر داده‏كه با زنى ازدواج مى‏كند ودر نظر ندارد مهر به او بپردازد كه در اين‏صورت زنا خواهد بود(١٨٧)

٣ - امام صادق‏عليه‌السلام درباره مردى كه ازدواج مى‏كند وپرداخت‏مقدارى از مهريه را فورى وبقيه را نسيه مقرر كند، مى‏فرمايد: "نسيه‏تا مرگ است يا جدايى."(١٨٨)

٤ - اسحاق بن عمار بن نقل از امام صادق و او به نقل از پدرش‏على بن ابى طالب‏عليه‌السلام نقل مى‏كند كه فرمود: "هر كه براى زنش‏شرطى مى‏كند بايد به آن شرط براى آن زن وفا كند، زيرا مسلمانان درگرو شروطشان هستند، مگر شرطى كه حلالى را حرام يا حرامى راحلال كند."(١٨٩)

٥ - حماده بنت الحسن روايت مى‏كند كه از امام صادق‏عليه‌السلام درباره‏مردى پرسش كردم كه با زنى ازدواج كرد به شرط آن كه دوباره با زنى‏ازدواج نكند وزن هم اين سخن او را به عنوان مهر پذيرفت. راوى‏مى‏گويد: امام صادق‏عليه‌السلام فرمود: "اين شرط فاسد است، ازدواج‏صورت نمى‏گيرد مگر در برابر يك يا دو درهم."(١٩٠)

٦ - حلبى در روايتى مى‏گويد: از معصوم درباره مردى پرسيدم كه‏با زنى ازدواج مى‏كند وبا او همبستر مى‏شود ومهرى براى او در نظرنمى‏گيرد وسپس طلاقش مى‏دهد.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "براى اوست مهرى همچون مهر ديگر زنان‏همسان، وبه چيزى او را بهره‏مند سازد."(١٩١)

٧ - ابو بصير مى‏گويد: از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام درباره مردى‏پرسيدم كه مشخص كردن مقدار صداق زنش به او واگذار مى‏شود واومقدار صداق را كمتر از زنان ديگر مى‏گيرد.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "صداق او همانند مهر زنان همسانش خواهدبود."(١٩٢)

٨ - زراره به نقل از پدرش مى‏گويد از امام باقرعليه‌السلام درباره مردى‏پرسيدم كه با زنى بر اساس تصميم همان زن در مورد مهر ازدواج كرده‏است.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "حكم آن زن نبايد از مهر خاندان حضرت‏محمد يعنى دوازده ونيم وقيه كه وزنش پانصد درهم نقره است تجاوزكند" عرض كردم: اگر مرد بر اساس تصميم خود با او ازدواج كرد،وزن رضايت داد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "هرچه مرد حكم كند بر زن رواست؛ كم‏باشد يا زياد."(١٩٣)

٩ - على بن حمزه مى‏گويد: از ابو الحسن الرضاعليه‌السلام درباره مردى‏پرسيدم كه با زنى ازدواج كرد ومهر او را يك خادم قرار داد.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "بايد خدمتگزار متوسطى باشد." عرض‏كردم اگر مهر او را خانه‏اى قرار دهد، فرمود: "بايد خانه متوسطى‏باشد."(١٩٤)

١٠ - عبيد بن زراره مى‏گويد: به امام جعفر صادق‏عليه‌السلام عرض كردم‏كه مردى با زنى ازدواج مى‏كند به شرط اينكه مهر او صد گوسفندباشد وسپس گوسفندان را به سوى زن مى‏برد وسپس پيش از دخول‏او را طلاق مى‏دهد در حالى كه گوسفندان زاييده‏اند.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر گوسفندان، هنگامى حامله شده‏اند كه‏نزد مرد بوده‏اند نصف آن گوسفند ونصف بچه گوسفند به سوى مردبازگشت داده مى‏شود، واگر نزد مرد حامله نشده باشند نيمى ازگوسفند سهم مرد مى‏گردد واز بچه‏هاى آن سهمى نمى‏برد."(١٩٥)

١١ - از پيامبر اسلام‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت شده است:

"هر زنى كه پيش از دخول شوهر مهر خود را براى شوهرش صدقه‏دهد خداوند براى هر دينار ثواب آزاد كردن يك برده براى او خواهدنوشت."

گفته شد يا رسول اللَّه بخشش مهر پس از دخول چه؟ فرمود: "اين‏نشانه مودت والفت است."(١٩٦)

١٢ - حلبى از امام صادق‏عليه‌السلام روايتى نقل مى‏كند درباره مردى كه‏پيش از دخول زنش را طلاق مى‏دهد.

امام‏عليه‌السلام فرمود: "اگر مهرى براى او در نظر گرفته بود نيمى از مهر رامى‏پردازد واگر مهرى در نظر نگرفته بود آن را به چيزى بهره‏مند سازد،همانند آنچه زنان همسانش را بهره‏مند مى‏سازند."(١٩٧)

١٣ - عياشى در تفسير خود به نقل از ابو عبد اللَّه وابو الحسن‏موسى بن عليه‌السلام نقل مى‏كند ومى گويد از يكى از اين دو امام‏پيرامون زنى مطلقه پرسيدم كه به چه مقدار او را بهره‏مند سازند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "به تناسب دارائى همسرش."(١٩٨)

١٤ - زراره از امام باقرعليه‌السلام درباره مردى روايت مى‏كند كه مقدارمهررا پنهان مى‏كند وبيشتر از آن را اظهار مى‏دارد.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "مهر، همان است كه پنهان مى‏دارد ونكاح براساس آن صورت گرفته."(١٩٩)

### تفصيل احكام:

١ - زن، با عقد، مالك مهر مى‏گردد پس اگر مهر در دست مرد تلف‏شود از مرد است، واگر در آن عيبى يافت شود زن مى‏تواند آن رابازگرداند يا ما به التفاوت را بستاند. و زن مى‏تواند از اداى حق شوهرامتناع كند )تمكين ندهد( تا مقدار فورى مهريه را به كمال بستاند،ودر اين ميان تفاوتى نيست بين اينكه مرد توانگر باشد يا تهى دست،اما مهرى كه بعداً بايد پرداخت شود متفاوت است وزن نمى‏تواندنسبت به آن چنين كند.

٢ - بايد به شرايطى كه در مورد مهريه مورد توافق طرفين قرار گرفته‏است عمل شود. پس اگر شرط شود كه زن با پول مهر اثاث خانه‏بخرد زن بايد به اين شرط عمل كند، واگر شرط نكرده‏اند ولى اين‏امرى عرفى است كه بر اساس آن رضايت به عقد داده‏اند، زن نيز بايدبدان عمل كند، زيرا شرط ضمنى است، ولى اگر دو طرف شرطى‏گذارند كه مخالف قرآن وسنت رسول است، مانند اينكه شرط شودكه مرد ديگر ازدواج نكند يا ميان او وهووى او عدالت بر قرار نكند،شرط باطل است وعقد ومهر، صحيح است، ولى اگر زن سواى اين‏شرايط باطل به اين مقدار مهر، راضى نباشد بايد هر دو در موردمقدار مهر، سازش كنند يا به مهر المثل باز گردند.

٣ - اگر در عقد، مهرى ذكر نكنند ومرد دخول كرده باشد بايد مهرالمثل را به او بپردازد. واگر پيش از دخول او را طلاق دهد بايد او را به‏چيزى كه باسطح اجتماعى آنان تناسب داشته باشد، بهره‏مند سازد.

٤ - مهر المثل يعنى ارزيابى مشابه اين زن از نظرگاههاى مختلف)مثل زيبايى، اصالت وحيثيت خانوادگى( براى شناخت مقدار مهرزنانى كه عرفاً همسان او هستند.

٥ - بهره‏مند سازى زن )كه اصطلاحاً متعه گفته مى‏شود( يعنى‏ارزيابى وضعيت مادى مرد ودادن آنچه مناسب با مرد است. پس اگرمرد، ثروتمند باشد هديه‏اى گران قيمت به زن مى‏دهد )همچون‏گردنبند طلا يا لباس فاخر( واگر وضع متوسطى داشته باشد هديه‏اى‏متوسط به زن مى‏دهد )همچون دستبند طلا( واگر فقير باشد هديه‏اى‏ناچيز به او مى‏دهد) همچون انگشترى مطلا( ودر اين ميان، معيار،عرف است.

٦ - اگر دو طرف پس از عقد به مقدار معينى از مهر سازش كنندجايز است.

٧ - اگر زن معين كردن مقدار مهر را به مرد واگذارد مرد مى‏تواند آن‏گونه كه مى‏خواهد تصميم بگيرد، چه كم يا زياد، به شرط آن كه‏بامقصود زن در واگذارى، تناسب عرفى داشته باشد، وبهتر آن است‏كه )مهر السُنّة( يا )مهر المثل( مقرر گردد.

٨ - اگر مرد، معين نمودن مقدار مهر را به زن واگذارد، زن مى‏توانددر حدود مهر امثال خود، آن را مقرر كند. فقها مى‏گويند: مقدارمهرى كه زن مقرر مى‏كند نبايد از )مهر السُنّة ٥٠٠ درهم( تجاوز كند.واين نظر، موافق احتياط است.

٩ - اگر زن شرط كند كه مرد، ديگر ازدواج نكند واين به منزله مهرتلقى شود، عقد صحيح ولى مهر باطل است، و)مهر المثل( به اوتعلق مى‏گيرد.

١٠ - مهر باعقد به ملكيت زن در مى‏آيد، ولى جز با دخول ياقبض)ستاندن( همه آن مستقر نمى‏شود. پس اگر پس از ستاندن وپيش ازدخول زن را طلاق داد ومهر، فوايدى داشت) ميوه باغ، اجاره خانه‏در فاصله ميان گرفتن مهر وطلاق( اين فوايد از آن زن خواهد بود،ومرد تنها نيمى از مهر را بدون اين فوايد پس مى‏گيرد، واگر پيش ازستاندن طلاقش دهد فوايد حاصل از مهر ميان آن دو تقسيم مى‏شود.

١١ - بنابراين، زن مى‏تواند به محض تمام شدن عقد در همه مهرتصرف كند واگر مرد را از پرداخت آن معاف گرداند صحيح است واگردر اين صورت مرد، زن را طلاق دهد نيمى از مهر را از زن مطالبه‏مى‏كند.

١٢ - اگر مرد، زن را پيش از دخول طلاق دهد براى زن ياسرپرست او مستحب است كه از مهر مقرر چشم بپوشند.

١٣ - اگر دو طرف پنهانى بر مهرى توافق كردند وبراى مردم چيزديگرى اظهار داشتند، مهر، همان است كه بر آن توافق كرده‏اند، وبه‏آنچه براى مردم اظهار داشته‏اند اعتنايى نمى‏شود، مادامى كه عقدنكاح بر اساس مهرى صورت پذيرفته كه دو طرف پنهانى بر آن توافق‏كرده‏اند.

### ٣ - احكام عيوب‏

### الف - عيوب مرد

قرآن كريم: )وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ‏الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى‏النَّاسِ(٢٠٠)).

"... واو كار سنگين وشاقى در دين )اسلام( بر شما نگذارده است،آيين پدرتان ابراهيم است، او شما را دركتابهاى پيشين مسلمان ناميدوهمچنين در اين كتاب آسمانى، تا اينكه پيامبر شاهد وگواه بر شما باشد،وشما هم گواهان بر مردم..."

از اين آيه چنين در مى‏يابيم: هر حكم شرعى كه حرجى را موجب‏گردد كه در شرع نفى شده است، پذيرفته نيست مگر آن كه حرج ازميان برداشته شود، پس اگر بقاء ازدواج براى مرد يا زن حرجى راموجب گردد مى‏توانند آن را فسخ كنند.

### حديث شريف:

١ - از امام صادق‏عليه‌السلام روايت است كه فرمود: "زن با چهار چيز پس‏گردانده مى‏شود: پيسى، جذام، جنون، وقرَن(٢٠١)، مادامى كه دخول‏نكرده باشد پس اگر دخول كرد نمى‏تواند او را بازگرداند."(٢٠٢)

٢ - حسن بن صالح مى‏گويد: از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام درباره مردى‏پرسيدم كه با زنى ازدواج كرده ولى او را داراى )قرن( يافته است؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اين زن، باردار نمى‏شود ومانع از همبسترشدن شوهرش با خود مى‏گردد، چنين زنى به خانواده‏اش پس‏گردانده مى‏شود."(٢٠٣)

٣ - امام باقرعليه‌السلام مى‏فرمايد: "زن نابينا ومبتلا به پيسى وجذام‏و لَنگ پس داده مى‏شود."(٢٠٤)

٤ - از امام كاظم‏عليه‌السلام درباره زنى پرسيدند كه شوهر كرده است‏وشوهر او پس از ازدواج دچار جنون گشته است؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر زن بخواهد مى‏تواند از آن مرد جداشود."(٢٠٥)

٥ - امام صادق‏عليه‌السلام به نقل از پدرش مى‏فرمايد: "على‏عليه‌السلام ازحماقت كسى را پس نمى‏داد ولى با تنگ دستى پس مى‏داد."(٢٠٦)

٦ - ابو بصير مرادى از امام صادق‏عليه‌السلام درباره زنى پرسيد كه‏همسرش بيمار شده وتوانايى همبستر شدن با او را ندارد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر بخواهد مى‏تواند از او جدا شود."(٢٠٧)

٧ - حلبى در حديثى از امام‏عليه‌السلام درباره مردى روايت مى‏كند كه‏با زنى ازدواج مى‏كند وبه او اظهار مى‏دارد كه از فلان خانواده است،ولى بعداً معلوم مى‏شود كه چنين نيست؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "ازدواج را فسخ مى‏كند." يا فرمود: "پس‏مى‏دهد."(٢٠٨)

### تفصيل احكام:

وجود هر گونه عيبى در مرد كه زندگى زناشويى را نا ممكن بسازديا حرجى را پديد آورد، به زن اين اجازه را مى‏دهد كه از مرد جداشود. تفصيل عيبهاى مورد بحث چنين است:

١ - جنونى كه به حد عدم تشخيص برسد، خواه هميشگى باشد يادوره‏اى، به شرط آن كه عرفاً ديوانه ناميده شود، ولى اگر تنها زمان‏كمى به آشفتگى عقل مبتلا شده باشد كه نام ديوانه بر او صدق نكندهمسر او نمى‏تواند عقد را فسخ كند.

٢ - در جنون تفاوتى نيست كه آيا پيش از عقد يا پس از آن به وجودآمده باشد.

٣ - همچون جنون است بيماريهايى عصبى كه مبتلاى به آن نتواندبر عملكرد خود كنترل داشته باشد وزندگى كردن با او موجب حرج‏زن مى‏گردد.

٤ - خواجه بودن مرد، وقطع آلت تناسلى او )به طوريكه قادر به‏آميزش جنسى نباشد( وعنين بودن )عدم تواناى جنسى( وهر چيزى‏كه از مرد قدرت آميزش جنسى را به طور كامل بگيرد، به زن اين اجازه‏را مى‏دهد كه عقد را فسخ كند.

٥ - اقوى‏ اين است كه ابتلا به مرضى كه به سبب آن مرد از آميزش‏جنسى با همسر خود صد در صد منع مى‏گردد، مانند بيمارى)ايدز(، حكم ناتوانى جنسى را دارد.

٦ - اگر مرد محكوم به اعدام يا حبس ابد گردد، يا به مواد مخدرمعتاد شود وحاضر به ترك آن نشود به گونه‏اى كه همسر او در زندگى‏زناشويى با دشوارى روبرو گردد، زن مى‏تواند از آن جدا شود.

٧ - اگر براى زن روشن شود كه شوهرش عقيم است يا خون او باخون همسرش همساز نيست، آيا مى‏تواند از اين مرد جدا شود؟

اگر حرجى براى زن در بردارد بنا به حكم قويتر: آرى.

٨ - اگر براى زن روشن شود كه مرد، روسپى باز است يا به بيمارى‏مسرى خطرناكى مبتلاست كه زن نمى‏تواند از آن پرهيز كند اگر با اومعاشرت وزندگى كند، يا حرجى جدى در زندگى براى زن ايجادمى‏كند، مى‏تواند از آن مرد جدا شود.

٩ - هرگاه زن حق اختيار فسخ يافت بايد در دم اقدام كند، ولى اگربدان تن داد وبعد تصميم به جدايى گرفت ديگر نمى‏تواند چنين كند،مگر آن كه عيب جديدى به وجود آيد، يا عيب قبلى به گونه‏اى‏افزايش يابد كه براى زن حق جديدى پديد آيد.

١٠ - بهتر آن است كه جدايى پس از اقامه دعوا نزد حاكم شرع‏وحكم صريح او صورت پذيرد.

### ب - فريب دادن وعيوب زن‏

### حديث شريف:

١ - رفاعه بن موسى بن نقل از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام مى‏گويد: "زن‏به سبب عَفَل، پيسى، جذام وجنون پس داده مى‏شود ودر غير اين‏موارد خير."(٢٠٩)

٢ - حسن بن صالح مى‏گويد: از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام درباره مردى‏پرسيدم كه با زنى ازدواج كرده و او را مبتلا به )قَرَن( مى‏يابد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اين زن آبستن نمى‏شود وهمسرش از آميزش‏جنسى با او متنفّر مى‏شود، چنين زنى به خانواده‏اش پس داده‏مى‏شود."(٢١٠)

٣ - ابو عبيده به نقل از امام محمد باقرعليه‌السلام مى‏گويد: "اگر زنى را كه‏مبتلا به عَفَل يا پيسى است، يا ديوانه است يا )افضاء( شده يا زنى كه‏بيمارى مزمن آشكارى دارد، از روى فريبكارى به عقد مردى‏درآورند، بدون طلاق به خانواده‏اش بازگردانده مى‏شود."(٢١١)

٤ - محمد بن مسلم به نقل از ابو جعفرعليه‌السلام مى‏گويد: "زن نابينا،ومبتلا به پيسى وجذامى ولنگ به خانواده‏اش باز گردانده مى‏شود."(٢١٢)

٥ - محمد بن مسلم به نقل از ابو جعفرعليه‌السلام مى‏گويد كه ازحضرت‏عليه‌السلام درباره مردى پرسيدم كه از مردى دخترش را، كه از زن‏آزاده‏اى بود، خواستگارى كرد وچون شب زفاف فرا رسيد دخترديگرى را كه كنيز زاده بود بر آن مرد وارد كرد .

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آن دختر به پدرش بازگردانده مى‏شود،وزنى )كه عقد بر او واقع شده( به مرد بازگردانده مى‏شود، ومهر اوهم بر عهده پدرش است."(٢١٣)

### تفصيل احكام:

هر يك از دو طرف نكاح، حق فسخ را دارند در صورتى كه صفات‏طرف ديگر مخالف باشد با آنچه مورد توافق كلامى يا ضمنى دوطرف بوده واجراء عقد بر آن استوار گرديده، به گونه‏اى كه بدون آن‏صفات عقد مورد رضايت طرف مقابل نبوده است. فروع مسأله بدين‏گونه مى‏باشد:

١ - اگر مردى با زنى بر اين اساس ازدواج كرده است كه سالم است‏وناگاه دريافت كه اين زن جنون دارد يا جذامى است يا مبتلا به پيسى‏است يا لنگ يا كور يا مبتلا به قرن ويا بيمارى مزمن آشكار يا پنهان‏مى‏باشد، يا مفضاة است )مجراى ادرار ورِگل زن يكى شده باشد(،پس اگر مرد به اين وضع راضى نباشد مى‏تواند عقد را فسخ كند، ولى‏اگر بدان تن داد ديگر حق خيار از او سلب مى‏شود.

٢ - اگر دو طرف نكاح بر اساس شرائط تصريح شده، يا شرايطى‏كه در ضمن عقد شناخته شده است، رضايت دادند، در صورتى كه‏مرد يا زن، ويژگيهاى مشخص شده را نداشته باشد، طرف مقابل‏مى‏تواند نكاح را فسخ كند.

٣ - اگر شرط كردند كه زن باكره باشد وبيوه از كار در آيد، يا آزادباشد وكنيز به او داده شود، يا اينكه دختر كوچكتر مورد نظر باشد كه‏دختر بزرگتر به جاى آن به مرد داده شود، يا علويه باشد ولى معلوم‏شود زن غير علويه است، وصفات ديگرى از اين دست كه نظرها براساس آن متفاوت است، مرد حق فسخ خواهد داشت

٤ - اگر مردى ادعا كند مهندس يا بازرگان است ولى كارگر يا كاسب‏از كار در آيد، يا ادعا كند كه همسر ندارد ولى همسر داشته باشد،يا ادعا كند كه از فلان شهر يا فلان تيره وتبار است وچنين نباشد، درصورتى كه رضايت زن به نكاح بر اساس اين ويژگيها صورت گرفته‏باشد مى‏تواند عقد را فسخ كند.

٥ - اگر زن يا مرد پيش از دخول عمل منافى عفت انجام دهد،واين امر با شرايط نكاح، منافات داشته باشد يا حرجى براى طرف‏ديگر پديد آورد، او مى‏تواند عقد را فسخ كند.

### احكام فسخ به سبب عيب يا فريبكارى‏ حديث شريف:

١ - ابو البخترى به نقل از جعفر به نقل از پدرش از حضرت‏على‏عليه‌السلام روايت كرده كه مى‏فرمايد: "به عنين )يعنى ناتوان جنسى(از روز اقامه دعواى زنش يك سال مهلت داده مى‏شود، اگر مردتوانست در اين مدت به وظايف آميزشى خود عمل كند كه هيچ، والااز يكديگر جدا مى‏گردند. واگر زن رضايت داد با او سر كند وسپس‏طلب خيار كرد، حق خيار از او سلب مى‏شود وديگر چنين حقى‏ندارد."(٢١٤)

٢ - در حديث مفصلى ابو حمزه به نقل از امام باقرعليه‌السلام مى‏گويد:"اگر دختر باكره‏اى ازدواج كرد، سپس ادعا كرد كه همسرش‏نمى‏تواند با او پيوند كامل جنسى بر قرار سازد، چنين موردى را زنهادر مى‏يابند، وزن مورد اعتمادى بدان نظر مى‏كند، پس اگر آن زن او راباكره دانست امام يك سال به اين مرد مهلت مى‏دهد، اگر مردتوانست با او پيوند كامل جنسى بر قرار كند كه هيچ، والا از يكديگرجدا مى‏شوند ونيمى از صداق به او پرداخت مى‏گردد وعده‏اى هم برآن دختر نيست."(٢١٥)

٣ - حلبى به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام مى‏گويد كه از حضرت‏ عليه‌السلام ‏درباره زنى پرسيدم كه از زنا كودكى به دنيا آورده، واين را كسى جزولىّ او نمى‏داند، آيا اين ولىّ مى‏تواند در صورت مشاهده توبه،ويا رفتار نيك زن او را شوهر دهد واز اين راز مهر سكوت بر لب زند؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر اين را به شوهر او نگويد وشوهر بعداًبفهمد وبخواهد صداق آن زن را به سبب فريبكارى از سرپرست اوبستاند، بايد ولىّ صداق را پس دهد، ومهرى را كه زن گرفته است ازآن خود او است به سبب حلال شمردن رابطه جنسى با وى، واگرشوهرش بخواهد با او زندگى كند باكى بر او نيست."(٢١٦)

### تفصيل احكام:

١ - مرد در صورتى مى‏تواند به سبب معايب فوق الذكر ازدواج رافسخ كند كه قبل از عقد وجود داشته باشد، اما اگر بعد از دخول،يا پس از عقد، حتى اگر پيش از دخول عيبى پديد آيد ديگر حق فسخ‏ندارد، زيرا از حق طلاق بر خوردار است.

٢ - اگر كسى كه حق فسخ دارد مبادرت به استفاده از اين حق نكندديگر حق خيار از او سلب مى‏شود، ومعيار مبادرت براى استفاده ازاين حق، همان عرف است. وگرنه سكوت او نشان دهنده رضايت به‏عقد است.

٣ - فسخ ازدواج به سبب عيب، طلاق شمرده نمى‏شود ومردنبايد نصف مهر را به زن بپردازد مگر در عنين بودن مرد )ناتوانى‏جنسى( كه در اين صورت نيمى از مهر را به زن مى‏پردازد، كما اينكه‏فسخ يكى از طلاقهاى سه گانه تلقى نمى‏شود.

٤ - اگر فسخ، پيش از دخول، صورت پذيرد هيچ يك به ديگرى‏بدهكار نيست، واگر پس از آن باشد مهر به زن تعلق مى‏گيرد ومردمى‏تواند به سرپرست يا فرد ديگرى كه او را فريب داده رجوع كند.

٥ - اگر ناتوانى جنسى مرد به اثبات رسيد زن مى‏تواند به حاكم‏شرع اقامه دعوا كند، كه به او يك سال مهلت مى‏دهد، پس اگر درطول اين يك سال درمان شد كه هيچ، والا حق فسخ به زن داده‏مى‏شود، البته اين در صورتى است كه به بهبودى او در ناتوانى جنسى‏اميد رود.

ودر بسيارى از اسباب فسخ چنين است كه بنا به احوط بايد به‏حاكم شرع مراجعه كرد، همچون تنگ دستى وجنون ادوارى كه مورداشتباه واقع مى‏شود، واينها همه براى جلوگيرى از بروز اختلاف‏وازميان بردن شبهه در زندگى زناشويى است.

پاورقي ها ١٣٥) سوره نور، آيه ٣.

١٣٦) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٣٥، ابواب آنچه با مصاهره حرام گردد، باب ١٣،حديث ٢.

١٣٧) همان، ص‏٣٣٤، باب ١٢، حديث ٦.

١٣٨) همان، ج‏١٤، ص‏٣٣٣، باب ١٢، حديث ٢.

١٣٩) همان، ص‏٣٣١، ابواب ١١، حديث ٤.

١٤٠) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٣٩، باب ١٥، حديث ١.

١٤١) همان، ص‏٣٤٠، باب ١٥، حديث ٧.

١٤٢) همان، ص‏٣٣٩، باب ١٥، حديث ٢.

١٤٣) سنن بيهقى، ج‏٧، ص‏١٧٠، به نقل از مستمسك العروة الوثقى .

١٤٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٥٣، ابواب آنچه با مصاهره ونظاير آن حرام‏گردد، باب ١٩، حديث ١.

١٤٥) همان، حديث ٢ .

١٤٦) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٩٤، ابواب عقد النكاح واولياء العقد باب ١،حديث ٢.

١٤٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٩٤، ابواب عقد النكاح واولياء العقد، باب ١،حديث ٣ .

١٤٨) همان، ص‏١٩٥، حديث ٦ .

١٤٩) سوره نساء، آيه ٢١.

١٥٠) عاقد فضولى؛ عاقدى است كه صيغه عقد را بدون اذن ولى براى خود ياديگرى جارى كند وتفصيل بيشتر آن به زودى خواهد آمد.

١٥١) اين اصطلاح به انسانى اطلاق مى‏شود كه به سبب عدم خردورزى درتصرفات مالى وعدم درك مصلحت خويش حتى پس از رسيدن به سن بلوغ،توانايى تصميم‏گيرى براى خود را ندارد. خداوند مى‏فرمايد )وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَأَمْوالَكُم( واموالتان را در اختيار سفيهان قرار ندهيد.

١٥٢) خيار فسخ" يعنى اينكه عاقد، صحيح بودن خود عقد را معلق به تحقيق‏يافتن شرطى بكند، بطوريكه اگر آن شرط تحقق نيافت، عقد فسخ شود.

١٥٣) مهر المثل، همان مهريه عادى است كه معمولاً براى نظاير وهمتاهاى اين زن‏تعيين مى‏شود كه مهر او پيش از انقضاى مدت مهريه فسخ شده است.

١٥٤) سوره بقره، آيه‏٢٣٢.

١٥٥) سوره بقره، آيه ٢٣٧.

١٥٦) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٠١، من ابواب عقد النكاح واولياء العقد، باب ٣،حديث ١.

١٥٧) همان، ص‏٢٠٥، باب ٤، حديث ٢.

١٥٨) همان، ص‏٢٠٦، باب ٥، حديث ١ .

١٥٩) همان، ج‏١٤، ص‏٢٠٧، باب ٦، حديث ٣.

١٦٠) همان، ص‏٢١١، باب ٧، حديث ١.

١٦١) زن بيوه اصطلاحاً به زنى گفته مى‏شود كه به سبب طلاق يا مرگ شوهر، از اوجدا شده باشد.

١٦٢) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢١١، ابواب عقد النكاح، باب ٧، حديث ٣ .

١٦٣) همان، ص‏٥٢٣، ابواب نكاح العبيد، باب ٢٤، حديث ١.

١٦٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٢٦، ابواب عقد النكاح، باب ٢٣، حديث ٣.

١٦٥) همان، باب ٢٣، حديث ١.

١٦٦) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢٢٨، باب ٢٥، حديث ٢.

١٦٧) سوره نساء، آيه ٤.

١٦٨) سوره نساء، آيات ٢١ - ٢٠.

١٦٩) سوره بقره، آيه ٢٣٧ - ٢٣٦.

١٧٠) سوره نساء، آيه ١٩.

١٧١) سوره نساء، آيه ٤.

١٧٢) سوره نساء، آيه ٢٠.

١٧٣) سوره نساء، آيه ٢١.

١٧٤) سوره بقره، آيات ٢٣٧ - ٢٣٦.

١٧٥) سوره نساء، آيه ١٩.

١٧٦) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏٢٣، ابواب المهور، باب ١١، حديث ١٠.

١٧٧) همان، ج‏١٥، ص‏١، ابواب المهور، باب ١، حديث ٢.

١٧٨) همان، حديث ٣.

١٧٩) همان، ص‏١٩، باب ٩، حديث ١ .

١٨٠) همان، ص‏٣، باب ٢، حديث ١.

١٨١) همان، ج‏١٥، ص‏١٢، باب ٧، حديث ٢ .

١٨٢) همان، ص‏١٤، باب ٨، حديث ٢.

١٨٣) همان، ص‏٤، باب ٣، حديث ٢ .

١٨٤) همان، ص‏٣٦، باب ٢٥، حديث ٢.

١٨٥) سوره نساء، آيه ٣٤.

١٨٦) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏٢٦، باب ١٦، حديث ١.

١٨٧) همان، ص‏٢١، باب ١١، حديث ١.

١٨٨) همان، ج‏١٥، ص‏٢٠، باب ١٠، حديث ١.

١٨٩) همان، ص‏٥٠، باب ٤٠، حديث ٤.

١٩٠) همان، ص‏٢٩، باب ٢٠، حديث ١.

١٩١) همان، ص‏٢٤، باب ١٢، حديث ١ .

١٩٢) همان، ج‏١٥، ص‏٣٢، باب ٢١، حديث ٤ .

١٩٣) همان، ص‏٣١، باب ٢١، حديث ١ .

١٩٤) همان، ص‏٣٦، باب ٢٥، حديث ٢.

١٩٥) همان، ج‏١٥، ص‏٤٣، باب ٣٤، حديث ١ .

١٩٦) همان، ص‏٣٦، باب ٢٦، حديث ١ .

١٩٧) همان، ص‏٥٥، باب ٤٨، حديث ٧.

١٩٨) همان، ج‏١٥، ص‏٥٨، باب ٤٩، حديث ٧.

١٩٩) همان، ص‏٢٦، باب ١٥، حديث ١.

٢٠٠) سوره حجّ، آيه ٧٨.

٢٠١) قَرَن( يا )عفل( به گوشت، استخوان يا غده‏اى گفته مى‏شود كه در دهانه رحم‏زن باشد ومانع نزديكى ويا موجب تنفر وناتوانى جنسى در مرد گردد.

٢٠٢) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٥٩٢، ابواب العيوب، باب ١، حديث ١ .

٢٠٣) همان، ص‏٥٩٣، باب ١، حديث ٣.

٢٠٤) همان، ص‏٥٩٤، باب ١، حديث ٧.

٢٠٥) همان، ج‏١٤، ص‏٦٠٧، باب ١٢، حديث ١.

٢٠٦) همان، باب ١٢، حديث ٢.

٢٠٧) همان، ص‏٦١٠، باب ١٤، حديث ١.

٢٠٨) همان، ص‏٦١٤، باب ١٦، حديث ١.

٢٠٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٥٩٣، ابواب العيوب والتدليس، باب ١، حديث ٢.

٢١٠) همان، باب ١، حديث ٣ .

٢١١) همان، ج‏١٤، ص‏٥٩٣، باب ١، حديث ٥ .

٢١٢) همان، ص‏٥٩٤، باب ١، حديث ٧ .

٢١٣) همان، ص‏٦٠٣، باب ٨، حديث ٢.

٢١٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٦١٢، باب ١٤، حديث ٩.

٢١٥) همان، ص‏٦١٣، باب ١٥، حديث ١.

٢١٦) همان، ص‏٦٠١، باب ٦، حديث ١ .

## فقه اسلامي

### احكام نفقه

قرآن كريم: ١ - )وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ(٢١٧)).

"... وبه عهده صاحب فرزند )يعنى پدر( است كه خوراك ولباس‏مادر را در حد متعارف بدهد."

٢ - )لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ(٢١٨)).

"تا مرد دارا به وسعت وفراوانى به زن نفقه دهد وكسى كه تنگدست‏باشد از هر چه خدا به او داده نفقه دهد.."

٣ - )الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى‏ النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى‏ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوامِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ(٢١٩)).

"مردان از آن جهت كه خدا بعضى را بر بعضى برترى داده است وازآن جهت كه از مال خود نفقه مى‏دهند بر زنان تسلط دارند. پس زنان‏شايسته، فرمانبردارند ودر غيبت مردان حافظ حقوق شوهران مى‏باشندوآنچه را خدا به حفظ آن امر فرموده نگه مى‏دارند..."

٤ - )فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ(٢٢٠)).

"يا با معروف نگاهش دار يا با نيكى رهايش كن."

از اين آيات چنين به دست مى‏آيد كه دادن نفقه براى خانواده)همسر وفرزندان( بر حسب نياز وشايستگى ايشان ودر حدى كه‏انفاق نيكى باشد وعرف آن را امرى پذيرفته ومطلوب بداند، واجب‏است. از اين رو شايسته است در انفاق به سطح خانواده نگريسته‏شود(٢٢١) ولى بايد وضع مرد را هم در نظر داشت واو را بيش از تواناييش‏مكلّف نكرد(٢٢٢) پس اگر مردى توانگر است بايد خانواده خود را درتوانگريش شريك گرداند و با گشاده دستى به آنها نفقه دهد، در حالى‏كه اگر در آمدى محدود داشته باشد بايد از آنچه كه خدا به او داده‏انفاق كند.

وحق اداره خانه وقيمومت زن به مرد داده شده است، زيرا - غالباً -حكمت بيشترى دارد واز مال خود نفقه مى‏دهد، وبدين ترتيب مردمناسب همان مردى است كه بهتر بتواند خانواده را ادراه كند وبهتربديشان نفقه دهد، وزن مناسب نيز، زنى است كه فرمانبردار مردباشد وحافظ حقوق همسرش وحافظ اموال وفرزندان او باشد. ابزارسلطه بر خانواده به مرد داده شده است ودر آغاز با پند دادن وسپس‏ترك خوابگاه وبستر وسپس زدن )بامسواك(.(٢٢٣)

واز آخرين آيه(٢٢٤) چنين به دست مى‏آيد كه عدم اداره نيكوى خانه،يعنى عدم نگهدارى از زن به شيوه معروف ونيكو، شوهر را درمعرض مجازات به از دست دادن همسر خود قرار مى‏دهد، چه درصورت امتناع مرد از انفاق كردن بر همسرش وضرر رساندن به او،حاكم شرع مبادرت به جدا نمودن اين دو از يكديگر مى‏ورزد.

### حديث شريف:

١ - از ابو بصير به نقل از امام باقرعليه‌السلام نقل است كه فرمود: "اگرمرد، زنى داشته باشد وجامه‏اى به او ندهد كه بدن خويش بدان‏بپوشاند وبه او چندان خوراك ندهد كه به طور طبيعى زندگى كند،امام مى‏تواند آن دو را از هم جدا كند."(٢٢٥)

٢ - عياشى از ابو القاسم فارسى روايت كرده كه گفته به حضرت‏رضاعليه‌السلام عرض نمودم قربانت گردم خداوند در كتابش مى‏فرمايد:)فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ(. مفهوم اين آيه چيست؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: )فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ( يعنى آزار ندادن، وانفاق‏كردن و )تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ( يعنى طلاق بر اساس آنچه قرآن مقرركرده‏است.(٢٢٦)

٣ - سعيد بن جبير به نقل از ابن عباس مى‏گويد: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرموده‏است: "هر كه به بازار در آيد وهديه‏اى براى خانواده‏اش بخردهمچون كسى است كه صدقه‏اى به قومى نيازمند رسانده است،وهديه را نخست به دختران بدهد وسپس به پسران، پس هر كه‏دخترش را شاد كند گويى كه اسيرى از فرزندان اسماعيل آزاد كرده‏است."(٢٢٧)

٤ - سكونى از امام صادق‏عليه‌السلام نقل مى‏كند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده‏است: "هر زنى كه بدون اجازه شوهرش از خانه بيرون رود، تا زمانى‏كه باز گردد نفقه‏اى براى او تعلق نمى‏گيرد."(٢٢٨)

٥ - ابن اسنان به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام درباره مردى روايت مى‏كندكه زن حامله خود را طلاق داده‏است؟

حضرت‏عليه‌السلام فرموده: "مهلت آن زن )عِدّه طلاق ( تا هنگامى‏است كه وضع حمل كند، و تا آن زمان، مرد بايد نفقه زن رابپردازد."(٢٢٩)

٦ - زراره از امام باقرعليه‌السلام نقل مى‏كند كه فرموده: "زن سه طلاقه،نفقه‏اى بر مرد خود ندارد ونفقه به زنى تعلق مى‏گيرد كه مردش‏مى‏تواند )در عدّه طلاق( به او رجوع كند."(٢٣٠)

### تفصيل احكام:

نفقه همسر غير ناشزه، و مُطَلَّقه رجعى، و مُطَلَّقه حامله بدين‏شرح واجب است:

١ - در مقدار نفقه به سطح اجتماعى زن وشوهر نگريسته مى‏شودپس توانگر با تهيدست، وعزيز زاده با جز او متفاوت است ودر هريك از اينها عرف، ملاك است.

٢ - مرد، سرپرست خانه است واوست كه چگونگى نفقه را برحسب مصلحت خانواده مشخص مى‏كند؛ امورى همچون موقعيت‏خانه، چگونگى خانه، نوع خوراك وچگونگى جامه، اوقات‏مسافرت ونظاير آن. بهتر آن است كه در اين موارد با همسر وفرزندان‏رايزنى ومشورت كند وجايز نيست در رفتار خانوادگى از مرز معروف‏ورفتار پسنديده تجاوز نمايد.

٣ - در وجوب نفقه، تمكين شرط است، پس اگر همسر، ناشزه‏وسركش باشد نفقه‏اى براى او تعلق نمى‏گيرد، چنان كه بدون اجازه‏شوهر به مسافرتى غير واجب وغير ضرورى رود.

٤ - زن متعه، نفقه‏اى ندارد ونيز زنى كه طلاق بائن گرفته وحامله‏نيست نفقه‏اى نخواهد داشت، اما زن مطلقه رجعى تا پايان مدت‏عده، نفقه دريافت مى‏كند.

آداب انفاق در احاديث‏ آداب انفاق در سنت واحاديث معصومين، حكمت وآگاهى‏انسان را در اداره اقتصادى خانه مضاعف مى‏سازد، وبراى مزيداستفاده بخشى از اين آداب را يادآور مى‏شويم .

١ - قناعت به اندك وبسنده كردن به آن مستحب است. امام‏صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هر كه بامقدار اندكى از معاش از خدا خشنودگردد، خدا هم با مقدار كمى عمل از او خشنود مى‏گردد."(٢٣١)

٢ - مستحب است زندگى انسان به قدر كفاف باشد. از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏رسيده است كه فرمود: "خوشا به حال كسى كه اسلام آورده‏وزندگيش به قدر كفاف است."(٢٣٢)

٣ - ميانه روى در مخارج ودورى از تنگ گرفتن واسراف، مستحب‏است. داوود رقى از امام صادق‏عليه‌السلام نقل مى‏كند كه فرموده است:"ميانه روى را خدا دوست دارد واسراف را خدا ناپسند مى‏شمارد،اگر چه هسته‏اى را بيرون فكنى كه به كار آيد، يا باقيمانده نوشاك خودرا بيرون بريزى."(٢٣٣)

٤ - در حديثى از ابو الحسن‏عليه‌السلام آمده است كه: "هر كس ميانه روى‏در پيش گرفت نيازمند نشد."(٢٣٤)

٥ - آنچه براى بدن خوب ومفيد باشد اسراف نيست، در حديثى‏از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است: "اسراف در امورى است كه مال را به‏تباهى كشد وبه جسم زيان وارد آورد."(٢٣٥)

٦ - مستحب است انسان حد وسط، بين اسراف و بخل، را برگزيند. در تفسير اين حد از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام رسيده است كه‏حضرت‏عليه‌السلام اين آيه را تلاوت فرمود: )وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ‏يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذلِكَ قَوَاماً(٢٣٦)).

وآنان هستند كه هنگام انفاق اسراف نكرده، وبخل هم نورزند،بلكه )در احسان( ميانه‏رو ومعتدل باشند.

راوى مى‏گويد: حضرت‏عليه‌السلام مشتى سنگريزه برداشت ودر دست‏خود محكم گرفت وفرمود: "اين همان تنگ گرفتنى است كه در قرآن‏خداوند يادآور شده" وسپس مشتى ديگر سنگريزه در مشت گرفت‏ولى همه آنها را از كف رهانيد وفرمود: "اين همان اسراف است".

وسپس مشتى ديگر سنگريزه در دست گرفت ومقدارى‏از آن را رهاكرد ومقدارى نگه‏داشت وفرمود: "اين‏همان قوام وميانه روى است."(٢٣٧)

٧ - مستحب‏است براى خانواده با گشاده دستى عمل شود.ابوحمزه از امام زين‏العابدين روايت مى‏كند كه فرمود: "پسنديده‏ترين‏شما نزد خدا كسى است كه بر خانواده‏اش تنگ نگيرد."(٢٣٨)

امام رضاعليه‌السلام مى‏فرمايد: "مرد بايد با گشاده دستى با خانواده‏اش‏رفتار كند، تا آرزوى مرگ او را نكنند."(٢٣٩)

٨ - بر انسان واجب است تا حد كفايت به خانواده‏اش انفاق كندوبدين ترتيب انفاق بر صدقه مقدم است تا كفايت خانواده‏اش انجام‏پذيرد، در حديثى از امام باقرعليه‌السلام آمده است كه مردى به ايشان‏عرض كرد: در كوهستان ملكى دارم كه سالانه سه هزار درهم از آن‏سود مى‏برم، دو هزار از آن را نفقه خانواده مى‏كنم، وسالانه هزاردرهم را صدقه مى‏دهم، امام‏عليه‌السلام فرمود: "اگر دو هزار درهم براى‏آنچه در طول سال بدان نياز دارند كافى است، تو با اين كار به خويش‏نگريسته‏اى وبه خود آمده‏اى ودر زمان حيات به كارى پرداخته‏اى كه‏زنده به هنگام مرگش وصيت مى‏كند."(٢٤٠)

٩ - پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبر كسى كه حق خانواده را ضايع مى‏كند نفرين‏فرستاده است. از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل است كه فرمود: "ملعون است‏ملعون، كسى كه زحمتش را بر مردم افكند، ملعون است ملعون،كسى كه حق نانخورهايش را تباه سازد."(٢٤١)

١٠ - پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهدستور به سخاوت وگشاده دستى داده است. ازايشان نقل‏است كه كسى نزد ايشان آمد وعرض كرد يا رسول‏اللَّه! ايمان‏كدام يك‏از مردم بهتر است؟ حضرت گفت: "گشاده دست‏ترين آنها."(٢٤٢)

واز امام صادق‏عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: "يك نوجوان گنهكارگشاده دست نزد خدا محبوبتر است از پير مرد عابد بخيل."(٢٤٣)

١١ - آدمى نبايد از فقر در هراس باشد، چون به بخل گرفتارمى‏شود از امام‏عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: "خداوند براى بنده به قدرمخارج او، از آسمان كمك مى‏فرستد، وهر كه به عوض دادن‏خداوند يقين كند با جان ودل انفاق مى‏كند."(٢٤٤)

١٢ - مستحب است آدمى هر روزه ولو به مقدار يك درهم هزينه‏كند، از امام رضاعليه‌السلام نقل است كه يكى از غلامان بر ايشان وارد شدواو فرمود: "آيا امروز چيزى هزينه كرده‏اى؟" اوگفت: خير،امام‏عليه‌السلام فرمود: "پس خدا از كجا به ما عوض دهد، برو هزينه كن ولوبه اندازه يك درهم."(٢٤٥)

ودر حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود: "هر كه‏چهار چيز را به جاى آورد چهار خانه در بهشت خواهد داشت: انفاق‏كند واز فقر نهراسد. با مردم با انصاف رفتار كند. در جهان سلام‏وصلح را گسترش دهد. لجاجت را ترك كند اگر چه حق با او باشد."(٢٤٦)

١٣ - مستحب است شخص مسلمان با انفاق، صله رحم كند. ازامام صادق يا باقرعليه‌السلام نقل است كه به ميسر فرمودند: "اى ميسر!گمان مى‏كنم با كسانت صله رحم مى‏كنى" عرض كرد: فدايت گردم‏آرى، من در بازار، نوجوان بودم ودو درهم مزدم بود، يك درهم را به‏عمه‏ام ودرهم ديگر را به خاله‏ام مى‏دادم. امام‏عليه‌السلام فرمود: "به خداسوگند دو بار اجل تو رسيده است وهر بار )به خاطر اين صله رحم(به تأخير افتاده است."(٢٤٧)

### ٤ - احكام عقد موقت‏

قرآن كريم: )وَالُمحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَ‏لَكُم مَا وَرَاءَ ذلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُم مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ‏مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيَما تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِالْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً (٢٤٨))

"ونكاح زنان محصنه )شوهردار( نيز براى شما حرام شد، مگر آن‏زنان كه )در جنگهاى با كفار به حكم خدا( متصرف ومالك شده‏ايد. برشماست كه پيرو كتاب خدا باشيد، وهر زنى غير آنكه ذكر شد شما راحلال است كه به مال خود به طريق زناشويى بگيريد، نه آنكه زنا كنيد،پس چنانكه شما از آنها بهرمند شديد، آن مهر معين كه مزد آنهاست به‏آنان بپردازيد، وباكى نيست بر شما كه بعد از تعيين مهر هم به چيزى باهم‏تراضى كنيد )وبدانيد كه( البته خدا دانا و )به حقايق امور( آگاه‏است."

دين خدا، دين فطرت است واز فطرت بشرى، حب شهوات‏است، وكام‏گيرى جنسى غريزه‏اى است بشرى همچون نيازهاى‏ديگر ودين مبين اسلام، براى اشباع آن راههاى مشخصى را پيش‏نهاده است كه از آن جمله است نكاح دائم، وملك يمين ومتعه. ودربرابر، عمل زشت زنا ولواط، ودوست پسر ودوست دختر بازى،وهر ابزار نامشروع ديگر را براى فرو نشاندن شهوت، حرام شمرده‏است. خداوند مى‏فرمايد: )فَمَنِ ابْتَغَى‏ وَرَاءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْعَادُونَ(٢٤٩)).

"وآنان كه جز اين را بطلبند به حقيقت متجاوزان هستند."

عقد متعه سامان دادنى است در جهت اشباع غريزه جنسى درچهار چوب شريعت درخشان اسلامى وبا نظارت جامعه وقانون ودرچهار چوب پيمانى استوار )عقد( كه دو طرف را به پذيرش شرايط واجب قانونى ونيز شرايط فردى مورد نظر، ملزم مى‏كند.

بدين ترتيب متعه با فحشا تفاوت مى‏يابد كه تنها كار فحشاء برآوردن نياز جنسى است بدون هيچ گونه التزامى نسبت به وظايف‏مترتب بر آن )كه مهمترين آن، سرنوشت نسل است(.

كما اينكه گرفتن رفيق يا رفيقه )دوستى ميان دخترها وپسرهاى‏جوان كه معمولاً در حاشيه زندگى، آن هم به صورت پنهان صورت‏مى‏پذيرد( با ازدواج متعه، تفاوت ريشه‏اى دارد، زيرا رفيق بازى به‏هيچ روى تابع قانونى نيست كه زير نظر نظام اجتماعى باشد و دوطرف بدان متعهّد باشند، همچون دوستيهاى ديگر، وبه همين‏سبب، به دليل در پى داشتن مفاسد بزرگ اجتماعى، دوستى درزمينه امور جنسى مردود است.

اين از آن روست كه غريزه جنسى از نيرومندترين غريزه‏هاست‏وخداوند سبحان آن را چنين قرار داده است تا پيوندهاى ميان زن‏ومرد محكم واستوار گردد، واستمرار هميارى آنها در ساختن خانواده‏ورويارويى بادشواريهاى زندگى، ضمانت يابد وزير ساز كوشك‏جامعه به سامان رسد. پس اگر اجازه داده شود اين غريزه از اختيارقانون ونظارت جامعه خارج گردد، نه تنها در استوار كردن پيوندهاسودى نخواهد داشت، بلكه موجب گسستن ساختار متين خانواده‏نيز مى‏گردد.

رفيقه بازى همچون عمل زشت فحشا، پيوندى است از ديدگاه‏قانون نابسامان، در حالى كه ازدواج دائم يا موقت پيمانى است ميان‏دو شخص كه قانون آن را زير نظر دارد، وجامعه بر روى آن محاسبه‏ونظارت دارد.

از آيه كريمه كه گذشت چند حقيقت را الهام مى‏گيريم:

١ - كسى كه مالى در اختيار دارد مى‏تواند از مالش برخوردار گرددونيازهاى گوناگونش را برآورده سازد به شرط آن كه براى جامعه ياخود هيچ گونه فساد وتباهى به بار نياورد.

٢ - حرام آن است كه مرد، آب خود را جايى ريزد كه خانواده‏اى بنانگردد ونسلى به بار نيايد، وبدين ترتيب فلسفه متعه نيز همچون‏فلسفه نكاح دائم ساختن دژ استوار خانواده است.

٣ - اين كامگيرى )كه در عقد متعه صورت مى‏گيرد( بايد بر پايه‏توافق طرفين برابر مزدى صورت پذيرد وهر چه مدت آن بيشتر باشدمزد فزونى مى‏يابد وبر عكس .

بدين ترتيب وجود دو شرط در متعه را دانستيم: اجرت )مهر(ومدت.

٤ - اين بر پايه توافق اوليّه ميان دو طرف است، ولى مى‏توان اين‏توافق را بر حسب رضايت طرفين تغيير داد، پس زن مى‏تواند قدرى‏از اجرت خود را ببخشد چنان كه مرد مى‏تواند مقدارى از مدت راناديده بگيرد.

### حديث شريف:

١ - در تفسير عياشى به نقل از محمد بن مسلم آمده است كه ازابوجعفرعليه‌السلام روايت مى‏كند كه فرموده است: "جابر بن عبد اللَّه ازپيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت كرده كه آنان به همراه پيامبر جنگيدند ومتعه را براى‏آنان حلال كرد وحرام نشمرد، وعلى‏عليه‌السلام مى‏فرمود: اگر عمر بر من‏پيشى نمى‏گرفت )در تحريم متعه( كسى زنا نمى‏كرد مگر نگون‏بخت، وابن عباس مى‏گفت )واين آيه را مى‏خواند(: هر آنچه از زنهارا متعه كرديد مدتش مشخص باشد وحتماً مزد آنها را بدهيد، واينان‏بدان آيه كفر ورزيدند وپيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآن را حلال كرد وحرام نشمرد."(٢٥٠)

٢ - از در المنثور به نقل از ابن ابى حاتم روايت شده كه ابن عباس‏گفته است: "متعه زنان در آغاز اسلام بوده است، بدين ترتيب كه‏مردى به شهرى مى‏آمد وكسى را همراه نداشته كه زمين زراعى‏اش رااصلاح، دارايى وكالايش را حفظ كند وبه همين سبب با زنى تا زمانى‏كه به نظر مى‏رسد كارهايش انجام مى‏گردد ازدواج مى‏كرده وآن زن هم‏كالا ودارايى او را پاس مى‏داشته وبه زمينش رسيدگى مى‏كرده‏است."(٢٥١)

٣ - در تفسير فخر رازى آمده است: روايت شده كه عمر بر منبرگفت: دو متعه در زمان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمشروع بوده است كه من از هر دوى‏آنها بازمى دارم؛ متعه حج ومتعه زنان.

فخر رازى مى‏افزايد: اين از سوى او تصريحى است بر آن كه متعه‏نكاح در زمان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهموجود بوده است واين سخن عمر: )من ازآن دو باز مى‏دارم( دلالت بر آن دارد كه پيامبر آن را نسخ نكرده است‏واين عمر بوده كه به نسخ آن پرداخته است. حال كه اين ثابت شدمى‏گوييم چنين كلامى دلالت بر آن دارد كه متعه در زمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏ثابت بوده ونسخ نشد مگر به وسيله عمر، وهرگاه اين ثابت تلقى شودبايد كه منسوخ به شمار نيايد، زيرا آنچه در زمان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهثابت بوده‏وشخص پيامبر آن را نسخ نكرده نمى‏تواند با نسخ عمر منسوخ‏دانسته شود، واين همان برهانى است كه عمران بن حصين به آن‏استشهاد كرد وگفت: خداوند درباره متعه آيه‏اى فرو فرستاد وآن را باآيه ديگرى نسخ نكرد، وپيامبر ما را بدان خواند واز آن باز نداشت،سپس مردى هرچه خواست، طبق نظر خودش گفت: )يعنى عمر ازآن نهى كرد.("(٢٥٢)

٤ - از امام باقرعليه‌السلام نقل شده كه على‏عليه‌السلام مى‏فرمود: "اگر پسرخطاب بر من پيشى نمى‏گرفت )در تحريم متعه( كسى زنا نمى‏كردمگر انسان نگون بخت وشقى."(٢٥٣)

٥ - از امام‏عليه‌السلام رسيده است كه فرمود: "خداوند براى شما رأفت‏به ارمغان آورد وبه جاى شراب، متعه را برايتان قرار داد."(٢٥٤)

٦ - ابن بابويه به سندش روايت مى‏كند كه على‏عليه‌السلام در كوفه زنى ازبنى نهشل را متعه كرد.(٢٥٥)

از اين احاديث چنين به دست مى‏آيد كه متعه باقى است بنا به‏اصل تشريعى كه وحى آن را نازل كرده وسنت پيامبر بر آن تأكيدورزيده ومسلمانان نخستين بدان عمل مى‏كرده‏اند، وحكمت آن هم‏جلوگيرى از انتشار زنا وامكان بهره ورى بيشتر مسلمانان از طيبات وبرآوردن نيازهاى مبرم به ويژه هنگام سفر ودورى از اهل وعيال است.

### استحباب متعه‏

٧ - بكر بن محمد مى‏گويد: از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام درباره متعه‏پرسيدم وحضرت‏عليه‌السلام فرمود: "من كراهت دارم مسلمانى از دنيا بروددر حالى كه خويى از خويهاى پيامبر خدا را نگرفته باشد."(٢٥٦)

٨ - روايتى از امام باقرعليه‌السلام رسيده است كه فرموده: "آدمى به سه‏چيز مؤمن است: متعه زنان، خوشگويى با برادران ونماز در شب."(٢٥٧)

٩ - از امام صادق‏عليه‌السلام روايت است كه فرموده: "مستحب است كه‏مرد متعه كند، ودوست ندارم مردى از شما از دنيا برود ومتعه نكرده‏باشد اگر چه يك بار."(٢٥٨)

### چه هنگام، متعه ترك مى‏شود؟

١٠ - از امام صادق‏عليه‌السلام روايت شده است كه يكى از اصحاب به‏حضرت‏عليه‌السلام عرض كرد كه مرا از متعه حالتى دست مى‏دهد كه ديگرسوگند خورده‏ام كه هرگز متعه نكنم. امام‏عليه‌السلام فرمود: "تو اگر خدا رافرمان نبرى عصيانش كرده‏اى."(٢٥٩)

١١ - فتح بن يزيد مى‏گويد از ابو الحسن‏عليه‌السلام پيرامون متعه پرسيدم‏وحضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آن حلال ومباح مطلق است براى كسى كه‏خداوند او را با ازدواج بى نياز نكرده باشد، پس هركس چنين باشدخود را با متعه از لغزش حفظ كند، پس كسى كه با ازدواج بى نياز شده‏باشد متعه براى او مباح است هرگاه از همسرش دور باشد."(٢٦٠)

١٢ - محمد بن حسن بن شمون مى‏گويد: ابو الحسن‏عليه‌السلام به يكى ازاصحاب خود نوشت: "بر متعه اصرار نورزيد، وبر شماست‏برپاداشتن سنت )نكاح دائم(، پس به جاى بستر وزنهاى خودتان به‏متعه نپردازيد كه زنهايتان كفر مى‏ورزند وتبرى مى‏جويند ودستوردهنده به اين كار را نفرين مى‏كنند وبر ما لعن مى‏فرستند."(٢٦١)

١٣ - كسى از امام باقر عليه‌السلام درباره متعه سؤال كرد وحضرت‏ عليه‌السلام ‏فرمود: "متعه امروز همچون ديروز نيست. آنها )يعنى زنانى كه متعه‏مى‏شوند( در آن روز مورد اطمينان بودند )از اينكه باعمل زشت‏خود را آلوده نمى‏ساختند( ولى امروز به آنها اطمينان نمى‏رود، پس‏درباره آنها پرس وجو كنيد."(٢٦٢)

از اين احاديث به دست مى‏آيد كه سوگند بر ترك متعه صحيح‏نيست زيرا سوگند است در ترك اطاعت خدا، وبراى كسى كه خدا باازدواج او را بى نياز كرده بهتر آن است كه به همسر خود بسنده كندمگر هنگامى كه به متعه، نياز احساس كند، اما در صورتى كه وجودمتعه غيرت زن را بر بيانگيزد ودر دين او تغييرى پديد آورد بهتر است‏متعه را ترك كند، ونيز چنين است هنگامى كه از عفت وپاكدامنى زن‏مورد متعه اطمينان نداشته باشد )به ويژه در اين روزگار(.

### عقد متعه‏

١٤ - ابان بن تغلب مى‏گويد: "به امام صادق‏عليه‌السلام عرض كردم:هرگاه با زنى كه مى‏خواهم او را متعه كنم، خلوت كردم چه بگويم؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "مى‏گويى با تو ازدواج متعه مى‏كنم بر اساس‏كتاب خدا وسنت پيامبر در حالى كه نه من از تو ارثى مى‏برم ونه تو ازمن، براى )فلان مقدار( روز، واگر خواستى مى‏گويى براى )فلان‏مقدار( سال، با مهر )فلان مقدار( درهم، ومزدى را كه بر آن‏توافق كرديد خواه كم باشد يا زياد بر زبان مى‏آورى، پس هرگاه زن‏گفت: آرى، او راضى شده وزن تو خواهد بود وتو از همه مردم به اواولى هستى."(٢٦٣)

١٥ - از احول نقل شده است كه گفت از ابو عبد اللَّه پرسيدم:كمترين مالى كه آدمى مى‏تواند با آن متعه كند چقدر است؟حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "يك مشت گندم، وبه زن مى‏گويد: تو را به عقدمتعه خود در مى‏آورم بر اساس كتاب خدا وسنّت پيامبر، نكاح است‏نه سفاح، به شرط اينكه نه من از تو ارث مى‏برم، ونه تو از من، واز توفرزندت را مطالبه نكنم، تا مدّت مشخصى، واگر )پس از اتمام‏مدت( به نظرم آمد )كه تمديد كنم( تو بر من مى‏افزايى، ومن بر تومى‏افزايم."(٢٦٤)

### تفصيل احكام:

١ - حقيقت نكاح متعه عبارت است از: پيمان طرفينى مرد وزن برازدواجى موقت بر پايه مدت مشخص ومهر معلوم.

فقها مى‏گويند بايد اين پيمان وعقد با الفاظ واضحى مثل)زَوَّجْتُكَ( يا )مَتَّعْتُكَ( يا )أَنْكَحْتُكَ( از سوى زن به زبان آورده‏شود، اما تعابيرى مثل: )ملكتك( و) وهبتك( و )آجرتك نفسى( به‏نظر فقها جايز نيست.

وقبول از طرف مرد با الفاظ روشنى صورت مى‏پذيرد كه بيانگررضايت اوست در برابر آنچه زن در عقد ومهر ومدت مقرر مى‏دارد.

وصحيح‏تر آن است كه اظهار عقد، كفايت مى‏كند )وآن درحقيقت عبارت است از پيمانى محكم واستوار ميان دو طرف( به هركلمه واضحى باشد خواه به صيغه ماضى باشد )كه بهتر است( يامستقبل، به زبان عربى باشد يا غير عربى، وخواه به صورت صحيح‏آن را تلفظ كنند يا نه، ولى به هر حال بايد بيان كننده عقد باشد،وحتى اگر نوشتار يا امضا بر صيغه عقد يا نظاير آن باشد كافى خواهدبود، گرچه احوط آن است كه در بيان مقصود از گفتار بهره برده شود.

٢ - اگر كلام بدون قصد و نيّت باشد )وچيزى نباشد جز لقلقه‏زبان( يا گوينده بى توجه يا از روى سهو يا مجبور به سخن باشد،سخنش سودى نخواهد داشت زيرا اصل نكاح عقد قلبى وخواستن‏تعهّد است.

پس اگر يكى از دو طرف بداند كه ديگرى در عقد صادق نيست،بلكه بى هيچ توجهى يا تعهّدى نسبت به حقيقت عقد، صرفاً در پى‏لذت جويى وبه دست آوردن مال است، ديگر عقد متعه نخواهدبود.

پس اگر جوان مؤمنى با فاحشه‏اى ملاقات كرد واز او خواست به‏ازدواج موقتش در آيد وآن زن - بدون آن كه به عقد نكاح ايمان داشته‏باشد، بلكه صرفاً براى راه اندازى كارش - قبول كند، و آن جوان هم‏اين را از زن دانست، ديگر اين رابطه عقد به شمار نمى‏آيد، زيراجوهر وحقيقت عقد، همان نيت و قصد پايبندى و تعهّد طرفين‏است.

ونيز چنين است اگر زنى بفهمد كه مرد نسبت به شرايط عقدوپيامدهاى آن پايبند نيست وتنها در پى فرونشاندن نيازهاى جنسى‏خويش است، در صحت چنين عقدى اشكال است.

٣ - اگر عقد، مفهوم عرفى خود را از دست بدهد در صحت آن‏اشكال خواهد بود، چنان كه اگر دختر كوچكى را براى يك ساعت به‏عقد خويش در آورد تا بتواند به مادر او نگاه كند. آرى اين در صورتى‏ممكن وبلا اشكال است كه بتواند از آن دختر بهره برد.

٤ - وچنين است اگر زنى مفهوم عقد متعه را نداند، وبه سبب‏اختلاف در مذهب بدان ايمان نداشته باشد، و بدون قصد تعهّد به‏عقد متعه صرفاً به سبب به دست آوردن مال وكامجويى تن به اين كارداده باشد، پس متعه كردن با چنين زنى مشكل است. و در حديث‏مرسلى از امام‏رضاعليه‌السلام رسيده‏است كه: "متعه، حلال نيست مگر براى‏كسى كه آن را بشناسد وحرام است براى كسى كه آن را نشناسد."(٢٦٥)

### چه كسى متعه مى‏شود؟

### حديث شريف:

١ - در حديثى از امام رضاعليه‌السلام رسيده كه از ايشان درباره متعه سؤال‏كردند وامام‏عليه‌السلام فرمود: "شايسته نيست ازدواج كنى مگر با زن مؤمن‏يا مسلمان."(٢٦٦)

٢ - على بن فضال به نقل از برخى اصحاب روايت مى‏كند كه امام‏صادق‏عليه‌السلام فرموده‏است: "اشكالى ندارد اگر مردى با داشتن همسرآزاده، زنى يهودى يا مسيحى را متعه كند."(٢٦٧)

٣ - نيز از حضرت‏عليه‌السلام روايت شده كه فرموده است: "اشكالى‏ندارد مردى زنى مجوسى را متعه كند."(٢٦٨)

### تفصيل احكام:

١ - عقد نكاح متعه بين يك زن ومرد مؤمن جايز است، ومردمؤمن مى‏تواند با زن مسلمان كه مذهبى مخالف دارد به شرط آن كه‏متعه را عقدى شرعى بداند نكاح متعه كند.

٢ - متعه كردن زن مشرك جايز نيست، ولى متعه كردن زن يهودى‏ومسيحى ومجوسى جايز است به شرط آن كه از ميگسارى وارتكاب‏محرمات بازداشته شوند.

٣ - متعه كردن زنى ناصبى كه اظهار دشمنى با اهل بيت پيامبرمى‏كند جايز نيست.

٤ - جايز نيست كسى را متعه كرد كه نكاح دائم با او حرام است،زنانى همچون محرمات نسبى يا رضاعى يا سببى، ونيز جايز نيست‏دو خواهر را با هم متعه كرد، چنان كه نمى‏توان دختر خواهر زن يادختر برادر او را به متعه در آورد مگر با رضايتش.

### ويژگيهاى والاى متعه كننده‏

### حديث شريف:

١ - حسن تفليسى مى‏گويد: از امام رضاعليه‌السلام پرسيدم: آيا مى‏توان‏زن يهودى يا مسيحى را متعه كرد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر زن مؤمن را متعه كند نزد من محبوبتراست واو احترام بيشترى از زن يهودى يا مسيحى دارد."(٢٦٩)

٢ - عبد اللَّه بن ابى يعفور به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام مى‏گويد: ازحضرت‏عليه‌السلام درباره زنى پرسيدم كه وضع معلومى ندارد، آيا مى‏توان‏او را عقد متعه كرد يا خير؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "در آغاز از او درخواست عمل زشت فحشاءكند، پس اگر به فسق وفجور پاسخ مثبت داد او را متعه نكند."(٢٧٠)

٣ - در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است كه نبايد برخى زنان رامتعه كرد وفرمود:

"بر حذر باشيد از زنان كاشفه وداعيه وروسپيان وزنان شوهردار."

راوى گويد: به حضرت‏عليه‌السلام عرض كردم: زن كاشفه كيست؟

فرمود: "كاشفه زن هرزه‏ايست كه خانه فساد او معروف وآشكاراست وبا آسانى با او روابط نامشروع برقرار مى‏گردد."

عرض كردم: داعيه كدام زن است؟

فرمود: "زنى كه ديگران را به سوى خود مى‏خواند وبه فساد شناخته شده است."

عرض كردم: روسپى كيست؟

فرمود: "زنى كه به زناكارى مشهور است."

گفتم: زنان شوهردار چه كسانى هستند؟

فرمود: "زنانى كه به غير از احكام شرع و سُنَّت پيامبر طلاق‏گرفته‏اند."(٢٧١)

٤ - در حديثى از امام باقر وامام صادق عليه‌السلام رسيده است كه‏فرموده‏اند: "زن روسپى را متعه كن كه با اين كار او را از حرام به حلال‏آورده‏اى."(٢٧٢)

٥ - زراره از امام باقرعليه‌السلام روايت مى‏كند كه از حضرت‏عليه‌السلام درباره‏مردى سؤال نمودند كه از زنى خوشش آمده است وهنگامى كه‏پيرامون او تحقيق مى‏كند او را چنين مى‏يابد كه در زمينه فحشاء موردستايش است.

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "باكى نيست اگر با او ازدواج كند وعفيفش‏بدارد."(٢٧٣)

٦ - در حديثى به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است كه مبشر ازحضرت‏عليه‌السلام پرسيد: در بيابانى كه در آن كسى نيست زنى را مى‏بينم،ودر برابر پرسش من اظهار مى‏دارد كه همسرى ندارد، ومن با اوازدواج مى‏كنم؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى، او در مورد مسائل شخصى خودتصديق مى‏شود."(٢٧٤)

٧ - از امام صادق‏عليه‌السلام درباره دختر باكره‏اى سؤال كردند كه آيامى‏توان او را متعه كرد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "باكى نيست اگر بكارت او را ندرد."(٢٧٥)

٨ - بزنطى به نقل از امام رضاعليه‌السلام نقل مى‏كند كه فرمود: "دخترباكره جز با اجازه پدرش متعه نمى‏شود."(٢٧٦)

### تفصيل احكام:

١ - در شرايط عادى بر گزيدن همسر موقت همچون بر گزيدن‏همسر دائم، مستحب است، وملاك بر گزيدن آن هم همان ملاكهاى‏شرعى است كه عبارت است از پاكدامنى وتقوا واخلاق نيكووملاكهاى ظاهرى همچون زيبايى، بكارت ونظاير آن.

٢ - جايز است مرد زنى را متعه كند كه از پاكدامنى او اطلاعى‏ندارد، پس از آنكه او را آزمايش مى‏كند، به اين طريق كه او را به‏فحشاء دعوت كند، پس اگر آن زن از پذيرش فحشاء سرباز زد مورداعتماد است. همچنين از طريق ساير راههاى گزينش وتحقيق.

٣ - مكروه است زن غير متعهد را متعه كرد، واگر زنى عقد متعه رابه رسميت نشناسد متعه كردن او حرام خواهد بود، واگر مردى‏فاحشه‏اى را با هدف اصلاح او به متعه خود در آورد پاداش الهى‏خواهد داشت.

٤ - اگر دختر باكره‏اى اختيار دار خود بود، ظاهر، جواز متعه‏اوست چنان كه ميتوان او را به عقد دائم نيز در آورد، گرچه احوط ترك اين كار است.

٥ - اگر پدر اين دختر رضايت داد بدون اشكال مى‏توان او را متعه‏كرد ولى با عدم رضايت پدرش بنا به احوط جايز نيست به او دخول‏كرد كه مبادا به خانواده‏اش عيبى رسد.

٦ - متعه كردن دختر باكره جايز نيست، اگر ترسيده شود از اينكه‏اين كار سبب به فساد كشيده شدن دختر شود، يا ضرر وزيانى به‏دختر يا خانواده او برساند.

### احكام مهر در متعه‏

### حديث شريف:

١ - از امام صادق‏عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: "متعه صورت‏نمى‏گيرد مگر با دو امر: مدت مشخص ومزد معين."(٢٧٧)

٢ - در حديث ديگرى امام‏عليه‌السلام در برابر پرسش پيرامون متعه‏مى‏فرمايد: "مهر معلوم تا مدتى معلوم."(٢٧٨)

٣ - از ابو بصير روايت است كه گفت از ابو عبد اللَّه درباره كمترين‏مقدار مهر در عقد متعه پرسيدم وحضرت‏عليه‌السلام فرمود: "يك مشت ازطعام: آرد گندم يا سويق يا خرما."(٢٧٩)

٤ - وهم ايشان مى‏فرمايد:

"زنى نزد عمر آمده وگفت: من زنا دادم مرا پاك كن."

عمر دستور سنگسار نمودن او را داد، خبر به گوش اميرالمؤمنين‏عليه‌السلام رسيد وبه آن زن فرمود: "چگونه زنا دادى؟" گفت: ازصحرايى مى‏گذشتم كه به شدت تشنه شدم، از يك باديه نشين آب‏خواستم و او در دادن آب دريغ ورزيد وشرط كرد تنها در صورتى به‏من آب خواهد داد كه من خود را در اختيار او قرار دهم، پس هنگامى‏كه تشنگى مرا از پا در آورد، واز مرگ ترسيدم، او به من آب داد، ومن‏خود را در اختيار او قرار دادم.

امير المؤمنين فرمود: "به خداى كعبه اين همان ازدواج است."(٢٨٠)

٥ - عمر بن حنظله مى‏گويد: به امام صادق‏عليه‌السلام عرض كردم:"بازنى به مدت يك ماه ازدواج مى‏كنم، پس او مهر خود را به طوركامل از من مى‏خواهد ومن مى‏ترسم خلف وعده كند. حضرت‏ عليه‌السلام ‏فرمود: "جايز است آن قدر كه مى‏توانى از مهر نزد خود نگهدارى واگرخلف وعده كرد به قدر خلف وعده از آن بستان."(٢٨١)

### تفصيل احكام:

١ - مهر در عقد متعه همچون مدت، ركن است وعقد متعه بدون‏مهر صورت نمى‏پذيرد.

٢ - مهر بايد مشخص باشد، خواه با عدد يا به پيمانه يا وزن،ومانند يك‏مشت طعام هم كفايت مى‏كند، زيرا اجمالاً مشخص است.

٣ - مرد بايد همه مهر را هنگام عقد به زن بدهد مگر آن كه بترسدزن به شرط مدت عمل نكند كه در اين صورت ظاهراً مى‏تواند همه ياقسمتى از مهر را پيش خود نگاه دارد، وزن به قدر مدتى كه به آن‏وفا مى‏كند استحقاق مهر را مى‏يابد ومرد نمى‏تواند از پرداخت آن‏دريغ ورزد.

اما اگر مرد شرط كند كه مهر را بعداً خواهد پرداخت، يا اين كار درعقد متعه امرى شايع ومرسوم باشد اشكالى ندارد.

٤ - زن مى‏تواند پس از عقد همه مهر يا بخشى از آن را به مردببخشد.

٥ - اگر زن مقدارى از روزهاى متعه را به نحوى ضايع كند، مردمى‏تواند به همان مقدار از مهر از او باز ستاند.

٦ - فقها مى‏گويند اگر مردى پيش از دخول، مدت را براى زن‏ببخشد نيمى از مهر ساقط مى‏شود چنان كه در طلاق ساقط مى‏گردد،ولى احوط پرداخت كامل آن است.

### احكام مدت در متعه

### حديث شريف:

١ - امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "متعه صورت نمى‏پذيرد مگر بامدت مشخص ومزد معلوم."(٢٨٢)

٢ - ونيز امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "اگر به مدت تصريح شودمتعه خواهد بود واگر تصريح نشود نكاح دائم است."(٢٨٣)

٣ - هم ايشان مى‏فرمايند: "مرد هر چند روز را كه بخواهد با زن‏شرط مى‏كند."(٢٨٤)

### تفصيل احكام:

١ - مدت در عقد متعه شرط است وبايد به گونه‏اى مشخص باشدكه نه كاستى‏پذير باشد ونه افزونى‏پذير، واگر چند روز معين يا چندهفته يا چند سال را مشخص كند صحيح است.

٢ - عقد موقت با شرط كردن يك روز، يا بخشى از يك روز، يا يك‏بار يا دو بار صحيح خواهد بود، ودر اين صورت مرد پس از پايان‏مدت يا پايان يافتن مباشرت جنسى وپيامدهاى عرفى آن زن را ترك‏مى‏كند مشروط بر اين كه زمان مباشرت جنسى عرفاً مشخّص باشد،پس اگر مرد شرط كند كه دو بار به زن مباشرت كند وفاصله ميان اين‏دو بار غير مشخص باشد اشكال خواهد داشت مگر اين كه مدت رامشخص سازد يا عرفاً مشخص باشد.

٣ - آيا جايز است مدتى را در آينده مشخص كند وبراى مثال‏بگويد: ماه رمضان سال آينده؟ فقها پاسخ مثبت مى‏دهند.

٤ - نمى‏توان وقتى را مشخص كرد كه براى كام گرفتن ومباشرت‏كافى نباشد، چنان كه نمى‏تواند مدت را - مثلاً - دويست سال تعيين‏كند، زيرا اين امر بنا به اقوى مخالف با مقتضيات تعيين وقت ومدت‏است.

٥ - اگر مدت را در عقد ذكر نكند، وقصد مرد از عدم تصريح به‏مدت در عقد، مطلق نكاح است، به عقد دائم بدل مى‏شود، واگرقصد او تنها نكاح موقت باشد ظاهراً عقد او فاسد وباطل است.

### احكام شرط در متعه‏

### حديث شريف:

١ - ابن بكير به نقل از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام مى‏گويد:

"اگر شرايط متعه را بر زن عرضه كردى و او بدان تن داد وتزويج راايجاب كرد، شرط اول خود را پس از نكاح به او عرضه كن، اگر آن راپذيرفت كه شرط جايز است واگر آن را نپذيرفت، پس شرطى كه قبل‏از نكاح بوده بر او روا نيست."(٢٨٥)

٢ - احمد بن محمد بن ابو نصر از امام صادق‏عليه‌السلام روايت مى‏كند كه‏فرمود: "در نكاح متعه، هم ارث هست وهم نيست، اگر شرط كردى‏هست والاّ خير."(٢٨٦)

### تفصيل احكام:

١ - هر شرطى كه در عقد متعه بدان تصريح شود، يا باشناخت دوطرف، عقد بر آن استوار گردد الزامى خواهد بود، اما سخنانى كه‏پيش از عقد ميان آن دو جريان مى‏يابد، وگاهى وعده هاى فريب‏دهنده در آن است اگر در عقد مورد توافق طرفين قرار نگيرد الزامى‏نخواهد بود.

٢ - جايز است دو طرف وقت ملاقات را مشخص كنند، كه شب‏باشد يا روز ويا حتى ساعت مشخصى، واگر عدم مباشرت جنسى راشرط كنند يا تعداد دفعات را به طور هفتگى مشخص سازند ياشرايطى از اين دست را پيش نهند كه مورد پذيرش دو طرف است‏جايز ووفاى به آن واجب است.

٣ - در عقد متعه دو طرف از همديگر ارث نمى‏برند، ولى آيا شرط كردن آن جايز است؟ برخى از فقها مى‏گويند آرى، وبرخى نيزگفته‏اند كه ارث با حكم الهى محقق مى‏شود نه با شرط بشرى وبر اين‏اساس ارث بردن از يكديگر حتى در صورت شرط كردن جايز نيست.

### احكام فرزندان و جدايى در متعه‏

### حديث شريف:

١ - هشام بن سالم مى‏گويد به امام صادق‏عليه‌السلام عرض كردم: به‏چنين زنى )كه مى‏خواهم با او متعه كنم( چه بگويم؟ فرمود: "به اوبگو: تو را به ازدواج در مى‏آورم بر پايه كتاب خدا وسنت پيامبر او،وخداوند ولىَّ من وتوست، براى فلان مدت و)فلان مقدار( درهم به‏اين شرط كه خدا ضامن من بر تو باشد كه به من وفادار بمانى، ومن‏براى تو شبها را تقسيم نمى‏كنم، وفرزندى از تو نخواهم طلب كرد،وتو هم براى من عده‏اى نگاه نخواهى داشت، پس هرگاه عقد تو تمام‏شد تا چهل وپنج روز ازدواج نمى‏كنى واگر باردار شدى مرا آگاه كن."(٢٨٧)

٢ - محمد بن مسلم مى‏گويد به امام صادق‏عليه‌السلام عرض كردم: اگر)زن متعه( حامله شد؟ فرمود: "او فرزند شوهر خواهد بود."(٢٨٨)

٣ - ابن ابى يعفور از امام جعفر صادق‏عليه‌السلام نقل مى‏كند كه فرمود:"مرد، زن متعه را لعان نمى‏كند."(٢٨٩)

٤ - زراره از امام باقرعليه‌السلام نقل مى‏كند كه: "هرگاه )در ازدواج متعه(مدت سپرى شد بدون طلاق، جدايى حاصل مى‏شود."(٢٩٠)

### تفصيل احكام:

١ - مرد مى‏تواند در رابطه با زنى كه متعه كرده است عزل كند،وهرگاه از آن بهراسد كه فرزندش در اين ميان لوث شود عزل مستحب‏خواهد بود، وشايسته است كه آن را هنگام عقد شرط كند.

٢ - اگر زن متعه حامله شد فرزند به پدر ملحق مى‏شود، وجايزنيست فرزند را از خود نفى كند مگر با علم به اين كه فرزند از او نيست‏حتى اگر از زن عزل كرده باشد چون گاهى آب بدون آگاهى مرد به‏رحم زن مى‏رسد.

٣ - اگر مرد، فرزند را نفى كند بدون‏نياز به‏لعان، ظاهراً نفى مى‏شود.

٤ - در متعه، طلاق نيست واگر مردى بخواهد از او جدا شود كافى‏است بقيه مدت را به زن ببخشد تا جدايى حاصل شود، واگر منتظرشد تا مدت عقد به پايان رسيد، زن از مرد جدا مى‏شود بى اينكه نيازبه صيغه معينى داشته باشد.

٥ - در متعه ايلاء ولعان نيست.

٦ - اما درباره ظهار، بين فقهاء، اختلاف است واشبه عدم وقوع‏ظهار است واحتياط در آن بهتر است.

### احكام عده در متعه‏

### حديث شريف:

١ - عبد اللَّه بن عمر در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام )درباره متعه(روايت مى‏كند كه عرض كردم عدّه آن چقدر است؟ فرمود: "چهل‏وپنج روز يا يك حيض كامل."(٢٩١)

٢ - حميرى از امام زمان عجل اللَّه تعالى فرجه روايت مى‏كند كه‏نامه‏اى به حضرت‏عليه‌السلام نوشت درباره مردى كه با زنى در برابر چيزى‏معلوم تا مهلتى معلوم ازدواج كرد، وهنوز بر آن زن مهلت داشت كه‏بقيه مدت را به آن زن بخشيد وزن سه روز پيش از آن كه مرد او را رهاكند حيض شده بود، آيا مرد ديگرى مى‏تواند او را به هنگام پاك شدن‏از اين حيض تا وقت معلوم وبا مهر معلوم متعه كند، يا بايد تا حيض‏ديگر منتظر بماند؟ امام عجل اللَّه تعالى فرجه پاسخ داد: "تا حيض‏ديگر منتظر مى‏ماند، زيرا كمترين عده يك حيض كامل ويك طهركامل است."(٢٩٢)

٣ - زراره به امام باقرعليه‌السلام عرض كرد: عده متعه چقدر است اگر مردمتعه كننده بميرد؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "چهار ماه وده روز." سپس‏فرمود: "اى زراره! در هر ازدواجى كه مرد بميرد زن، خواه آزاد باشديا كنيز وازدواج به هر شكلى كه باشد نكاح دائم باشد يا متعه يا ملك‏يمين، عده او چهار ماه وده روز است."(٢٩٣)

### تفصيل احكام:

١ - زن بايد پس از پايان يافتن مهلت متعه چهل وپنج روز يا يك‏حيض كامل ويك طهر كامل، عده نگه دارد، واگر در عادت باشدمنتظر مى‏ماند تا پاك شود وهرگاه بار دوم حيض شد از عده خارج‏مى‏گردد.

٢ - اگر مدتش به پايان رسد در حالى كه پاك است منتظر مى‏ماند تاحيض شود وسپس پاك گردد وباز حيض شود وسپس به محض ديدن‏خون از عده خارج شود.

٣ - اگر انتهاى مدت زن همزمان باشد با انتهاى عادت او بايد منتظربماند تا از حيض بعدى پاك گردد به گونه‏اى كه در آن هنگام يك طهركامل ويك حيض كامل صورت پذيرفته باشد واحوط آن است كه تاحيض بعدى منتظر بماند.

٤ - اگر مرد متعه كننده پيش از پايان يافتن مدت بميرد، زن متعه نيزبايد همچون همسر دائم چهار ماه وده روز عده نگه دارد.

٥ - مرد مى‏تواند يك زن را بارها متعه كند وآن همچون زن دائم‏نيست كه پس از نه بار طلاق دادن براى هميشه حرام گردد، وهرگاه‏مهلتش به پايان رسيد مى‏تواند از نو او را عقد كند ومنتظر عده اونمى‏ماند، ومى‏تواند پيش از پايان يافتن مهلت بر مهر زن بيفزايدومدت او را اضافه كند، ولى بنا به احوط نمى‏تواند پيش از بخشيدن‏بقيه مدت زن را از نو عقد كند.

## بخش چهارم : رفتار پسنديده‏

### ١ - احكام آميزش‏

### الف - احكام عزل(٢٩٤)

### حديث شريف:

١ - يعقوب جعفى مى‏گويد از ابو الحسن‏عليه‌السلام شنيدم كه مى‏فرمود:"عزل در شش حالت اشكالى ندارد: زنى كه يقين دارد نازاست، زن‏سالمند، زن زبان دراز فحاش، زن بدزبان، زنى كه فرزند خود را شيرنمى‏دهد وكنيز."(٢٩٥)

٢ - عبد الرحمان حذاء به نقل از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام مى‏گويد: "على‏بن الحسين‏عليه‌السلام در عزل، اشكالى نمى‏ديد."(٢٩٦)

٣ - از پيامبر روايت شده است كه ايشان عزل را از زن آزاد نهى‏مى‏فرمود مگر با اجازه خود زن.(٢٩٧)

### تفصيل احكام:

### الف - عزل مرد:

١ - عزل از سوى مرد نسبت به كنيز جايز است حتى اگر زن دائمش‏باشد.

٢ - مرد در صورتى مى‏تواند نسبت به همسر آزاد خود، خواه متعه‏باشد يا نكاح دائم، عزل كند كه در ضمن نكاح شرط كرده باشد.

٣ - نسبت به زن سالمند يا نازا يا سليطه وبدزبان وزنى كه فرزندش‏را شير نمى‏دهد نيز مى‏توان عزل كرد،چنان كه در روايت قبل بيان‏شد.

٤ - در شرايط عادى عزل جايز است ولى كراهت دارد به ويژه اگرزن راضى نباشد، مگر آن كه مصلحتى دينى يا دنيوى مهمترى در كارباشد همچون ضعف زن، ترسيدن از وفا نكردن به حق زن يا به حق‏كودك در جوانب مادى ومعنوى كه در اينگونه موارد كراهت ندارد.

٥ - اگر در عزل زيانى به زن رسد يا مغايرتى با نيك رفتارى داشته‏باشد اين كار حرام است مگر با راضى كردن زن.

### ب - عزل زن:

ظاهراً درباره عزل زن - ممانعت او از اين كه مرد آبش را در رحم‏وى بريزد - بدون رضايت مرد، وهنگامى كه اين عزل با تمكين واجب‏زن نسبت به مرد، يا قيموميت مرد به زن، مغايرت داشته باشد حرام‏است ولى اگر هيچ يك از اينها نباشد دليلى بر حرمت وجود ندارد.

به طور كلى حقوق زن ومرد طرفينى است، زيرا خداوند مى‏فرمايد:)...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...(٢٩٨)).

"... وزنان را نيز حقوقى است بر شوهران، چنانچه شوهران را بر آنهاحقوقى مشروع است..."

### ب - احكام ترك آميزش‏

### حديث شريف:

صفوان بن يحيى به نقل از ابو الحسن الرضاعليه‌السلام نقل مى‏كند كه ازحضرت‏عليه‌السلام درباره مردى پرسيدم كه زنى جوان نزد اوست ومرد چندماه يا يك سال با او نزديكى نمى‏كند، البته نه براى اين كه به زن زيانى‏برساند، بلكه چون مصيبت دار بوده‏اند، آيا چنين كارى گناه به شمارمى‏آيد؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اگر بيش از چهار ماه با او نزديكى نكندگناه خواهد بود."(٢٩٩)

### تفصيل احكام:

شريعت اسلام بر مرد حرام كرده مدتى بيش از چهار ماه به آميزش‏جنسى با همسرش نپردازد كه احكام، آن چنين است:

١ - ترك آميزش جنسى با همسر براى بيش از چهار ماه جايز نيست‏ودر اين ميان تفاوتى ندارد كه زن همسر دائم باشد يا همسر موقت .

٢ - بنا به وجه اقوى ترك همبستر شدن با همسر دائم جوان ونيزغير جوان اگر اين ترك زيانى به زن رساند، يا به نيكو رفتارى نسبت به‏او خلل وارد كند، جايز نيست.

٣ - ترك آميزش جنسى در حالتهاى زير جايز است:

أ - با رضايت زن.

ب - با شرط كردن هنگام عقد.

ج - عدم امكان آميزش به هر دليلى.

د - ترس از رسيدن زيان به مرد يا زن.

ه - غيبت زن به اختيار خود.

و - نشوز زن )يعنى ترك وظايف همسرى نسبت به شوهر(.

٤ - در جماع واجب، بيشتر از ادخال، واجب نيست وترك سايركامجوييهاى مقدماتى مشروط بر آن كه خلاف رفتار نيك نباشداشكالى ندارد.

٥ - اگر مرد، پس از پايان يافتن چهار ماه، آميزش جنسى را به‏سبب مانعى همچون حيض يا نافرمانى يا نظاير آن ترك كند، بايد با ازميان رفتن مانع به آميزش جنسى بپردازد.

### ج - احكام مربوط به كامجويى از پشت زن

قرآن كريم: ١ - )نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتوْا حَرْثَكُمْ أَنَّى‏ شِئْتُمْ...(٣٠٠)).

"همسران شما محل بذر افشانى شما هستند، بنا بر اين هر زمان‏بخواهيد مى‏توانيد با آنها آميزش نماييد..."

٢ - )...فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ...(٣٠١)).

"... چون پاك شدند از آن جا كه خدا فرمان داده است با ايشان‏نزديكى كنيد..." )قائلان به حرمت به اين آيه استشهاد مى‏كنند.(

٣ - خداوند از زبان پيامبرش لوط كه قومش را مورد خطاب قرارداده بود، مى‏فرمايد:

)...يَاقَوْمِ هَؤُلاءِ بَنَاتي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ...(٣٠٢)).

"... گفت: اى قوم من! اينها دختران منند )ومن حتى حاضرم‏دختران خودم را به عقد شما در آورم اينها( براى شما پاكيزه‏ترند..."

)قَالَ هؤُلآءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ (٣٠٣)).

"لوط به قوم خود گفت: من اين دخترانم را به نكاح شما مى‏دهم تااگر خيال عملى داريد انجام دهيد." معتقدان به جواز اين كار به اين آيه‏وآيه ٧٨ سورة هود و٢٢٣ سوره بقره استشهاد مى‏كنند

### حديث شريف:

١ - عبد اللَّه بن ابى يعفور مى‏گويد: از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام درباره مردى‏پرسيدم كه از پشت با زنش نزديكى مى‏كند. فرمود: "اگر زن راضى‏باشد اشكالى ندارد."(٣٠٤)

٢ - همو مى‏گويد: از ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام درباره نزديكى با زنان از عقب‏پرسيدم وحضرت‏عليه‌السلام فرمود: "اشكالى ندارد، ولى من دوست ندارم‏تو اين كار را بكنى."(٣٠٥)

٣ - على بن حكم مى‏گويد: از صفوان شنيدم كه مى‏گفت: به امام‏رضاعليه‌السلام عرض كردم مردى از دوستان شما از من خواسته پرسشى رامطرح كنم كه او مى‏ترسد آن را مطرح كند واز شما شرم دارد.حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "پرسش او چيست؟" او مى‏گويد: عرض كردم:آيا مرد مى‏تواند با زنش از عقب نزديكى كند؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود:"آرى، اين به دست خود اوست." عرض كردم: شما نيز اين كار رامى‏كنيد؟ فرمود: "نه ما اين كار را نمى‏كنيم."(٣٠٦)

### تفصيل احكام:

١ - بنا به نظر اقوى - كه نظر مشهور است - نزديكى كردن با زن ياكنيز از عقب جايز مى‏باشد، ولى شديداً كراهت دارد، واحوط، ترك‏اين كار است، به ويژه هنگام عدم رضايت زن يا زيان رساندن بدو،چنان كه خبر ابن ابى يعفور - كه پيشتر گفته شد - بر آن دلالت دارد.

٢ - بنابر جواز اين عمل، آيا مى‏توان در ايام حيض از عقب با زن‏نزديكى كرد؟ اقوى چنين است.

٣ - نزديكى از عقب همچون جماع طبيعى است در وجوب‏غسل، عده گرفتن، تعلق گرفتن مهر، باطل كردن روزه، ثابت شدن‏حد زنا اگر زن بيگانه باشد، واينكه ملاك تحقق جماع، دخول حشفه)قسمت جلويى آلت تناسلى مرد( يا به مقدار آن، و در حرمت دخترومادر زن، وديگر احكام مصاهره كه بر دخول مترتب است.

٤ - اين نوع جماع در حصول حلال شدن زن سه طلاقه كافى‏نيست، زيرا در اخبار آمده است كه بايد زن ومرد )عسيله( همديگررا بچشند )كنايه از انزال در رحم زن است( پس در اين حالت آميزش‏جنسى بايد از طريق طبيعى صورت پذيرد.

٥ - بعيد به نظر مى‏رسد كه اين كار از آميزش جنسى واجب چهارماه يكبار، كفايت كند .

### د - احكام همسر نابالغ‏

### حديث شريف:

١ - ابو عبد اللَّه‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هرگاه مردى با دختر نابالغى‏ازدواج كرد نبايد به او دخول كند تا وقتى كه دختر به نه سالگى‏برسد."(٣٠٧)

٢ - على‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "با همسرى كه دختر كمتر از ده ساله باشدنبايد آميزش كرد، اگر مرد با او آميزش كرد واو عيبناك شد مرد ضامن‏است."(٣٠٨)

### تفصيل احكام:

١ - آميزش جنسى باهمسرى كه هنوز نه سالش تمام نشده، جايزنيست خواه آزاد باشد يا كنيز، همسر دائم باشد يا موقت، اماكامجوييهاى ديگر جز دخول، اعم از نظر يا نوازش با شهوت ياملاعبه ونظاير آن جايز است.

٢ - اگر مردى با دختر خردسالى ازدواج كند )خواه دائم يا موقت(وپيش از كامل شدن نه سال به او دخول كند واو را )افضاء((٣٠٩) كند،ديه‏اش به آن مرد تعلق مى‏گيرد - كه نصف ديه مرد است - يا بايد مادام‏العمر به او نفقه دهد، مگر آن كه او را در ازدواج خود نگهداردوطلاقش ندهد، وگفته شده مطلقاً بايد تا پايان عمر به آن دخترنفقه‏اش را بپردازد واين سخن موافق احتياط است.

٣ - احوط آن است كه نبايد پيش از كامل شدن ساختمان جسمى‏دختر ورسيدن او به حد زنان كامل باوى همبستر شد، وهنگام‏احتمال ضرر همچون )افضاء( ونظاير آن همبستر شدن با او حرام‏است.

### فروع:

١ - حكم افضاء( كنيز ملكى، يا محلله، يا كسى كه نزديكى كردن‏با او به شبهه(٣١٠) يا زنا صورت گرفته، يا زن بالغه كبيره، همانند حكم)افضاء( زوجه صغيره نيست.

٢ - ديه در همه موارد ياد شده در مسأله فوق، تعلّق مى‏گيرد ثابت‏مى‏شود جز در مورد زن بالغ.

٣ - در صورت پيش گفته، حتى در زنا شرط آن است كه )افضاء(با دخول صورت گيرد، ودر ثبوت ديه براى زن بالغ )كه با رضايت به‏اين عمل تن داده( اشكال است، چون خود او اقدام به زيان رساندن‏به خويش نموده است.

٤ - انجام دادن افضاء( با انگشت ونظاير آن ملحق به دخول‏نيست، اگر چه در آن نيز ديه ثابت مى‏شود.

٥ - اگر مردى با كامل شدن نه سال سن همسرش، به او دخول كردومنجر به )افضاء( وى شد، آن زن بر مرد حرام نمى‏شود، وديه نيز-چنانچه گفته شد - ثابت نمى‏گردد ولى در برخى موارد مراعات‏احتياط لازم است، و احتياط واجب آن است كه به زن، ماداميكه‏زنده است، نفقه داده شود.

٦ - اگر به سبب دخول پيش از كامل شدن نه سال عيب ديگرى‏غير از )افضاء( پيش آيد مرد بايد ارش )عوض( آن را بپردازد، ونيزچنين است هرگاه با )افضاء( عيب ديگرى نيز پيش آيد كه موجب‏تعويض يا ديه است، مرد بايد آن را همراه با ديه )افضاء( بپردازد.

٧ - اگر مرد شك كند كه دختر نه سال را پشت سر نهاده يا خير نبايددخول كند، زيرا چنين دخترى در حكم غير بالغ است.

٨ - پس از افضاء همه احكام زوجيت - در صورتى كه او را طلاق‏ندهد - اعم از حرمت خواهر او بر مرد وساير احكام، جريان مى‏يابد.

٩ - وجوب دادن نفقه به زن، مادامى كه زنده است با نشوز زن ازميان نمى‏رود، زيرا احتمال آن هست كه اين نفقه از باب نفقه همسرنباشد بلكه به اعتبار عوض از عيب )افضاء( پرداخت مى‏شود، ولذاپس از طلاق بلكه پس از ازدواج با ديگرى نيز ثابت مى‏ماند.

١٠ - ظاهر نظر مشهور فقها آن است كه نفقه همان گونه كه با مرگ‏زن ساقط مى‏شود با مرگ مرد نيز ساقط مى‏شود.

١١ - ظاهراً نفقه با عدم تمكن مرد، ساقط نمى‏شود ودينى برعهده او خواهد بود. همچنين دينى خواهد بود بر عهده مرد اگر باداشتن قدرت مالى، از پرداخت آن به زن خود دارى ورزد.

١٢ - احكام بالا به پس از طلاق اختصاص دارد، واما پيش ازطلاق همان احكام همسر، جارى است.

٢ - بينشهاى قرآنى پيرامون معاشرت چگونه يك خانواده اسلامى سعادتمند را برپا كنيم؟ وچگونه‏پيوند ميان مرد وزن را به بهترين شكل سامان بخشيم؟

براى پاسخ به اين پرسش بياييد در آيات قرآن ژرف بينديشيم،باشد كه به بينشهاى دينى در پيوند ميان زن ومرد وبر پا كردن‏خانواده‏اى بر پايه مودت ورحمت راه يابيم ما اين بينشها را به پنج‏گونه تقسيم كرده‏ايم:

الف - زن كيست وچگونه بايد او را دوست داشت وبزرگش شمردوبه دفاع از او برخاست؟

اينها پرسشهايى است كه به خواست خدا از لابلاى ژرف انديشى‏در گونه نخست آياتى كه آنها رامى خوانيم ودر آنها تدبر مى‏كنيم بدآنهاپاسخ خواهيم داد.

ب – نكاح توصيه الهى وسنت پيامبر اوست وصداق، هديه‏همسر است. واسلام به يارى در امر ازدواج توصيه مى‏كند. وطلاق،دوبار است. ونيكى ومعروف، ملاك رفتار پسنديده است. همه اينهارا با تدبر در آيات گونه دوم در خواهيم يافت.

ج - در گونه سوم، آيات كريمه شيوه برخورد ميان زن وشوهر را برپايه حقوق وبايدهاى دو سويه، ونقش جامعه در برقرارى عدالت درمحيط خانه، وتثبيت سرپرستى مرد در اين محيط را به آگاهى مامى‏رساند.

د - در گونه چهارم خداوند به ما دستور مى‏دهد برخورد ومعاشرت‏نيكو داشته باشيم. چه واجب كرده است كه در ايام حيض از زنان‏كناره گرفته شود، واجازه داده پيوند جنسى را هر گونه كه بخواهند برقرار سازند، وبر كسى كه سوگند خورده با همسرش نزديكى نكند يا اورا )ظهار( كرده، واجب نموده كه در طول چهار ماه نزد همسرش بازگردد.

ه - وسر انجام در واپسين گونه آياتى را مى‏خوانيم پيرامون حقوق‏مالى: زنها از آنچه به دست مى‏آورند بهره دارند چنانكه مردان، وبرمردان حلال نيست با زور از زنان - پيش از آن چه در شرع مقرّر است -ارث ببرند، در حاليكه زنان نيم مردان بهره از ارث مى‏برند.

پاورقي ها ٢١٧) سوره بقره، آيه ٢٣٣.

٢١٨) سوره طلاق، آيه ٧.

٢١٩) سوره نساء، آيه ٣٤.

٢٢٠) سوره بقره، آيه ٢٢٩.

٢٢١) سوره بقره، آيه ٢٣٣.

٢٢٢) سوره طلاق، آيه ٧.

٢٢٣) سوره نساء، آيه ١٦.

٢٢٤) سوره نساء، آيه ٣٢.

٢٢٥) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏٢٢٣، ابواب النفقات، باب ١، حديث ٢.

٢٢٦) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏٢٢٦، باب ١، حديث ١٣.

٢٢٧) همان، ص‏٢٢٧، باب ٣، حديث ١ .

٢٢٨) همان، ص‏٢٢٩، باب ٦، حديث ١ .

٢٢٩) همان، ج‏١٥، ص‏٢٣٠، باب ٧، حديث ١ .

٢٣٠) همان، ص‏٢٣٢، باب ٨، حديث ٢ .

٢٣١) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏٢٤٠، ابواب المهور، باب ١٥، حديث ١ .

٢٣٢) همان، ص‏٢٤٢، باب ١٦، حديث ٢.

٢٣٣) همان، ص‏٢٥٧، باب ٢٥، حديث ٢.

٢٣٤) همان، ج‏١٥، ص‏٢٥٩، باب ٢٥، حديث ١١.

٢٣٥) همان، ص‏٢٦٠، باب ٢٦، حديث ١.

٢٣٦) سوره فرقان، آيه ٦٧.

٢٣٧) وسائل الشيعه، ص‏٢٦٤، باب ٢٩، حديث ٦.

٢٣٨) همان، ص‏٢٤٨، باب ٢٠، حديث ٢ .

٢٣٩) همان، ج‏١٥، ص‏٢٤٩، باب ٢٠، حديث ٦.

٢٤٠) همان، ص‏٢٥٠، باب ٢١، حديث ١.

٢٤١) همان، ص‏٢٥١، باب ٢١، حديث ٥.

٢٤٢) همان، ص‏٢٥٢، باب ٢٢، حديث ٣.

٢٤٣) همان، ج‏١٥، ص‏٢٥٣، باب ٢٢، حديث ٧.

٢٤٤) همان، ص‏٢٥٥، باب ٢٣، حديث ٧.

٢٤٥) همان، ص‏٢٥٥، باب ٢٣، حديث ٨ .

٢٤٦) همان، ص‏٢٥٦، باب ٢٣، حديث ٩.

٢٤٧) همان، ج‏١٥، ص‏٢٤٥، باب ١٧، حديث ١٣.

٢٤٨) سوره نساء، آيه ٢٤.

٢٤٩) سوره معارج، آيه ٣١.

٢٥٠) تفسير الميزان نسخه عربى، ج‏٤، ص‏٢٩٠ .

٢٥١) همان، ص‏٢٩١ .

٢٥٢) تفسير فخر رازى، ج‏١٠، ص‏٥٣ .

٢٥٣) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٣٦، ابواب المتعه، باب ١، حديث ٢ .

٢٥٤) همان، ج‏١٤، ص‏٤٣٨، باب ١، حديث ٧ .

٢٥٥) همان، ص‏٤٤٠، باب ١، حديث ٢٣.

٢٥٦) همان، ص‏٤٤٢، باب ٢، حديث ١ .

٢٥٧) همان، حديث ٦ .

٢٥٨) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٤٣، باب ٢، حديث ١٠ .

٢٥٩) همان، ص‏٤٤٥، باب ٣، حديث ٢ .

٢٦٠) همان، ص‏٤٤٩، باب ٥، حديث ٢ .

٢٦١) همان، ص‏٤٥٠، باب ٥، حديث ٤.

٢٦٢) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٥١، باب ٦، حديث ١.

٢٦٣) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٦٦، باب ١٨، حديث ١ .

٢٦٤) همان، ص‏٤٦٧، باب ١٨، حديث ٥.

٢٦٥) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٣٨، ابواب المتعه، باب ١، حديث ١١ .

٢٦٦) همان، ص‏٤٥٢، باب ٧، حديث ٢ .

٢٦٧) همان، ص‏٤٦٢، باب ١٣، حديث ٢ .

٢٦٨) همان، حديث ٥.

٢٦٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٥٢، باب ٧، حديث ٣ .

٢٧٠) همان، ج‏١٤، ص‏٤٥٣، باب ٨، حديث ٢ .

٢٧١) همان، ص‏٤٥٤، باب ٨، حديث ٣ .

٢٧٢) همان، ص‏٤٥٥، باب ٩، حديث ٤ .

٢٧٣) همان، ج‏١٤، ص‏٣٣٣، ابواب ما يحرم بالمصاهره، باب ١٢، حديث ٢ .

٢٧٤) همان، ص‏٤٥٦، باب ١٠، حديث ١ .

٢٧٥) همان، ص‏٤٥٨، باب ١١، حديث ٢ .

٢٧٦) همان، باب ١١، حديث ٥ .

٢٧٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٦٥، باب ١٧، حديث ١ .

٢٧٨) همان، باب ١٧، حديث ٣ .

٢٧٩) همان، ص‏٤٧١، باب ٢١، حديث ٥ .

٢٨٠) همان، ص‏٤٧١، باب ٢١، حديث ٨ .

٢٨١) همان، ج‏١٤، ص‏٤٨١، باب ٢٧، حديث ١ .

٢٨٢) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٦٥، باب ١٧حديث ١ .

٢٨٣) همان، ص‏٤٦٩، باب ٢٠، حديث ١.

٢٨٤) همان، ص‏٤٧١، باب ٢١، حديث ٤ .

٢٨٥) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٦٨، باب ١٩، حديث ١ .

٢٨٦) همان، ص‏٤٨٥، باب ٣٢، حديث ١ .

٢٨٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٦٧، باب ١٨، حديث ٦ .

٢٨٨) همان، ص‏٤٨٨، باب ٣٣، حديث ١.

٢٨٩) همان، ج‏١٥، ص‏٦٠٥، ابواب اللعان، باب ١٠، حديث ١ .

٢٩٠) همان، ج‏١٤، ص‏٤٧٣، باب ٢٢، حديث ٣ .

٢٩١) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٤٧٣، باب ٢١، حديث ٤.

٢٩٢) همان، ص‏٤٧٤، باب ٢١، حديث ٧ .

٢٩٣) همان، ج‏١٥، ص‏٤٨٤، ابواب العده، باب ٥٢، حديث ٢ .

٢٩٤) عزل آن است كه مرد مانع از آن شود كه آبش به رحم زن رسد.

٢٩٥) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٠٧، ابواب مقدمات النكاح وآدابه، باب ٧٦،حديث ٤ .

٢٩٦) همان، ج‏١٤، ص‏١٠٥، باب ٧٥، حديث ٣ .

٢٩٧) مستدرك الوسائل، باب‏٥٦، ابواب مقدمات النكاح، حديث ١ .

٢٩٨) سوره بقره، آيه ٢٢٨.

٢٩٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٠٠، باب ٧١، حديث ١ .

٣٠٠) سوره بقره، آيه ٢٢٣.

٣٠١) سوره بقره، آيه ٢٢٢.

٣٠٢) سوره هود، آيه ٧٨.

٣٠٣) سوره حجر، آيه ٧١.

٣٠٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٠٣، باب ٧٣، حديث ٢ .

٣٠٥) همان، حديث ٦ .

٣٠٦) همان، ج‏١٤، ص‏١٠٢، باب ٧٣، حديث ١.

٣٠٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٧٠، باب ٤٥، حديث ١.

٣٠٨) همان، ص‏٧١، باب ٤٥، حديث ٧ .

٣٠٩) افضاء( يعنى دريدن ديواره فاصل ميان مجراى بول ومجراى حيض به سبب‏آميزش جنسى وشايد شامل هرگونه دريدنى شود كه زن را بى فايده كند.

٣١٠) نزديكى كردن به شبهه يعنى آميزش جنسى مرد با زنى به گمان اين كه اين زن‏براى وى حلال است، ولى بعداً معلوم شود كه آن زن براى وى حلال نبوده‏است .

## فقه اسلامي

### الف - دوست داشتن زنان

قرآن كريم: ١ - )زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ‏الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ‏عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ(٣١١)).

"امور مورد علاقه، از جمله زنان وفرزندان واموال هنگفت از طلاونقره واسبهاى ممتاز وچهار پايان وزراعت وكشاورزى در نظر مردم جلوه‏داده شده است )تا به وسيله آن آزمايش شوند( ولى اينها سرمايه‏هاى‏زندگى دنياست، )وهرگز نبايد هدف اصلى انسان را تشكيل دهد( وسرانجام نيك )وزندگى جاويدان( نزد خداست."

از اين آيه استفاده مى‏كنيم كه:

الف - دوست داشتن زن از غرايز اساسى مردم است وكسانى كه بااين دوستى مخالفت ورزند در واقع با فطرت سليم مخالفند.

ب - اين دوستى بايد در محدوده ايمان به خدا وروز رستاخيزباشد ونبايد بر حب مؤمن نسبت به خدا وعمل صالح او غلبه پيداكند.

ج - آدمى بايد حب آنچه - به طور غريزى - مورد علاقه مى‏باشد رابا حب خداوند سبحان جمع كند.

٢ - )يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَازَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَ‏اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبَاً(٣١٢)).

"اى مردم! از پرورگارتان بپرهيزيد، آن خدايى كه همه شما را از يك‏انسان پديد آورد، وهمسر آدم را از او آفريد، واز آدم وهمسرش مردان‏وزنان فراوانى به وجود آورد، واز خدايى بپرهيزيد كه )در نظر شماعظمت دارد وبه( هنگامى كه مى‏خواهيد چيزى از ديگرى طلب كنيد نام‏او را مى‏بريد، واز خويشاوندان خود )وقطع پيوند آنها( بپرهيزيد.خداوند مراقب )اعمال( شماست."

از اين آيه بينشهاى زير را به دست مى‏آوريم:

الف - زن از مرد آفريده شده، پس آن دو به رغم اختلافاتشان‏يكديگر را كامل مى‏كنند، وبدين ترتيب مرد به زن وزن به مرد گرايش‏دارد.

ب - پيوند زناشويى بين زن ومرد، ونيز پيوند خويشاوندى - به‏طور عموم - پيوندى فطرى است وبايد در آن تقواى خدا را در پيش‏گرفت وآن را حفظ ونگهدارى كرد وحقوق الهى را در آن در نظرداشت.

٣ - )يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَى‏ أَن يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ‏وَلَا نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَى‏ أَن يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوابِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيَمانِ وَمَن لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ(٣١٣)).

"اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، نبايد گروهى گروه ديگر را مسخره‏كند، شايد آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند، ونيز نبايد گروهى از زنان‏گروه ديگر را مسخره كند شايد آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند، وازهم عيبجويى نكنيد ويكديگر را به القاب زشت نخوانيد كه پس از ايمان‏به خدا نام فسق )برمؤمن نهند( بسيار زشت است، وهر كه )از فسق‏وگناه به درگاه خدا( توبه نكند بسيار ظالم وستمكار است."

از اين آيه چنين الهام مى‏گيريم كه زن نيز همچون مرد، كرامتى داردكه نبايد آن را به بازى گرفت ومسخره كرد، چه بسا اين كرامت بيش ازشخص مسخره كننده باشد كه آن را به بازى مى‏گيرد.

٤ - )فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُم مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى‏بَعْضُكُم مِن بَعْضٍ...(٣١٤)).

"پس پروردگارشان دعايشان را اجابت فرمود كه: من عمل هيچ كسى‏از شما را چه زن وچه مرد ضايع نمى‏كنم، بعض از شما از بعض ديگر تولديافته‏اند."

از اين آيه وجز آن در مى‏يابيم كه دين خدا در احكام مربوط به‏آخرت ميان مرد وزن تفاوتى نمى‏نهد، وخداوند به هر كس آن دهد كه‏به دست آورده است، واين سنت الهى )مسؤوليت كامل( بايد اساس‏همه احكامى باشد كه براى زن وضع مى شود. زن در تصميم‏گيرى‏ومسؤوليتهاى خود مستقل است )مگر در مرزها وحدودى كه شرع‏مقدس آن را معين كرده(.

٥ - )وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِوَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِن‏لَدُنْكَ وَلِيّاً وَاجْعَلْ لَنَا مِن لَدُنكَ نَصِيراً(٣١٥)).

"چرا در راه خدا جهاد نمى‏كنيد، وبراى جمعى ناتوان از مرد وزن‏وكودك شما )كه در مكه اسير ظلم كفارند( آنان كه دايم مى‏گويند: بارخدايا، ما را از اين شهرى كه مردمش ستمكارند بيرون آر، واز جانب‏خود براى ما نگهدار وياورى فرست."

وبدين ترتيب خداوند در راه نجات زنان ودفاع از زندگى وآزادى‏وكرامت آنها فرمان به ستيز وجهاد مى‏دهد.

### ب - پيوند نكاح‏

قرآن كريم: ١ - )وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى‏ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِنَ النِّسَاءِمَثْنَى‏ وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذلِكَ‏أَدْنَى‏ أَلَّا تَعُولُوا(٣١٦)).

"اگر شما را بيم آن است كه در كار يتيمان عدالت نورزيد، از زنان‏هرچه شما را پسند افتد، دو، يا سه، يا چهار )نه بيشتر( به نكاح درآوريد، واگر بيم آن داريد كه به عدالت رفتار نكنيد تنها يك زن‏بگيريد، ويا چنانچه كنيزى داريد به آن اكتفا كنيد. اين راهى بهتر است تامرتكب ستم نگرديد."

دين براى پاسداشت منافع يتيمان پس از وفات پدرانشان تعددهمسر را قانونى كرد، ومعيار آن هم بر قرار كردن عدالت است ميان‏همسران، واگر مردى نتوانست چنين كند بايد به يك زن بسنده كند كه‏اين به دادگرى نزديكتر است تا به زن ستم نكند، وآن قدر زن گرد خودجمع آورى نكند كه نتواند حقوقشان را ادا كند.

٢ - )وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْ‏ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ‏هَنِيئاً مَرِيئاً (٣١٧)).

"ومهر زنان را با طيب خاطر به آنها به عنوان هديه بدهيد، پس اگرپاره‏اى از آن را به رضايت به شما بخشيدند، برخوردار شويد، كه خوش‏وگوارايتان خواهد بود."

از اين آيه به دست مى‏آيد كه نشانه صداقت مرد در عقد ازدواج‏همان مهرى است كه چونان هديه‏اى به همسرش مى‏دهد، وجايزنيست آن را باز ستاند مگر با خشنودى همسرش، كه خود دلالت برمودت ميان آن دو دارد، وتنها در اين حالت است كه مرد با گوارايى‏مهر را مى‏خورد، زيرا مالى است حلال وبيانى است از وفادارى زن‏نسبت به شوهرش.

٣ - )وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى‏ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوافُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(٣١٨)).

"ومردان وزنان بى همسر را همسر دهيد، وهمچنين غلامان وكنيزان‏صالح ودرستكارتان را، اگر فقير وتنگدست باشند خداوند آنها را از فضل‏خود بى نياز مى‏سازد، خداوند واسع وعليم است."

بينشهايى كه از اين آيه به دست مى‏آيد چنين است:

الف - شايسته است در راه تزويج جوانان مجرد آزاد وبردگان‏وكنيزان شايسته، كوشيد.

ب - ازدواج موجب جلب رزق وروزى است وآدمى نبايد به علّت‏هراس تهيدستى از آن روى برتابد، زيرا خداوند وعده داده است‏انسانى را كه ازدواج كرده از فضل خود بى نياز سازد، ورحمت‏وبخشش خداوند بسى گسترده است ومى داند چه كسى از بندگانش‏به فضل او نياز دارد.

٤ - )الطَّلاَقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن‏تَأْخُدُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيَما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيَماحُدُودَ اللَّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيَما افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَمَن‏يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُون(٣١٩)).

"طلاقى كه شوهر مى‏تواند در آن رجوع كند دو مرتبه است، پس،چون طلاق داد، يا رجوع ونگهدارى زن كند به خوشى وسازگارى، يارها كند به نيكى وخير انديشى، وحلال نيست كه چيزى از مهر آنان به‏جور بگيرد، مگر آنكه بترسند كه حدود دين خدا را راجع به احكام‏ازدواج نگاه ندارند، پس اگر ترسيديد كه حدود دين خدا را نگه ندارند،زن هرچه از مهر خود به شوهر ببخشد روا باشد، اين احكام حدود دين‏خدا است، از آن سركشى نكنيد، كسانيكه از احكام خدا سرپيچند آنهابه حقيقت خود ستمكارانند."

آيات ٢٢٩ - ٢٢٦ سوره بقره ما را به بينشهاى مهمى رهنمون‏مى‏گردد كه برخى از آنها را ياد آور مى‏شويم:

الف - طلاق، وضعى است استثنايى كه مرد نبايد بدان پناه بردمگر پس از دشوارى در ادامه معاشرت نيكو )همچون ايلاء كه اندكى‏بعد پيرامون آن سخن خواهيم گفت(.

ب - شوهر، پس از طلاق، براى زن شايسته‏تر است اگر هر دوطالب اصلاح هستند )وخواستار زندگى زناشويى عارى از مشكلات‏سابق كه منجر به طلاق گرديد، مى‏باشند.(

ج - طلاق تا ابد ادامه نمى‏يابد، ومرز آن دو طلاق است ودر بارسوم يا مرد، زن خود را نگه مى‏دارد وزندگى زناشويى سالمى رامى‏آغازد يا او را براى هميشه رها مى‏كند، واين چنين خداوند سبحان‏فرمان مى‏دهد كه يا با معروف او را نگه داريد يا با احسان رهايش‏كنيد.

منظور از )معروف( همان رفتار ومعاشرتى است كه با سطح‏زندگى زن وشأن او در دادن نفقه واداى حقوق متعارف او هماهنگى‏دارد.

ومقصود از )احسان( اداى حقوقى است كه بر ذمه مرد باقى‏مانده – به ويژه مهر - وچه بسا مطالبه نكردن از زن در حقوقى كه مردادعا مى‏كند بر او دارد.

د - جايز نيست چيزى از مهر كه مرد به زن داده ستانده شود مگرآن كه زن، خود، طلاق بخواهد كه در آن صورت بخشى از مهر يا تمام‏آن را به عنوان بهاى طلاق خود به مرد مى‏پردازد واين در شرع)خلع( ناميده مى‏شود.

ه - از اين سخن پروردگار: )فَإِنْ خِفْتُمْ( - يعنى: اگر ترسيديد كه‏حدود دين خدا را نگه ندارند.. كه خداوند مردم را، من جمله‏نزديكان دو طرف را مخاطب قرار مى‏دهد - درمى‏يابيم كه جامعه بايدزندگى زناشويى را تحت نظر داشته باشد ومراقب رفتار دو زوج‏بايكديگر باشد، وشايد حكمت از شرط شهادت در طلاق، رعايت‏همين نكته باشد.

و - مجوز طلاق، ترس از دو طرف يا از يكى از طرفين است درعمل نكردن به احكام شرعى، )مثل حقوق روابط جنسى يا حق نفقه‏يا حق تمكين.(

٥ - )وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَ‏بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَاتَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِنَ الْكِتَابِ‏وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ(٣٢٠)).

"هرگاه زنان را طلاق داديد وزمان عده آنها به پايان نزديك شد، ياآنان را به وجهى نيكو نگه داريد يا به وجهى نيكو رها سازيد، وروانيست كه آنان را به آزار نگه داشته تا بر آنها ستم كنيد )يعنى تعدى به‏حقوق ومهر آنها كنيد(، وهر كس كه چنين كند به خويشتن ستم كرده‏است، وآيات خدا را به ريشخند مگيريد، واز نعمتى كه خدا به شماداده است واز آيات وحكمتى كه براى موعظه شما فرستاده است ياد كنيدواز خدا بترسيد وبدانيد كه او به همه چيز آگاه است."

اينك برخى از حكمتهاى اين آيه را از نظر مى‏گذرانيم:

الف - مرد بايد پيش از پايان يافتن عده مطلقه‏اش، يا او را بر اساس‏معاشرت نيك ومعروف )وتطبيق احكام دين بر حسب مقتضايات‏عرف( نگه دارد، يا پس از اداى حقوق او رهايش سازد.

ب - جايز نيست مرد، پيش از پايان يافتن عده به قصد زيان‏رساندن به زن به سوى او باز گردد )

مثل اين كه طلاقش دهد وپيش ازپايان يافتن عده به سوى او باز گردد وپس از مدتى دوباره طلاقش‏دهد وبدين ترتيب آن قدر آزارش رساند كه زن از حقوقش چشم‏پوشد يا در زندگى زناشويى تن به شرايط مرد دهد(.

در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام رسيده است كه فرموده: "شايسته‏نيست مرد زن را طلاق دهد وسپس بدون آن كه نيازى داشته باشد به‏سوى او باز گردد، سپس دو باره طلاقش دهد، اين همان طلاقى‏است كه خداوند نهى كرده، مگر اين كه مرد زنش را طلاق دهدوسپس به سوى او باز گردد ودر نظر داشته باشد كه او را با رفتار نيكونگهدارد."(٣٢١)

٦ - )وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَ‏إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِذلِكُمْ أَزْكَى‏ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٣٢٢)).

"وچون زنان را طلاق داديد وزمان عده آنان سر آمد مانع نشويد كه‏به نكاح شوهران خويش - هرگاه كه ميانشان رضايتى حاصل شده باشد - درآيند. كسى كه از شما به خداى وروز قيامت ايمان آورده باشد اين چنين‏پند گيرد، واين شما را بهتر وبه پاكى نزديكتر است، خدا مى‏داند وشما)خير وصلاح خود( نمى‏دانيد."

زنى كه اختيار دار خوداست، درگزينش شريك زندگيش آزادى‏كامل دارد، وپدر ومادر وبرادران وكسانش نمى‏توانند مانع از رجوع به‏همسر سابقش شوند كه خود خواسته است.

### ج - رفتار پسنديده

قرآن كريم: ١ - )وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَاخَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي‏ذلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلاَحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌوَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(٣٢٣)).

"بايد كه زنان مطلقه تا سه بار پاك شدن از شوهر كردن باز ايستند،واگر به خدا وروز قيامت ايمان دارند روانيست كه آنچه را كه خدا دررحم آنان آفريده است پنهان دارند، ودر ايام عده اگر شوهرانشان قصداصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند وزنان را نيز حقوقى است‏بر شوهران چنانچه شوهران را بر آنها حقوقى مشروع است. ولى مردان را برزنان‏افزونى وبرترى‏است، وخدا بر هرچيز توانا، وبه‏همه‏امور عالم داناست."

الف - حق زن است كه با خيالى آسوده در پناه همسر وفادارش‏زندگى كند، تا به امور حاملگى وشيردهى فرزند اهتمام ورزد. زن‏ظرفى است مبارك براى نسلى شايسته، وبدين‏سان زن پس از طلاق‏سه حيض منتظر مى‏ماند، واگر در بار سوم خون ديد از مرد جدامى‏شود واگر مرد بازهم او را بخواهد بايد از وى همچون ديگر زنان‏خواستگارى كند.

در كتاب كافى زراره حديثى از امام باقرعليه‌السلام نقل مى‏كند كه ايشان‏نيز از امام على‏عليه‌السلام نقل كرده‏اند: "هرگاه زن از حيض سوم خود،خون ديد عده او به سر آمده است ومرد بر او راهى ندارد و)قرء(پاكى ميان دو حيض را گويند وزن نمى‏تواند ازدواج كند تا آن كه ازحيض سوم غسل كند."(٣٢٤)

ب - مرد مى‏تواند پيش از به سر آمدن عده زن بدو رجوع كند، واوبراى آن زن شايسته‏تر است، به شرط آن كه خواهان اصلاح باشد.

ج - حقوق وتكاليف زن، وضعى متعادل دارند پس اگر او بايد تاسه بار پاك شدن صبر كند، در مقابل همسرش هم بايد در اين مدت‏نفقه او را بپردازد، واگر زن مطلقه از مرد آبستن شده بود، مرد بايدپرداخت هزينه‏هاى زندگى او را طى مدت حاملگى به عهده گيرد،بدين سان اسلام ميان حقوق وتكاليف زن تعادلى حكيمانه بر قراركرده است، و شرع مقدس تكليفى بر زن نكرده مگر اينكه به همان‏اندازه براى او حق قائل شده است، واين بينشى است مهم كه در همه‏حقوق جريان مى‏يابد.

د - مردان بر زنان رتبه‏اى دارند كه همان رتبه قيموميتى است كه به‏خواست خدا در آينده پيرامون آن بحث خواهيم كرد.

٢ - )وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن‏يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوافَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً (٣٢٥)).

"واگر زنى از شوهرش بيم آن داشت كه با وى راه مخالفت وبد رفتارى‏پيش گيرد يا از او دورى گزيند، باكى نيست كه هر دو طريق مصالحت‏وسازگارى به پيمايند )صلحى به رضاى طرفين( كه صلح به هرحال بهتر)از نزاع( است، ونفوس را بخل وحرص فرا گرفته، واگر درباره يكديگرنيكويى كرده وپرهيزگار باشند )به اجر نيكى خود برسند كه( خدا به هرچه‏كنند آگاه است."

بينشهاى زير از اين آيه كريمه به دست مى‏آيد:

الف - هنگام بروز اختلاف ميان زن وشوهر شايسته است براى‏حل نزاع، سازش، مبدئى اساسى تلقى شود )اين سازش عبارت‏است از تفاهم بر يك راه حل ميانه، وتبادل منافع بر حسب شرايطواقعى(.

ب - توصيه وسفارش خداوند به طرفين اينست كه پيشدستى كننددر نيكى به منظور بهبود پيوند بين دو طرف، واين نقطه مقابل تنگ‏نظرى وحرص وبخل است كه در چنين حالاتى بر نفس چيره‏مى‏شود.

ج - تقوا ومراعات حدود واحكام شرعى در رفتار همان قاعده‏طبيعى است كه بايد بر روابط زناشويى حاكم باشد. واين همان‏ضمانت عدم تكرار اين گونه كشمكشهاست.

د - زن بايد بداند: بر او است كه منزلت خود را نزد شوهرنگه‏دارد، اگرچه با عقب نشينى از برخى حقوق ويا پرداختن به‏بعضى كارهاى مثبت.

٣ - )الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى‏ النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى‏ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوامِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِيْ تَخَافُونَ‏نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواعَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً(٣٢٦)).

"مردان از آن جهت كه خدا بعضى را بر بعضى برترى داده است وازآن جهت كه از مال خود نفقه مى‏دهند بر زنان تسلط دارند، پس زنان‏شايسته، مطيع ودر غيبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند، وآنچه راكه خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند، وآن زنان را كه از نافرمانيشان‏بيم داريد )بايد نخست( آنها را موعظه كنيد، )اگر مطيع نشدند( ازخوابگاه آنها دورى گزينيد، )اگر باز مطيع نشدند( آنها را به زدن تنبيه‏كنيد. اگر فرمانبردارى كردند از آن پس ديگر راه بيداد پيش نگيريد وخدابزرگوار وعظيم الشأن است."

اين آيه به بهترين شكل ممكن وبر پايه بينشهاى زير روابط زناشويى را سامان مى‏دهد:

الف - جامعه بايد نظم داشته باشد، وبراى اين نظم بايد ارزشهايى‏حاكميت يابند كه از تجاوز وسركشى جامعه جلوگيرى كند، اين نظم‏وساماندهى با خانواده وپيوند ميان زن وشوهر آغاز مى‏شود، اما دراين ميان چه كسى رهبرى مى‏كند؟

اسلام بى‏نظمى را برنمى تابد چنان كه طبيعت، آن را باز مى‏زند،ولى از آن جا كه خداوند مرد را به گونه‏اى آفريده كه رهبرى درسرشت او قرار گرفته، لذا در تشكيلات خانواده او رهبر است درحالى كه زن فطرتاً با همراهى واطاعت آفريده شده است.

ب - اگر اسلام حق رهبرى را در خانواده به مرد مى‏دهد، هدفى‏جز آن ندارد كه حالت رهبرى را در وجود او سامان بخشد وچارچوب‏مناسبى براى اين حالت مشخص كند كه مرد را از تجاوز آن بازمى‏دارد.

وقرآن براى بيان اين مطلب واژه "قوّام" را به كار برده است، واين‏لفظ مسؤوليت ساماندهى مستمر امور همسران توسط مردان را معنامى‏دهد، كما اين كه در بردارنده مفهوم مسؤوليت كامل در امورآنهاست.

ج - نخستين ملاك راهبرى، خرد وتلاش است كه برخى از مردم رابر برخى ديگر برترى مى‏دهد.

د - ملاك دوم دهش است، ومردان بايد به زنان نفقه دهند،ومى‏توان گفت طبيعت وفطرت پاك مردان، آنها را وامى دارد به زنهانفقه بپردازند، وشريعت آسمانى اين طبيعت را تبيين كرده وپرداخت‏نفقه به زنان را براى مردان واجب شمرده است.

### در يك سخن:

مسؤول وراهبر وسامانبخش بايد مردانى باشندكه تلاش بيشترى به كار برند ونفقه بيشترى بپردازند وبه همين سبب‏آنها مسؤولان طبيعى خانواده هستند، وبه ميزان سستى در كارودهش از اين مسؤوليت كاسته مى‏شود.

ه - اينك كه راهبرى از آن مردان شد پس زنان بايد فرمان برند. زنِ‏شايسته، زنى است كه از خدا وهمسرش فرمانبرى بيشترى داشته‏باشد، وناموسش را كه خداوند تنها براى شوى او قرار داده حفظ كندخداوند زن را به شرم فطرى واحساسات رقيق در روابط با همسر،مجهز كرده وبه او فرمان داده است خود را از تعلق به غير همسرش بازدارد.

از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت شده است كه فرمود: "مرد مسلمان پس ازاسلام بهره‏اى بهتر از همسرى ندارد كه هرگاه بدو مى‏نگرد شادمى‏شود، زنى كه هرگاه از او چيزى خواهد مردش را فرمان مى‏برد،ودر غياب او ناموس خود، واموال شوهرش را حفظ مى‏كند."(٣٢٧)

و - اما اگر زنى از مرز خود تجاوز كند، ودر حقوق همسرش از اوفرمان نبرد، در اين جا اسلام به مرد حق مى‏دهد در مملكت خود)يعنى خانه( با زور تدريجى نظم را حاكم گرداند، اين كار را بانصيحت آغاز مى‏كند، واگر سودى نبخشيد بسترش را از او جدامى‏كند، تا طعم تنهايى را به او بچشاند، واگر اين هم سودى نداشت‏به گونه‏اى سبك او را كتك مى‏زند "در حديث آمده است كه ابزاركتك مسواك است."(٣٢٨) ومرد اين همه را به كار مى‏بندد تا عدم‏خشنودى وخشم خود را نسبت به عملكرد زن بيان دارد.

به نظر مى‏رسد زن طبيعى در برابر اين كيفرها پاسخ مثبت‏مى‏دهد، كه مرد هم بايد به همين مقدار بسنده كند وكيفر را نه براى‏اشاعه ستم در خانه كه تنها براى حاكم كردن حقوق در خانه به كاربندد. وشوهر بايد بداند كه خدا از او بزرگتر است واگر نسبت به‏همسرش ستمى روا دارد، خداوند خيلى زود به همسر او يارى‏خواهد رساند.

٤ - )وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَوَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّوَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَن‏تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلاَجُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَاتَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(٣٢٩)).

"ومادران بايد دو سال تمام فرزندان خود را شير دهند، آن كس كه‏خواهد فرزند را شير تمام دهد. وبه عهده صاحب فرزند )يعنى پدر(است كه خوراك وپوشاك مادر را به طور شايسته بپردازد. هيچ كسى راتكليف جز به اندازه طاقت نكنند، نبايد مادر )در نگهبانى فرزند( به‏زيان وزحمت افتد، ونه پدر )بيش از حد متعارف براى كودك( متضررشود. )واگر كودك را پدر نبود( وارث بايد در نگهدارى او به حدمتعارف قيام كند )كه به طفل ضرر نرسانند(. اگر آن دو با رضايت‏ومشورت يكديگر بخواهند كودك را )زودتر از دو سال يا بيست ويك‏ماه( از شير بازگيرند، گناهى برآنها نيست، واگر )باعدم توانايى يا عدم‏موافقت مادر( خواستيد دايه‏اى براى فرزندان خود بگيريد، گناهى برشمانيست، هرگاه حق گذشته مادر را به طور شايسته بپردازيد، وتقواى الهى‏پيشه كنيد وبدانيد خدا به آنچه انجام مى‏دهيد بيناست."

### معاشرت به معروف كدام است؟

شايد اين آيه، كه در سياق آياتى آمده كه پيوند سالم زن وشوهر راسامان مى‏دهد، از اين رو باشد كه نمونه‏هايى را براى اين پيوند عالى‏بيان كند كه در آيه‏هاى پيش آن را مشخص كرده، خداوند مى‏فرمايد:)...فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...(٣٣٠)) "يا آنان را به‏وجهى نيكو نگه داريد يا به وجهى نيكو رها سازيد." واين سخن‏پروردگار كه: )إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ...(٣٣١)) "هرگاه كه ميانشان‏رضايتى به نيكى ومعروف حاصل شده باشد." و إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلاًمَعْرُوفاً(٣٣٢)) "مگر آن كه سخنى نيكو ومعروف بگوئيد."

وبينشهاى زير را از سخن قرآن كريم پيرامون شير دادن به دست‏مى‏آوريم، زيرا اين مقوله در خانواده اهميت وجلب توجه بيشترى‏دارد، چرا كه به ثمره زندگى دو طرف وتغذيه او مربوط است. ما ازاين مثالها بهره‏هايى مى‏بريم كه در ساير ابعاد زندگى نيز به ما سودمى‏رساند:

الف - در طول دو سال كامل، شير دادن فطرى وطبيعى، كه كودك- به ويژه در روزهاى نخست - در اثناى آن به شير مادر به عنوان بهترين‏غذا نيازمند است، انجام مى‏گيرد، ونبايد مادر، به عنوان يك مادر،از تكليف خود بگريزد واو را شير ندهد وسرنوشت فرزندش را به‏دلايل تجملاتى به مخاطره افكند، زيرا آينده فرزندش به اين شيربستگى دارد، واز نظر علمى ثابت شده است كه بسيارى از ضعفهاوبيماريها در كودكان در نتيجه عدم تغذيه از شير مادر پيش مى‏آيد.

ب - پدرى كه همسرش فرزندى را براى او به دنيا آورده است،نبايد در نفقه دادن بر پايه نيكو كارى ومتناسب با سطح زندگى‏اجتماعيشان بخل ورزد.

ج - شايسته نيست پيوند زناشويى به دليل فرزند به سستى گرايدوزيانى به آن دو وارد آيد، چنان كه مرد براى مراعات حق فرزند،لذت كاميابى جنسى را به زنش نچشاند يا بر عكس زنى با شوهرش‏چنين كند.

در حديثى منقول از امام صادق‏عليه‌السلام در تفسير آيه )لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ(آمده است كه فرمود: "اين چنان است كه زن دست خود را جلوبياورد ونگذارد شوهرش با او همبستر شود وبه او بگويد: به تو اجازه‏نمى‏دهم اين كار را بكنى. هراس دارم كه مبادا )بربچه شير خوارم(بچه دار شوم، يا مردى به زن بگويد: با تو نزديكى نمى‏كنم، زيرامى‏ترسم حامله شوى وكار به آن جا رسد كه مجبور شوم فرزندم رابكشم، پس خداوند نهى كرده است كه مردى به زن يا زنى به مردزيان رساند."(٣٣٣)

د - جايز نيست به هنگام مرگ پدر وانتقال كفالت فرزند به وارث،مادرى را از ديدار فرزندش بازدارد چنان كه اگر فرزندى در كفالت مادرباشد نبايد بر او تنگ گرفت.

در حديثى از امام صادق رسيده است كه فرمود: "وارث نيز نبايدبه زن زيان رساند وبگويد: نمى‏گذارم فرزندش به ديدار او برود،ونبايد به فرزندش زيان رسانند، اگر فرزند نزد آنان چيزى داشته‏باشد، وشايسته نيست به اين فرزند تنگ گرفته شود."(٣٣٤)

اگر زن وشوهر بخواهند فرزندشان را از شير بگيرند اين كار بايدپس از رايزنى وخشنودى طرفين صورت بپذيرد، واين كار هم‏همچون ديگر امور خانه است كه بايد با مشورت وتوافق دو طرف‏صورت پذيرد. ولى به شرط آن كه حقوق مادرى كه به فرزندش شيرداد ضايع نشود، وپدر بايد به قدرى كه او به فرزندش شير داد بدونفقه دهد وسپس - اگر خواست - فرزند را به مرضعه ديگر بدهد.

ودرباره حقوق زن وشوهر نسبت به يكديگر در امر شيردهى به‏فرزند احاديثى پيرامون آيه كريمه رسيده است كه ذيلاً برخى از آن‏احاديث را ذكر مى‏كنيم:

١ - امام صادق‏عليه‌السلام درباره اين آيه كريمه: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ‏أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ( مى‏فرمايد: "مادامى كه فرزند، شير مى‏خوردنسبت مساوى به پدر ومادر دارد، پس هرگاه از شير گرفته شد حق‏پدر نسبت به او پيشى خواهد گرفت، وهرگاه پدر بميرد مادر نسبت‏به او از خويشاوندان ديگر حق بيشترى خواهد داشت."(٣٣٥)

٢ - ونيز حضرت ‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هرگاه مردى زنى را طلاق داد درحالى كه حامله است، بايد همچنان نفقه او را بپردازد تا وضع حمل‏كند وهرگاه فرزند را شير داد مزد او را به وى مى‏پردازد بى آن كه زيانى‏بدو رساند، مگر آن كه دايه ديگرى را بيابد با مزد كمتر، واگر مادر به‏اين مزد تن داد نسبت به فرزند خود شايسته‏تر است تا زمانى كه او رااز شير بگيرند."(٣٣٦)

### د - رفتار جنسى

قرآن كريم: ١ - وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ المَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَاتَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى‏ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُ‏التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ(٣٣٧)).

"تو را از حيض زنان مى‏پرسند بگو حيض رنجى است. پس در ايام‏حيض از زنان دورى گزينيد وبا آنها آميزش جنسى نكنيد تا پاك گردند،وچون پاك شدند از آن طريقى كه خداوند فرمان داده است با ايشان‏آميزش كنيد هر آينه خدا توبه كنندگان وپاكيزگان را دوست دارد."

رفتار جنسى احكام وآدابى دارد كه تقوا وپاكى آنها را گرد مى‏آوردوهمين خود، انسان ورفتار جنسى وپاسخ به اين نياز ضروريش را، ازديگر موجودات در پاسخ به اين نيازشان جدا مى‏سازد. بينشهاى زيررا از اين آيه كريمه به دست مى‏آوريم:

الف - هرگاه زن حيض مى‏بيند، مرد بايد جلوى شهوتش را بگيرد،وتا زمانى كه زن از اين آلودگى وچركى ظاهرى پاك نشده با او نزديكى‏نكند. نشانه پاك شدن ظاهرى قطع شدن خون است، وحتى مردبايد منتظر بماند تا زن با غسل وطهارت از نجاست باطنى نيز پاك‏شود.

ب - محل خروج حيض همان مكان لذت فطرى وجايگاه توليدنسل است، ونيز محلى است كه خدا به آن امر فرموده، پس مرد نبايداز آن به جايگاههاى انحرافى تجاوز كند.

ج - نزديكى با همسر با احكامى مشخص مى‏شود كه تقوا آنها راموجب مى‏شود، همچون كناره‏گيرى از زن در ايام عادت ماهانه )ياهنگام روزه يا اعتكاف يا احرام ونظاير آن( وبا آدابى مشخص‏مى‏گردد كه مقتضاى طهارت وپاكى است، مثل دورى از زن پس ازقطع شدن خون وپيش از غسل. وخداوند توبه كنندگانى را دوست‏دارد كه هرگاه به گونه‏اى خطا، به امور جنسى مى‏پردازند از خداآمرزش بخواهند، چنان كه خداوند پاكانى را دوست دارد كه درآميزش جنسى خواهان همه گونه پاكى‏اند، وشايد يكى از نشانه‏هاپاكى همين باشد كه پس از نزديكى، زن وشوهر هر يك دستمالى‏جداگانه به كار زنند وبا شتاب محل آميزش را بشويند وغسل كنند وبه‏امورى از اين دست بپردازند.

٢ -ِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتوْا حَرْثَكُمْ أَنَّى‏ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لْأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوااللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ(٣٣٨)).

"همسران شما محل بذر افشانى شما هستند، بنابراين هر زمان‏بخواهيد مى‏توانيد با آنها آميزش نمائيد، وبا اعمال صالح وپرورش‏فرزندان صالح، آثار نيكى براى خود از پيش بفرستيد، وتقواى الهى پيشه‏كنيد، وبدانيد او را ملاقات خواهيد كرد، وبه مؤمنان بشارت دهيد."

اين آيه در آگاه كردن مؤمن نسبت به آداب معاشرت جنسى‏واحكام آن با آيه پيش پيوند دارد، مهمترين اين احكام آن است كه‏مرد در امر كاميابى از همسرش هر گونه كه خواهد اقدام مى‏كند؛ شب‏باشد يا روز ودر هر حالتى كه بخواهد، وبه هر كيفيتى كه اراده كند،مادامى كه اين كاميابى از رَحِم باشد كه آوردن فرزند اميد مى‏رود،ولى همبستر شدن بايد در محدوده تقوا باشد ودر طلب فرزندشايسته‏اى صورت گيرد كه زمين را با) لااله الا اللَّه( به پا كند وخلف‏صالحى باشد براى پدرش كه پيوسته پس از مرگ وى براى او طلب‏آمرزش كند.

٣ - لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُو فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌرَحِيمٌ \* وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(٣٣٩)).

"كسانى كه از زنان خود ايلاء مى‏كنند سوگند براى ترك آميزش‏جنسى مى‏خورند( حق دارند چهار ماه انتظار كشند، اگر )در اين‏فرصت( تصميم به بازگشت گرفتند، خداوند آمرزنده ومهربان است \*واگر تصميم به جدايى وطلاق گرفتند )آن هم با شرايطش، مانعى ندارد(خداوند شنوا وداناست."

هنگامى كه شوهر سوگند مى‏خورد با زنش همبستر نشود به اين‏سوگند ايلاء گفته مى‏شود، اگر اين سخن را از روى آگاهى بر زبان‏آورد، نبايد حق همسرش را در همخوابى ضايع گرداند، وبدين‏ترتيب به او چهار ماه فرصت داده مى‏شود وسپس بايد برگزيند: ياكفاره سوگند وهمبستر شدن با همسر يا طلاق او.

وما از اين آيه ضرورت اداى حق همسر را در همخوابى ولو هرچهار ماه يك بار در مى يابيم.

٤ - الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِن نِسَائِهِم مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللّائِي‏وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَزُوراً وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ \* وَالَّذِينَ‏يُظَاهِرُونَ مِن نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّاذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ(٣٤٠)).

"كسانى از شما كه نسبت به همسرانشان ظهار مى‏كنند )ومی گويند تونسبت به من به منزله مادرم هستى( آنان هرگز مادرانشان نيستند،مادرانشان تنها كسانى هستند كه آنها را به دنيا آورده‏اند، آنها سخنى‏زشت وباطل مى‏گويند، وخداوند بخشنده وآمرزنده است \* وكسانى كه‏همسران خود را ظهار مى‏كنند، سپس از گفته خود باز مى‏گردند، بايد پيش‏از آميزش جنسى آنها باهم، برده‏اى را آزاد كنند اين دستورى است كه به‏آن اندرز داده مى‏شويد وخداوند به آنچه انجام مى‏دهيد آگاه است."

همچنان كه در ايلاء )سوگند به خوددارى از همخوابى( در ظهار)تعهد مرد به دورى از همبستر شدن با زن، با اين سخن كه: تو براى‏من همچون پشت مادرم هستى، كه كنايه از تحريم همخوابى است برخويش( حق زن در پيوند جنسى از ميان مى‏رود، واز همين رو شرع‏به مرد دستور داده است كه پس از مدت معلومى بازنش همبسترشود، وروشن ساخته است كه مادر انسان زنى است كه او را زاده، نه‏كسى كه خود او را مادر قرار دهد، وكسى كه )ظهار( كند بايد پيش ازنزديكى كردن با همسرش كفاره ظهار را )كه به ترتيب عبارت است ازآزاد كردن يك برده يا دو ماه روزه يا اطعام شصت فقير( بدهدوتفصيل آن در باب ظهار آمده است.

بدينسان شرع مقدس، حق زن را در رابطه جنسى تضمين مى‏كند.

### ه - حقوق مالى

قرآن كريم: ١ - وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى‏ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّااكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَسْأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍعَلِيماً(٣٤١)).

"برتريهايى را كه خداوند براى بعضى از شما نسبت به بعضى ديگرقائل شده است هرگز آرزو نكنيد، مردان وزنان هر كدام بهره‏اى از كوششهاوتلاشها وموقعيت خود دارند، و)به جاى آرزو كردن اين گونه تفاوتها(از فضل خدا ولطف وكرم او تمنا كنيد، چون خداوند به همه چيزداناست."

از اين آيه چنين به دست مى‏آيد كه زنان نيز همچون مردان مالك‏تلاش خويش هستند در حدود مالكيت مشروط ونسبى كه دين‏حنيف مشخص كرده است، ومردم در آن نسبت به يكديگر برترى‏مى‏يابند وبه رقابت در انجام امور خير مى‏پردازند.

٢ - ِلْرِجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلْنِسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ‏الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً(٣٤٢)).

"مردان از اموالى كه پدر ومادر ونزديكان به جاى مى‏گذارند سهمى‏دارند، وزنان نيز از آنچه پدر ومادر وخويشاوندان به جاى مى‏گذارندسهمى، خواه آن مال كم باشد يازياد، اين سهمى است تعيين شده ولازم‏الاداء."

بدين ترتيب زن نيز همچون مرد در حدود احكام شرعى كه درمسأله ارث مقرر داشته است ارث مى‏برد واين چنين است كه زن‏شخصيت مالى مستقلى مى‏بايد.

٣ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهاً وَلَا تَعْضُلُوهُنَ‏لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ‏فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى‏ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً(٣٤٣)).

"اى افراد با ايمان! بر شما حلال نيست، كه از زنان از روى اكراه)وايجاد ناراحتى براى آنها( ارث ببريد، وآنها را تحت فشار قرار ندهيدبه خاطر اينكه قسمتى از آنچه را به آنها داده‏ايد )از مهر( تملك كنيدمگر اين كه عمل زشت آشكارى انجام دهند، وبا آنها به طور شايسته‏معاشرت كنيد واگر )به جهاتى( همسرانتان در نظر شما ناخوشايند باشند،اى بسا آنچه را نمى‏پسنديد خداوند در آن خير وبركت فراوانى قرار داده‏باشد."

از بينشهاى اين آيه اين است كه:

الف - مالكيت زن با احكام شرع، حمايت مى‏شود، زيرا خداوندمؤمنان را باز مى دارد از اين كه در راه تلاش در به دست آوردن ارث‏زن، او را تحت فشار قرار دهند، ونبايد زن را وادارند تا همه ارث خودرا براى شوهر بگذارد وحال آن كه شوهر از ارث زن بهره‏اى مشخص‏دارد )شروع آيه با عبارت: اى كسانيكه ايمان آورده‏ايد، اين رامى‏رساند كه ما بعد از آن از شرايط ايمان است(.

اين آيه به گونه ديگرى نيز تفسير شده است، چه زن در جاهليت‏همچون كالا به ارث برده مى‏شد، وفرزند بزرگتر جامه خود را برهمسر پدرش مى‏افكند واين زن بهره آن فرزند مى‏شد، در حالى كه‏خداوند سبحان باز مى‏دارد از اين كه زنى به نكاح آدمى در آيد كه قبلاًبه نكاح پدر درآمده است.

ب - وارد كردن فشار بر زن با بدرفتارى براى بخشيدن مهر خود دربرابر گرفتن طلاق وحتى اگر طلاقى هم در كار نباشد، جايز نيست.

ج - به يك شرط مى‏توان بر زن، تنگ گرفت وآن در صورتى است‏كه آشكارا او گناه بزرگى را )مانند زنا( انجام دهد، ودر غير اين‏صورت مرد بايد با او خوش‏رفتارى نمايد، واين خوش‏رفتارى هم‏روزى او را، دربر مى‏گيرد هم پوشاك او را وهم خوراك او را متناسب‏با امكانات مرد وهماهنگ با شرايط زندگى در عرف جامعه.

در حديث شريفى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت شده است كه فرموده:

"درباره زنان تقوا پيشه كنيد، زيرا شما بر اساس امانت الهى آنها راستانده‏ايد، وبا كلمه الهى رابطه جنسى را با آنها حلال كرده‏ايد، وشمابر آنها حقى داريد واز حقوق شماست بر آنها كه كسى را جز شما دربسترتان راه ندهند، ودر كار نيك از شما سركشى نكنند، وهرگاه‏چنين كردند براى آنها خواهد بود نفقه و پوشاك با خوش‏رفتارى‏ومعروف."(٣٤٤)

د - هرگاه مردى به هر دليلى زنش را ناپسند بدارد )به دليل بداخلاقى زن يا مسن بودن او يا از ميان رفتن رنگ وروى وزيبايى او(بايد بر اين زن شكيبايى ورزد، چه بسا خداوند در اين زن براى او خيروبركت قرار مى‏دهد، بدين ترتيب شايسته نيست كه مرد در روابط خود با زن احساساتش را ملاك قرار دهد، بلكه زن شريك زندگى اوويار وى در فراخى وسختيهاست.

٤ - وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَتَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً \* وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى‏بَعْضُكُمْ إِلَى‏ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِيثَاقاً غَلِيظاً(٣٤٥)).

"واگر تصميم گرفتيد كه همسر ديگرى به جاى همسر خود انتخاب كنيدومال فراوانى )به عنوان مهر( به او پرداخته‏ايد، چيزى از آن را نگيريد،آيا براى باز پس گرفتن )مهر زنان( متوسل به تهمت وگناه مى‏شويد \*وچگونه آن )مهر( را باز پس مى‏گيريد در حالى كه با يكديگر تماس‏وآميزش كامل داشته‏ايد، وهمسران شما پيمان محكمى به هنگام عقدازدواج از شما گرفته‏اند."

حقايق زير را از اين آيه برمى گيريم:

الف - طلاق آخرين راه حلى است كه مرد مى‏تواند پس از اميدبخش نبودن همه راههاى ديگر بدان توسل جويد، ولى روا نيست به‏هنگام طلاق، مرد، مهرى را كه به زن پرداخته باز ستاند كه اين كاربهتان وگناهى است آشكار.

ب - دو دليل موجب مالكيت مهر از سوى زن است: دليل اول -عقد كه پيمانى است استوار وبايد بدان وفا كرد وبه موجب آن زن،مالك مهر مى‏شود. دليل دوم - دخول است كه موجب منجَّز شدن‏مالكيت مهر مى‏گردد، كه در آن بازگشتى نيست حتى در صورت‏طلاق.

بدينسان دريافتيم كه زن خواه با ارث، يا كاسبى ودر آمد، يا مهر،مالك مى‏شود، چنان كه مالك حق نفقه وپوشاكى مى‏شود كه بايدشوهر براى او قائل شود، واينها برخى از حقوق مالى زن است.

### خانه اسلامى

### الف - احكام و آداب زن‏

١ - اسلام براى بزرگداشت زن، قوانينى را نهاده است كه پاكدامنى‏او را پاس مى‏دارد تا بازيچه‏اى در دست هوسرانان نگردد، واز همين‏روست كه پيامبر نهى كرده از اين كه زنى بر زين اسب نشيند ودرروايتى آمده است كه "پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنهى مى‏كرده است از اين كه فرجى‏بر سرجى سوار شود."(٣٤٦)

٢ - پيامبر به شوهران دستور مى‏دهد اگر زن از آنها خواست به‏مكانهاى خودنمايى بروند بايد با او نافرمانى كنند.

حضرت‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "كسى كه زنش را فرمان برد خداوند او رابه رو در آتش درافكند." سؤال شد: اين فرمانبرى كدام است؟فرمود: "اين كه زن از مرد بخواهد به حمامهاى عمومى يا جشنهاى‏عروسى يا عيد ديدنى يا مراسم نوحه‏خوانى بروند يا بخواهند جامه‏نازك بپوشند."(٣٤٧)

٣ - پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه زنان دستور مى‏دهد در راه‏ها از دو طرف راه بروندتا از ديد چشمهاى خائن بدور بمانند. از حضرت‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل شده است‏كه فرمود: "زنان حق ندارند در ميانه راه، راه بروند، وبهتر است ازكنار ديوار وگوشه راه حركت كنند."(٣٤٨)

٤ - زنان از آشكار كردن زينت وزيبائيهاى خود نزد زنان ديگرى كه‏آنها را براى مردان توصيف مى‏كنند منع شده‏اند. از امام صادق ‏عليه‌السلام ‏روايت شده است كه فرمود: "زن را نزيبد كه نزد زنى يهودى يامسيحى زينت وزيبائيهاى خود را آشكار كند، زيرا آنها اين زنان رابراى شوهران خود توصيف مى‏كنند."(٣٤٩)

٥ - براى پاسداشت زن از لغزش وانحراف، اسلام حرام كرده‏است زنى با مردى نامحرم خلوت كند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "كسى‏كه به خدا وروز واپسين ايمان دارد در محلى بيتوته نمى‏كند كه صداى‏تنفّس زنى كه محرم او نيست، به گوش رسد."(٣٥٠)

٦ - اسلام دست دادن با زن بيگانه )نامحرم( را حرام دانسته است)مگر با واسطه پارچه‏اى( وحرام دانسته مردى زن نامحرمى را درآغوش گيرد يا به سينه بچسبناند. در حديثى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيده‏است "هر كه چشم خود را از حرام پر كند خداوند در روز رستاخيزچشم او را از آتش پر كند مگر آن كه توبه كند وباز گردد" ونيزپيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "هر كه با زنى دست دهد كه محرم او نيست به‏خشم الهى گرفتار آيد وهر كه همراه زن نامحرم گردد از طريق حرام، باشيطان در زنجيرى از آتش كشيده شود وهر دو به آتش درافكنده‏شوند."(٣٥١)

٧ - اسلام مانع از آن شده كه مردى با زنى نامحرم شوخى كند،پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "هر كه با زنى بگو بخند كند كه مالك)ومحرم( او نيست خداوند در برابر هر كلمه‏اى كه در دنيا گفته هزارسال حبسش كند."(٣٥٢)

٨ - مردان از اين كه با شهوت به پشت زنان بنگرند منع شده‏اند.امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "آيا كسانى كه به پشت زنان مى‏نگرند ازآن نمى‏هراسند كه ديگران به پشت زنانشان بنگرند."(٣٥٣)

٩ - پيامبر نهى كرده از اين كه به بيش از چهره ودو دست ودو پاى‏زن )آن هم بدون ترس از افتادن در حرام( نگريسته شود. در حديثى‏از امام صادق‏عليه‌السلام رسيده است كه راوى به ايشان عرض كرد:نگريستن به چه قسمتهايى از پيكر زن براى مرد نامحرم رواست؟فرمود: "چهره، دو دست ودو پا."(٣٥٤)

١٠ - اگر مردى مى‏خواهد با زنى نامحرم دست دهد بايد پارچه‏اى‏ميان دست آنها حائل شود ودست زن را نفشرد. سماعه بن مهران‏مى‏گويد: از حضرت صادق‏عليه‌السلام درباره دست دادن با زن پرسيدم،امام‏عليه‌السلام فرمود: "حلال نيست مردى با زنى دست دهد مگر زنى كه‏ازدواج با او حرام است مانند خواهر، دختر، عمه، خاله، دخترخواهر ونظاير آن، واما زنى كه ازدواج با او حلال است، نبايد با اودست دهد مگر با واسطه پارچه‏اى ودست او را نفشارد."(٣٥٥)

١١ – پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نهى كرده از اين كه مردى به ديدن زنى نامحرم رودمگر با اجازه خانواده آن زن، در حديث آمده است كه: "پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله باز داشته از اين كه مردان به ديدن زنان بروند مگر با اجازه اولياءزنان."(٣٥٦)

١٢ - بوسيدن دختر كوچكى كه به شش سال رسيده باشد كراهت‏دارد، امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هرگاه دخترى به شش سال رسيدشايسته نيست او را ببوسى."(٣٥٧)

١٣ - بايد خوابگاه فرزندان را پس از ده سال از يكديگر جدا كردپيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "خوابگاه پسر بچه وپسر بچه يا پسر بچه،ودختر بچه، يا دختر بچه ودختر بچه از ده سالگى جدا مى‏گردد."(٣٥٨)

١٤ - كراهت دارد مردى پيشاپيش به زنى نامحرم سلام كند، يا اورا به غذا تعارف كند. امير المؤمنين‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: شما آغازگر سلام‏با زنان نباشيد، وآنها را به خوراك فرا نخوانيد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏مى‏فرمود: "زنان، ناتوانى هستند وعورت، پس ناتوانى آنها را باسكوت بپوشانيد وعوراتشان را در خانه پنهان داريد."(٣٥٩)

١٥ - اسلام مانع از آن شده است كه زنان ومردان در محافل‏عمومى باهم اختلاط يابند. روزى امام على‏عليه‌السلام براى اهل عراق‏خطبه كرد وآنها را از اختلاط با زنان باز داشت وفرمود: "اى مردم‏عراق شنيده‏ام كه زنان شما در راه مزاحم مردان مى‏شوند آيا شرم‏نمى‏كنيد؟."(٣٦٠)

وشايد از همين رو باشد كه اسلام اجازه نمى‏دهد زنان براى‏شركت در نماز عيد قربان وفطر از خانه خارج شوند، محمد بن شريح‏در اين باره از امام صادق‏عليه‌السلام پرسش كرد وامام‏عليه‌السلام فرمود: "خير،مگر پير زن، آن هم با نعلين."(٣٦١)

١٦ - پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهناخوش مى‏داشت كه مردى در جاى زنى بنشيندپيش از آن كه جاى او سرد شود )واين كراهت به خاطر برانگيخته‏شدن غريزه جنسى مرد است از حرارت بدن زن(. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏مى‏فرمود: "اگر زنى در جايى نشست وسپس برخاست نبايد مرد درجاى او بنشيند تا وقتى كه جايگاه او سرد شود."(٣٦٢)

١٧ - در روايت شريفى امام محمد بن على الباقرعليه‌السلام احكام خاص‏زنان را به تفصيل بيان فرموده كه بخشى از آن را مى‏خوانيم :

"زنان نبايد )با صداى بلند( اذان و اقامه بگويند، ونه به جمعه‏وجماعت حاضر شوند، ونه به ديدار بيمار روند، ونه تشييع جنازه‏كنند، ونه با صداى بلند تلبيه )درحج( گويند، ونه ميان صفا ومروه‏هروله كنند، ونه حجر الاسود را لمس كنند، ونه به كعبه داخل شوند،ونه )در حج( موهاى خود را بتراشند، بلكه مقدار كمى از موى خودرا تقصير كنند، ونه عهده‏دار قضا گردند، ونه امارت بر عهده گيرند،ونه با ايشان رايزنى شود، ونبايد جز به اضطرار حيوانى را ذبح كنندووضوى خود را بر خلاف مردان كه از ظاهر ذراع مى‏آغازند از باطن‏مى‏آغازند، وچنان مسح نمى‏كنند كه مردان بلكه براى نماز صبح‏ومغرب مقنعه را از موضع مسح سر برمى گيرند، ودر ساير نمازها برروى آن مسح مى‏كشند، زن دست خود را داخل مقنعه مى‏كندوسپس به مسح سر خود مى‏پردازد بدون آن كه مقنعه را از سر خودبرگيرد، وهرگاه به نماز ايستاد دو پاى خود را به يكديگر مى‏چسباند،ودو دستش را بر سينه‏اش مى‏گذارد، ودر ركوع دو دستش را بر دورانش مى‏نهد، وهنگام سجود به زمين مى‏چسبد، وهرگاه سر ازسجده برداشت مى‏نشيند وسپس قيام مى‏كند، وهرگاه براى تشهدنشست دو پاى خود را زير دو ران خود مى‏گذارد."(٣٦٣)

از اين حديث اين گونه پيداست كه حكمت اين آداب وسنن‏پاسدارى از كرامت زن است، تا وسيله‏اى براى برانگيختن شهوت،ولغزش وانحراف مردم نگردد، واز نگاه ناپاك محفوظ بماند. واللَّه‏العالم.

### ب - سنن وآداب دينى پيرامون كودكان‏

١ - اسلام، فرزند را موجب سعادت انسان مى‏داند ودر حديثى ازامام باقرعليه‌السلام رسيده است كه: "از سعادت مرد است كه فرزندى‏داشته باشد كه شباهت واخلاقش وطبيعتش وصفاتش در او بازتاب‏يابد."(٣٦٤)

ابو الحسن‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هرگاه خدا براى بنده‏اى خير بخواهداو را نمى‏ميراند مگر آن كه فرزندش را به او نشان دهد."(٣٦٥)

٢ - مؤمن بايد فرزند شايسته وصالح را احترام كند، در حديثى‏آمده است كه: "فرزند شايسته، گلى است از گلهاى بهشت."(٣٦٦)

امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "خداوند بر مرد به سبب شدت‏محبتش به كودكش رحم مى‏گيرد."(٣٦٧)

٣ - اسلام ناخوش مى‏دارد كه كسى از هراس تهيدستى فرزندنطلبد. بكر بن صالح مى‏گويد: در نامه‏اى به ابو الحسن‏عليه‌السلام نوشتم پنج‏سال است كه از بچه‏دار شدن خوددارى مى‏كنم، وزن من بچه دارشدن را ناپسند مى‏شمارد ومى گويد: به خاطر كم توشگى تربيت اودشوار است، نظر شما چيست؟

حضرت‏عليه‌السلام براى من نوشت: "فرزند بياوريد كه روزى او باخداوند است."(٣٦٨)

٤ - اسلام به طلبيدن فرزند دختر فرا مى‏خواند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏مى‏فرمايد: "بهترين فرزندان، دختران هستند كه لطيف هستند وكارسازند وانيس هستند وبا بركت وفرزند را آنها مى‏آورند."(٣٦٩)

اسلام اجازه نمى‏دهد دختر، نا خوش شمرده شود وآنها را حسنه‏به شمار مى‏آورد. امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "دختران، حسنه‏هستند وپسران نعمت، وبراى حسنات )در روز قيامت( پاداش داده‏مى‏شود، واز نعمت پرسش مى‏شود."(٣٧٠)

ودر روايتى ديگر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "خداوند نسبت به زنان‏بيش از مردان محبت ولطف دارد، ومردى زن محرمى را شاد نمى‏كندمگر آن كه خداوند در روز رستاخيز او را شاد مى‏گرداند."(٣٧١)

٥ - وهر كه فرزند بخواهد با دعاهاى منقول از اهل بيت ‏عليه‌السلام نيايش‏كند، وخداوند اگر بخواهد آنچه او طلب كرده بدو دهد، واين همان‏كارى است كه حارث نضرى كرد، او مى‏گويد: به ابو عبد اللَّه‏‏عليه‌السلام ‏عرض كردم: من از خاندانى هستم كه منقرض شده است وفرزندى‏هم ندارم، حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "در حالى كه به سجده افتاده‏اى چنين‏دعا كن: خدايا از سوى خود ياورى به من ببخش. خدايا! مرا تنهانگذار كه تو بهترين وارثان هستى." او مى‏گويد: چنين كردم وخداعلى وحسين را به من داد.(٣٧٢)

در حديث ديگرى امام صادق‏عليه‌السلام به طالب فرزند دستور مى‏دهداستغفار كند، از سعيد بن يسار نقل است كه گفت: مردى به ابو عبداللَّه‏عليه‌السلام عرض كرد من فرزنددار نمى‏شوم. حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "درسحرگاه هر روز صد بار طلب آمرزش كن واگر فراموش كردى قضايش‏را به جاى آور."(٣٧٣)

در روايت ديگرى آمده است كه مستحب است در طلب فرزند درخانه، صدا را به اذان بلند كرد. از هشام بن ابراهيم روايت است كه‏شكوه بيمارى نزد ابو الحسن‏عليه‌السلام برد وعرض كرد كه فرزندى براى من‏نمى‏شود، امام‏عليه‌السلام به او دستور داد در خانه صدايش را به اذان بلندكند. هشام مى‏گويد چنين كردم وبيمارى از من رخت بر بست وفرزندزيادى خداوند به من داد(٣٧٤)

٦ - در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام توصيه شده است كه )به(بخورند، روزى امام‏عليه‌السلام به جوان زيبايى نظر كرد وگفت: بايد پدر اين‏جوان )به( خورده باشد.(٣٧٥)

٧ - پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه زنان زائو توصيه مى‏كند )رطب( خرماى تازه‏بخورند، حضرت‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "بايد نخستين چيزى كه زن زائومى‏خورد خرماى تازه )رطب( باشد زيرا خداوند به مريم فرمود:)وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً(٣٧٦)) "وتكانى به اين‏درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ريزد."

گفته شد: يا رسول اللَّه اگر فصل رطب نبود چه؟ فرمود: "هفت‏خرما از خرماى مدينه، واگر آن هم نبود هفت خرما از سرزمين‏خودتان."(٣٧٧)

٨ - چنان كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهدستور مى‏دهد كه به زن حامله كندر داده‏شود. حضرت‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "به زنان حامله خود كندر بخورانيد،كه هرگاه جنين در شكم مادرش با كندر تغذيه شود عقلش استوارمى‏شود، واگر پسر باشد شجاع مى‏گردد، واگر دختر باشد با سنش‏سترگ گردد ونزد شوهرش كام مى‏گيرد."(٣٧٨)

٩ - در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام رسيده است كه مردى نزدحضرت‏عليه‌السلام شكوه برد كه فرزنددار نمى‏شود، حضرت‏عليه‌السلام به اوفرمود: "هرگاه مجامعه كردى بگو خدايا اگر پسرى به من دادى‏محمد خواهم ناميدش" او مى‏گويد چنين كرد وخدا به او فرزندى‏داد.(٣٧٩)

١٠ - اسلام به تبريك گفتن به مناسبت تولد نوزاد تشويق كرده‏است، وبهتر آن است كه با دعايى كه در روايت رزام آمده تهنيت گفته‏شود. او مى‏گويد: مردى نزد ابو عبد اللَّه امام صادق‏عليه‌السلام آمد وعرض‏كرد: خداوند به من فرزندى داده است حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "خداوندسپاس كسى را به تو ارزانى دارد كه اين فرزند را به تو بخشيده است،ودر اين بخشيده شده به تو بركت دهد، وبه بزرگى ورشد رسد،وخداوند نيكى او را به تو ارمغان كند."(٣٨٠)

### ج - آداب نامگذارى فرزند

١ - دين دستور مى‏دهد كودك را پيش از تولد - حتى‏اگر سقط شود -بايد نامگذارى كرد. امير المؤمنين‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "پيش از آن كه‏فرزندتان به دنيا آيد او را نامگذارى كنيد، واگر نمى‏دانيد كه دختراست يا پسر او را به نامهايى بناميد كه هم براى پسر است وهم براى‏دختر. فرزند سقط شده شما هرگاه در روز قيامت شما را ديدار كند به‏پدرش مى‏گويد: تو بر من نامى ننهادى در حالى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله محسن‏را پيش از تولد نام نهاد."(٣٨١)

٢ - مستحب است نام، نيكو باشد واين نخستين نيكى است ازسوى پدر بر فرزند. در حديثى از ابو الحسن‏عليه‌السلام رسيده است:"نخستين نيكى مرد به فرزندش آن است كه او را به نامى نيكو بنامد،پس هر يك از شما بايد نامى نيكو بر فرزندش نهد."(٣٨٢)

در جاهليت عربها فرزندان خود را با نامهاى زشتى مى‏ناميدند،ودليل آن هم مطلبى است كه در روايت احمد بن اشيم به نقل از امام‏رضاعليه‌السلام آمده است. اشيم مى‏گويد: به حضرت‏عليه‌السلام عرض كردم: چراعربها فرزندان خود را سگ ويوز پلنگ وپلنگ وامثال آن مى‏ناميدند؟

حضرت فرمود: "عربها مردمان جنگجو بودند وبا اسامى فرزندان‏خود، دشمنان را مى‏ترساندند، وبردگانشان را فرج، مبارك وخجسته‏ونظاير آن مى‏ناميدند وبا اين اسامى تيمّن مى‏جستند."(٣٨٣)

ولى چنان كه در روايت امام صادق‏عليه‌السلام آمده است: "پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏نامهاى زشت مردان وشهرها را تغيير مى‏داد."(٣٨٤)

وروايت زير، راست‏ترين وبهترين اسامى را از امام باقرعليه‌السلام بيان‏مى‏كند: "راست‏ترين اسامى آن است كه با عبوديت همراه باشد.وبهترين اسامى از آن پيامبران است."(٣٨٥)

براين اساس اسمهايى همچون عبد الرحمن، عبد الكريم، عبداللَّه و... راست‏ترين اسامى هستند، ومحمد، ابراهيم، نوح، عيسى‏وموسى بهترين نامها. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "خاندانى نيست كه درميان آنها نام پيامبرى باشد مگر آن كه خداوند عز وجل فرشته‏اى رابراى آنها گماشته كه بام وشام، آنها را تقديس مى‏كند."(٣٨٦)

٣ - مستحب است فرزند پسر - بر پايه سنت امامان - تا هفت روز)محمد( ناميده شود وسپس اگر خواستند نامش را آنچه خواستندبنهند، چه امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد:

"ما پسرى نمى‏آوريم مگر آن كه او را محمد مى‏ناميم، وپس ازگذشت هفت روز اگر خواستيم همين نام را بر او مى‏نهيم واگرنخواستيم نامش را تغيير مى‏دهيم."(٣٨٧)

در حديث شريفى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "هركه خداوند سه پسربه او بدهد ونام يكى از آن سه را )محمد( نگذارد، بامن بى مهرى‏كرده است."(٣٨٨)

در حديثى از ابو الحسن‏عليه‌السلام رسيده است كه: "فقر به خانه‏اى واردنمى‏شود كه در آن نام محمد يا على يا حسن يا حسين يا جعفر ياطالب يا عبد اللَّه، يا فاطمه در ميان زنان يافت شود."(٣٨٩)

٤ - اسلام توصيه مى‏كند كه براى كودك پيش از آن كه او را با كنيه‏بدى بخوانند كنيه‏اى وضع كنند. امام باقرعليه‌السلام مى‏فرمايد: "ما برفرزندان خود از كودكى كنيه مى‏نهيم تا مبادا با كنيه بدى ايشان رابخوانند."(٣٩٠)

٥ - اسلام توصيه مى‏كند بر حسب روايت سكونى از امام‏صادق‏عليه‌السلام كنيه مردان به نام پسرشان باشد.(٣٩١)

٦ - بر پايه روايت منقول از امام صادق‏عليه‌السلام اسلام خوش نمى‏داردكسى با نام غير حقيقى همچون حكم، حكيم، خالد ومالك ناميده‏شود.(٣٩٢)

### د - آداب وسنن ولادت‏

١ - از سنتها وآداب اسلام پيرامون نوزاد، گفتن اذان واقامه در دوگوش اوست. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "كسى كه خداوند به او فرزندى‏داد، بايد در گوش راستش اذان ودر گوش چپش اقامه گويد،كه اين كار او را از شيطان رجيم محفوظ مى‏دارد."(٣٩٣)

٢ - پيش از اين مستحب است كام كودك را با خرما بگيرند، چنان‏كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبا حسن وحسين چنين كرد.(٣٩٤)

ودر روايت ديگرى، امام باقر عليه‌السلام مى‏فرمايد: "كام نوزاد با آب‏فرات گرفته مى‏شود، ودر گوش او اقامه مى‏گويند."(٣٩٥)

٣ - از سنتها وآداب ولادت، همان كارهايى است كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه‏هنگام زاده شدن دو غنچه خود حسن وحسين انجام داد وتفصيل آن‏را امام رضاعليه‌السلام به نقل از اسماء دختر عميس روايت مى‏كند:

"هنگامى كه فاطمه، حسن را به دنيا آورد، پيامبر بيامد وفرمود:اى اسماء! پسرم را بياور. پس او را پيچيده در پارچه‏اى زرد نزد پيامبرآوردم. پيامبر پارچه را به گوشه‏اى پرت كرد وفرمود: آيا به شماسفارش نكردم نوزاد را در پارچه زرد نپيچيد؟ ودستور داد پارچه‏اى‏سفيد آوردند وكودك را در آن پيچيد، سپس در گوش راستش اذان‏ودر گوش چپش اقامه گفت".

اسماء همين سخن را درباره حسين‏عليه‌السلام نيز بيان داشت تا جايى كه‏گفت: چون روز هفتم رسيد پيامبر نزد من آمد وفرمود: پسرم را نزدمن بياور وبا او همان كرد كه با حسن كرده بود، وهمچون حسن براى‏او نيز قوچ سياه وسفيدى را عقيقه كرد، ويك پاى آن را به قابله داد،وسر حسين را تراشيد وبه وزن آن نقره داد و)خلوق( عطرى زعفران‏آلود به سر او ماليد وفرمود: "ماليدن خون به سر كودك از كارهاى‏جاهليت است."(٣٩٦)

٤ - روايات بر عقيقه تأكيد كرده‏اند تا جايى كه در حديثى از امام‏صادق‏عليه‌السلام رسيده است: "هر كس در روز رستاخيز در گرو عقيقه خوداست، عقيقه واجب‏تر از قربانى است."(٣٩٧)

بلكه نصوص دلالت بر آن دارند كه اگر كسى نداند براى او عقيقه‏شده است يانه بايد براى خود عقيقه كند واين همان كارى است كه‏پيامبر پس از نبوت كرد.(٣٩٨)

وبراى دختر وپسر، گوسفند يا گاو يا شتر عقيقه مى‏شود(٣٩٩) وبراى‏دو قلو دو گوسفند عقيقه مى‏شود(٤٠٠) واگر تهيدست باشد منتظر مى‏مانددر وضعش گشايشى پيش آيد تا عقيقه كند واگر نتوانست چيزى برعهده او نيست.(٤٠١)

از امام صادق‏ عليه‌السلام درباره عقيقه پرسيدند كه آيا استخوان قربانى‏شكسته مى‏شود فرمود: "آرى، استخوان آن شكسته مى‏شودوگوشتش تكه تكه مى‏گردد وپس از ذبح آنچه خواستيد با آن انجام‏دهيد."(٤٠٢)

رعايت شرايط قربانى در آن واجب نيست. امام صادق‏ عليه‌السلام ‏مى‏فرمايد: "عقيقه گوسفندى است براى گوشت، پس به منزله‏قربانى عيد قربان نيست، وهرچه باشد كفايت مى‏كند."(٤٠٣)

هنگام ذبح عقيقه مستحب است دعايى را كه از امام صادق‏ عليه‌السلام ‏نقل شده بخوانند: "بسم اللَّه وباللَّه اللهم عقيقة عن فلان، لحمها بلحمه‏ودمها بدمه وعظمها بعظمه، اللهم اجعله وقاء لآل محمد."(٤٠٤)

وبر اساس حديث رسيده از امام صادق‏عليه‌السلام مكروه است پدرومادر فرزند، از گوشت عقيقه بخورند.(٤٠٥)

واسلام باز داشته از اين كه سر كودك را با خون عقيقه بيالايند،زيرا اين كار از شرك دوران جاهليت است.(٤٠٦)

٥ - اسلام دستور داده پسر را در روز هفتم ولادت ختنه كنند. درحديثى از پيامبر رسيده است كه فرمود: "روز هفتم، كودكتان را تطهير)يعنى ختنه( كنيد، كه اين كار پاكتر وپاكيزه‏تر وبراى روييدن گوشت‏سريعتر است، وزمين تا چهل روز از بول ختنه نكرده نجس‏مى‏شود."(٤٠٧)

اما فرزندى كه ختنه شده به دنيا آمده، مستحب است - طبق آنچه‏در سنت اسلام آمده - تيغ از موضع ختنه بگذرانند. در حديثى منقول‏از امام كاظم به هنگام تولد امام رضاعليه‌السلام آمده است كه فرمود: "اين‏فرزند من ختنه شده وپاك ومطهر به دنيا آمد وامامان همه مختون‏وپاك ومطهر زاده شدند، ولى ما تيغ را بر آن مى‏گذرانيم تا به سنت‏عمل كرده باشيم واز دين حنيف پيروى كرده باشيم."(٤٠٨)

ودر روايتى از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است: "ختنه كردن پسر ازسنت است اما خفض دختر از سنت نيست."(٤٠٩)

آرى در برخى‏احاديث آمده است كه خفض دختر، مكرمه است.(٤١٠)

وهنگام ختنه مستحب است اين دعاى مأثور را خواند: "اللّهمّ هذه‏سنّتك وسنّة نبيّك، واتّباع منّا لك ولدينك بمشيئتك وبإرادتك، لأمرأردته، وقضاء حتمته، وأمر أنفذته فأذقته حرّ الحديد في ختانه‏وحجامته لأمر أنت أعرف به منّي، اللّهمّ فطهّره من الذنوب، وزد في‏عمره، وادفع الآفات عن بدنه، والأوجاع عن جسمه، وزده من الغنى،وأدفع عنه الفقر فانّك تعلم ولا نعلم."(٤١١)

### ه - آداب رفتار با نوزاد

١ - اسلام به والدين توصيه مى‏كند كه گريه كودكانشان را تحمل‏كنند، ومانع از آن مى‏شود كه به خاطر گريه، كودكان خود را بزنند.از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت شده است كه فرمود: "به خاطر گريه، كودكان‏خود را نزنيد. گريه آنها در طول چهار ماه، شهادت است به يگانگى‏اللَّه، وچهار ماه درود بر پيامبر وخاندان او، وچهار ماه دعا براى‏پدر ومادرشان."(٤١٢)

٢ - سنت پيامبر، شير دادن به كودك را تشويق مى‏كند. ودرحديث شريفى پيرامون اجر زن شيرده از پيامبر رسيده است كه‏فرمود: "هرگاه زنى كودكى را شير دهد هر مكيدن كودك برابر است باآزاد كردن فرزندى از فرزندان اسماعيل، وهرگاه از شير دادن او فارغ‏شد فرشته‏اى بزرگوار به پهلوى او مى‏زند ومى گويد: كار را از سر گيركه خداوند تو را بخشيده است."(٤١٣)

وامير المؤمنين على‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هيچ شيرى با بركتتر از شيرمادر براى كودك نيست."(٤١٤)

٣ - امام صادق‏عليه‌السلام به زن شيرده توصيه مى‏كند كه از دو پستان به‏نوزاد شير دهد. ام اسحاق گفت در حالى كه فرزندانم محمد واسحاق‏را شير مى‏دادم ابو عبد اللَّه به من نگريست وفرمود: "اى ام اسحاق!او را از يك پستان شير نده واز هردو پستانت تغذيه‏اش كن كه يكى ازآن دو خوراك وديگرى نوشاك اوست."(٤١٥)

٤ - اسلام دوره شير خوارگى را دو سال تمام مقرر كرده است،وامام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "نبايد زنى به فرزندش بيش از دو سال‏كامل شير دهد، واگر خواستند پيش از اين دوره كودك را از شيربستانند بايد با رضايت پدر ومادر باشد."(٤١٦)

٥ - شرع حرام كرده است كه زن وشوهر از ترس حامله شدن يا ازترس بر كودك شير خوار، با جلوگيرى از همبستر شدن به يكديگرزيان وارد آورند. اين نكته در قرآن آمده وسنت هم آن را تفسير كرده‏است، در روايتى آمده است كه ابو الصباح كنانى پيرامون اين آيه‏شريفه )لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ( از امام صادق‏ عليه‌السلام ‏پرسش مى‏كند، وحضرت‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "چنين بوده است كه زن‏شيرده مرد خود را از خويش مى‏رانده ومى گفته: به تو اجازه نمى‏دهم‏با من همبستر شوى. ترسم كه حامله شوم وفرزند شير خوار خود رابكشم. و نيز چنين بوده كه زنى مرد خود را به آميزش فرا مى‏خوانده‏ومرد مى‏گفته؛ من مى‏ترسم با تو همبستر شوم وتو باردار شوى ومن‏فرزند خود را بكشم، ولذا زن خود را كنار مى‏زده وبا او همبسترنمى‏شده، خداوند نهى كرده از اين كه مردى به زن يا زنى به مرد زيان‏وارد كند."(٤١٧)

٦ - يكى از احكام شيردهى. كراهت دايه گرفتن زن زناكار ودخترحرامزاده اوست. از امام كاظم‏عليه‌السلام رسيده است كه برادرش على بن‏جعفر درباره زنى سؤال كرد كه از زنا فرزندى را زائيده است، آياصلاحيت دايه شدن را دارد؟

حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "نه خود او شايستگى دايه شدن را دارد ونه‏دخترش كه از زنا زاده شده است."(٤١٨)

ونيز بر حسب روايت رسيده از امام صادق‏عليه‌السلام زن مجوسى نيزصلاحيت دايه شدن را ندارد: "نوزاد را نبايد زن مجوسى شير دهد،ولى شيردادن توسط زن يهودى يا مسيحى اشكال ندارد، واينها نبايدميگسارى كنند واز آن باز داشته مى‏شوند."(٤١٩)

زن ناصبى نيز نبايد به عنوان دايه شير دهد.(٤٢٠)

٧ - اسلام توصيه مى‏كند دايه را بر حسب موازين شرعى وعقلى‏گزينش كنند. امير المؤمنين على‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "بنگريد چه كسى به‏فرزندان شما شير مى‏دهد، زيرا فرزند بر شير او جان مى‏گيرد وجوان‏مى‏شود"(٤٢١) از اين رو كراهت دارد زن نادان واحمق يا زنى كه ضعف‏چشم دارد كودك را شير دهد زيرا توسط شير )بيماريهاى روانى‏وجسمى( سرايت مى‏كند.(٤٢٢)

٨ - اسلام توصيه مى‏كند كه زنى زيبا به فرزند شير دهد نه زن زشت‏وقبيح رو. در حديثى از امام باقرعليه‌السلام رسيده است كه: "از بين دايه‏هازنى را بر گزينيد كه زيبا رو باشد، زيرا كه شير عامل سرايت است."(٤٢٣)

### و - آداب وسنن اسلام در تربيت كودكان‏

١ - اسلام ،خير وخوبى نسبت به فرزندان را توصيه مى‏كندودستور مى‏دهد آنها را دوست بدارند وبه وعده‏هايى كه به آنهامى‏دهند وفا كنند. در حديثى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيده است: "كودكان رادوست بداريد وبر آنها رحم گيريد، وهرگاه چيزى به آنها وعده كرديدبه وعده خود وفا كنيد، كه آنها گمان مى‏كنند شما روزى آنها رامى‏دهيد."(٤٢٤)

ودر حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام پيرامون پاداش كسى كه فرزندان‏خود را دوست دارد آمده است: "خداوند بر بنده خود به سبب‏محبت فراوان او نسبت به فرزندش رحم مى‏گيرد."(٤٢٥)

٢ - از رحمت نسبت به كودكان است بوسيدن آنها كه پيامبر آن راتشويق كرده است واين هنگامى بود كه مردى نزد حضرت آمدوعرض كرد: من هرگز فرزندم را نبوسيده‏ام ،وچون رفت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: "اين مرد نزد من از اهالى دوزخ است."(٤٢٦) ودر حديث ديگرى‏از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل شده است: "هر كه فرزند خود را ببوسد خداوندحسنه‏اى براى او بنويسد."(٤٢٧)

چنين است برابرى ميان كودكان وعدم تمايز ميان آنها، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‏مردى را ديد كه يكى از دو پسرش را مى‏بوسد وديگرى را رهامى‏كند، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه او فرمود: "آيا ميان آن دو برابرى بر قرارنمى‏كنى."(٤٢٨)

٣ - از دوستى به كودكان است اداى حقوق آنها كه شرع آنها را به‏تفصيل بيان كرده است. مردى خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيد وعرض كرد:يا رسول اللَّه حق فرزند من بر من چيست؟ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: "نام‏نيك بر او نهى، وخوب تربيتش كنى، واو را در جايگاه )اجتماعى(پسنديده‏اى قرار دهى."(٤٢٩)

پيامبر در اين باره الگوى مسلمانان است، در روايت آمده است كه‏حضرت‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهنماز ظهر را با مردم گزارد ودو ركعت پايانى را سبك‏برگزار كرد، چون پيامبر فارغ شد مردم گفتند: آيا در نماز چيزى پيش‏آمد؟ فرمود: )چه چيزى؟( گفتند دو ركعت پايانى نماز را سبك‏برگزار كردى، پيامبر فرمود: "آيا گريه كودك را نشنيديد؟"(٤٣٠)

٤ - نيكى پدر به پسر در آينده به صورت نيكى پسر به پدر بازتاب‏مى‏يابد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: "خداوند بر كسى رحم كند كه فرزندش رادر نيكى رساندن به او يارى رساند، گفتند: چگونه فرزند را در نيكى‏رساندن به خودش يارى رساند؟ فرمود: آنچه را براى او مقدور است‏از او مى‏پذيرد، واز آنچه براى او مقدور نيست در مى‏گذرد، واو راخسته نمى‏كند، واو را در شرمندگى نيافكند".(٤٣١)

٥ - اسلام براى تربيت، سه مرحله مقرر كرده است وهر مرحله‏هفت سال است. امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "بچه هفت سال بازى‏مى‏كند، وهفت سال سواد وقرآن مى‏آموزد، وهفت سال حلال‏وحرام را مى‏آموزد."(٤٣٢)

ونيز مى‏فرمايد: "بگذار فرزندت به شش سالگى برسد وسپس‏هفت سال او را نزد خود نگهدار وچنان كه مى‏خواهى او را ادب كن،اگر پذيرفت وشايستگى يافت چه بهتر، والا او را رها كن."(٤٣٣)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "هر كه فرزندش را ببوسد خداوند براى اويك حسنه مى‏نويسد، وهر كه او را شاد كند خداوند در قيامت شادش‏كند، وهركه به فرزند خود قرآن آموزد پدر ومادرش فرا خوانده‏مى‏شوند ودو حلّه بر آن دو پوشانده مى‏شود كه نور آن دو، چهره‏بهشتيان را روشن مى‏گرداند."(٤٣٤)

ونيز پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "كودك، هفت سال ارباب است‏وهفت سال بنده وهفت سال وزير، اگر در بيست ويك سالگى دراخلاق و رفتار رضايت بخش بود چه بهتر، والاّ رها مى‏شود وتو نزدخداوند معذورى."(٤٣٥)

٦ - اسلام بر والدين ضرورى‏دانسته تا علم‏دين )فرهنگ وشريعت(را به كودكان خود بياموزند. امير المؤمنين در وصيتى براى امام حسن- كه بهترين الگوى تربيت شايسته است - مى‏فرمايد: "من به عللى دروصيت به تو پيشدستى كردم، اگر اجل به من مهلت نداد )تا اين كه‏مى‏گويد( و ترسم هوى وهوس وفتنه‏هاى دنيا پيش از من به تو رسد،و تو سخت و سركش شوى، قلب نوجوان همچون زمين خالى است،آنچه در آن افكنده شود مى‏پذيرد، ولذا پيش از آن كه قلبت سخت‏گردد وانديشه‏ات مشغول شود، به ادب كردن تو اقدام كردم."(٤٣٦)

پاورقي ها

٣١١) سوره آل عمران، آيه ١٤.

٣١٢) سوره نساء، آيه ١.

٣١٣) سوره حجرات، آيه ١١.

٣١٤) سوره آل عمران، آيه ١٩٥.

٣١٥) سوره نساء، آيه ٧٥.

٣١٦) سوره نساء، آيه ٣.

٣١٧) سوره نساء، آيه ٤.

٣١٨) سوره نور، آيه ٣٢.

٣١٩) سوره بقره، آيه ٢٢٩.

٣٢٠) سوره بقره، آيه ٢٣١.

٣٢١) نور الثقلين، ج‏١، ص‏٢٢٦، حديث ٨٧٨ .

٣٢٢) سوره بقره، آيه ٢٣٢.

٣٢٣) سوره بقره، آيه ٢٢٨.

٣٢٤) نور الثقلين، ج‏١، ص‏٢٢٠، حديث ٨٤٥ .

٣٢٥) سوره نساء، آيه ١٢٨.

٣٢٦) سوره نساء، آيه ٣٤.

٣٢٧) نور الثقلين، ج‏١، ص‏٤٧٨ .

٣٢٨) نور الثقلين، ج‏١، ص‏٤٧٨، در روايتى از امام باقرعليه‌السلام .

٣٢٩) سوره بقره، آيه ٢٣٣.

٣٣٠) سوره بقره، آيه ٢٣١.

٣٣١) سوره بقره، آيه ٢٣٢.

٣٣٢) سوره بقره، آيه ٢٣٥.

٣٣٣) الميزان، ج‏٢، ص‏٢٥٦.

٣٣٤) نور الثقلين، ج‏١، ص‏٢٢٦.

٣٣٥) نور الثقلين، ج‏١، ص‏٢٢٧ .

٣٣٦) همان .

٣٣٧) سوره بقره، آيه ٢٢٢.

٣٣٨) سوره بقره، آيه ٢٢٣.

٣٣٩) سوره بقره، آيات ٢٢٧ - ٢٢٦.

٣٤٠) سوره مجادله، آيات ٣ - ٢.

٣٤١) سوره نساء، آيه ٣٢.

٣٤٢) سوره نساء، آيه ٧.

٣٤٣) سوره نساء، آيه ١٩.

٣٤٤) تفسير الميزان )به زبان عربى(، جلد چهارم، ص‏٢٥٩ از كتاب الدرر المنثور.

٣٤٥) سوره نساء، آيات ٢١ - ٢٠.

٣٤٦) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٢٧، باب ٩٣، حديث ١.

٣٤٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٣٠، باب‏٩٥، حديث ١، به نظر مى‏رسد منظورجايگاههايى است كه احتمال اختلاط زن ومرد مى‏رود يا احتمال فتنه وفساد درآن هست يا جاهايى كه لهو وفجور در آنها يافت مى‏شود.

٣٤٨) همان، ص‏١٣٢، باب ٩٧، حديث ١ .

٣٤٩) همان، ص‏١٣٣، باب ٩٨، حديث ١ .

٣٥٠) همان، ص‏١٣٣، باب ٩٩، حديث ٢.

٣٥١) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٤٢، باب ١٠٥، حديث ١.

٣٥٢) همان، ص‏١٤٣، باب ١٠٦، حديث ٤ .

٣٥٣) همان، ص‏١٤٥، باب ١٠٨، حديث ٤ .

٣٥٤) همان، ج‏١٤، ص‏١٤٦، باب ١٠٩، حديث ٢.

٣٥٥) همان، ص‏١٥١، باب ١١٥، حديث ٢ .

٣٥٦) همان، ص‏١٥٧، باب ١١٨، حديث ١ .

٣٥٧) همان، ص‏١٧٠، باب ١٢٧، حديث ٢ .

٣٥٨) همان، ج‏١٤، ص‏١٧١، باب ١٢٨، حديث ١ .

٣٥٩) همان، ص‏١٧٣، باب ١٣١، حديث ١ .

٣٦٠) همان، ص‏١٧٤، باب ١٣٢، حديث ١ .

٣٦١) همان، ص‏١٧٦، باب ١٣٦، حديث ١.

٣٦٢) همان، ج‏١٤، ص‏١٨٥، باب ١٤٥، حديث ١ .

٣٦٣) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٦٢، باب ١٢٣، حديث ١، اين حديث مفصل‏است وما تنها به قدر نياز به آوردن عباراتى بسنده كرديم.

٣٦٤) همان، ج‏١٥، )ابواب احكام الاولاد( ص‏٩٥، باب ١، حديث ٦ .

٣٦٥) همان، ص‏٩٦، باب ١، حديث ١٠.

٣٦٦) همان، ص‏٩٧، باب ٢، حديث ٢ .

٣٦٧) همان، ص‏٩٨، باب ٢، حديث ٧ .

٣٦٨) همان، ج‏١٥، ص‏٩٩، باب ٣، حديث ١ .

٣٦٩) همان، ص‏١٠٠، باب ٤، حديث ٤ .

٣٧٠) همان، ص‏١٠٣، باب ٥، حديث ٧ .

٣٧١) همان، ص‏١٠٤، باب ٧، حديث ١ .

٣٧٢) همان، ج‏١٥، ص‏١٠٦، باب ٨، حديث ٢ .

٣٧٣) همان، ص‏١٠٨، باب ١٠، حديث ٣ .

٣٧٤) همان، ص‏١٠٩، باب ١١، حديث ١.

٣٧٥) همان، ج‏١٥، ص‏١٣٣، باب ٣٢، حديث ٢ .

٣٧٦) سوره مريم، آيه ٢٥.

٣٧٧) همان، ص‏١٣٤، باب ٣٣، حديث ١.

٣٧٨) همان، ص‏١٣٦، باب ٣٤، حديث ١ .

٣٧٩) همان، ص‏١١٣، باب ١٤، حديث ٧ .

٣٨٠) همان، ج‏١٥، ص‏١٢٠، باب ٢٠، حديث ١.

٣٨١) همان، ص‏١٢١، باب ٢١، حديث ١.

٣٨٢) همان، ص‏١٢٢، باب ٢٢، حديث ١.

٣٨٣) همان، ج‏١٥، ص‏١٢٣، باب ٢٢، حديث ٥.

٣٨٤) همان، ص‏١٢٤، باب ٢٢، حديث ٦.

٣٨٥) همان، ص‏١٢٤، باب ٢٣، حديث ١ .

٣٨٦) همان، ص‏١٢٥، باب ٢٣، حديث ٣ .

٣٨٧) همان، ج‏١٥، ص‏١٢٥، باب ٢٤، حديث ١ .

٣٨٨) همان، ص‏١٢٧، باب ٢٤، حديث ٥.

٣٨٩) همان، ص‏١٢٨، باب ٢٦، حديث ١.

٣٩٠) همان، ص‏١٢٩، باب ٢٧، حديث ١.

٣٩١) همان، ص‏١٢٩، باب ٢٧، حديث ٢.

٣٩٢) همان، ج‏١٥، ص‏١٣٠، باب ٢٨، حديث ١.

٣٩٣) همان، ص‏١٣٦، باب ٣٥، حديث ١.

٣٩٤) همان، ص‏١٣٧، باب ٣٦، حديث ١.

٣٩٥) همان، ص‏١٣٨، باب ٣٦، حديث ٢.

٣٩٦) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏١٤٢، باب ٣٦، حديث ١٥ .

٣٩٧) همان، ص‏١٤٣، باب ٣٨، حديث ١ .

٣٩٨) همان، ص‏١٤٥، باب ٣٩، حديث ٣.

٣٩٩) همان، ص‏١٤٦، باب ٤١، حديث ٢.

٤٠٠) همان، ص‏١٤٦، باب ٤٠، حديث ٢.

٤٠١) همان، ص‏١٤٨، باب ٤٣، حديث ١.

٤٠٢) همان، ص‏١٥٢، باب ٤٤، حديث ١٧.

٤٠٣) همان، ص‏١٥٣، باب ٤٥، حديث ١ .

٤٠٤) همان، ص‏١٥٤، باب ٤٦، حديث ١ .

٤٠٥) همان، ص‏١٥٦، باب ٤٧، حديث ١.

٤٠٦) همان، ص‏١٥٧، باب ٤٨، حديث ١.

٤٠٧) همان، ص‏١٦١، باب ٥٢، حديث ٤.

٤٠٨) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏١٦٤، باب ٥٣، حديث ١.

٤٠٩) همان، ص‏١٦٧، باب ٥٦، حديث ٢ .

٤١٠) همان، ص‏١٦٧، باب ٥٦، حديث ٣.

٤١١) همان، ص‏١٦٩، باب ٥٩، حديث ١.

٤١٢) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏١٧١، باب ٦٣، حديث ١.

٤١٣) همان، ص‏١٧٤، باب ٦٧، حديث ١.

٤١٤) همان، ص‏١٧٥، باب ٦٨، حديث ٢.

٤١٥) همان، ص‏١٧٦، باب ٦٩، حديث ١ .

٤١٦) همان، ج‏١٥، ص‏١٧٦، باب ٧٠، حديث ١.

٤١٧) همان، ص‏١٨٠، باب ٧٢، حديث ١.

٤١٨) همان، ص‏١٨٤، باب ٧٥، حديث ١.

٤١٩) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏١٨٥، باب ٧٦، حديث ١.

٤٢٠) همان، ص‏١٨٧، باب ٧٧، حديث ١.

٤٢١) همان، ص‏١٨٧، باب ٧٨، حديث ١.

٤٢٢) همان، ص‏١٨٨، باب ٧٨، حديث ٢.

٤٢٣) همان، ص‏١٨٩، باب ٧٩، حديث ٢.

٤٢٤) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏٢٠١، باب ٨٨، حديث ٣ .

٤٢٥) همان، ص‏٢٠١، باب ٨٨، حديث ٤ .

٤٢٦) همان، ص‏٢٠٢، باب ٨٩، حديث ١ .

٤٢٧) همان، ص‏٢٠٢، باب ٨٩، حديث ٢.

٤٢٨) همان، ص‏٢٠٤، باب ٩١، حديث ٣.

٤٢٩) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏١٩٨، باب ٨٦، حديث ١.

٤٣٠) همان، ص‏١٩٨، باب ٨٦، حديث ٣ .

٤٣١) همان، ص‏١٩٩، باب ٨٦، حديث ٨.

٤٣٢) همان، ص‏١٩٤، باب ٨٣، حديث ١ .

٤٣٣) وسائل الشيعه، ج‏١٥، ص‏١٩٣، باب ٨٢، حديث ٢ .

٤٣٤) همان، ص‏١٩٤، باب ٨٣، حديث ٣ .

٤٣٥) همان، ص‏١٩٥، باب ٨٣، حديث ٧.

٤٣٦) همان، ص‏١٩٧، باب ٨٤، حديث ٦.

## بخش پنجم : سنن وآداب ازدواج‏

### فقه اسلامي

### ١ - آغاز زندگى زناشويى‏

در حديثى منقول از زرارة بن اعين به نقل از امام صادق‏عليه‌السلام آمده‏است كه حضرت‏عليه‌السلام آغاز آفرينش وچگونگى خلق حواء را براى‏آدم‏

وايجاد مودت ورحمت ميان آن دو را تشريح مى‏كند، درضمن اين حديث آمده است:

آدم گفت: پروردگارا اين‏آفريده نيكو چيست‏كه نزديكى ونگريستن‏به او موجب آرامش وانس من است؟ خداوند فرمود: اين كنيز من‏حوّاست، آيا دوست دارى با تو باشد وتو را مأنوس گرداند، وباتو هم‏سخن شود، وپيرو امر تو باشد؟ آدم عرض كرد: آرى بار خدايا،وبدين سان - تا من زنده هستم - تو را حمد وسپاس مى‏گذرام. خداوندفرمود: او را از من خواستگارى كن كه كنيز من است، واو نيزشايستگى همسرى تو را دارد، وخداوند در دل حضرت آدم شهوت‏افكند وپيش از آن آگاهيهاى لازم را نسبت به همه چيز به آدم داد. پس‏آدم گفت: بار خدايا من او را از تو خواستگارى مى‏كنم، خشنودى تودر چيست؟ خداوند عز وجل فرمود: خشنودى من در اين است كه‏نشانه‏ها واحكام دينم را به او بياموزى."(٤٣٧)

### ٢ - ازدواج، ضرورت گريز ناپذير

١ - گروهى را مى‏بينيم كه هنگام برخورد با فاجعه‏اى همچون ازدست دادن عزيزى، يا زيانى مالى، يا از دست دادن وطن، از ازدواج‏سرباز مى‏زنند. هرگز چنين نيست، بلكه ازدواج پيش از آنكه شهوت‏باشد يك مسؤوليت است، وآدمى بايد در هر حال مسؤوليت خويش‏را ادا كند. در اين زمينه، حديث ظريفى از امام صادق‏عليه‌السلام نقل شده‏است كه فرموده:

"هنگامى كه يوسف صديق‏عليه‌السلام برادرش بنيامين را ديدار كردگفت: اى برادر چگونه توانستى پس از من با زنى ازدواج كنى؟بنيامين گفت: پدرم به من دستور داد وگفت: اگر مى‏توانى نسلى‏داشته باشى كه زمين را با تسبيح الهى زنده كند چنين كن."(٤٣٨)

همين مفهوم در روايتى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيده است: "چه چيزمؤمن را باز مى‏دارد از اين كه خانواده‏اى بر گيرد تا مگر خداوند نسلى‏را روزى او كند كه زمين را با)لا اله الا اللَّه( سنگين كند."(٤٣٩)

از همين رو عزب بودن مكروه است. در حديثى از پيامبر آمده:"پست‏ترين مردگان شما عزبها هستند."(٤٤٠)

در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام رسيده است كه فرمود پدرم فرموده‏است: "من دوست ندارم كه دنيا وما فيها را داشته باشم، ولى درشبى‏بدون همسر بخوابم."(٤٤١)

٢ - انسان نبايد از ترس فقر، ازدواج را رها كند كه اين خود، سوءظنى است به خدا. در آيه كريمه مى‏خوانيم: وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى‏ مِنكُمْ‏وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ‏عَلِيمٌ(٤٤٢)).

"ومردان وزنان بى همسر را همسر دهيد، وهمچنين غلامان وكنيزان‏صالح ودرستكاران را، اگر فقير وتنگدست باشند خداوند آنها را از فضل‏خود بى نياز مى‏سازد، وخداوند گشايش دهنده و آگاه است."

از امام صادق‏عليه‌السلام روايت است كه فرموده: "كسى كه از ترس فقرازدواج نكند به مقام خداوند بدگمانى ورزيده است."(٤٤٣)

### ٣ - دوست داشتن همسران‏

- بدين ترتيب دين اسلام، دوست داشتن زن را به هدف تشكيل‏خانواده وبه بار آوردن فرزندانى شايسته تشويق مى‏كند. در روايتى ازامام صادق‏عليه‌السلام آمده است كه: "گمان نمى‏كنم خيرى در ايمان فردى‏افزايش يابد، مگر آن كه دوستى او نسبت به زنان افزايش يابد."(٤٤٤) نيزمى‏فرمايد: "دوست داشتن زنان از اخلاق پيامبران است."(٤٤٥)

٢ - اسلام تشويق مى‏كند كه اين محبت نسبت به زن اظهار شود كه‏بر دوستى ومحبت زن وشوهر مى‏افزايد.

در حديثى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيده است: "اين كه مردى به زنش‏بگويد تو را دوست دارم هرگز از قلب زنش زدوده نخواهد شد."(٤٤٦)

٣ - ولى دوستى شوهر نسبت به زن نبايد فتنه‏اى گردد براى مرد كه‏او را از پرداختن به وظايفش باز دارد. خداوند سبحان مى‏فرمايد: )يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوّاً لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُواوَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ(٤٤٧)).

اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، بعضى از زنان وفرزندانتان دشمنان‏شما هستند از آنها برحذر باشيد، واگر عفو كنيد وچشم بپوشيدوببخشيد )خداوند شما را مشمول عفو ورحمتش قرار مى‏دهد( چراكه خدا آمرزنده ومهربان است.

در حديثى از امام صادق ‏عليه‌السلام رسيده است كه: "چيره‏ترين دشمن‏براى مؤمن، همسر بد است."(٤٤٨)

نيز از حضرتش رسيده است كه فرموده: "نخستين عامل عصيان‏خداوند داشتن يكى از شش خصلت است: دنيا دوستى، حب‏رياست، دوست داشتن خواب، حب زنان، غذا دوستى وراحت‏طلبى."(٤٤٩)

اما در صورتى كه مؤمن مسؤوليتهاى شرعى خود را ادا كند،وزندگيش او را از پرداختن به واجبات شرعى باز ندارد، بر دوستى زن‏مؤاخذه نخواهد شد واز همين رو در حديثى از امام صادق ‏‏عليه‌السلام ‏مى‏خوانيم كه: "سه چيز است كه مؤمن براى آنها مؤاخذه نمى‏شود:خوراكى كه مى‏خورد، جامه‏اى كه مى‏پوشد وزن شايسته‏اى كه به اويارى مى‏رساند وبه وسيله او عفّت خويش را حفظ مى‏كند."(٤٥٠)

بلكه زن *شايسته*، ياور مرد است در دين واداى واجبات، چنان كه‏در حديث امام صادق‏عليه‌السلام مى‏خوانيم: "به هيچ‏كس چيزى بهتر از زن‏شايسته ندادند كه هر وقت او را مى‏بيند شاد مى‏شود، وهرگاه براى اوسوگند مى‏خورد آن را بر مى‏آورد، ودر غياب مرد، مال وناموس او رانگه مى‏دارد."(٤٥١)

### ٤ -تزويج جوان عزب‏

بدين سان اسلام به ازدواج تشويق مى‏كند، و جوانان را به‏ازدواج دعوت مى‏كند. خداوند مى‏فرمايد: )وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى‏ مِنكُمْ‏وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ‏عَلِيمٌ(٤٥٢)).

"ومردان وزنان بى همسر را همسر دهيد، وهمچنين غلامان وكنيزان‏صالح ودرستكاران را، اگر فقير وتنگدست باشند خداوند آنها را از فضل‏خود بى نياز مى‏سازد، وخداوند گشايش دهنده و آگاه است."

در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است: "كسى كه عزبى را به‏ازدواج در آورد از كسانى خواهد بود كه در روز رستاخيز خداوند به اونظر مى‏كند."(٤٥٣)

### چگونگى گزينش همسر

١ - در فصلهاى گذشته اين كتاب احاديثى را پيرامون ويژگيهاى‏زنى خوانديم كه شايسته است به عنوان شريك زندگى بر گزيده‏شود، ولى مهمترين اين ويژگيها گزينش زن است به سبب ديندارى اوونه براى مال وجمالش بدون در نظر گرفتن دين او.

در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است: "هرگاه مردى به سبب‏جمال يا مالِ زنى با او ازدواج كرد به همان واگذار مى‏شود، وهرگاه به‏خاطر دينش با او ازدواج كرد خداوند مال وجمال را نيز بدو ارمغان‏كند."(٤٥٤)

٢ - اسلام، ازدواج با خويشاوندان را تشويق مى‏نمايد، امام زين‏العابدين مى‏فرمايد: "كسى كه براى خدا وصله رحم ازدواج كندخداوند تاج فرشتگان بر سر او نهد."(٤٥٥)

٣ - اسلام تشويق مى‏كند زنى زايا گرفته شود، نه زن نازا ولو زيباوخوش سيما هم باشد. امام باقر عليه‌السلام مى‏فرمايد: "بدانيد كه زن سياه‏اگر زايا باشد نزد من محبوبتر است از زن زيباى نازا."(٤٥٦)

٤ - ونيز ايشان از جدش پيامبر اكرم روايت مى‏كند كه فرمود: "بادختر باكره زايا ازدواج كنيد، وبا زن نازاى زيبا ونيكو چهره ازدواج‏نكنيد كه من در روز رستاخيز به شما امت خود خواهم باليد."(٤٥٧)

البته اسلام از جنبه زيبايى نيز غافل نمانده، ودستور داده زن‏زيبايى انتخاب شود كه دين دارد وفرزند بسيار مى‏آورد. امام رضا عليه‌السلام از جدش محمد مصطفى‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت مى‏كند كه: "پيامبر فرمود: خيررا نزد زنان زيبا روى بجوئيد كه كردار آنها شايسته‏تر است كه نيكوباشد."(٤٥٨)

### ٥ - شتاب در شوهر دادن دختر

١ - اسلام توصيه مى‏كند همين كه دختر به حد زنانگى رسيدشوهرش دهند، ونشانه آن قاعدگى ماهانه است. امام صادق‏ عليه‌السلام ‏فرمود: "از سعادت شخص آن است كه دخترش در خانه‏اش حيض‏نشود."(٤٥٩)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهحكمت اين كار را مصونيت در برابر تباهى وفساددختران مى‏داند. حضرت‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهدر خطبه شريفى مى‏فرمايد: "اى‏مردم! جبرئيل از خداوند لطيف وخبير براى من خبر آورد كه:دختران باكره همچون ميوه هستند بر روى درخت كه هرگاه اين ميوه‏برسد وچيده نشود آفتاب او را فاسد مى‏كند وباد او را مى‏پراكند.دختران باكره نيز هرگاه به حد زنان برسند دارويى ندارند مگر شوهر،ودر غير اين صورت از تباهى مصون نخواهند بود، زيرا آنها نيزانسانند."

مردى برخاست وگفت: يا رسول‏اللَّه دختران خود را به كه بدهيم؟ فرمود: )به همتاهايشان( مرد عرض كرد: همتاهاى ايشان‏كيانند؟

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: "مؤمنان، كفو وهمتاى يكديگر هستند،مؤمنان كفو وهمتاى يكديگر هستند."(٤٦٠)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر همين معنا مى‏فرمايد: "خداوند با اسلام، كسى راكه در جاهليت ارجمند بود پست كرد، وكسى را كه در جاهليت پست‏بود، با اسلام ارجمند گرداند، وكسى را كه در جاهليت ذليل بود، بااسلام گرامى داشت، وبا اسلام همه تكبرهاى جاهلى وباليدن به‏عشيره وقبيله ونسب والا را از بين برد، پس همه مردم امروز خواه‏سفيد باشند يا سياه، قريشى باشند يا عرب يا عجم همگى از آدمندوآدم را هم خداوند از گل بسرشت، ومحبوبترين مردم نزد خداوندفرمانبرترين ومتقى‏ترين آنهاست."(٤٦١)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عملاً به همين كار پرداخت تا پس از خود سنتى بر جاى‏نهاده باشد. او دختر زبير عمويش را به ازدواج مقداد بن اسود درآورد همانطور كه در حديث امام صادق‏عليه‌السلام آمده است:

"پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ، ضباعه دختر زبير بن عبد المطلب را به ازدواج‏مقداد بن اسود در آورد. حضرت رسول اين كار را كرد تا ازدواج راآسان كند، وتا آن كه مردم از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهپيروى كنند، وبدانند كه‏گرامى‏ترين آنها نزد خداوند پرهيزگارترين آنهاست."(٤٦٢)

براساس همين روايت وروايات ديگر، فقها ازدواج دختر هاشمى‏با پسر غير هاشمى را روا دانسته‏اند.

وملاك در مرد آن است كه اخلاق ودينى پسنديده داشته باشد.

٢ – پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى‏فرمايد: "اگر كسى به خواستگارى دختر شماآمد كه اخلاق ودين پسنديده‏اى داشت دختر خويش را به او بدهيد،واگر چنين نكنيد در زمين فتنه وتباهى بسيار پديد آيد."(٤٦٣) امام‏صادق‏عليه‌السلام در روايتى شرط توانگرى مالى را نيز بدان مى‏افزايدومى‏فرمايد: "كفو وهمتا آن است كه پاكدامن باشد و )از نظر مالى(توانگر".(٤٦٤)

ترديدى نيست كه مرد توانگر بهتر از مرد نادار است، ولى اصل،ديانت واخلاق است، پس اگر كسى ثروتمند بود ولى ايمانى سست‏داشت واخلاقى ناپسند، بايد فقير مؤمن خوش اخلاق را به او برترى‏داد.

٣ - از نشانه‏هاى ديندارى است ترك اعمال و رفتارهاى تباه كننده ومهلك، بويژه ميگسارى، وشرع نهى نموده از آن كه دخترى را به باده‏گسارى داد. در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام رسيده است كه: "كسى كه‏دختر خود را به باده گسارى دهد قطع رحم او كرده است."(٤٦٥)

٤ - ونيز اسلام مانع از آن شده كه به منحرف جنسى و)مخنَّث(دختر داد. در حديثى كه على بن جعفر از امام صادق روايت مى‏كندآمده است كه از حضرت درباره اين پرسيدم كه آيا دخترم با جوانى‏ازدواج بكند كه انسان نرمى است وپدرش هم اشكالى ندارد؟حضرت ‏عليه‌السلام فرمود: )اگر بد كردار )مخنث( نيست به ازدواج او درآور."(٤٦٦)

٥ - در بُعد اخلاق، شرع نهى مى‏كند از اين كه دختر را به ازدواج‏اقوامى در آورد كه از وفادارى دورند. در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام ‏آمده است كه فرمود: "دختران خود را به اقوام زنجى وخزرى ندهيدكه بى وفا هستند."(٤٦٧)

ظاهر حديث دلالت بر آن دارد كه حكمت اين نهى، كاستى دروفادارى است واين حكمت همه موارد مشابه را در بر مى‏گيرد چنان‏كه با از ميان رفتن سبب، حكم نيز از ميان مى‏رود، پس اگر اهالى خزربه وفادارى شناخته شدند مى‏توان با آنان خويشاوندى بر قرار كرد.

٦ - از ديانت است خردمندى، پس شرعاً مكروه است زن نادان‏واحمقى را به همسرى گرفت. امير المؤمنين مى‏فرمايد: "بپرهيزيد ازازدواج با زن احمق كه همراهى با او بلا وفرزندش موجب تباهى‏است."(٤٦٨)

بيشتر از زن احمق، ازدواج با زن ديوانه كراهت دارد، زيرا جنون‏او در كودكان اثر مى‏نهد.

### ٦ - آداب ازدواج‏

١ - خواندن خطبه، پيش از عقد مستحب است، وبهتر است‏شامل حمد وثناى خداوند وتوصيه به تقوا باشد، وشايسته است هرآنچه را زن وشوهر وحضّار نياز دارند در خطبه يادآورى شود، ماننداصول ايمان ومحاسن اخلاق وآداب وآنچه را دانشمند خواننده‏خطبه مناسب ببيند.

خطبه امامان معصوم براى ما نمونه خوبى است. در خطبه اميرالمؤمنين آمده است كه ايشان پس از حمد خدا چنين خطبه كردند:

"اُوصيكم بتقوى اللَّه العظيم، فإنّ اللَّه عزّ وجلّ قد جعل للمتّقين‏المخرج ممّا يكرهون، والرزق من حيث لا يحتسبون، فتنجّزوا من اللَّه‏موعوده، واطلبوا ما عنده بطاعته، والعمل بمحابه، فإنّه لا يدرك الخيرإلّا به، ولا ينال ما عنده إلّا بطاعته، ولا تكلان فيما هو كائن إلّا عليه،ولاحول ولا قوة إلّا باللَّه.

أمّا بعد، فإن اللَّه أبرم الاُمور وأمضاها على مقاديرها، فهي غيرمتناهية عن مجاريها دون بلوغ غاياتها، فيما قدر وقضى من ذلك، وقدكان فيما قدر وقضى من أمره المحتوم وقضاياه المبرمة، ما قد تشعبت به‏الأخلاف، وجرت به الأسباب، وقضى من تناهي القضايا بنا وبكم إلى‏حضور هذا المجلس الذي خصنا اللَّه وإيّاكم للذي كان من تذكرنا آلائه،وحسن بلائه، وتظاهر نعمائه، فنسأل اللَّه لنا ولكم بركة ما جمعنا وإيّاكم‏عليه، وساقنا وإيّاكم إليه، ثمّ انّ فلان بن فلان ذكر فلانة بنت فلان وهوفي الحسب من قد عرفتموه، وفي النسب من لا تجهلونه، وقد بذل لهامن الصداق ما قد عرفتموه، فردوا خيراً تحمدوا عليه وتنسبوا إليه‏و صلّى اللَّه على محمّد وآله وسلم."(٤٦٩)

٢ - مستحب است گواهانى را بر ازدواج گرفت تا نسب و ارث‏اثبات گردد. وچه بسا حكمت اين مسأله شامل همه مواردى گردد كه‏نسب وارث را حفظ مى‏كند واختلافها را از ميان مى‏برد ؛ مثل ثبت درمحضر ونظاير آن. در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است: "بيّنه‏هابراى اثبات نسب وارث مقرّر شده است."(٤٧٠)

٣ - مستحب است در ازدواج، آن هم به دور از زياده روى وريا،وليمه داده شود، وبايد از اين طعام به فقرا نيز داده شود وتنها به‏توانگران وشخصيتها محدود نشود. ونبايد جشن ازدواج را بهانه‏اى‏قرار داد براى برترى جويى به مردم، وآنچه قشرهاى آسيب پذيروميانى را به سبب عدم توانايى در همراهى با توانگران به دشوارى‏افكند. از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآلهروايت است كه فرمود: "اطعام هنگام ازدواج ازسنتهاى پيامبران است."(٤٧١)

ونيز پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "وليمه روز نخست، حق است، ودرروز دوم نيكى، وافزون برآن ريا وشهرت‏طلبى."(٤٧٢)

٤ - از آداب ازدواج است گزينش وقت مناسب براى زفاف. پس‏دخول در شب بهتر از روز است، وروز براى وليمه بهتر از شب. درروايتى از امام صادق‏عليه‌السلام رسيده است كه: "عروسهايتان را شب‏زفاف كنيد، ووليمه را در روز دهيد."(٤٧٣)

اسلام شب زنده دارى را جز در سه مورد نهى كرده كه از آن جمله‏است زفاف. از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيده است كه فرمود: "شب زنده دارى‏نيست جز در سه مورد: تهجّد با قرآن، يا در طلب دانش، يا عروسى‏كه به خانه بخت مى‏رود."(٤٧٤)

٥ - اسلام خوش نمى‏دارد ساعت گرمى براى زفاف برگزيده شود.به امام باقرعليه‌السلام خبر رسيد كه مردى در ساعت گرم نيمروز ازدواج‏كرده، پس حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آنها را نمى‏بينم كه به توافق برسند"پس از هم جدا شدند.(٤٧٥)

٦ - نيز اسلام خوش نمى‏دارد عروسى در روزى صورت پذيرد كه‏قمر در برج عقرب است. امام صادق ‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هركه به‏هنگامى كه قمر در برج عقرب است ازدواج كند روى خوبى رانخواهد ديد."(٤٧٦)

٧ - همچنين است هنگام محاق ماه )روزهاى پايانى ماههاى‏قمرى( امام حسن عسكرى مى‏فرمايد: "كسى كه به هنگام محاق ماه‏ازدواج كند بايد تسليم سقط جنين شود."(٤٧٧)

٨ - مستحب است هنگام دخول، مرد وضو داشته باشد ودعاى‏مأثورى را بخواند كه از امام صادق‏عليه‌السلام روايت شده است: "هرگاه برهمسرت وارد شدى دست بر پيشانى او بگذار وروى به قبله آوروبگو:

"اللّهمّ بأمانتك أخذتها، وبكلماتك استحللتها؛ فإن قضيت منها ولداًفاجعله مباركاً تقيّاً من شيعة آل محمّد، ولا تجعل للشيطان فيه شركاًولانصيباً."(٤٧٨)

وهرگاه آهنگ نزديكى كند دعايى را بخواند كه از امام باقر‏عليه‌السلام ‏رسيده است:

"اللّهمّ ارزقني ولداً واجعله تقيّاً زكيّاً ليس في خلقه زيادة ولا نقصان،واجعل عاقبته إلى خير."(٤٧٩)

٩ - وهنگام نزديكى شايسته نيست زن را به شتاب اندازد، ونبايدتا وقتى كه نياز زن بر آورده نشده او را رها سازد. اسلام از زبان‏حضرت على‏عليه‌السلام اين چنين به ما تعليم مى‏دهد: "هرگاه فردى از شماآهنگ همسر خود كرد نبايد او را به شتاب افكند، زيرا زنان نيزنيازهايى دارند."(٤٨٠) حكمت اين كار آن است كه اگر زنى كامياب نشودچه بسا در انديشه مرد ديگرى افتد. امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "چه‏بسا كسى از شما با همسرش همبستر شود وزنش از او چنان جدا شودكه اگر حتى مرد زنگى را هم ببيند به او در آويزد. پس هر كسى آهنگ‏همسر خود كرد بايد ميان آن دو ملاعبه‏اى صورت پذيرد كه اين بهتراست."(٤٨١)

١٠ - مستحب است اگر مردى با ديدن زنى ديگر غريزه‏اش به‏هيجان آيد سراغ همسر خويش آيد واز او كام بگيرد. على‏ عليه‌السلام به ماتعليم مى‏دهد كه: "هرگاه كسى از شما زنى را ديد كه از او خوشش‏آمد، كام از زن خود گيرد، زيرا زن او همان دارد كه آن زن، پس نبايددر قلبش براى شيطان راهى قرار دهد كه نگاه او را از زنش متوجه آن‏ديگرى كند."(٤٨٢)

ولى شايسته نيست آدمى با شهوت زن ديگرى خود را تحريك‏كند وسپس به شهوت آن زن با همسر خويش در آميزد، اين عمل برحسب روايت رسيده از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مكروه است. چه، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏مى‏فرمايد: "اى على! با شهوت زن ديگرى با همسرت نزديكى‏مكن، زيرا در اين صورت من از آن بيم دارم كه اگر نطفه فرزندى منعقدگردد، كودك شما نامرد وبى عقل باشد."(٤٨٣)

١١ - برخى از فقها، هنگام ميل و رغبت زن، آميزش با او رامستحب مى‏دانند، وحديث پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرا مى‏آورند كه به مردى‏فرمود: "آيا با روزه وارد صبح شدى؟ عرض كرد: خير."

فرمود: "پس تهيدستى را اطعام كردى؟ عرض كرد: خير."

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: "پس نزد همسرت برو وبا او آميزش كن، كه اوبراى تو به منزله صدقه است."(٤٨٤)

١٢ - شرعاً اشكالى ندارد كه مرد با هر وسيله ممكنى همسرش رااز نظر جنسى كامياب نمايد، ولى نبايد در كاميابى همسرش از چيزى‏جز اعضاى خودش )اعضاى مرد( بهره گيرد. امام صادق‏ عليه‌السلام ‏مى‏فرمايد: "اشكالى ندارد كه مرد در كاميابى با همسرش از همه‏قسمتهاى بدن خود كمك بگيرد، ولى نبايد با ابزارى غير از پيكر خودبه كامگيرى بپردازد."(٤٨٥)

١٣ - اگر چه نگاه كردن به شرمگاه همسر جايز است، ولى هنگام‏آميزش كراهت دارد، چنان كه سخن گفتن در آن حال نيز مكروه‏است.

در احاديثى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيده است كه نگاه كردن به فرج زنان‏مكروه است زيرا كورى به بار مى‏آورد، ونيز مكروه است سخن گفتن‏به هنگام جماع كه لالى در پى دارد، ونيز آميزش جنسى زير آسمان‏مكروه است.(٤٨٦)

١٤ - مستحب است هر يك از زن وشوهر پس از جماع براى پاك‏كردن موضع، از دستمالى جداگانه استفاده كنند ويك دستمال به كارنبندند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه على‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "با همسرت نزديكى مكن‏مگر آن كه تو دستمالى داشته باشى واو دستمالى، وخود را با يك‏دستمال تميز نكنيد تا مبادا شهوت بر شهوت قرار گيرد، كه اين كاردشمنى ميان شما دو را در پى دارد."(٤٨٧)

١٥ - از حديثى چنين پيداست كه به هنگام حصر - يعنى نيازى كه‏آدمى را به شتاب اندازد - جماع كراهت دارد. امام صادق‏ عليه‌السلام فرمود:"انسانى كه خضاب كرده جماع نمى‏كند" راوى عرض كرد: فدايت‏گردم چرا انسانِ خضاب كرده جماع نمى‏كند؟ فرمود: "زيرا در حصراست."(٤٨٨)

١٦ - نيز بلافاصله پس از خوردن غذا با شكم پر نبايد همبستر شد.از امام صادق‏عليه‌السلام روايت است كه فرمود: "سه چيز بدن را ويران‏مى‏كند وچه بسا آدمى را بكشد: با شكم پر به حمام رفتن، با شكم پربا همسر آميزش كردن وازدواج با پير زنان."(٤٨٩)

١٧ - شايسته است در اين اوقات كه در حديث امام باقر ذكر شده‏از مباشرت خوددارى كرد. ظاهراً آنچه همه اينها را گرد مى‏آوردحالت اضطراب وخوف است كه بر كودك حتى زن وشوهر اثرمى‏نهد. از امام‏عليه‌السلام پرسيدند: آيا وقتى هست كه جماع حلال در آن‏مكروه باشد؟ حضرت‏عليه‌السلام فرمود: "آرى، بين طلوع فجر وطلوع‏آفتاب، واز غروب آفتاب تا غروب شفق )يعنى سرخى آسمان(،ودر شب وروز خسوف وكسوف، ودر شب وروزى كه باد سياه ياسرخ يا زرد بوزد، وشب وروزى كه در آن زمين لرزه پيش آيد."

امام‏عليه‌السلام سپس فرمود: "به خدا سوگند هيچ كس در اين اوقات كه‏پيامبر جماع در آن را نهى كرده وخبر اين روايت به او رسيده،همبسترى نكرد مگر آن كه خداوند كودكى بدو دهد كه آنچه دركودكش مى‏بيند وى را خوش آيد."(٤٩٠)

وممكن است هر گونه حالت اضطراب زايى همين حكم را داشته‏باشد، همچون آميزش هنگام ترس از سلطان ستمگر يا در وضعيتهاى‏جنگى ونظاير آن.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنهى فرموده از اين كه در شب اول ماههاى قمرى‏همبسترى كنند، وبه على‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "اى على! در شب اول ماه‏ونيمه ماه وآخر ماه همبسترى مكن، كه هر كس چنين كند بيم آن‏مى‏رود كودكش كودن از كار در آيد."(٤٩١)

١٨ - از نظر اسلام كراهت دارد مردى پس از بازگشت از سفرشبانگاه بر خانواده‏اش وارد شود، وبهتر است تا صبح شكيبايى كند.در حديثى از امام صادق‏ عليه‌السلام روايت است كه فرمود: "كراهت داردمردى كه شبانگاه از سفر رسيده بر خانواده‏اش وارد شود، بلكه بايد تاصبح صبر كند."(٤٩٢)

١٩ - نيز كراهت دارد مردى در شب مسافرت كه غالباً با اضطراب‏همراه است واحتمال ضعف مى‏رود، با همسرش همبستر شود. ازپيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيده است كه حضرت‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهكراهت داشت مرد در شبى‏مباشرت كند كه آهنگ سفر دارد.(٤٩٣)

چنين است هنگام سفرهاى كوتاه. در حديثى از پيامبر رسيده‏است كه فرمود:

"اى على! هنگامى كه براى سفرهاى كوتاه به مدت سه شبانه روزاز خانه خارج مى‏شوى با همسرت در نياميز كه اگر فرزندى از شماپديد آيد يار ستمگر خواهد شد."(٤٩٤)

٢٠ - اسلام دستور مى‏دهد همبستر شدن در پنهان صورت پذيردنه در حضور هوو ويا فرزندى كه صداى آنها را مى‏شنود وپيكرشان رامى‏بيند. از امام صادق‏عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏فرموده است: "سوگند به خدايى كه جان من در يد قدرت اوست،اگر مردى با زنش در آميزد در حالى كه كودكى بيدار آن دو را مى‏بيندوصدايشان را مى‏شنود وصداى نفسهاى زن وشوهر به گوش اومى‏رسد اين كودك روى رستگارى را نخواهد ديد، اگر پسر باشد زناكار خواهد شد، واگر دختر باشد زانيه خواهد شد."

حديث مى‏افزايد: "هرگاه على بن الحسين‏عليه‌السلام آهنگ همسر شدن‏داشت، در را مى‏بست وپرده‏ها را مى‏انداخت وخدمتگزاران را بيرون‏مى‏كرد."(٤٩٥)

٢١ - اسلام كراهت دارد كسى زير آسمان(٤٩٦) يا روى بام ساختمان(٤٩٧) يادر برابر خورشيد(٤٩٨) يا زير درختان ميوه دار(٤٩٩) جماع كند.

٢٢ - احاديث حاكى از كراهت همبستر شدن رو و يا پشت به قبله،يا در حال برهنگى كامل، يا در كشتى يا بر سر راه. امام صادق‏عليه‌السلام به‏نقل از پدرانش فرموده است: "پيامبر نهى مى‏كرد از اين كه مردى روبه قبله، يا بر سر راهى آباد با زنش در آميزد وهركه چنين كند لعنت‏خدا وفرشتگان وهمه مردم بر او باد."(٥٠٠)

٢٣ - اسلام كراهت دارد كه مردى ايستاده مباشرت كند وآن را كاردراز گوشها مى‏داند. در حديثى نبوى آمده است: "اى على! ايستاده‏با زنت جماع نكن كه اين كار دراز گوشهاست."(٥٠١)

٢٤ - نيز مباشرت پس از احتلام كراهت دارد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ‏مى‏فرمايد: "كراهت دارد مردى پس از احتلام با زنش در آميزد، مگرآن كه از احتلام غسل كند، پس اگر بعد از احتلام وبدون غسل با زنش‏در آميخت وفرزندى ديوانه از او پديد آمد هيچ كس جز خود رانكوهش نكند."(٥٠٢)

٢٥ - اسلام دستور مى‏دهد هنگام مباشرت به خداى توجه كرد وازشر شيطان بدو پناه برد. امير المؤمنين‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "هرگاه كسى ازشما مباشرت كرد بايد بگويد: بسم اللَّه وباللَّه اللهم جَنِّبْنِي الشيطانَ‏وَجَنِّبِ الشيطان ما رزقتني." وسپس فرمود: "پس اگر خداوند كودكى‏به آن دو داد هرگز شيطان زيانى بدو نرساند."(٥٠٣)

٢٦ - اسلام توصيه مى‏كند پيش از مباشرت با زن حامله وضو گرفته‏شود. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "اى على! هرگاه زنت باردار شد، با اونزديكى مكن مگر آن كه وضو داشته باشى."(٥٠٤)

٢٧ - اسلام از اينكه مرد براى مدتى با همسرش آميزش جنسى‏نداشته باشد، نهى كرده است، چه بسا اين كار موجب فساد وتباهى‏زن گردد.

امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد "هركه چند زن داشته باشد، وبا آنهانزديكى نكند، ويكى از آنها زنا كند گناهش به گردن او خواهد بود."(٥٠٥)

٢٨ - اسلام نهى كرده از اين كه از پشت زنان با ايشان نزديكى كرد.پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "پشت زنان امت من بر مردان امت من حرام‏است."(٥٠٦)

٢٩ - اسلام مردان را به غيرت دستور مى‏دهد، وزنان را از غيرت‏نسبت به مردان خود باز مى‏دارد، وبه شكيبايى بر غيرت )وناموس‏پرستى( مردان دستورشان مى‏دهد. امام صادق‏عليه‌السلام مى‏فرمايد:"خداوند غيور است وهر غيورى را دوست دارد واز غيرت اوست كه‏بدكاريها را - چه پيدا وچه پنهان - حرام كرده است."(٥٠٧)

امام‏عليه‌السلام در حديث ديگرى مى‏فرمايد: "خداوند جهاد را بر مردان‏وزنان واجب كرد. جهاد مرد آن است كه مال وخونش را بدهد ودر راه‏خدا كشته شود، وجهاد زن آن است كه بر آزار همسرش وغيرت اوصبر كند."(٥٠٨)

امير المؤمنين‏عليه‌السلام مى‏فرمايد: "غيرت زن كفر است وغيرت مردايمان"(٥٠٩)

٣٠ - شرع براى مرد حقوق بسيارى را بر عهده زن نهاده است، تااو را از كامجويى ولذت‏طلبى در جاى ديگر مصون بدارد.

در حديثى از امام صادق‏عليه‌السلام آمده است كه فرمود: "زنى نزدپيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآمد وعرض كرد: يا رسول اللَّه! حق شوهر بر همسرچيست؟ فرمود: بيش از آن است كه تصور مى‏كنيد.

آن زن عرض كرد: بخشى از آن را به من بگوييد.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: زن حق ندارد جز با اجازه شوهرش روزه‏مستحبى بگيرد، يا از خانه بيرون رود. زن بايد بهترين عطر خود رابزند، وبهترين جامه خويش را بر تن كند وزيباترين آرايش خود را به‏كار برد وبام وشام، خويش را به شوهرش عرضه كند وحقوق مرد برزن بيش از اينهاست."(٥١٠)

در حديثى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآمده است كه: "حلال نيست زنى بخوابدپيش از آن كه خود را بر شوهرش عرضه كند، جامه خود را از تن‏برگيرد، وزير روانداز مرد رود، وپوست خود را به پوست او بچسباندواگر چنين كند خود را به شوهرش عرضه داشته است."(٥١١)

٣١ - حقوق ووظايف زن وشوهر طرفينى است، وهر كدام از آنهاديگرى را به خشم آورد عذاب خداوندى از آن او خواهد بود. درحديثى از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه تفصيل، آداب رفتار زن وشوهر بيان شده‏است: "اگر زنى شوهرش را بيازارد نماز وحسنه‏اش پذيرفته نيست،مگر آن كه شوهر خود را راضى كند، واگر چنين نكند حتى در صورتى‏كه عمرش را روزه بگيرد وشب زنده دارى كند وبرده‏ها آزاد نمايدواموالش را در راه خدا انفاق كند باز نخستين كسى خواهد بود كه به‏آتش در مى‏آيد. سپس حضرت رسول‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: مرد نيز همين كيفررا خواهد داشت اگر زنش را بيازارد وبدو ستم كند، وهر كس بر بداخلاقى زنش شكيبايى كند وآن را به روز جزا واگذارد، خداوند براى‏هر بار صبر پاداشى بدو دهد كه به هنگام سربلندى در آزمون بدومى‏دهد."(٥١٢)

حتى شايسته نيست طولانى شدن نماز زن، توجيه كننده خوددارى زن از اهميت دادن به شوهر وپاسخ به تمايلات او باشد.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه زنان مؤمن چنين تعليم مى‏دهد: "نماز خود راطولانى نكنيد تا شوهرانتان را بازداريد."(٥١٣)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبسيار مردان را به زنان توصيه مى‏كرد ومى فرمود:"بيشتر اهل بهشت زنان مستضعف هستند كه خداوند ضعف آنها رادانسته وبر آنها رحم گرفته است."(٥١٤)

نيز پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد: "بهترين شما بهترين شماست براى‏خانواده‏اش، ومن بهترين شما هستم نسبت به خانواده‏ام."(٥١٥) در جاى‏ديگرى پيامبر اكرم‏صلى‌الله‌عليه‌وآلهمى‏فرمايد:

"نفرين باد ونفرين بر كسى كه نانخور خود را تباه سازد."(٥١٦)

امير المؤمنين‏عليه‌السلام در نامه‏اى به پسرش امام حسن‏عليه‌السلام مى‏فرمايد:"كارى را به زن نه سپار كه از مسائل شخصى او فزون باشد، كه اين‏براى وضع او بهتر، وبراى خيال او خشنود كننده‏تر، وبراى زيبايى اوماندنى‏تر است، وزن گل است نه پيشكار."(٥١٧)

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهكارها را ميان صديقه كبرى فاطمة زهرا سلام اللَّه عليهاوهمسرش امام على‏عليه‌السلام تقسيم مى‏كرد وكارهاى داخل خانه را به‏فاطمه مى‏سپرد وكارهاى بيرون خانه را به على.(٥١٨)

پاورقی ها

٤٣٧) وسائل‏الشيعه، ج‏١٤، ص‏٢، ابواب مقدمات النكاح وآدابه، باب‏١، حديث‏١.

٤٣٨) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٥، باب ١، حديث ٩.

٤٣٩) همان، ص‏٣، باب ١، حديث ٣ .

٤٤٠) همان، ص‏٧، باب ٢، حديث ٣ .

٤٤١) همان، ص‏٧، باب ٢، حديث ٤ .

٤٤٢) سوره نور، آيه ٣٢.

٤٤٣) همان، ص‏٢٤، باب ١٠، حديث ١ .

٤٤٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٩، باب ٣، حديث ١ .

٤٤٥) همان، حديث ٢.

٤٤٦) همان، ج‏١٤، ص‏١٠، باب ٣، حديث ٩.

٤٤٧) سوره تغابن، آيه ١٤.

٤٤٨) همان، ص‏١٢، باب ٤، حديث ٤.

٤٤٩) همان، حديث ٦.

٤٥٠) همان، ج‏١٤، ص‏٢١، باب ٩، حديث ١.

٤٥١) همان، ص‏٢٢، باب ٩، حديث ٤.

٤٥٢) سوره نور، آيه ٣٢.

٤٥٣) همان، ص‏٢٦، باب ١٢، حديث ١ .

٤٥٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٠، باب ١٤، حديث ١ .

٤٥٥) همان، ج‏١٤، ص‏٣١، باب‏١٤، ح‏٦ .

٤٥٦) همان، ص‏٣٣، باب ١٥، حديث ٣ .

٤٥٧) همان، ص‏٣٣، باب ١٦، حديث ١ .

٤٥٨) همان، ص‏٣٧، باب ٢١، حديث ٤.

٤٥٩) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٩، باب ٢٣، حديث ١.

٤٦٠) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٣٩، باب ٢٣، حديث ٢.

٤٦١) همان، ص‏٤٤، باب ٢٥، حديث ١ .

٤٦٢) همان، ج‏١٤، ص‏٤٥، باب ٢٦، حديث ١ .

٤٦٣) همان، ص‏٥١، باب ٢٨، حديث ١ .

٤٦٤) همان، ص‏٥٢، باب ٢٨، حديث ٥ .

٤٦٥) همان، ص‏٥٣، باب ٢٩، حديث ١ .

٤٦٦) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٥٤، باب ٣٠، حديث ٢.

٤٦٧) همان، ص‏٥٥، باب ٣١، حديث ٢ .

٤٦٨) همان، ص‏٥٦، باب ٣٣، حديث ١.

٤٦٩) الفروع من الكافى، ج‏٥، ص‏٣٧٠.

٤٧٠) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٦٧، باب ٤٣، حديث ١ .

٤٧١) همان، ج‏١٤، ص‏٦٤، باب ٤٠، حديث ١ .

٤٧٢) همان، ص‏٦٥، باب ٤٠، حديث ٤.

٤٧٣) همان، ص‏٦٢، باب ٣٧، حديث ٢ .

٤٧٤) همان، ص‏٦٣، باب ٣٧، حديث ٥ .

٤٧٥) همان، ج‏١٤، ص‏٦٣، باب ٣٨، حديث ١.

٤٧٦) همان، ج‏١٤، ص‏٨٠، باب ٥٤، حديث ١.

٤٧٧) همان، ص‏٨٠، باب ٥٤، حديث ٣.

٤٧٨) همان، ص‏٨١، باب ٥٥، حديث ٢.

٤٧٩) همان، ص‏٨٢، باب ٥٥، حديث ٥ .

٤٨٠) همان، ص‏٨٣، باب ٥٦، حديث ٤.

٤٨١) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٨٢، باب ٥٦، حديث ٣.

٤٨٢) همان، ص‏٧٣، باب ٤٧، حديث ٣ .

٤٨٣) همان، ص‏١٨٨، باب ١٥٠، حديث ١.

٤٨٤) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٧٥، باب ٤٩، حديث ١.

٤٨٥) همان، ص‏٧٧، باب ٥١، حديث ٢.

٤٨٦) همان، ص‏٨٥، باب ٥٩، حديث ٦.

٤٨٧) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏١٨٨، باب ١٥٠، حديث ١.

٤٨٨) همان، ص‏٨٧، باب ٦١، حديث ١.

٤٨٩) همان، ص‏١٩١، باب ١٥٢، حديث ١.

٤٩٠) وسائل الشيعه، ج‏١٤، ص‏٨٩، باب ٦٢، حديث ١.

٤٩١) همان، ص‏٩٠، باب ٦٤، حديث ١ .

٤٩٢) همان، ص‏٩٣، باب ٦٥، حديث ١.

٤٩٣) همان، ص‏١٨٩، باب ١٥٠، حديث ٢.

٤٩٤) همان، ج‏١٤، ص‏١٨٩، باب ١٥٠، حديث ١.

٤٩٥) همان، ص‏٩٤، باب ٦٧، حديث ٢.

٤٩٦) همان، ص‏١٨٨، باب ١٤٩، حديث ٢ .

٤٩٧) همان، ص‏١٨٩، باب ١٥٠، حديث ١.

٤٩٨) همان، ص‏١٨٧، باب ١٤٩، حديث ١.

٤٩٩) همان .

٥٠٠) همان، ج‏١٤، ص‏٩٨، باب ٦٩، حديث ٣.

٥٠١) همان، ص‏١٨٩، باب ١٥٠، حديث ١ .

٥٠٢) همان، ص‏٩٩، باب ٧٠، حديث ١.

٥٠٣) همان، ص‏٩٦، باب ٦٨، حديث ٣.

٥٠٤) همان، ج‏١٤، ص‏١٨٩، باب ١٥٠، حديث ١ .

٥٠٥) همان، ص‏١٠٠، باب ٧١، حديث ٢.

٥٠٦) همان‏ص‏١٠١، باب ٧٢، حديث ٥ .

٥٠٧) همان، ص‏١٠٧، باب ٧٧، حديث ٢.

٥٠٨) همان، ص‏١١١، باب ٧٨، حديث ٦.

٥٠٩) همان، ج‏١٤، ص‏١١١، باب ٧٨، حديث ٨.

٥١٠) همان، ص‏١١٢، باب ٧٩، حديث ٢.

٥١١) همان، ص‏١٢٦، باب ٩١، حديث ٥ .

٥١٢) همان، ج‏١٤، ص‏١١٦، باب ٨٢، حديث ١، حديث مفصل است وما تنهاقسمتى از آن را آورده‏ايم.

٥١٣) همان، ص‏١١٧، باب ٨٣، حديث ١ .

٥١٤) همان، ص‏١١٩، باب ٨٦، حديث ٤.

٥١٥) همان، ج‏١٤، ص‏١٢٢، باب ٨٨، حديث ٨ .

٥١٦) همان، حديث ٦.

٥١٧) همان، ص‏١٢٠، باب ٨٧، حديث ١، حديث مفصلتر از اين است.

٥١٨) همان، ص‏١٢٣، باب ٨٩، حديث ١ .

فهرست مطالب

[پيش‏گفتار 2](#_Toc21445677)

[بخش اول‏ : نكات مقدّماتى‏ 4](#_Toc21445678)

[١ - بينشهاى قرآنى 4](#_Toc21445679)

[2- احكام اجازه خواهى‏ 13](#_Toc21445680)

[3- فقه نگاه‏ 16](#_Toc21445681)

[الف - احكام عمومى قرآن كريم: ) 16](#_Toc21445682)

[قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكَى‏ لَهُمْ إِنَ‏اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ \* وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ‏فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ...(١٩)) 16](#_Toc21445683)

[حديث شريف: 17](#_Toc21445684)

[تفصيل احكام: 18](#_Toc21445685)

[ب - موارد جواز نگاه ولمس كردن حديث شريف: 19](#_Toc21445686)

[تفصيل احكام: 21](#_Toc21445687)

[الف - نگاه كردن ولمس نمودن به منظور درمان ومعالجه 22](#_Toc21445688)

[ب - هنگام نجات دادن كسى از غرق شدن يا آتش سوزى ونظايرآن 23](#_Toc21445689)

[ج - نگاه كردن براى شهادت دادن، يا شاهد شدن 24](#_Toc21445690)

[ج - احكام نگاه كردن به زنان سالخورده قرآن كريم: ) 25](#_Toc21445691)

[حديث شريف: 26](#_Toc21445692)

[د - احكام نگاه كردن به پسر بچه ودختر بچه قرآن كريم: 27](#_Toc21445693)

[حديث شريف: 28](#_Toc21445694)

[ه - حدود رابطه ميان مرد وزن نامحرم‏ قرآن كريم: 30](#_Toc21445695)

[حديث شريف: 31](#_Toc21445696)

[تفصيل احكام: 32](#_Toc21445697)

[٤ - حكم نگاه كردن به منظور ازدواج‏ 33](#_Toc21445698)

[حديث شريف: 33](#_Toc21445699)

[تفصيل احكام: 34](#_Toc21445700)

[4- ازدواج، سنّتى الهى‏ قرآن كريم: 36](#_Toc21445701)

[حديث شريف: 37](#_Toc21445702)

[تفصيل احكام: 38](#_Toc21445703)

[بخش دوم : آنهايى كه ازدواج با ايشان حرام است‏ 43](#_Toc21445704)

[1 - آنهايى كه با اختلاف دين بر انسان حرام مى‏شوند قرآن كريم: 43](#_Toc21445705)

[حديث شريف: 46](#_Toc21445706)

[تفصيل احكام: 48](#_Toc21445707)

[٢ - محارم نسبى‏ 50](#_Toc21445708)

[تفصيل احكام: 51](#_Toc21445709)

[٣ - محارم رضاعى 52](#_Toc21445710)

[بينشهاى وحى‏ 53](#_Toc21445711)

[حديث شريف: 54](#_Toc21445712)

[فقه اسلامي 57](#_Toc21445713)

[شرايط رضاع‏ 57](#_Toc21445714)

[تفصيل احكام: 58](#_Toc21445715)

[شرط اول 59](#_Toc21445716)

[شرط دوم 61](#_Toc21445717)

[حديث شريف: 62](#_Toc21445718)

[تفصيل احكام: 63](#_Toc21445719)

[الف - شير خوارگى يك شبانه روز: 64](#_Toc21445720)

[ب - شير خوارگى پانزده باره: 65](#_Toc21445721)

[وبراى هر يك بار شير دادن شروطى وجود دارد بدين شرح: 66](#_Toc21445722)

[شرط سوم 68](#_Toc21445723)

[حديث شريف: 69](#_Toc21445724)

[تفصيل احكام: 70](#_Toc21445725)

[شرط چهارم 71](#_Toc21445726)

[- شير يك مرد 71](#_Toc21445727)

[حديث شريف: 71](#_Toc21445728)

[تفصيل احكام: 72](#_Toc21445729)

[فراگيرى محرميت در رضاع‏ 74](#_Toc21445730)

[حديث شريف: 74](#_Toc21445731)

[حكم خواهر رضاعى پسر 76](#_Toc21445732)

[حديث شريف: 76](#_Toc21445733)

[تفصيل احكام: 77](#_Toc21445734)

[حكم شير خوارگى پس از ازدواج‏ 78](#_Toc21445735)

[حديث شريف: 78](#_Toc21445736)

[تفصيل احكام: 79](#_Toc21445737)

[آداب ومستحبات شير خوارگى 81](#_Toc21445738)

[حديث شريف: 81](#_Toc21445739)

[تفصيل احكام: 83](#_Toc21445740)

[٤ - ديگر محرمات‏ 86](#_Toc21445741)

[الف - محرمات سببى (١٠٥) قرآن كريم: 86](#_Toc21445742)

[حديث شريف: 88](#_Toc21445743)

[تفصيل احكام: 90](#_Toc21445744)

[ب - آن كه با زنا حرام مى‏گردد 92](#_Toc21445745)

[حديث شريف: 92](#_Toc21445746)

[تفصيل احكام: 93](#_Toc21445747)

[موارد شك‏ 94](#_Toc21445748)

[ج - حرمت جمع دو خواهر قرآن كريم مى‏فرمايد: 95](#_Toc21445749)

[تفصيل احكام: 96](#_Toc21445750)

[د - حرمت ازدواج زن در عدّه‏ قرآن كريم: 98](#_Toc21445751)

[حديث شريف: 99](#_Toc21445752)

[تفصيل احكام: 100](#_Toc21445753)

[ه - احكام 102](#_Toc21445754)

[ازدواج با زن شوهردار 102](#_Toc21445755)

[حديث شريف: 102](#_Toc21445756)

[تفصيل احكام: 103](#_Toc21445757)

[الحاق فرزندان در ازدواج با زن عده‏دار 104](#_Toc21445758)

[حديث شريف: 104](#_Toc21445759)

[تفصيل احكام: 105](#_Toc21445760)

[و - حرمت 107](#_Toc21445761)

[ازدواج در حال احرام 107](#_Toc21445762)

[حديث شريف: 107](#_Toc21445763)

[تفصيل احكام: 108](#_Toc21445764)

[فقه اسلامي 111](#_Toc21445765)

[ز - ازدواج با زانيه‏ 111](#_Toc21445766)

[حديث شريف: 112](#_Toc21445767)

[تفصيل احكام: 114](#_Toc21445768)

[فروع زنا 115](#_Toc21445769)

[ح - محرمات به سبب لواط 116](#_Toc21445770)

[حديث شريف: 116](#_Toc21445771)

[تفصيل احكام: 117](#_Toc21445772)

[عمل زشت لواط 117](#_Toc21445773)

[ط - محرمات به سبب لمس ونگاه‏ 119](#_Toc21445774)

[احاديث شريف: 119](#_Toc21445775)

[تفصيل احكام: 120](#_Toc21445776)

[بخش سوم : پيرامون عقد نكاح‏ 121](#_Toc21445777)

[١ - احكام عقد دائم‏ 121](#_Toc21445778)

[حديث شريف: 121](#_Toc21445779)

[تفصيل احكام: 123](#_Toc21445780)

[تعريف: 123](#_Toc21445781)

[الف - شرايط صيغه عقد 124](#_Toc21445782)

[چگونگى ايجاب وقبول: 125](#_Toc21445783)

[الف - از سوى خود زن 125](#_Toc21445784)

[ب - از سوى وكيل زن ووكيل مرد: 126](#_Toc21445785)

[تبصره 127](#_Toc21445786)

[ب - شرايط عاقد 129](#_Toc21445787)

[ج - اولياى عقد 131](#_Toc21445788)

[حديث شريف: 132](#_Toc21445789)

[تفصيل احكام: 133](#_Toc21445790)

[مسائل فرعى‏ 135](#_Toc21445791)

[د - شرايط وحدود اولياى عقد 137](#_Toc21445792)

[ه - احكام عقد فضولى‏ 138](#_Toc21445793)

[حديث شريف: 138](#_Toc21445794)

[تفصيل احكام: 139](#_Toc21445795)

[تعريف: 139](#_Toc21445796)

[و - ادّعاى زوجيّت‏ 140](#_Toc21445797)

[حديث شريف: 140](#_Toc21445798)

[تفصيل احكام: 141](#_Toc21445799)

[قاعده: 141](#_Toc21445800)

[٢ - احكام مهر 143](#_Toc21445801)

[ژرف انديشى در آيات‏ 145](#_Toc21445802)

[حديث شريف: 147](#_Toc21445803)

[تفصيل احكام: 149](#_Toc21445804)

[فروعى پيرامون مهر 151](#_Toc21445805)

[حديث شريف: 152](#_Toc21445806)

[تفصيل احكام: 155](#_Toc21445807)

[٣ - احكام عيوب‏ 158](#_Toc21445808)

[الف - عيوب مرد 158](#_Toc21445809)

[حديث شريف: 159](#_Toc21445810)

[تفصيل احكام: 161](#_Toc21445811)

[ب - فريب دادن وعيوب زن‏ 163](#_Toc21445812)

[حديث شريف: 163](#_Toc21445813)

[تفصيل احكام: 164](#_Toc21445814)

[احكام فسخ به سبب عيب يا فريبكارى‏ حديث شريف: 166](#_Toc21445815)

[تفصيل احكام: 168](#_Toc21445816)

[فقه اسلامي 173](#_Toc21445817)

[احكام نفقه 173](#_Toc21445818)

[حديث شريف: 175](#_Toc21445819)

[تفصيل احكام: 177](#_Toc21445820)

[٤ - احكام عقد موقت‏ 181](#_Toc21445821)

[حديث شريف: 184](#_Toc21445822)

[استحباب متعه‏ 186](#_Toc21445823)

[چه هنگام، متعه ترك مى‏شود؟ 187](#_Toc21445824)

[عقد متعه‏ 189](#_Toc21445825)

[تفصيل احكام: 190](#_Toc21445826)

[چه كسى متعه مى‏شود؟ 192](#_Toc21445827)

[حديث شريف: 192](#_Toc21445828)

[تفصيل احكام: 193](#_Toc21445829)

[ويژگيهاى والاى متعه كننده‏ 194](#_Toc21445830)

[حديث شريف: 194](#_Toc21445831)

[تفصيل احكام: 196](#_Toc21445832)

[احكام مهر در متعه‏ 197](#_Toc21445833)

[حديث شريف: 197](#_Toc21445834)

[تفصيل احكام: 199](#_Toc21445835)

[احكام مدت در متعه 200](#_Toc21445836)

[حديث شريف: 200](#_Toc21445837)

[تفصيل احكام: 201](#_Toc21445838)

[احكام شرط در متعه‏ 202](#_Toc21445839)

[حديث شريف: 202](#_Toc21445840)

[تفصيل احكام: 203](#_Toc21445841)

[احكام فرزندان و جدايى در متعه‏ 204](#_Toc21445842)

[حديث شريف: 204](#_Toc21445843)

[تفصيل احكام: 205](#_Toc21445844)

[احكام عده در متعه‏ 206](#_Toc21445845)

[حديث شريف: 206](#_Toc21445846)

[تفصيل احكام: 207](#_Toc21445847)

[بخش چهارم : رفتار پسنديده‏ 208](#_Toc21445848)

[١ - احكام آميزش‏ 208](#_Toc21445849)

[الف - احكام عزل(٢٩٤) 208](#_Toc21445850)

[حديث شريف: 208](#_Toc21445851)

[تفصيل احكام: 209](#_Toc21445852)

[الف - عزل مرد: 209](#_Toc21445853)

[ب - عزل زن: 210](#_Toc21445854)

[ب - احكام ترك آميزش‏ 211](#_Toc21445855)

[حديث شريف: 211](#_Toc21445856)

[تفصيل احكام: 212](#_Toc21445857)

[ج - احكام مربوط به كامجويى از پشت زن 213](#_Toc21445858)

[حديث شريف: 214](#_Toc21445859)

[تفصيل احكام: 215](#_Toc21445860)

[د - احكام همسر نابالغ‏ 216](#_Toc21445861)

[حديث شريف: 216](#_Toc21445862)

[تفصيل احكام: 217](#_Toc21445863)

[فروع: 218](#_Toc21445864)

[فقه اسلامي 224](#_Toc21445865)

[الف - دوست داشتن زنان 224](#_Toc21445866)

[ب - پيوند نكاح‏ 227](#_Toc21445867)

[ج - رفتار پسنديده 232](#_Toc21445868)

[در يك سخن: 236](#_Toc21445869)

[معاشرت به معروف كدام است؟ 238](#_Toc21445870)

[د - رفتار جنسى 241](#_Toc21445871)

[ه - حقوق مالى 245](#_Toc21445872)

[خانه اسلامى 249](#_Toc21445873)

[الف - احكام و آداب زن‏ 249](#_Toc21445874)

[ب - سنن وآداب دينى پيرامون كودكان‏ 254](#_Toc21445875)

[ج - آداب نامگذارى فرزند 258](#_Toc21445876)

[د - آداب وسنن ولادت‏ 261](#_Toc21445877)

[ه - آداب رفتار با نوزاد 264](#_Toc21445878)

[و - آداب وسنن اسلام در تربيت كودكان‏ 267](#_Toc21445879)

[بخش پنجم : سنن وآداب ازدواج‏ 273](#_Toc21445880)

[فقه اسلامي 273](#_Toc21445881)

[١ - آغاز زندگى زناشويى‏ 273](#_Toc21445882)

[٢ - ازدواج، ضرورت گريز ناپذير 274](#_Toc21445883)

[٣ - دوست داشتن همسران‏ 276](#_Toc21445884)

[٤ -تزويج جوان عزب‏ 278](#_Toc21445885)

[چگونگى گزينش همسر 279](#_Toc21445886)

[٥ - شتاب در شوهر دادن دختر 280](#_Toc21445887)

[٦ - آداب ازدواج‏ 283](#_Toc21445888)

[فهرست مطالب 296](#_Toc21445889)